

نظام جامع تربیتی و برنامه‌ریزی درسی
دانشگاه امام صادق علیه السلام

نظام‌نامه تربیتی



دانشگاه امام صادق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شناسنامه طرح |

عنوان طرح:	نظام‌نامه جامع تربیتی و برنامه‌ریزی درسی دانشگاه امام صادق علیه السلام
عنوان گزارش:	خلاصه نظام‌نامه جامع تربیتی و برنامه‌ریزی درسی دانشگاه امام صادق علیه السلام
توضیحات:	این طرح در قالب سه جلد: مبانی نظام تربیتی، نظام‌نامه‌ی تربیتی و نظام برنامه‌ریزی درسی تهیه شده که گزارش حاضر خلاصه و چکیده‌ای از این سه جلد می‌باشد.
تاریخ شروع:	۱۳۹۰/۱۱/۱
تاریخ ارائه‌ی گزارش:	۱۳۹۵/۸/۲۵
ویرایش:	اول
وضعیت:	نهایی

عوامل تهیه |

تهیه‌کننده:	دکتر محمدمهدی اعتصامی
مدیر اجرایی:	مسعود بخشی
همکاران:	حامد کهوند، علی اسلامجو، سید علی اکبر نگهبان، محمدحسین سلامی، رضا طاهرنیا، محمدمهدی سیفی
مشاوران:	جناب آقایان دکتر محمدهادی همایون، دکتر رضا محمدزاده، حجه‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد سعید مهدوی‌کنی، یزدان‌پناه، نصرت‌پناه

مدخل
نظام نامه تربیتی

۱- کلیات تربیت ۱

۱-۱- تعریف تربیت ۳

۱-۲- موضوع تربیت ۴

۱-۳- غایت تربیت ۵

۱-۴- جایگاه تربیت در نظام اسلامی ۶

۲- تربیت عقل و قلب ۹

۲-۱- تربیت عقل ۱۱

۲-۲- تربیت قلب ۳۳

۲-۳- تربیت توأمان عقل و قلب ۳۸

۲-۴- چالش ها ۴۰

۲-۵- دلالت ها (نشانگرها) ۴۱

۳- فصل سوم: رویکرد بنیادین نظام تربیتی: رویکرد فطرت گرا ۴۳

۳-۱- غایت گرایی ۴۶

۳-۲- مطلق گرایی ۴۶

۳-۳- کمال گرایی ۴۶

۳-۴- جمع میان عقل و قلب ۴۷

۳-۵- تکیه بر گرایش انسان به زیبایی ۴۸

۳-۶- رشد همه جانبه و متعادل ۴۹

۳-۷- تأکید بر قدرت خلاقیت انسان ۴۹

۳-۸- توجه به ویژگی اختیار انسان ۵۱

۳-۹- تدریجی بودن فرایند تربیت ۵۱

۳-۱۰- چالش ها ۵۲

۳-۱۱- دلالت ها (نشانگرها) ۵۳

۴- فصل چهارم: ابعاد تربیت ۵۵

۴-۱- تربیت علمی ۵۸

۴-۲- تربیت اخلاقی ۷۶

۴-۳- تربیت زیبایی گرایی ۸۹

۴-۴- تربیت خلاقیت ۹۱

۴-۵- تربیت عبادی ۹۵

۴-۶- تربیت جسمانی ۱۰۳

۴-۷- لایه دوم: تربیت خانوادگی ۱۰۷

۴-۸- لایه سوم: تربیت اجتماعی ۱۱۱

- ۹-۴- لایه‌ی چهارم: تربیت زیست‌محیطی ۱۲۳
- ۱۰-۴- تربیت‌های جانبی: تربیت مهارت‌ها و فنون ۱۲۸
- ۱۱-۴- رابطه‌ی تربیت عقل و قلب با ابعاد تربیت ۱۲۹
- ۱۲-۴- چالش‌ها ۱۳۱
- ۱۳-۴- دلالت‌ها (نشانگرها) ۱۳۳

۵- فصل پنجم: اصول تربیت ۱۳۵

- ۱-۵- اعتدال‌گرایی و توازن ۱۳۷
- ۲-۵- رعایت اولویت ۱۳۸
- ۳-۵- رعایت تناسب ۱۳۹
- ۴-۵- عدالت تربیتی ۱۴۰
- ۵-۵- ایجاد ارتباط و پیوستگی میان ابعاد تربیت ۱۴۰
- ۶-۵- توجه به مراحل در تربیت ۱۴۱
- ۷-۵- ایجاد ارتباط منطقی میان تربیت عمومی و تخصصی ۱۴۱
- ۸-۵- توجه به استعدادها و ویژه ۱۴۱
- ۹-۵- توجه به تفاوت‌های فردی ۱۴۱
- ۱۰-۵- توجه به تفاوت‌های جنسیتی ۱۴۲
- ۱۱-۵- رعایت تدریج ۱۴۳
- ۱۲-۵- استمرار و پیوستگی ۱۴۳
- ۱۳-۵- توجه به ثبات و متغیرات ۱۴۳
- ۱۴-۵- همگرایی ۱۴۳
- ۱۵-۵- جامع‌نگری ۱۴۴
- ۱۶-۵- رفق و مدارا با متربی ۱۴۵
- ۱۷-۵- تطبیق بر شرایط و اقتضائات دنیای امروز و جامعه‌ی جهانی ۱۴۶
- ۱۸-۵- توجه به اقتضائات و چالش‌های جامعه‌ی ایرانی ۱۴۶
- ۱۹-۵- اصل محبت ۱۴۶
- ۲۰-۵- برقراری ارتباط عاطفی با متربی ۱۴۷
- ۲۱-۵- تکریم شخصیت متربی ۱۴۷
- ۲۲-۵- سالم‌سازی محیط پیرامونی ۱۴۷
- ۲۳-۵- نظارت پیوسته ۱۴۷

۶- فصل ششم: روش‌های تربیت ۱۴۹

- ۱-۶- دسته‌بندی کلی روش‌ها ۱۵۲
- ۲-۶- عوامل مؤثر در انتخاب روش ۱۵۳
- ۳-۶- رویکرد فعال، محور روش‌ها ۱۵۴
- ۴-۶- انواع روش‌های تربیت ۱۵۵
- ۵-۶- فنون ۱۶۲

۷- فصل هفتم: عوامل تربیت ۱۶۷

- ۱-۷- استاد ۱۶۹
- ۲-۷- دانشجو ۱۷۱



۷-۳- مدیران و کارمندان نظام اداری..... ۱۷۲

۷-۴- عوامل غیر انسانی..... ۱۷۲

منابع و مآخذ..... ۱۷۵



دانشگاه امام صادق علیه السلام



مدخل

نظام‌نامه تربیتی

۱- فصل اول: کلیات تربیت..... ۱

۱-۱- تعریف تربیت..... ۳

۲-۱- موضوع تربیت..... ۴

۳-۱- غایت تربیت..... ۵

۴-۱- جایگاه تربیت در نظام اسلامی..... ۶

۲- فصل دوم: تربیت عقل و قلب..... ۹

۱-۲- تربیت عقل..... ۱۱

۱-۱-۲- غایت جامع در تربیت عقل..... ۱۳

۲-۱-۲- ثمرات تربیت عقل..... ۱۴

۳-۱-۲- ضرورت تربیت توأمان عقل نظری و عقل عملی..... ۱۷

۴-۱-۲- موانع تفکر و تعقل..... ۱۸

۱-۴-۱-۲- موانع درونی..... ۱۸

۲-۴-۱-۲- موانع بیرونی..... ۱۹

۵-۱-۲- مهم‌ترین ابعاد تفکر و تعقل..... ۲۰

۱-۵-۱-۲- تفکر ارزیاب و نقاد..... ۲۰

۲-۵-۱-۲- تفکر خلاق..... ۲۲

۳-۵-۱-۲- تفکر نظام‌مند (سیستمی)..... ۲۲

۴-۵-۱-۲- تفکر فلسفی..... ۲۴

۶-۱-۲- موقعیت‌های پرورش تفکر و تعقل..... ۲۶

۱-۱-۶-۲- موقعیت‌های پیش‌بینی نشده..... ۲۷

۲-۶-۱-۲- موقعیت‌های پیش‌بینی شده در برنامه..... ۲۷

۷-۱-۲- پرورش مهارت سؤال کردن..... ۲۷

۱-۷-۱-۲- انواع سؤال‌ها..... ۲۸

۲-۷-۱-۲- نحوه‌ی مواجهه‌ی مربی، معلم و استاد با سؤال..... ۲۹

۸-۱-۲- پرورش مهارت‌های تفکر..... ۳۰

۹-۱-۲- اصول حاکم بر تربیت تفکر و تعقل..... ۳۱

۱۰-۱-۲- اصول ارزیابی تربیت تعقل و تفکر..... ۳۲

۲-۲- تربیت قلب..... ۳۳

۱-۲-۲- باروری پیوسته‌ی ایمان در قلب..... ۳۴

۲-۲-۲- موضوع و متعلق ایمان..... ۳۴

۱-۲-۲-۲- ایمان به مبانی و پایه‌های اساسی راه زندگی..... ۳۴

۲-۲-۲-۲- ایمان به واجبات و محرمات و مجموعه‌ی اعمال دینی و هر عمل دینی..... ۳۵

۳-۲-۲- تربیت در جهت کفر به باطل و طاغوت..... ۳۵

۳۶	۲-۲-۴- ثمرات ایمان الهی.....
۳۶	۲-۲-۴-۱- ثمرات فردی ایمان الهی.....
۳۷	۲-۲-۴-۲- آثار اجتماعی ایمان.....
۳۷	۲-۲-۵- روش‌ها و راه‌های رسیدن به ایمان و تقویت آن.....
۳۸	۲-۳- تربیت توأمان عقل و قلب.....
۴۰	۲-۴- چالش‌ها.....
۴۱	۲-۵- دلالت‌ها (نشانگرها).....
۴۳	۳- فصل سوم: رویکرد بنیادین نظام تربیتی: رویکرد فطرت‌گرا.....
۴۶	۳-۱- غایت‌گرایی.....
۴۶	۳-۲- مطلق‌گرایی.....
۴۶	۳-۳- کمال‌گرایی.....
۴۷	۳-۴- جمع میان عقل و قلب.....
۴۸	۳-۵- تکیه بر گرایش انسان به زیبایی.....
۴۹	۳-۶- رشد همه‌جانبه و متعادل.....
۴۹	۳-۷- تأکید بر قدرت خلاقیت انسان.....
۵۱	۳-۸- توجه به ویژگی اختیار انسان.....
۵۱	۳-۹- تدریجی بودن فرایند تربیت.....
۵۲	۳-۱۰- چالش‌ها.....
۵۳	۳-۱۱- دلالت‌ها (نشانگرها).....
۵۵	۴- فصل چهارم: ابعاد تربیت.....
۵۸	۴-۱- تربیت علمی.....
۵۸	۴-۱-۱- اهمیت و ضرورت.....
۶۰	۴-۱-۲- مسئولیت نظام اسلامی در تربیت علمی.....
۶۰	۴-۱-۳- تربیت علمی عمومی و تخصصی.....
۶۱	۴-۱-۴- تربیت علمی عمومی.....
۶۱	۴-۱-۴-۱- اهداف کلی تربیت علمی عمومی.....
۶۱	۴-۱-۴-۱-۱- شکوفایی بُعد حقیقت‌جویی فطرت انسان.....
۶۱	۴-۱-۴-۱-۲- رشد سایر ابعاد فطری به کمک علم و معرفت به آنها.....
۶۱	۴-۱-۴-۲- اهداف جزئی تربیت علمی عمومی.....
۷۰	۴-۱-۴-۳- دانشگاه امام صادق (علیه السلام) و تربیت علمی عمومی.....
۷۰	۴-۱-۵- تربیت علمی تخصصی.....
۷۱	۴-۱-۵-۱- جایگاه دانشگاه امام صادق (علیه السلام) در تربیت علمی تخصصی.....
۷۲	۴-۱-۵-۲- اصول حاکم بر تربیت علمی تخصصی.....
۷۳	۴-۱-۵-۳- تربیت علمی تخصصی و دانشگاه اسلامی.....
۷۳	۴-۱-۵-۴- تربیت علمی تخصصی و رابطه‌ی علم و دین.....
۷۴	۴-۱-۶- رابطه‌ی تربیت علمی با سایر ابعاد تربیت.....
۷۵	۴-۱-۷- تربیت علمی و موضوعات علوم.....
۷۶	۴-۲- تربیت اخلاقی.....
۷۷	۴-۲-۱- اهداف تربیت اخلاقی.....

- ۲-۲-۴- ویژگی‌های تربیت اخلاقی..... ۷۷
- ۳-۲-۴- تقوا، بنیادی‌ترین فضیلت اخلاقی..... ۷۸
- ۴-۲-۴- انگیزه‌های سه‌گانه در تربیت اخلاقی..... ۷۸
- ۱-۴-۲-۴- انگیزه‌ی اول: غایات صالحه و درست دنیوی..... ۷۸
- ۲-۴-۲-۴- انگیزه‌ی دوم: پاداش و جزای‌های اخروی..... ۷۹
- ۳-۴-۲-۴- انگیزه‌ی سوم: تهذیب نفس و کسب فضائل برای رضایت خداوند و حب به او..... ۷۹
- ۵-۲-۴- مفاهیم اصلی در تربیت اخلاقی..... ۸۱
- ۱-۵-۲-۴- یقظه (خودآگاهی و احساس مسئولیت) و تذکر (خداآگاهی)..... ۸۱
- ۲-۵-۲-۴- رابطه: مشارطه، مراقبه، محاسبه و معاتبه..... ۸۱
- ۳-۵-۲-۴- نظم و انضباط و برنامه‌ریزی..... ۸۱
- ۴-۵-۲-۴- کرامت و عزت نفس..... ۸۲
- ۵-۵-۲-۴- توجه به حب و بغض‌ها (تولی و تبری)..... ۸۲
- ۶-۵-۲-۴- پرداختن به عیوب خود..... ۸۲
- ۷-۵-۲-۴- عزم قوی و جهاد با نفس..... ۸۳
- ۸-۵-۲-۴- حسن فعلی و حسن فاعلی..... ۸۳
- ۹-۵-۲-۴- توکل و اعتماد بر خداوند..... ۸۴
- ۱۰-۵-۲-۴- غنیمت شمردن فرصت‌ها در مسابقه خیرات..... ۸۴
- ۶-۲-۴- اهم فضائل و رذائل اخلاقی..... ۸۴
- ۷-۲-۴- برنامه‌ی تربیت اخلاقی در دانشگاه..... ۸۶
- ۱-۷-۲-۴- فهرست فضائل اخلاقی دانشجو و استاد..... ۸۶
- ۱-۷-۲-۴- اهم فضائل اخلاقی دانشجو..... ۸۶
- ۲-۷-۲-۴- اهم فضائل اخلاقی استاد و معلم..... ۸۷
- ۸-۲-۴- ارزیابی از تربیت اخلاقی..... ۸۸
- ۹-۲-۴- رابطه‌ی تربیت اخلاقی با تربیت علمی..... ۸۸
- ۱۰-۲-۴- تدوین طرح جامع طول دوره‌ی تحصیل برای تعالی اخلاقی..... ۸۹
- ۳-۴- تربیت زیبایی‌گرایی..... ۸۹
- ۱-۳-۴- اهداف تربیت زیبایی‌گرایی..... ۸۹
- ۲-۳-۴- رابطه‌ی تربیت زیبایی‌گرایی با سایر ابعاد تربیت..... ۹۰
- ۱-۲-۳-۴- تربیت زیبایی‌گرایی و تربیت علمی..... ۹۰
- ۲-۲-۳-۴- تربیت زیبایی‌گرایی و تربیت اخلاقی..... ۹۰
- ۳-۳-۴- برنامه‌های پیشنهادی برای تحقق اهداف فوق..... ۹۱
- ۴-۴- تربیت خلاقیت..... ۹۱
- ۱-۴-۴- اهداف تربیت خلاقیت..... ۹۲
- ۲-۴-۴- رابطه‌ی تربیت خلاقیت با سایر ابعاد تربیت..... ۹۲
- ۱-۲-۴-۴- تربیت خلاقیت و تربیت علمی..... ۹۲
- ۲-۲-۴-۴- تربیت خلاقیت و تربیت اخلاقی..... ۹۲
- ۳-۲-۴-۴- تربیت خلاقیت و تربیت زیبایی‌گرایی..... ۹۳
- ۴-۲-۴-۴- تربیت عبادی و تربیت خلاقیت..... ۹۳
- ۳-۴-۴- تربیت خلاقیت در برنامه‌ریزی دانشگاه..... ۹۳
- ۱-۳-۴-۴- برنامه‌ریزی برای رشد تفکر خلاق..... ۹۴

۹۴	۴-۳-۲- تدوین برنامه‌ی تربیت خلّاقیت
۹۴	۴-۳-۳- ارتقاء مهارت اساتید و مربیان در تربیت خلّاقیت
۹۴	۴-۳-۴- ارزیابی از میزان موفقیت برنامه
۹۴	۴-۳-۵- برنامه‌ریزی برای تولید علم
۹۴	۴-۳-۶- حرکت متعادل در خلّاقیت
۹۴	۴-۳-۷- شناسایی نیازها و مسأله‌ها
۹۵	۴-۵- تربیت عبادی
۹۵	۴-۵-۱- سه بُعد تربیت عبادی
۹۵	۴-۵-۲- اهداف تربیت عبادی
۹۶	۴-۵-۳- ارتقاء/انگیزه‌ها در عبادت
۹۷	۴-۵-۴- راه رسیدن به اخلاص در توحید عملی (عبادی)
۹۷	۴-۵-۱- تقویت روحیه‌ی حق‌پذیری
۹۷	۴-۵-۲- افزایش معرفت به خداوند متعال
۹۷	۴-۵-۳- یاد معاد و روز حساب
۹۸	۴-۵-۴- یاد و ذکر خداوند
۹۸	۴-۵-۵- یاد نعمت‌های الهی بودن
۹۸	۴-۵-۵- مراتب تربیت عبادی
۹۸	۴-۵-۶- رابطه‌ی تربیت عبادی با سایر ابعاد تربیت
۹۹	۴-۵-۱- تربیت عبادی و تربیت علمی
۱۰۰	۴-۵-۲- تربیت عبادی و تربیت خلّاقیت
۱۰۰	۴-۵-۷- نقش نظام اسلامی در تربیت عبادی
۱۰۲	۴-۵-۸- ضرورت تدوین برنامه‌ی تربیت عبادی در دانشگاه
۱۰۳	۴-۶- تربیت جسمانی
۱۰۳	۴-۶-۱- اهداف تربیت جسمانی
۱۰۳	۴-۶-۱-۱- رسیدن به بینش و فرهنگ درست برای رفع نیازهای طبیعی و جسمی
۱۰۳	۴-۶-۱-۲- برخورداری از نشاط روحی و تفریحات سالم و ورزش
۱۰۴	۴-۶-۱-۳- اهتمام به بهداشت و سلامت فردی و اجتماعی
۱۰۴	۴-۶-۱-۴- آشنایی با سبک زندگی اسلامی در سلامت جسمانی و تفاوت آن با سبک زندگی غربی
۱۰۴	۴-۶-۲- رابطه‌ی تربیت جسمانی با سایر ابعاد تربیت
۱۰۴	۴-۶-۱-۲- تربیت جسمانی و تربیت علمی
۱۰۴	۴-۶-۲-۲- تربیت جسمانی و تربیت اخلاقی
۱۰۵	۴-۶-۲-۳- تربیت جسمانی و تربیت زیبایی‌گرایی
۱۰۵	۴-۶-۲-۴- تربیت جسمانی و تربیت عبادی
۱۰۵	۴-۶-۳- حوزه‌های تربیت جسمانی
۱۰۵	۴-۶-۱-۳- حوزه‌ی تغذیه، بهداشت و درمان
۱۰۶	۴-۶-۲-۳- حوزه‌ی ورزش
۱۰۶	۴-۶-۴- اصول و سیاست‌های کلی تربیت جسمانی دانشگاه
۱۰۶	۴-۶-۱-۴- حوزه‌ی تغذیه، بهداشت و درمان
۱۰۶	۴-۶-۲-۴- حوزه‌ی ورزش
۱۰۷	۴-۷- لایه‌ی دوم: تربیت خانوادگی

- ۱-۷-۴-۱-۷-۴ رابطه‌ی تربیت خانوادگی با ابعاد تربیت در لایه‌ی اول..... ۱۰۷
- ۱-۷-۴-۱-۱-۷-۴ تربیت خانوادگی و تربیت اخلاقی..... ۱۰۸
- ۱-۷-۴-۲-۱-۷-۴ تربیت خانوادگی و تربیت علمی..... ۱۰۸
- ۱-۷-۴-۳-۱-۷-۴ تربیت خانوادگی و تربیت زیبایی‌گرایی..... ۱۰۹
- ۱-۷-۴-۴-۱-۷-۴ تربیت خانوادگی و تربیت عبادی..... ۱۰۹
- ۲-۷-۴-۲-۷-۴ ضرورت تدوین برنامه‌ی تربیت خانوادگی در دانشگاه..... ۱۰۹
- ۳-۷-۴-۳-۷-۴ محورهای اصلی برنامه‌های دانشگاه برای موفقیت دانشجویان در تشکیل خانواده..... ۱۰۹
- ۱-۷-۴-۱-۳-۷-۴ حفظ عفاف و پاکدامنی در طول تحصیل..... ۱۱۰
- ۲-۷-۴-۲-۳-۷-۴ آماده ساختن دانشجو برای ازدواج و تشکیل خانواده..... ۱۱۰
- ۳-۷-۴-۳-۳-۷-۴ تشویق به ازدواج در دوره‌ی دانشجویی..... ۱۱۰
- ۴-۷-۴-۴-۳-۷-۴ آموزش احکام و اخلاق مربوط به جنسیت دختر و پسر..... ۱۱۰
- ۵-۷-۴-۵-۳-۷-۴ آشنا کردن با مسئولیت و نقش مرد و زن به‌عنوان زوج و مسئولیت و نقش پدر و مادر..... ۱۱۰
- ۶-۷-۴-۶-۳-۷-۴ کمک به انتخاب شغل و حضور در جامعه و خانواده..... ۱۱۰
- ۷-۷-۴-۷-۳-۷-۴ درک صحیح از موقعیت خانواده در جهان کنونی..... ۱۱۱
- ۸-۷-۴-۸-۳-۷-۴ لایه‌ی سوم: تربیت اجتماعی..... ۱۱۱
- ۱-۸-۴-۱-۱-۸-۴ اهداف تربیت اجتماعی..... ۱۱۱
- ۱-۸-۴-۱-۱-۸-۴ ارتقاء دانش و بینش اجتماعی و توانایی تحلیل مسائل جامعه و موضع‌گیری برمدار حق..... ۱۱۱
- ۲-۸-۴-۲-۱-۸-۴ پرورش روحیه‌ی تعاون، مسئولیت‌پذیری و مشارکت..... ۱۱۲
- ۳-۸-۴-۳-۱-۸-۴ دانش و بصیرت اجتماعی و توانایی قدرت تحلیل مسائل..... ۱۱۲
- ۴-۸-۴-۴-۱-۸-۴ قانون‌پذیری و داشتن روحیه‌ی التزام به قانون..... ۱۱۲
- ۵-۸-۴-۵-۱-۸-۴ تلاش برای اقامه‌ی قسط و عدل در جامعه و داشتن روحیه‌ی حق‌طلبی و عدالت‌خواهی..... ۱۱۲
- ۶-۸-۴-۶-۱-۸-۴ رشد فضائل اخلاقی ضروری برای حضور در جامعه..... ۱۱۳
- ۷-۸-۴-۷-۱-۸-۴ معتقد به نظارت همگانی و عامل به وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر..... ۱۱۳
- ۸-۸-۴-۸-۱-۸-۴ تقویت ولایت‌مداری و باور به نظام اسلامی..... ۱۱۳
- ۹-۸-۴-۹-۱-۸-۴ توانایی اثرگذاری و سازندگی اجتماعی..... ۱۱۳
- ۲-۸-۴-۲-۱-۸-۴ ایجاد زمینه، رفع مانع برای تسهیل در تربیت اجتماعی..... ۱۱۴
- ۳-۸-۴-۳-۱-۸-۴ شاخه‌های تربیت اجتماعی..... ۱۱۴
- ۱-۸-۴-۱-۳-۸-۴ تربیت سیاسی..... ۱۱۴
- ۱-۸-۴-۱-۳-۸-۴ اهداف تربیت سیاسی..... ۱۱۵
- ۲-۸-۴-۲-۳-۸-۴ تربیت حقوقی..... ۱۱۵
- ۱-۸-۴-۱-۳-۸-۴ اهداف تربیت حقوقی..... ۱۱۵
- ۳-۸-۴-۳-۳-۸-۴ تربیت اخلاق اجتماعی..... ۱۱۶
- ۱-۸-۴-۱-۳-۸-۴ اهداف تربیت اخلاق اجتماعی..... ۱۱۶
- ۴-۸-۴-۴-۳-۸-۴ تربیت اقتصادی و شغلی..... ۱۱۷
- ۱-۸-۴-۱-۴-۳-۸-۴ اهداف تربیت اقتصادی و شغلی..... ۱۱۷
- ۴-۸-۴-۴-۱-۸-۴ رابطه‌ی تربیت اجتماعی با ابعاد تربیت در لایه‌های اول و دوم..... ۱۱۸
- ۱-۸-۴-۱-۴-۸-۴ تربیت اجتماعی و تربیت علمی..... ۱۱۹
- ۲-۸-۴-۲-۴-۸-۴ تربیت اجتماعی و تربیت اخلاقی..... ۱۱۹
- ۳-۸-۴-۳-۴-۸-۴ تربیت اجتماعی و تربیت زیبایی‌گرایی..... ۱۱۹
- ۴-۸-۴-۴-۴-۸-۴ تربیت اجتماعی و تربیت عبادی..... ۱۲۰
- ۵-۸-۴-۵-۴-۸-۴ تربیت اجتماعی و تربیت خانوادگی..... ۱۲۱



- ۱۲۱..... ۴-۸-۶- تربیت اجتماعی و تربیت جسمانی
- ۱۲۱..... ۴-۸-۵- مسئولیت نظام اسلامی در تربیت اجتماعی
- ۱۲۲..... ۴-۸-۵-۱- برنامه‌ریزی، تنظیم و اداره‌ی نهادهای اجتماعی با محوریت تربیت و برنامه‌ی تربیتی اسلام
- ۱۲۲..... ۴-۸-۵-۲- برنامه‌ریزی و اقدامات ضروری برای تربیت اجتماعی افراد جامعه
- ۱۲۳..... ۴-۸-۶- رسالت دانشگاه و تربیت اجتماعی
- ۱۲۳..... ۴-۹-۱- لایه‌ی چهارم: تربیت زیست‌محیطی
- ۱۲۳..... ۴-۹-۱-۱- اهداف تربیت زیست‌محیطی
- ۱۲۳..... ۴-۹-۱-۱-۱- توجه به شأن آیتی طبیعت
- ۱۲۴..... ۴-۹-۱-۲- حفظ، پرورش و آبادانی طبیعت و محیط زیست
- ۱۲۴..... ۴-۹-۱-۳- اجتناب از اسراف و تبذیر در طبیعت
- ۱۲۴..... ۴-۹-۱-۴- رعایت حقوق و حدود مربوط به طبیعت و محیط زیست
- ۱۲۴..... ۴-۹-۱-۵- استفاده از زیبایی‌های طبیعت برای تقویت روحیه‌ی معنوی
- ۱۲۵..... ۴-۹-۲- رابطه‌ی تربیت زیست‌محیطی با ابعاد تربیت در لایه‌ی اول، دوم و سوم
- ۱۲۵..... ۴-۹-۲-۱- تربیت زیست‌محیطی و تربیت علمی
- ۱۲۵..... ۴-۹-۲-۲- تربیت زیست‌محیطی و تربیت اخلاقی
- ۱۲۵..... ۴-۹-۲-۳- تربیت زیست‌محیطی و تربیت زیبایی‌گرایی
- ۱۲۶..... ۴-۹-۲-۴- تربیت زیست‌محیطی و تربیت عبادی
- ۱۲۶..... ۴-۹-۲-۵- تربیت زیست‌محیطی و تربیت خلاقیت
- ۱۲۷..... ۴-۹-۲-۶- تربیت زیست‌محیطی و تربیت خانوادگی
- ۱۲۷..... ۴-۹-۲-۷- تربیت زیست‌محیطی و تربیت اجتماعی
- ۱۲۷..... ۴-۹-۳- دانشگاه و تربیت زیست‌محیطی
- ۱۲۸..... ۴-۱۰-۱- تربیت‌های جانبی: تربیت مهارت‌ها و فنون
- ۱۲۹..... ۴-۱۰-۱- آسیب‌شناسی مهارت‌های مربوط به تکنولوژی
- ۱۲۹..... ۴-۱۱- رابطه‌ی تربیت عقل و قلب با ابعاد تربیت
- ۱۳۱..... ۴-۱۲- چالش‌ها
- ۱۳۳..... ۴-۱۳- دلالت‌ها (نشانگرها)

۵- فصل پنجم: اصول تربیت..... ۱۳۵

- ۱۳۷..... ۵-۱- اعتدال‌گرایی و توازن
- ۱۳۸..... ۵-۲- رعایت اولویت
- ۱۳۸..... ۵-۲-۱- اولویت در نیازهای متربی
- ۱۳۸..... ۵-۲-۲- اولویت دادن به آموزش علوم الهی
- ۱۳۹..... ۵-۲-۳- اولویت در تعلیم مبانی فلسفی و انسان‌شناسی اسلامی در هر شاخه‌ی علمی
- ۱۳۹..... ۵-۲-۴- اولویت دادن به نیازهای عمومی و مشترک
- ۱۳۹..... ۵-۲-۵- اولویت دادن به پیش‌نیازها
- ۱۳۹..... ۵-۳- رعایت تناسب
- ۱۴۰..... ۵-۴- عدالت تربیتی
- ۱۴۰..... ۵-۴-۱- رعایت عدالت میان متربیان
- ۱۴۰..... ۵-۴-۲- ساختار عادلانه نظام تربیتی
- ۱۴۰..... ۵-۴-۳- رشد عادلانه‌ی همه‌ی ابعاد متربی



۱۴۰	۵-۵- ایجاد ارتباط و پیوستگی میان ابعاد تربیت
۱۴۱	۵-۶- توجه به مراحل در تربیت
۱۴۱	۵-۷- ایجاد ارتباط منطقی میان تربیت عمومی و تخصصی
۱۴۱	۵-۸- توجه به استعداد های ویژه
۱۴۱	۵-۹- توجه به تفاوت های فردی
۱۴۲	۵-۱۰- توجه به تفاوت های جنسیتی
۱۴۳	۵-۱۱- رعایت تدریج
۱۴۳	۵-۱۲- استمرار و پیوستگی
۱۴۳	۵-۱۳- توجه به ثباتات و متغیرات
۱۴۳	۵-۱۴- همگرایی
۱۴۴	۵-۱۵- جامع نگری
۱۴۴	۵-۱۵-۱- توجه توأمان به ظاهر و باطن
۱۴۵	۵-۱۵-۲- توجه همزمان به نیاز های مادی و معنوی و دنیوی و اخروی
۱۴۵	۵-۱۵-۳- توجه همزمان به رشد فردی و مسأله های اجتماعی
۱۴۵	۵-۱۶- رفق و مدارا با متربی
۱۴۶	۵-۱۷- تطبیق بر شرایط و اقتضائات دنیای امروز و جامعه ی جهانی
۱۴۶	۵-۱۸- توجه به اقتضائات و چالش های جامعه ی ایرانی
۱۴۶	۵-۱۹- اصل محبت
۱۴۷	۵-۲۰- برقراری ارتباط عاطفی با متربی
۱۴۷	۵-۲۱- تکریم شخصیت متربی
۱۴۷	۵-۲۲- سالم سازی محیط پیرامونی
۱۴۷	۵-۲۳- نظارت پیوسته
۱۴۹	۶- فصل ششم: روش های تربیت
۱۵۲	۶-۱- دسته بندی کلی روش ها
۱۵۳	۶-۲- عوامل مؤثر در انتخاب روش
۱۵۳	۶-۲-۱- مبانی
۱۵۳	۶-۲-۲- اهداف
۱۵۳	۶-۲-۳- اصول
۱۵۳	۶-۲-۴- موضوع
۱۵۴	۶-۳- رویکرد فعال، محور روش ها
۱۵۴	۶-۳-۱- ایجاد فضا برای تعقل و تفکر آزادانه
۱۵۴	۶-۳-۲- نقش هدایتگری مربی در انتقال تجربه های پیشین و دانش به دست آمده
۱۵۴	۶-۳-۳- توجه به گرایش های فطری
۱۵۵	۶-۳-۴- توجه به تناسب میان روش و موضوع
۱۵۵	۶-۳-۵- عمق بخشی به فهم آموزه های دینی
۱۵۵	۶-۴- انواع روش های تربیت
۱۵۶	۶-۴-۱- برهان و استدلال (روش حکمی)
۱۵۶	۶-۴-۲- موعظه و پند



۱۵۷	۳-۴-۶ - جدال احسن
۱۵۷	۴-۴-۶ - تذکر
۱۵۷	۵-۴-۶ - انذار و تبشیر
۱۵۸	۶-۴-۶ - ارائه‌ی اسوه
۱۵۸	۷-۴-۶ - تشویق و تنبیه
۱۵۹	۸-۴-۶ - پرسش و پاسخ
۱۵۹	۹-۴-۶ - گفتگو
۱۵۹	۱۰-۴-۶ - قصه‌پردازی و داستان‌گویی
۱۵۹	۱۱-۴-۶ - ایجاد فرصت تأمل با خود
۱۵۹	۱۲-۴-۶ - ایجاد فرصت تجربه‌ی رفتار نیک
۱۶۰	۱۳-۴-۶ - همیاری و مشارکت
۱۶۰	۱۴-۴-۶ - خلق موقعیت‌های تفکر
۱۶۰	۱۵-۴-۶ - خلق موقعیت داوری
۱۶۰	۱۶-۴-۶ - تحلیل مشاهدات
۱۶۱	۱۷-۴-۶ - مناظره
۱۶۱	۱۸-۴-۶ - روش کار انفرادی
۱۶۲	۱۹-۴-۶ - همنشینی و دوستی با خردمندان، اهل علم و اهل ایمان
۱۶۲	۵-۶ - فنون
۱۶۲	۱-۵-۶ - تمرین حدس، گمان، تخمین و تخیل
۱۶۲	۲-۵-۶ - ایجاد موقعیت تجربه و آزمایش
۱۶۳	۳-۵-۶ - دیگران را جای منتری گذاشتن و منتری را جای دیگران
۱۶۳	۴-۵-۶ - مواجهه‌سازی با نتایج کارها
۱۶۳	۵-۵-۶ - تحسین
۱۶۴	۶-۵-۶ - رقابت و مسابقه‌ی سازنده
۱۶۴	۷-۵-۶ - ایفای نقش توسط منتری
۱۶۴	۸-۵-۶ - واگذار کردن قضاوت به مخاطب
۱۶۵	۹-۵-۶ - تصریح و کنایه‌گویی
۱۶۵	۱۰-۵-۶ - دستیار قرار دادن منتری
۱۶۵	۱۱-۵-۶ - مباحثه
۱۶۵	۱۲-۵-۶ - مشاوره
۱۶۶	۱۳-۵-۶ - ایجاد سؤال
۱۶۶	۱۴-۵-۶ - معرفی، دیدار و بزرگداشت بزرگان
۱۶۶	۱۵-۵-۶ - قرار دادن در موقعیت
۱۶۶	۱۶-۵-۶ - ایجاد فرصت تکرار
۱۶۷	۷- فصل هفتم: عوامل تربیت
۱۶۹	۱-۷ - استاد
۱۷۱	۲-۷ - دانشجو
۱۷۲	۳-۷ - مدیران و کارمندان نظام اداری

۷-۴- عوامل غیر انسانی ۱۷۲

۷-۴-۱- ساختارهای نظام اداری و تشکیلات ۱۷۲

۷-۴-۲- فضا و امکانات ۱۷۲

منابع و مآخذ ۱۷۵



دانشگاه امام صادق علیه السلام



جدول ۱-۱- نکات کلیدی تربیت.....	۴
جدول ۲-۱- عناصر اصلی تعریف تربیت.....	۴
جدول ۳-۱- ویژگی‌های اساسی انسان متربی.....	۵
جدول ۴-۱- شاخصه‌های اصلی تحقق غایت تربیت در متربی.....	۵
جدول ۱-۲- ثمرات تربیت عقل.....	۱۷
جدول ۲-۲- موانع درونی تفکر و تعقل.....	۱۹
جدول ۳-۲- موانع بیرونی تفکر و تعقل.....	۲۰
جدول ۴-۲- وظایف دانشگاه برای رشد تفکر نقاد در دانشجویان.....	۲۱
جدول ۵-۲- شرایط رسیدن به تفکر نظام‌مند (سیستمی).....	۲۳
جدول ۶-۲- موقعیت‌های تفکر.....	۲۷
جدول ۷-۲- انواع سؤال‌ها.....	۲۹
جدول ۸-۲- نحوه‌ی مواجهه‌ی مربی با سؤال.....	۲۹
جدول ۹-۲- کاربرد مهارت‌های تفکر در سطوح مختلف.....	۳۰
جدول ۱۰-۲- اصول حاکم بر تربیت تفکر و تعقل.....	۳۱
جدول ۱۱-۲- اصول ارزیابی تربیت تعقل و تفکر.....	۳۳
جدول ۱۲-۲- اهمّ موضوعات ایمانی.....	۳۵
جدول ۱۳-۲- ثمرات فردی ایمان الهی.....	۳۷
جدول ۱۴-۲- آثار اجتماعی ایمان.....	۳۷
جدول ۱۵-۲- راه‌های رسیدن به ایمان و تقویت آن.....	۳۸
جدول ۱۶-۲- ثمرات تربیت توأمان عقل و قلب.....	۳۹
جدول ۱-۳- اصول رویکرد فطرت‌گرا.....	۴۵
جدول ۱-۴- اهداف جزئی تربیت علمی عمومی.....	۷۰
جدول ۲-۴- دسته‌بندی رشته‌های علمی موجود.....	۷۱
جدول ۳-۴- اصول تربیت علمی تخصصی.....	۷۲
جدول ۴-۴- اصول مبنایی برای تدوین برنامه‌های درسی رشته‌های علمی مختلف.....	۷۴
جدول ۵-۴- مهم‌ترین اصول تدوین برنامه‌های درسی.....	۷۵
جدول ۶-۴- اصول حاکم بر تربیت اخلاقی.....	۷۷
جدول ۷-۴- ثمرات تربیت اخلاقی.....	۷۷
جدول ۸-۴- ویژگی‌های تربیت اخلاقی.....	۷۸
جدول ۹-۴- اهمّ فضائل و رذائل اخلاقی.....	۸۵
جدول ۱۱-۴- اهمّ فضائل اخلاقی دانشجو.....	۸۷
جدول ۱۲-۴- اهمّ فضائل اخلاقی استاد و معلم.....	۸۸
جدول ۱۳-۴- مهم‌ترین ابزارهای ارزیابی تربیت اخلاقی.....	۸۸
جدول ۱۴-۴- رابطه‌ی تربیت اخلاقی و تربیت علمی.....	۸۹
جدول ۱۵-۴- اصول طرح جامع تربیت اخلاقی در طول دوره‌ی تحصیل.....	۸۹
جدول ۱۶-۴- اهداف تربیت زیبایی‌گرایی.....	۸۹
جدول ۱۷-۴- رابطه‌ی تربیت علمی و تربیت زیبایی‌گرایی.....	۹۰

جدول ۱۸-۴	رابطه‌ی تربیت اخلاقی و تربیت زیبایی‌گرایی	۹۱
جدول ۱۹-۴	برنامه‌های پیشنهادی برای تربیت زیبایی‌گرایی	۹۱
جدول ۲۰-۴	اهداف تربیت خلاقیت	۹۲
جدول ۲۱-۴	رابطه‌ی تربیت علمی و تربیت خلاقیت	۹۲
جدول ۲۲-۴	رابطه‌ی تربیت اخلاقی و تربیت خلاقیت	۹۲
جدول ۲۳-۴	رابطه‌ی تربیت زیبایی‌گرایی و تربیت خلاقیت	۹۳
جدول ۲۴-۴	رابطه‌ی تربیت عبادی و تربیت خلاقیت	۹۳
جدول ۲۵-۴	برنامه‌های دانشگاه برای تربیت خلاقیت	۹۴
جدول ۲۶-۴	اهداف تربیت عبادی	۹۶
جدول ۲۷-۴	رابطه‌ی تربیت علمی و تربیت عبادی	۱۰۰
جدول ۲۸-۴	رابطه‌ی تربیت عبادی و تربیت خلاقیت	۱۰۰
جدول ۲۹-۴	وظایف حکومت اسلامی در دو بعد تربیت عبادی	۱۰۲
جدول ۳۰-۴	برنامه‌ی تربیت عبادی دانشگاه	۱۰۳
جدول ۳۱-۴	رابطه‌ی تربیت علمی و تربیت جسمانی	۱۰۴
جدول ۳۲-۴	رابطه‌ی تربیت اخلاقی و تربیت جسمانی	۱۰۵
جدول ۳۳-۴	رابطه‌ی تربیت زیبایی‌گرایی و تربیت جسمانی	۱۰۵
جدول ۳۴-۴	رابطه‌ی تربیت عبادی و تربیت جسمانی	۱۰۵
جدول ۳۵-۴	اصول برنامه‌های حوزه‌ی تغذیه، بهداشت و درمان	۱۰۶
جدول ۳۶-۴	اصول برنامه‌های حوزه‌ی ورزش	۱۰۷
جدول ۳۷-۴	اقدامات لازم دانشگاه برای تربیت خانوادگی	۱۰۹
جدول ۳۸-۴	اهداف تربیت سیاسی	۱۱۵
جدول ۳۹-۴	اهداف تربیت حقوقی	۱۱۶
جدول ۴۰-۴	اهداف تربیت اخلاق اجتماعی	۱۱۶
جدول ۴۱-۴	اهداف تربیت اقتصادی و شغلی	۱۱۷
جدول ۴۲-۴	رابطه‌ی تربیت علمی و تربیت اجتماعی	۱۱۹
جدول ۴۳-۴	رابطه‌ی تربیت زیبایی‌گرایی و تربیت اجتماعی	۱۲۰
جدول ۴۴-۴	رابطه‌ی تربیت خانوادگی و تربیت اجتماعی	۱۲۱
جدول ۴۵-۴	رابطه‌ی تربیت جسمانی و تربیت اجتماعی	۱۲۱
جدول ۴۶-۴	اقدامات لازم برای تحقق رسالت خاص دانشگاه در زمینه‌ی تربیت اجتماعی	۱۲۳
جدول ۴۷-۴	رابطه‌ی تربیت عبادی و تربیت زیست‌محیطی	۱۲۶
جدول ۴۸-۴	رابطه‌ی تربیت خلاقیت و تربیت زیست‌محیطی	۱۲۷
جدول ۴۹-۴	رابطه‌ی تربیت اجتماعی و تربیت زیست‌محیطی	۱۲۷
جدول ۵۰-۴	اقدامات لازم برای تحقق تربیت زیست‌محیطی در دانشگاه	۱۲۸
جدول ۵۱-۴	مهارت‌های موردنیاز دانشجو	۱۲۹
جدول ۱-۶	مراحل تربیت متناسب با دوره‌های سنی مختلف	۱۴۱
جدول ۲-۶	اصول تربیت با توجه به تفاوت‌های فردی	۱۴۲
جدول ۳-۶	اصول تربیت با توجه به تفاوت‌های جنسیتی	۱۴۳
جدول ۴-۶	اصول تربیت تدریجی	۱۴۳
جدول ۵-۵	مهم‌ترین موارد نظارت	۱۴۸
جدول ۱-۷	نکات مورد توجه در مورد استاد و مربی	۱۷۱
جدول ۲-۷	نکات مورد توجه برنامه‌ریزان، مدیران تربیت، مربیان، معلمان و اساتید در قبال دانشجو	۱۷۲

- جدول ۳-۷- اصول لازم برای هم‌راستا بودن مدیران و کارمندان با نظام تربیتی ۱۷۲
- جدول ۴-۷- اصول لازم برای تبعیت ساختار اداری از ساختارهای تربیتی ۱۷۲
- جدول ۵-۷- اصول لازم برای ایجاد فضای تربیتی ۱۷۴

فهرست نمودارها

- نمودار ۱-۴- ابعاد تربیت در سطوح مختلف ۵۷



دانشگاه امام صادق علیه السلام



نظام جامع تربیتی و برنامه‌ریزی درسی
دانشگاه امام صادق علیه السلام

مدخل



دانشگاه امام صادق



دانشگاه امام صادق (علیه السلام) به عنوان درخت روئیده از متن انقلاب اسلامی و بالنده و تناور شده در دوره استقرار نظام جمهوری اسلامی، هدف و رسالت ویژه و مسئولیتی سترگ برعهده دارد که سایر مسئولیتها ذیل آن قرار می گیرند؛ و آن، ارائه الگویی از یک دانشگاه اسلامی است.

با توفیقات الهی، پس از گذشت بیش از سه دهه از تأسیس دانشگاه، با مدیریت و تدبیر داهیانه اندیشمند انقلابی مرحوم آیت الله مهدوی کنی (رحمه الله) گام های بلندی در جهت این هدف برداشته شده و تجربه های گران سنگی فراهم آمده است. با توجه به این اندوخته ی گرانقدر و توانایی، قابل قبول است که علاوه بر هدف فوق، رسالت رسیدن به مرجعیت علمی در میان دانشگاه های معتبر جهان نیز از جانب رهبر معظم انقلاب اسلامی بر دوش این دانشگاه قرار داده شده است.

خوشبختانه دستاوردها و تجربه ها که شناخت نسبتاً دقیقی از چالش ها و آسیب ها را نیز به دنبال داشته، این امکان را برای دانشگاه فراهم کرده که در جهت تحقق منویات عالی خود، برنامه های کلان و بنیادی را تدوین و اجرا کند. یکی از این برنامه ها «نظام نامه ی تربیتی و برنامه ریزی درسی» دانشگاه است که طراحی آن از سال ۱۳۹۱ در اداره کل برنامه ریزی و ارزیابی آموزش معاونت آموزشی و تحصیلات تکمیلی آغاز شده و در سال ۱۳۹۴ پایان یافته است. این نظام نامه مشتمل بر سه قسمت است که هر قسمت در یک مجلد ارائه شده است. قسمت اول شامل «مبانی نظام تربیتی» است و قسمت های دوم و سوم نیز «نظام نامه ی تربیتی» و «نظام برنامه ریزی درسی» را دربر دارند. این مجموعه ی تفصیلی دارای یک جلد خلاصه شده است که دسترسی برنامه ریزان و مجریان را به موارد کاربردی تسهیل می کند.

این مجموعه مبنا و نقشه ی راه حرکت تربیتی دانشگاه، در همه ی ابعاد تربیت، به خصوص تربیت علمی است. همچنین، این مجموعه منبع استخراج معیارهای سنجش برنامه ها، تصمیم گیری ها و فعالیت های اجرایی در بخش های مختلف تربیتی، آموزشی، پژوهشی و اجرایی است و به طور اخص مسیر برنامه ریزی رشته های دانشگاه و هر واحد درسی را معین می کند.

از آنجا که این دانشگاه در حوزه ی معارف اسلامی و علوم انسانی فعالیت می کند، این نظام نامه حرکت به سوی تولید برنامه و محتوا منطبق با مبانی و موازین اسلامی در رشته های علوم انسانی را نیز تسریع می کند.

این مجموعه دارای ویژگی های زیر است :

۱- تکیه بر معارف و آموزه های قرآن کریم و سنت و سیره ی پیامبر اکرم و اهل بیت بزرگوار ایشان (علیهم السلام) و استفاده از علوم مختلف در ذیل این معارف و آموزه ها؛ به طوری که می توان این مجموعه را نمونه ای از تولید علم انسانی منطبق با مبانی اسلامی به شمار آورد.

۲- بهره مندی از اندیشه های شاگردان ممتاز مکتب قرآن و اهل بیت (علیهم السلام)، رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی (رحمه الله)، علامه طباطبایی (رحمه الله)، استاد شهید مطهری (رحمه الله)، مقام معظم رهبری (دامت برکاته) و مرحوم آیت الله مهدوی کنی (رحمه الله).

۳- استفاده از اسناد تولید شده در چند سال اخیر، مانند نقشه ی جامع علمی کشور، مهندسی فرهنگی، سند تحول آموزش و پرورش و برنامه ی درسی ملی و نیز دستاوردهای برخی مجامع آموزشی و پژوهشی کشور نظیر جامعه المصطفی العالمیه، مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و نیز اسناد تولید شده در دانشگاه.

۴- ارائه ی یک برنامه ی جامع، شامل «مبانی برنامه»، «نظام نامه ی تربیتی» و «نظام برنامه ریزی درسی» در قالب یک طرح جامع.

۵- تولید نظریه ی تربیتی و نظریه ی تربیت علمی (یادگیری) با اتکا به معارف اسلامی و آثار علمی دانشمندان مسلمان.

۶- استخراج دلالت های «مبانی برنامه» و استفاده از آنها در تدوین «نظام نامه ی تربیتی» و نیز استخراج دلالت های «نظام نامه ی تربیتی» و استفاده از آنها در تولید «نظام برنامه ریزی درسی»، به منظور حفظ ارتباط طولی این سه قسمت و پیوند وثیق میان آنها.

۷- توجه به آسیب ها و چالش های تربیتی و برنامه ریزی درسی موجود در دانشگاه امام صادق (علیه السلام) و سایر جوامع دانشگاهی و همچنین مسأله ها و چالش های جهانی.

۸- توجه به انعطاف و پویایی برنامه و نظارت و ارزشیابی از برنامه، به منظور شاداب و پویا ماندن آن.



۹- اتخاذ رویکرد استقلالی در تولید برنامه و حفظ اصالت آن در عین استفاده از دستاوردهای دیگران.

از خداوند حکیم و مدبر که توفیق تولید این مجموعه را عنایت فرمود، سپاسگزاریم و الطاف مخصوص امام عصر علیه السلام را از او طلب می‌کنیم. از همه‌ی اندیشمندان و استادانی که با نقد و راهنمایی و پیشنهادهای خود به اتقان این مجموعه کمک کرده‌اند، قدردانی می‌نماییم. از ریاست محترم دانشگاه حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر محمدسعید مهدوی‌کنی که با توجه خاص، هدایتگر این طرح تا سرانجام مطلوب آن بودند، تشکر می‌کنیم و به روح پر فتوح حضرت آیت‌الله مهدوی‌کنی رحمه الله درود می‌فرستیم و علو درجات ایشان را از خداوند خواستاریم.



نظام جامع تربیتی و برنامه‌ریزی درسی
دانشگاه امام صادق علیه السلام

نظام‌نامه تربیتی



دانشگاه امام صادق

۱- فصل اول:

کلیات تربیت

۱-۱- تعریف تربیت^۱

بنابر اصول ذکرشده در بخش مبانی نظام تربیتی، تربیت عبارت است از: مجموعه فعالیت‌های نظام‌مند مربی، مربیان و نهادهای تربیتی به‌منظور رشد همه‌جانبه و انتخاب‌گرانه‌ی استعدادهای فطری متربیان و تقرب آنان به غایت کمالی که خداوند در انسان‌ها به‌ودیعت نهاده، برطبق همان برنامه‌ای که خداوند برای هدایت بشر ارسال کرده است.

تعریف فوق با محور قرار دادن غایت نهایی تنظیم شده است. از منظر غایت میانی، تربیت عبارت است از: مجموعه‌ی فعالیت‌های نظام‌مند مربی، مربیان و نهادهای تربیتی است به‌منظور رسیدن متربیان به مراتبی از شناخت حقایق دین، ایمان مبتنی بر این شناخت و انجام عمل صالح متناسب با آن ایمان.

به‌وسیله‌ی چنین معرفت، ایمان و عمل صالحی است که استعدادهای فطری انسان شکوفا می‌شود و تقرب الهی حاصل می‌گردد.

در این دو تعریف، نکات زیر مندرج است:

^۱ قرآن کریم، به‌جای کلمه‌ی «تربیت» به‌همین اصطلاحی که در اینجا به‌کار رفته، از کلمه‌ی «هدایت» استفاده کرده است. یعنی می‌توان همین تعریف را برای هدایت نیز مورد استفاده قرار داد، به‌خصوص قرآن کریم از افعال مشتق از تربیت بهره‌نگرفته و مشتقات مربوط به هدایت را استفاده کرده است. به‌نظر می‌رسد که در این کتاب شریف، فقط در دو مورد از افعال مربوط به تربیت یافت می‌شود. یکی در آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی اسراء که می‌فرماید: ﴿... وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾ و دیگری در سوره‌ی شعراء آیه‌ی ۱۸، آنجا که از قول فرعون، خطاب به موسی (علیه السلام) می‌فرماید: ﴿قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ﴾؛ که البته این دو مورد از ریشه‌ی «رَبَّو» هستند، نه «رَبَّب». در قرآن کریم، فعل «هدایت» به «رَب» نسبت داده شده، نه «تربیت»؛ چنانکه در آیه‌ی ۵۰ سوره‌ی طه از قول حضرت موسی (علیه السلام) می‌فرماید: ﴿... رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ و در آیات ابتدایی سوره‌ی اعلی می‌فرماید: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى * الَّذِي خَلَقَ فَسْوَی * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى﴾ و در آیه‌ی ۷۷ سوره‌ی انعام از قول حضرت ابراهیم (علیه السلام) می‌فرماید: ﴿... فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ﴾.

هدایت‌گری، هم به‌صورت «رائه‌ی طریق» و هم در شکل «یصال به مطلوب» اصالتاً و بالذات از ناحیه‌ی خداوند می‌باشد. اوست که به این نیاز فطری ما پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: ﴿إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكَرُوا وَإِنَّمَا كَفَرُوا - انسان، ۳﴾ و نیز می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ - بقره، ۲۱۳﴾. این هدایت‌گری از ناحیه‌ی خداوند و بالتبع برعهده‌ی پیامبران و امامان معصوم (علیهم السلام) می‌باشد. یعنی پیامبران الهی و جانشینان آنان قیام به هدایت خلق می‌کنند و برای استقرار دین حق و دعوت مردم به‌سوی رستگاری مجاهده و تلاش می‌نمایند. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ ... - توبه، ۳۳﴾ و نیز می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ ... - انبیاء، ۷۳﴾. علاوه بر پیامبران و امامان (علیهم السلام) قرآن کریم نیز کتاب هدایت است و هدایت‌گری می‌کند. چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هِيَ أَفْوَءٌ ... - اسراء، ۹﴾. البته بنابر اصل توحید افعالی و ربوبی، هدایت‌گری اینان در ظل هدایت الهی است و هیچ استقلالی در برابر باری تعالی ندارند. اما در میان بندگان خدا و در نسبت سایر مردم، این بزرگواران هادیان اصلی می‌باشند و سایر راهنمایان و مربیان و معلمان، بعد از احراز شرایط عمومی هدایت، مشروط بر اینکه در چارچوب برنامه‌ی هدایتی پیامبر اکرم و ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) عمل نمایند، می‌توانند راهنمای خلق شوند و وظیفه‌ی هدایت‌گری را در حد توانایی خود برعهده بگیرند.

اصولاً دین الهی، یک نظام هدایتی است، البته یک نظام هدایتی همه‌جانبه که همه‌ی ابعاد دنیوی و اخروی، مادی و معنوی و فردی و اجتماعی بشر را دربرمی‌گیرد. ممکن است شخصی در یکی از ابعاد و شاخه‌های این نظام کلّ متبخر باشد و به تربیت افراد در همان شاخه‌ی خاص اقدام کند. اما برای اینکه برنامه‌ی وی صحیح باشد، باید متّخذ از برنامه‌ی کلی اسلام باشد و در چارچوب آن عمل نماید. بنابر این هرکس که در سلک راهنما، معلم، مربی، استاد، مبلغ و روحانی درآید وارد شعبه‌ی هدایت‌گری شده است و اگر نسبت به وظیفه‌ی خود، آنگونه که خداوند فرموده واقف نباشد و یا بخواهد در چارچوبی غیر از چارچوب اسلام اقدام نماید، بندگان خدا را در همان محدوده به گمراهی و ضلالت سوق خواهد داد.

با توجه به آنچه آمد، شایسته است این نظام‌نامه را «نظام‌نامه‌ی هدایتی» بنامیم؛ اما با توجه به شیوع اسم «تربیت» و آشنایی اذهان با این اصطلاح، فعلاً از همان نام «نظام‌نامه‌ی تربیتی» استفاده می‌کنیم.

حال ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا به‌جای اصطلاح «تعلیم و تربیت» از کلمه‌ی «تربیت» استفاده می‌کنیم؟ پاسخ این پرسش از همان تعریفی که برای تربیت شد به‌دست می‌آید؛ بدین بیان که یکی از ابعاد تربیتی، تربیت علمی است. در این بُعد از تربیت، استعداد علمی متربی شکوفا می‌شود و فطرت «حقیقت‌جویی» وی به‌فعلیت می‌رسد. لذا می‌توان گفت که نام دیگر «تربیت علمی»، «تعلیم» است. از همین‌جا یک سوء تفاهم نیز از بین می‌رود؛ سوء تفاهم ناشی از یکی گرفتن «تزکیه» و «تعلیم» با «تربیت» و «تعلیم». زیرا اولاً کلمه‌ی «تربیت» برعکس کلمه‌ی «تزکیه» ضرورتاً وجه مثبت و ارزشی ندارد؛ تربیت می‌تواند درجه‌ی منفی باشد یا مثبت. لذا باید قید تربیت ذکر شود که تربیت اسلامی است یا تربیت مسیحی یا تربیت سکولار تا مشخص شود ارزشمند است یا نه. اما تزکیه، پاک کردن و بالا بردن و صعود دادن است، لذا وجه تکاملی و ارزشی دارد. ثانیاً چنانکه گفته شد، تعلیم، خودش نوعی تربیت کردن است، تربیت علمی و لذا نمی‌شود اعمّ یک اصطلاح را با اخصّ همان اصطلاح درعرض یکدیگر قرار داد و «واو» عطف به‌کار برد.

۱- رشد و تکامل یافتگی ناشی از تربیت، از درون صورت می‌گیرد، نه با تحمیل و فشار بیرونی. البته، این به معنی نبودن مشکل و سختی و عدم مبارزه با تمایلات نیست، زیرا نفس دارای دو مرتبه‌ی عالی و دانی یا الهی و حیوانی است. در تربیت، انگیزه‌های عالی که مربوط به مرتبه‌ی الهی است، زنده می‌شوند و انسان را به سوی عمل صالح سوق می‌دهند، که البته ممکن است این عمل صالح برای مرتبه‌ی حیوانی حالت تکلیف داشته باشد و نیازمند تحمل و صبر باشد، مانند عمل روزه که یکی از نام‌های آن نیز صبر است.

۲- تربیت یک حرکت طبیعی است، نه قشری؛ زیرا در مسیر تکامل نوعی انسان و شکوفایی ابعاد فطری اوست.

۳- تربیت یک حرکت تدریجی و گام‌به‌گام است، نه یک اتفاق دفعی و ناگهانی. البته سرعت این حرکت در گام‌هایی تند و سریع و در گام‌هایی کند و بطیء می‌شود، اما به تبع ساختار کلی طبیعت تدریجی‌الحصول است.

۴- گام‌های تربیت، فی‌المجموع، تعاقبی، متصل به هم، وابسته به قبل و زمان‌دار است. تا مرحله‌ی قبل پخته نشده و به کمال نرسیده، اقدام بعدی، زود هنگام و آسیب‌زا خواهد بود. توجه به این نکات، به مربی تحمل و بردباری می‌دهد و مانع عجله و شتاب او می‌گردد.

جدول ۱-۱- نکات کلیدی تربیت

همچنین این تعاریف مبتنی بر عناصر زیر نیز تنظیم شده است:

۱- اعتقاد به خدای متعال به عنوان خالق، ربّ و هادی مخلوقات؛
۲- غایت و هدف ذاتی و فطری داشتن هر مخلوق، از جمله انسان؛
۳- متشکل بودن ساختار وجودی انسان از ابعاد مختلف و مرتبط با هم و تأثیرگذار بر یکدیگر؛
۴- نیازمندی انسان به یک برنامه‌ی تربیتی و هدایتی همه‌جانبه و کامل؛
۵- توجه به وجه اختیاری تربیت انسان؛
۶- اعتقاد به دین الهی به عنوان برنامه‌ی جامع هدایتی و تربیتی (دین)؛
۷- تنظیم هر برنامه‌ی تربیتی و هدایتی خاص در ذیل برنامه‌ی الهی یعنی دین؛
۸- ضرورت نیاز به مربی هدایتگر؛
۹- نظام‌مند بودن برنامه‌ی هدایتی و تربیتی؛
۱۰- فعال بودن متربی در جریان تربیت و پیمودن راه رشد بر اساس تصمیم‌های انتخاب‌شده از جانب وی.

جدول ۲-۱- عناصر اصلی تعریف تربیت

۲-۱- موضوع تربیت

موضوع تربیت، انسان است از بدو تولد تا مرگ؛ با ویژگی‌های زیر:

۱- متشکل از روح و بدن؛
۲- دارای کرامت ذاتی از ناحیه‌ی خداوند؛
۳- دارای گرایش‌ها و استعدادهای فطری چون حقیقت‌جویی، پرستش، زیبایی‌گرایی، خیر اخلاقی و خلاقیت؛
۴- دارای تمایلات حیوانی، مانند غضب و شهوت؛
۵- دارای قدرت تفکر و تعقل؛
۶- دارای مرکز اعتقاد، تعلق بستن، حبّ و بغض و ایمان به نام قلب؛
۷- دارای قدرت اختیار و انتخاب و مسئول اعمال خویش؛
۸- توانایی رسیدن به مقام خلیفه‌اللّهی و لقای پروردگار؛
۹- دارای حیات خانوادگی و حیات اجتماعی تأثیرگذار بر حیات فردی؛

۱۰- توانایی تصرف در طبیعت به کمک تولید ابزار.

جدول ۱-۳- ویژگی‌های اساسی انسان متربی

۳-۱- غایت تربیت

بر مبنای تعریفی که برای تربیت ارائه شد، هدف تربیت رشد همه‌جانبه‌ی متربیان و شکوفایی استعدادهای فطری آنان است که خداوند در خلقت آنها به‌ودیعت نهاده است. با توجه به رابطه‌ی گرایش‌ها و استعدادهای فطری با اسماء الهی که در فصل انسان‌شناسی بیان گردید، رشد و تکامل این گرایش‌ها، به‌معنای حرکت در مسیر خلیفه‌اللهی و تقرب الی‌الله است. شاخصه‌های اصلی تحقق این غایت در متربی عبارتند از:^۱

- ۱- خردورز و عقل‌گراست و می‌کوشد انتخاب‌های خود را با چراغ عقل انجام دهد. در تصمیم‌گیری‌ها از نفس لوآمه‌ی خود پیروی می‌کند و نفس اماره را مطیع و رام خود قرار داده است.
- ۲- قلب او کانون ایمان به خدای متعال است و پرستش و عبادت خداوند را تنها وظیفه‌ی خود در زندگی می‌داند و هر عمل دیگری را بر همین معیار انجام می‌دهد (توحید در عبودیت).
- ۳- متخلّق به فضائل اخلاقی است و می‌کوشد که رابطه‌ی خود با خدا، بندگان خدا و خلقت را براساس فضیلت‌ها تنظیم نماید.
- ۴- زیبایی‌های معنوی و متعالی را بر زیبایی‌های مادی و مادیون ترجیح می‌دهد و زیبایی‌های مادی را در راستا و جهت زیبایی‌های متعالی برمی‌گزیند.
- ۵- در جهت کسب معرفت تلاش می‌کند و می‌کوشد زندگی عالمانه داشته باشد و با چراغ علم حرکت نماید.
- ۶- تسلیم اوامر و نواهی الهی است، هم از آن جهت که او را خالق و صاحب خلقت و ولیّ خود می‌داند و هم از آن جهت که می‌داند فرمان‌های الهی حکیمانه است و مصلحت و سعادت کامل بندگان را به دنبال دارد.
- ۷- انسانی خلاق است و در خلاقیت خود معیارهای بندگی را مراعات می‌کند، به‌گونه‌ای که خلاقیت خود را در جهت تکامل معنوی و تجلی‌بخشی به زیبایی‌ها به‌کار می‌گیرد.
- ۸- غایات و هدف‌های اخروی را بر غایات و هدف‌های دنیوی مقدم قرار می‌دهد و دنیای خود را تابعی از آخرت می‌سازد و ملتزم به پیام «الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ»^۲ است.
- ۹- حیات خانوادگی را بر پایه‌ی مودّت و رحمت و برای تربیت فرزندان صالح، رشد فضائل اخلاقی اعضای خانواده، انحصار لذایذ جنسی به رابطه‌ی همسری، حفظ محیط اجتماعی از فساد و گستردن حیا و عفاف در روابط اجتماعی بنا می‌کند.
- ۱۰- در حیات اجتماعی بر مبنای «تعاون» و «عدالت» و «اخلاق» مشارکت می‌کند و تلاش می‌کند که این سه اصل را در چارچوب حاکمیت و ولایت الهی بر جامعه و نظام حکومتی اسلام محقق نموده و مرتبه‌ای از توحید عملی را در جامعه پیاده نماید.
- ۱۱- برای سلامتی تن و جسم خود تلاش می‌کند و می‌کوشد توانمندی‌های جسمانی خود را در مسیر اوامر و فرامین الهی به‌کار بگیرد و در حیات فردی و خانوادگی و اجتماعی به‌نحو مطلوب استفاده نماید.

جدول ۱-۴- شاخصه‌های اصلی تحقق غایت تربیت در متربی

(تبصره: شاخصه‌های فوق دارای مراتب و درجات است. اولین مرتبه، نفی جهت مقابل و قبول و تصدیق این شاخصه‌ها و آمادگی روحی برای حرکت به‌سوی آنهاست. مراتب بعد، با قدم گذاشتن در مسیر و پیمودن گام‌ها مشخص می‌گردد. اسوه‌ی کامل و نمونه‌ی عالی

^۱ این شاخص‌ها در سه محور حیات فردی، خانوادگی و اجتماعی تنظیم شده است.^۲ عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۶۷.

چنین تربیتی اهل بیت معصومین (علیهم السلام) هستند که خودشان شاخص و معیار تربیت محسوب می‌شوند. تربیت‌یافتگان بزرگ آنان، مانند زینب کبری، ابوالفضل العباس، علی اکبر و نیز جعفر بن ابی طالب، عبدالعظیم حسنی، سلمان، ابوذر و مقدار نمونه‌های نزدیک و قابل دسترس هستند و با اینکه مقام و منزلت آنان در دسترس ما قرار نمی‌گیرد، اما رفتار و سیره‌ی آن بزرگواران اسوه و شاخصی برای ماست. به‌میزان نزدیکی به سیره‌ی معصومین (علیهم السلام) مراتبی از شاخصه‌های فوق حاصل شده است. شخصیت‌های بزرگی مانند زینب کبری، ابوالفضل العباس، علی اکبر، فاطمه‌ی معصومه، عبدالعظیم حسنی و نیز سلمان و ابوذر و مقدار از جمله‌ی انسان‌هایی هستند که به مراتب عالی این شاخص‌ها نزدیک شده‌اند. در عصر ما نیز انسان‌های بزرگوار بوده‌اند که درجات بالای این شاخص‌ها را در خود محقق ساخته‌اند. امام خمینی (رحمه الله) از برجسته‌ترین این انسان‌هاست.

با توجه به اینکه این شاخص‌ها، غایات نهایی تربیت محسوب می‌شوند، ویژگی کلیت و اجمال دارند. شاخصه‌های تفصیلی و جزئی هر کدام، در محل خود خواهد آمد.

۱-۴- جایگاه تربیت در نظام اسلامی

همان‌طور که در دین‌شناسی بیان گردید، خداوند پیامبران را برای هدایت بندگان فرستاده تا آنان را به‌سوی هدفی که خداوند در خلقت آنان قرار داده، هدایت کنند و آنان با قرار گرفتن در صراط مستقیم هدایت و عمل به هدایت‌های آنان رستگار شوند. همچنین بیان گردید که اصطلاح تربیت که امروزه به‌کار می‌رود، مترادف با هدایت قرآنی است و خداوند پیامبران خود را هادیان خلق معرفی کرده و راه و روش‌های هدایت را به آنان آموخته است، چنانکه به پیامبرش فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ يَازْنِبُهُ وَسَرَّاجًا مُنِيرًا * وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ كَذِبًا لَا تَجْزِي *﴾ (احزاب، ۴۵-۴۷). برای انجام رسالت هدایت و تربیت، خداوند مسئولیت‌هایی بر دوش پیامبران قرار داده که از جمله‌ی آنها زعامت مردم و ولایت ظاهری و برپایی حکومت است. و از آنجاکه این حکومت، پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به امامان معصوم (علیهم السلام) و در زمان غیبت آن بزرگواران، به فقیه جامع‌الشرايط منتقل می‌شود، به‌طور طبیعی رسالتی نیز که به‌تبع آن حکومت اسلامی تشکیل گردیده، به جانشینان آن بزرگوار نیز انتقال می‌یابد.

بنابراین تربیت و هدایت، نه یک مسئولیت درعرض سایر مسئولیت‌ها، بلکه مسئولیت بنیادی و مبنا و فلسفه‌ی تشکیل حکومت اسلامی است. زیرا تربیت مردم صرفاً با انذار و تبشیر و دعوت از طریق بیان حکیمانه و موعظه و جدال احسن میسر نمی‌شود. بلکه دعوت مردم به دین خدا با به‌کارگیری این روش‌ها و جلب قلوب مردم به دین و مبارزه‌ی با مستکبران، مقدمه‌ی برپایی نظامی است که نهادها و روابط شرک‌آمیز را تخریب کند و نهادها و روابط توحیدی را مستقر سازد و اجتماع توحیدی را پدید آورد تا آحاد مردم تحت تربیت مربیان الهی درآیند و مسیر حق را بپیمایند. از این‌رو امیرمؤمنان (علیه السلام) تربیت را حق امت بر امام دانسته و می‌فرماید: «ای مردم! حقی من بر شما دارم، و حقی شما بر من دارید. اما حق شما بر من: خیرخواهی درباره‌ی شما، و تنظیم و فراوان نمودن بیت‌المال برای تهیه‌ی معیشت سالم برای شما، و تصدی بر تعلیم شما که از جهل نجات پیدا کنید، و تأدیب شما که علم (همه‌ی سطوح شخصیت) شما را بسازد.»^۱ و در جایی دیگر می‌فرماید: «بر امام و رهبر جامعه واجب است که به مردم تحت ولایت خود، قوانین و مقررات اسلام و ایمان را تعلیم دهد.»^۲

همچنین امیرالمؤمنین (علیه السلام) به والی خود در مکه چنین فرمان می‌دهد: «اما بعد، برای مردم حج را به‌پای دار و ایام‌الله را به یادشان آر، دو طرف روز در يك مجلس عمومی با مردم بنشین، سؤال‌های آنان را پاسخ ده و ناتوان را بیاموز و با عالمان به گفتگو بنشین.»^۳

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «امام علی (علیه السلام) عادت داشت که پس از ادای فریضه‌ی صبح، تا طلوع خورشید تعقیبات را انجام دهد. سپس فقرا و مساکین و سایر اقشار مردم گرد ایشان حلقه می‌زدند و فقه و قرآن می‌آموختند.»^۴

^۱ قال علی (علیه السلام): «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا، وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ: فَأَمَّا حَقُّكَ عَلَيَّ: فَالْتَّصِيحَةُ لَكُمْ، وَتَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ، وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا، وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمَا تَعْلَمُوا» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۳۴)

^۲ امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): «عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَعْلَمَ أَهْلَ وَلَايَتِهِ خُذُودَ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ» (موسوعه‌ی امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ج ۴، ص ۱۵۹)

^۳ امیرالمؤمنین (علیه السلام): «أَمَّا بَعْدُ، فَأَقِمِ لِلنَّاسِ الْحَجَّ، وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ، وَ اجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ، فَأَقِ الْمُسْتَفْعَى، وَ عِلْمُ الْجَاهِلِ، وَ ذَاكِرِ الْعَالِمِ» (نهج‌البلاغه، نامه ۶۷)

بنابراین نظام جمهوری اسلامی ایران، که مبتنی بر قوانین اسلام و به زعامت فقیه جامع الشرایط تشکیل گردیده، اولین و برترین مسئولیتش تدبیر برای تربیت و هدایت مردم است. سامان دادن یک نظام تربیتی کارآمد بر همه‌ی وظایف نظام اسلامی اولویت دارد و بلکه می‌توان گفت همه‌ی تدابیر دیگر، مانند تدابیر اقتصادی، فرهنگی و امنیتی به‌خاطر شکل‌گیری همان نظام تربیتی کارآمد است.

پس جمهوری اسلامی نیازمند یک برنامه و نظام تربیتی قوی برای تربیت درجهت اهداف تربیتی اسلام است و اگر مقصود از آموزش و پرورش رسمی یا تربیت رسمی، تربیت برنامه‌ریزی‌شده از جانب حاکمیت است، نظام جمهوری اسلامی باید دارای نظام تربیت دینی رسمی باشد و این امر با عدم اکراه در پذیرش دین و فرایند اختیاری تربیت متربی منافاتی ندارد. زیرا قبول اساس دین الهی و اصول کلی آن توسط جامعه، به‌معنای پذیرش محتوای آن دین و تعهد برای اجرای مقررات آن می‌باشد. همچنین رسمی شدن تربیت و تکلیف دولت اسلامی برای تربیت مردم به‌معنای دولتی کردن تربیت و تصدی‌گری دولت در امر تربیت نیست. زیرا میزان دخالت مستقیم دولت تابع شرایط زمانی و مکانی است و امری متغیر و شناور است. اما سیاست‌گذاری و جهت‌گیری کلی از وظایف حکومت اسلامی و از مسئولیت‌های رهبری جامعه می‌باشد.

یکی از وظایف مهم نظام اسلامی در عرصه‌ی تربیت، فراهم کردن زمینه‌های تربیت و رشد می‌باشد. این وظیفه گرچه مربوط به پدر و مادر و هرکسی است که نقش مربی را ایفا می‌کند، اما زمینه‌سازی‌های کلان و عمومی برعهده‌ی حکومت است. جهت‌دهی به فرهنگ عمومی، گسترش نهادهای اجتماعی مؤثر در تربیت دینی، آماده کردن فضاهای ورزشی برای تربیت، و از همه مهم‌تر، برنامه‌ریزی و مدیریت درست نهاد آموزش و پرورش و آموزش عالی، برعهده‌ی نظام اسلامی است.

وظیفه‌ی دیگر نظام اسلامی، برداشتن موانع تربیتی، اعم از موانع درونی و بیرونی است. این مسئولیت، به‌خصوص در عصر ما که فرایند جهانی‌شدن را طی می‌کند و قدرتمندان مسلط بر جهان بر جهانی‌سازی ایده‌های خود تأکید می‌کنند، بسیار مهم و نیازمند تلاش فوق‌العاده است. تهاجم فرهنگ مخالف با دین و کمال حقیقی انسان، گسترش آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی، توسعه‌ی بی‌عدالتی و فقر و اعتیاد به انواع مواد مخدر از جمله‌ی موانع تربیت دینی است که برداشتن یا کم کردن اثر آنها از وظایف نظام اسلامی است.

^۱ قال الباقر (علیه السلام) «كَانَ عَلَيَّ (عليه السلام) إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ لَمْ يَزَلْ مُعَقِّبًا إِلَى أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ، فَإِذَا طَلَعَتِ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ الْفُقَرَاءُ وَ الْمَسَاكِينُ وَ غَيْرُهُمْ مِنَ النَّاسِ، فَيُعَلِّمُهُمُ الْفَقْهَ وَ الْقُرْآنَ» (بحار الأنوار، ج ۳۴، ص ۳۳۵)

۲- فصل دوم:

تربیت عقل و قلب

با توجه به آنچه درباره‌ی فرایند فعل اختیاری در انسان‌شناسی بیان گردید، منشأ و مؤلف اعمال انسان‌ها، حالات و خلقیات آنها هستند که کانون اصلی آنها قلب است؛ قلبی که هم می‌تواند عقل را چراغ راه قرار دهد و از وی کمک بگیرد و هم می‌تواند هوای نفس را متبوع سازد و از آن دنباله‌روی نماید. از این رو «عقل و قلب» مخاطب و موضوع اصلی تربیت می‌باشند و تربیت، روی این دو پیاده می‌شود. به عبارت دیگر، برای هر هدفی که در برنامه‌ی تربیتی پیش‌بینی می‌شود، اعم از اینکه بخواهیم مترتی معتقد به خدا شود، راستگویی پیشه سازد، اقامه‌ی نماز کند، با معیار درست همسر انتخاب نماید، قوانین اجتماعی را مراعات کند و یا تصمیم‌گیری صحیح سیاسی داشته باشد، باید اقدامات تربیتی اتخاذ کنیم که عقلاً آن اهداف را بشناسد و درستی آنها را بپذیرد و قلباً به آنها ایمان آورد و شوق پیدا کند. از این رو در این فصل، چگونگی «تربیت عقل» و «تربیت قلب» تبیین می‌گردد.

۱-۲- تربیت عقل^۱

بنابر آنچه ذیل «قوه‌ی تفکر و تعقل» در بخش انسان‌شناسی ذکر شد، رشد تعقل و تفکر اولین و مهم‌ترین گام تربیتی است. زیرا فرایند فعل اختیاری انسان از مسیر تفکر و اندیشه می‌گذرد و انسان همواره در حال انتخاب کردن و تصمیم گرفتن از طریق فکر کردن و اندیشه‌ورزی است. این انتخاب‌ها و تصمیم‌ها در صورتی می‌تواند در جهت صلاح فرد و کمال حقیقی وی باشد، که از قوه‌ی عقلانی رشدیافته‌ی بهره‌بردار و توانایی تشخیص خوبی‌ها از بدی‌ها و درست از نادرست را تا حدود زیادی کسب کرده باشد. همچنین به گونه‌ای تربیت شده باشد که قوه‌ی عقل را بر سایر قوای وجودی خود حاکم کرده باشد و آنان را مطیع عقل نموده و فرمانبر وی ساخته باشد. یعنی هم از حیث «عقل نظری» و هم از جهت «عقل عملی» انسان رشدیافته‌ای شده باشد.

از این رو ساختمان تربیت اسلامی بر بنیان «تربیت عقل» بنا شده است. علامه طباطبایی رحمته‌الله در این باره می‌فرماید: «هرگز نمی‌شود تردید نمود که امتیاز نوع انسانی از حیوانات دیگر، تنها به این است که انسان به نیروی خرد مجهز است و در پیمودن راه زندگی، عقل و فکر را به کار می‌بندد.»^۲

و نیز می‌فرماید: «فعالیت هر حیوان زنده، جز انسان، مرهون تصور و اراده‌ای است که تنها عامل و محرک آن، عواطف آن حیوان می‌باشد که با ظهور هیجان، وی را به سوی مقاصدش رهبری کرده و وادار به تصمیم گرفتن می‌نمایند ... تنها انسان است که علاوه بر هیجان شدید عواطف گوناگون مهر و کینه و دوستی و دشمنی و بیم و امید و هرگونه عاطفه‌ی دیگر مربوط به جذب و دفع، مجهز به یک جهاز قضایی است که با بررسی دعاوی عواطف گوناگون و قوای مختلف، مصلحت واقعی عمل را تشخیص داده و طبق آن قضاوت نموده، گاهی با وجود خواست شدید عواطف، اقدام به عمل را تجویز نکرده و گاهی با وجود کراهت قوا و عواطف، لزوم اقدام را گوشزد کرده و انسان را به فعالیت وادار می‌نماید و گاهی، در صورت توافق میان مصلحت و خواست آنها، موافقت خود را اعلام می‌دارد.

روی همین اساس و نظر به اینکه تربیت کامل هر نوعی باید با پرورش امتیازات و مشخصات همان نوع انجام گیرد، اسلام اساس تعلیم و تربیت خود را بر اساس «تعقل» گذاشته است، نه عاطفه و احساس.

و از همین جاست که دعوت دینی در اسلام به سوی یک سلسله عقائد پاک و اخلاق فاضله و قوانین عملی است که انسان فطری با تعقل خدادادی خود و خالی از شائبه‌ی اوهام و خرافات، صحت و واقعیت آنها را تأیید می‌کند.»^۳

اگر تربیت عقل، فرایند صحیح خود را بی‌یامد و مربی از روش‌های درست استفاده کند، قدرت «تفکر و تعقل» در مرتب‌ی رشد می‌یابد و می‌تواند متناسب با سن، استعداد و توانایی‌های کسب‌کرده، «مهارت‌های تفکر و تعقل» را به کار بندد و کسب معرفت و علم نماید.

^۱ منابع استفاده‌شده در این بخش عبارتند از: ۱- برنامه‌ریزی درسی، دکتر ملکی / ۲- برنامه‌ریزی درسی در آموزش رسمی و تربیت نیروی انسانی، دکتر علی میرزابیگی / ۳- سیمای روند تحولات برنامه‌ی درسی، دکتر نادرعلی قورچیان / ۴- اصول و مفاهیم اساسی در برنامه‌ریزی درسی، دکتر سید محمدعباس بازرگان.

^۲ علامه طباطبایی، محمدحسین، بررسی‌های اسلامی، ج ۱، ص ۷۷.

^۳ علامه طباطبایی، محمدحسین، بررسی‌های اسلامی، ج ۱، ص ۷۷.

تفکر، جریان قاعده‌مند، منظم، جهت‌دار، منتج و مولّد دستگاه عقل و اندیشه‌ی انسانی برای دستیابی به حقیقت است.^۱ تفکر یکی از شگفت‌انگیزترین اعمال ذهنی بشر است که با آن به کشف مجهولات می‌پردازد، سؤال‌های خود را پاسخ می‌دهد و جهان آفاقی و انفسی را می‌شناسد، یاد می‌گیرد و به دانش می‌رسد و زندگی خود را سامان می‌دهد.

کودک با قوه‌ی تفکر و تعقل متولد می‌شود. این قوه در کودکی مانند بذری است که به‌تازگی در زمین وجود انسان کاشته شده و نیازمند آبیاری است تا رشد یابد و به درخت تناوری تبدیل گردد. «برنامه‌ی تربیتی تفکر و تعقل»، همان آبیاری این بذر است. البته کودک از همان آغاز ورود به جهان، با کنجکاو‌ی فطری خود قدم در راه شکوفایی این بذر می‌گذارد. گویا می‌داند که این بذر چگونه می‌تواند سر از خاک بیرون آورد، نهالی سرسبز شود و راه تنومندی را بی‌یامد. آری، خالق حکیم، راه کمال و پیشرفت را در خلقت هریک از مخلوقات به‌ودیعت نهاده و به‌سوی مقصدشان راهبری می‌کند.^۲

این کنجکاو‌ی، درواقع ظهور و بروز همان فطرت حقیقت‌جوی کودک است. یعنی کودک، از بدو تولد به‌دنبال کشف و شناخت حقایق است؛ ابتدا حقایق کوچک پیرامونی و سپس حقایق بزرگ و متعالی.

ازاین‌رو اندیشمندان زیربنای حیات انسانی را تفکر دانسته و گفته‌اند که زندگی بشر بدون آن سامان نمی‌یابد و تکمیل نمی‌شود.^۳ و نیز گفته‌اند که تفکر «وسیله‌ی دستیابی به جمیع کمالات و معارف مادی و معنوی و مقدمه‌ی ضروری سلوک باطنی است.»^۴ علامه طباطبایی درباره‌ی جایگاه رفیع تفکر می‌فرماید: «در نوع انسان از آن جهت که انسان است، با افعال ارادی خود که متوقف بر فکر و اراده است، به‌سوی کمال زندگی‌اش سیر می‌کند؛ افعالی که بدون فکر محال است متحقق شود. پس فکر یگانه اساس و پایه‌ای است که کمال وجودی و ضروری انسان بر آن بنا می‌شود. پس انسان چاره‌ای جز این ندارد که درباره‌ی هر چیزی که ارتباطی با کمال وجودی او دارد، چه به‌واسطه و چه بدون واسطه، تصدیق‌هایی نظری یا عملی داشته باشد [و] علمی نظری یا عملی کسب نماید. این تصدیقات همان مصالح کلیه‌ای است که ما افعال فردی یا اجتماعی خود را با آنها تعلیل می‌کنیم و یا قبل از این که افعال را انجام دهیم، نخست افعال را با آن قضایا و تصدیقات موجود در ذهن می‌سنجیم و سپس با افعال خود در خارج متحصّل می‌کنیم.

از سوی دیگر در نهاد انسان، این غریزه است که همواره از عامل حوادثی که با آنها مواجه می‌شود، جستجو می‌کند و به‌دنبال علت هر پدیده‌ای برمی‌آید که به ذهنش هجوم می‌آورد و تا علت آنرا نفهمد، آن پدیده‌ی ذهنی را در خارج تحقق ندهد. پس هر پدیده‌ی ذهنی را وقتی تصمیم می‌گیرد در خارج ایجاد کند که علتش هم در ذهنش وجود داشته باشد. و نیز درباره‌ی هیچ مطلب علمی و تصدیق نظری داوری ننموده و آنرا نمی‌پذیرد، مگر آنکه علت آنرا فهمیده باشد.»^۵

وجود قوه‌ی تفکر و تعقل، امری ذاتی و خدادادی است، نه اکتسابی. یعنی انسان بما هو انسان، متفکر است و اندیشیدن در ذات اوست. اما این قوه با تربیت رشد می‌یابد و به‌فعلیت می‌رسد. هر قدر برنامه‌ی تربیتی کارآمدتر باشد، رشد تفکر نیز بیشتر خواهد بود.

به‌عبارت دیگر، برنامه‌ی تربیت تفکر، تفکر را در کودک ایجاد نمی‌کند، بلکه کارکرد برنامه‌ی تربیت تفکر آن است که علاوه‌براینکه موانع پیش‌روی حس کنجکاو‌ی و حقیقت‌جویی کودک، نوجوان و جوان را برمی‌دارد، امکاناتی نیز در اختیار فرد قرار می‌دهد و بستر را چنان آماده می‌نماید که اولاً شوق به تعقل و تفکر در فرد تقویت شود و فرد با میل و رغبت به تفکر و تعقل بپردازد، ثانیاً اولویت‌های مورد

^۱ بهشتی، سعید، آئین خردورزی، ص ۱۶۹.

^۲ منطق‌دانان و فلاسفه با عبارت‌های مختلف اما بسیار نزدیک به‌هم تفکر را تعریف کرده‌اند. برای اطلاع بیشتر می‌توان به آثار زیر مراجعه کرد: مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۵، ص ۹۹ / ابن‌سینا، الإشارات و التنبیهات، ج ۱، صص ۱۰-۱۴ / سبزواری، ملاهادی، شرح المنظومه، ص ۱۸ / علامه طباطبایی، محمدحسین، ترجمه‌ی تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۵۰۲-۵۰۶ / مظفر، محمدرضا، المنطق، ص ۱۹.

^۳ «...رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى - طه، ۵۰ / «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى - اعلی، ۳ و ۲»

^۴ علامه طباطبایی، محمدحسین، ترجمه‌ی تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۴۱۴.

^۵ امام خمینی، چهل حدیث، ص ۱۹۱.

^۶ علامه طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۱، ص ۳۱۷.

تعقل را تشخیص دهد، ثالثاً از داده‌ها و معلومات قبلی در مسیر تفکر و تعقل به‌درستی کمک بگیرد و رابعاً با تلاش و کوشش مشتاقانه به درک حقایق نایل شود و به علم و دانش دست یابد.^۱

۲-۱-۱- غایت جامع در تربیت عقل

غایت جامع در تعقل و تفکر، معرفت به حق و حقیقت در حکمت نظری (کشف واقعیات و تشخیص درست از نادرست) و در حکمت عملی (درک خوبی‌ها و بدی‌ها و تشخیص خوب از بد) می‌باشد. انسان متفکر و خردمند، میل به حقیقت‌جویی خود را پاسخ می‌دهد و دانای به حقایق می‌شود. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «انسان خردمند و عاقل، حق را به‌راحتی می‌پذیرد و درمقابل قول حق منصف است. باطل را نمی‌پذیرد و با سخن باطل مخالفت می‌کند. از منافع زودگذر می‌گذرد، ولی از دین خود دست برنمی‌دارد. نشانه‌ی عاقل دو چیز است: راست‌گویی و درست‌کرداری. خردمند سخنی نمی‌گوید که نزد عقل مردود است و کاری نمی‌کند که خود را در معرض تهمت قرار دهد. در برخورد با افراد نامالیم مدارا می‌ورزد و در کارهای خود همواره علم را چراغ راه قرار می‌دهد و در همه‌ی احوال بردباری را رفیق خود می‌سازد و در پیمودن راه‌ها معرفت را همراه و رفیق راه می‌کند.»^۲

در سخنی دیگر، امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «ستون خیمه‌ی وجود انسان عقل است. عقل سرچشمه‌ی فطانت و زیرکی، فهم، حافظه و علم است. با خردورزی است که انسان به کمال می‌رسد و همین خرد است که راهنما و بصیرت‌بخش و گشاینده‌ی امور انسان است. آنگاه که انسان از نور عقل خود مدد گیرد و او را مؤید خود قرار دهد، انسانی دانا، حافظ، ذاکر، زیرک و اهل فهم می‌شود. در این صورت است که پاسخ سؤال‌های اساسی زندگی، مانند «چگونه؟»، «چرا؟»، «کجا؟» را بداند و خیرخواه و بدخواه خود را تشخیص دهد. وقتی که به چنین مرتبه‌ای از معرفت رسید، مسیر زندگی خود، پیوندها و جدایی‌های خود را بازشناسد و در پرستش خدای یگانه و فرمانبرداری از او اخلاص ورزد...»^۳

از این سخنان نورانی به‌دست می‌آوریم که:

- ۱- انسان خردمند هم درباره‌ی واقعیت‌ها راست و درست خبر می‌دهد (حکمت نظری) و هم در رفتار و اخلاق، به خوبی‌ها عمل می‌کند و از زشتی و باطل دوری می‌ورزد (حکمت عملی).
- ۲- انسان خردمند به سؤال‌های اساسی زندگی (چگونه‌ها، چراها، کجاها و...) با چراغ تفکر و تعقل، پاسخ می‌گوید و مجهولات راه را به معلوم تبدیل می‌کند.
- ۳- برترین میوه و ثمره‌ای که انسان متفکر و خردمند می‌تواند دریابد، عبارت است از شناخت برترین حقیقت که همان معرفت به خدای یگانه و عبودیت و پرستش اوست، تا بدین وسیله به هدف نهایی خلقت نائل شود. چنانکه در سخنی دیگر امام صادق (علیه السلام) غایت تعقل و خردورزی را بندگی توصیف نموده و می‌فرماید: «عقل آن چیزی است که به‌وسیله‌ی آن عبادت خداوند متعال انجام می‌پذیرد و بهشت به‌وسیله‌ی آن به‌دست آورده می‌شود.»^۴ و این همان غایت‌الغایات تربیت عقل و خردورزی و تعقل است.

^۱ آنچه تحت‌عنوان نظریه‌های یادگیری در کتاب‌های برنامه‌ریزی درسی یا تعلیم و تربیت آمده، همان است که در نظام تربیتی ذیل تربیت تعقل و تفکر و شکوفایی قدرت تفکر و تعقل قرار می‌گیرد و لذا توضیحات مربوط به یادگیری در همین‌جا آمده است.

^۲ امام صادق (علیه السلام) «الْعَاقِلُ مَنْ كَانَ ذُلُولًا عِنْدَ إِجَابَةِ الْحَقِّ، مُنْصِفاً بِقَوْلِهِ، جُمُوحاً عِنْدَ الْبَاطِلِ، حَصِيماً بِقَوْلِهِ، يَتْرُكُ دُنْيَاهُ وَلَا يَتْرُكُ دِينَهُ. وَذَلِيلُ الْعَاقِلِ شَيْئَانِ: صِدْقُ الْقَوْلِ وَصَوَابُ الْفِعْلِ، وَالْعَاقِلُ لَا يُحَدِّثُ بِمَا يُنْكِرُهُ الْعُقُولُ، وَلَا يَتَعَرَّضُ لِلتُّهْمَةِ، وَلَا يَدْعُ مُدَارَاةَ مَنْ ابْتَلَى بِهِ. وَيَكُونُ الْعِلْمُ ذَلِيلَهُ فِي أَغْمَالِهِ، وَالْحِلْمُ رَفِيقَهُ فِي أَحْوَالِهِ، وَالْمَعْرِفَةُ يَقِينَهُ فِي مَذَاهِبِهِ.» (مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ص ۱۵۹ / بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۳۰)

^۳ امام صادق (علیه السلام) «دَعَاةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ وَالْعَقْلُ مِنْهُ الْفِطْنَةُ وَالْفَهْمُ وَالْجَفْظُ وَالْعِلْمُ وَالْعَقْلُ يَكْمُلُ وَهُوَ ذَلِيلُهُ وَ مُبْصِرُهُ وَ مُفْتَاحُ أَمْرِهِ فَإِذَا كَانَ تَأْيِيدَ عَقْلِهِ مِنَ الثَّوَرِ كَانَ عَالِماً حَافِظاً ذَاكِراً قَطِناً فَهَيْمًا فَعَلِمَ بِذَلِكَ كَيْفَ وَ لِمَ وَ حَيْثُ وَ عَرَفَ مَنْ نَصَحَهُ وَ مَنْ غَشَّهَ فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ عَرَفَ مَجْرَاهُ وَ مُضَوُّلَهُ وَ مُفْضُولَهُ وَ أَخْلَصَ الْوَحْدَانِيَّةَ لِلَّهِ وَ الْإِفْرَازَ بِالطَّاعَةِ...» (کافی، ج ۱، ص ۲۵)

^۴ امام صادق (علیه السلام): «الْعَقْلُ مَا عُيِدَ بِهِ الرَّخْمَنُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ» (کافی، ج ۱، ص ۱۱)

بنابراین تربیت تعقل و تفکر، بخشی از نظام جامع تربیت دینی است و هر برنامه‌ی تربیتی باید به‌عنوان یک رسالت و وظیفه‌ی دینی برای تربیت عقل برنامه‌ریزی نماید؛ و از آنجاکه داده‌های تفکر و تعقل، «علم و معرفت» است، «تربیت علمی» که بخش اعظم برنامه‌ریزی درسی در آموزش و پرورش و دانشگاه ناظر بر آن است، جزئی از تربیت دینی محسوب می‌شود و پدر و مادر و نظام اسلامی و مربیان و معلمان به‌عنوان یک مسئولیت شرعی و دینی باید ایفای نقش نمایند.

۲-۱-۲- ثمرات تربیت عقل

بنابر تعلیمات قرآن کریم و سنت و سیره‌ی پیامبر اکرم و ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) اگر درخت عقل در وجود انسان تربیت شود و بارور گردد، به‌میزان این باروری و توانایی و به‌میزان پیروی و اطاعت از این قوه، انسان می‌تواند از ثمرات و میوه‌های آن استفاده نماید. اهمّ این ثمرات که از قرآن کریم و کلمات معصومین (علیهم‌السلام) استخراج گردیده، به‌شرح زیر است:

- ۱- درک ضرورت اطاعت از خداوند و پیروی واجبات و محرمات الهی؛^۱
- ۲- رغبت به آخرت و ترجیح آخرت بر دنیا؛^۲
- ۳- خوف داشتن از عقاب الهی؛^۳
- ۴- هدایت‌پذیری و تذکر‌پذیری از قرآن کریم و سیره‌ی معصومین (علیهم‌السلام)؛^۴
- ۵- رغبت به آنچه نزد خداست؛^۵
- ۶- اطاعت‌پذیری از خداوند؛^۶
- ۷- استواری در دین و دچار زیغ و لغزش نشدن؛^۷
- ۸- انجام عبادات همراه با تفکر و تعقل؛^۸
- ۹- احساس ذلت در برابر خداوند و عزت در مقابل غیر خدا؛^۹
- ۱۰- حق‌پذیری و عدم لجابت و استکبار در برابر حق؛^{۱۰}

ارتباط با
خدا، دین
و
اهل بیت
(علیهم‌السلام)

^۱ امام کاظم (علیه‌السلام): «... وَ قَالَ: ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِفْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَ صَاحِبَكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ وَ قَالَ ﴿هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾» (کافی، ج ۱، ص ۱۴)

^۲ امام کاظم (علیه‌السلام): «... يَا هِشَامُ ثُمَّ وَعَظَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَ رَغَبَهُمْ فِي الْآخِرَةِ فَقَالَ: ﴿وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لِلدَّارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾» (کافی، ج ۱، ص ۱۴)

^۳ امام کاظم (علیه‌السلام): «... يَا هِشَامُ ثُمَّ خَوَّفَ الْبَيْنَ لَا يَعْقِلُونَ عِقَابَهُ فَقَالَ تَعَالَى: ﴿ثُمَّ ذَمَرْنَا الْآخِرِينَ * وَ إِنَّا لَنَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ * وَ بِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ وَ قَالَ: ﴿إِنَّا مُتَرَلِّونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رَجْرًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ وَ لَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾» (کافی، ج ۱، ص ۱۴)

^۴ امام کاظم (علیه‌السلام): «... يَا هِشَامُ ثُمَّ ذَكَرَ أَوَّلَى الْأَلْبَابِ بِأَحْسَنِ الذِّكْرِ وَ خَلَاهُمْ بِأَحْسَنِ الْجَلِيَّةِ فَقَالَ: ... ﴿وَ الرَّاغِبُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَكِّرُ إِلَّا أَوَّلُوا الْأَلْبَابِ﴾ ... وَ قَالَ: ﴿كَتَابَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَذَّبُوا آيَاتِهِ وَ لِيَذَكِّرَ أَوَّلُوا الْأَلْبَابِ﴾» (کافی، ج ۱، ص ۱۵ و ۱۶)

^۵ امام کاظم (علیه‌السلام): «... فَمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ ... رَغِبَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ أَنْسَهُ فِي الْوَحْشَةِ وَ صَاحِبَهُ فِي الْوَحْدَةِ وَ غِنَاهُ فِي الْعَيْلَةِ وَ مُعِزَّهُ مِنْ غَيْرِ عَشِيرَةٍ» (کافی، ج ۱، ص ۱۷)

^۶ امام کاظم (علیه‌السلام): «... يَا هِشَامُ نَصَبَ الْحَقَّ لِبَطَاعَةِ اللَّهِ وَ لَا نَجَاةَ إِلَّا بِالطَّاعَةِ وَ الطَّاعَةُ بِالْعِلْمِ وَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ وَ التَّعَلُّمُ بِالْعَقْلِ يُعْتَقَدُ وَ لَا عِلْمَ إِلَّا مِنْ عَالِمٍ رَبَّانِي وَ مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ بِالْعَقْلِ» (کافی، ج ۱، ص ۱۷)

^۷ امام کاظم (علیه‌السلام): «... يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ حَكِي عَنْ قَوْمٍ صَالِحِينَ أَنَّهُمْ قَالُوا ﴿رَبَّنَا لَا تَرُدْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ حِينَ عَلِمُوا أَنَّ الْقُلُوبَ تَرِيغُ وَ تَعْوُدُ إِلَى عَمَاهَا وَ رَدَّاهَا» (کافی، ج ۱، ص ۱۸)

^۸ امام کاظم (علیه‌السلام): «... إِنَّهُ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ وَ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ لَمْ يَعْقِدْ قَلْبَهُ عَلَى مَعْرِفَةٍ ثَابِتَةٍ يُبَصِّرُهَا وَ يَجِدُ حَقِيقَتَهَا فِي قَلْبِهِ وَ لَا يَكُونُ أَحَدٌ كَذَلِكَ إِلَّا مَنْ كَانَ قَوْلُهُ لِقَوْلِهِ مُصَدِّقًا وَ سِرُّهُ لِعَلَانِيَتِهِ مُوَافِقًا لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ اسْمُهُ لَمْ يَذَلْ عَلَى الْبَاطِنِ الْخَفِيِّ مِنَ الْعَقْلِ إِلَّا بِظَاهِرٍ مِنْهُ وَ نَاطِقٍ عَنْهُ» (کافی، ج ۱، ص ۱۸)

^۹ امام کاظم (علیه‌السلام): «... يَا هِشَامُ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه‌السلام) يَقُولُ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ وَ مَا تَمَّ عَقْلٌ إِفْرِي حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ ... الذَّلْ أَحَبُّ إِلَيْهِ مَعَ اللَّهِ مِنَ الْعِزِّ مَعَ غَيْرِهِ» (کافی، ج ۱، ص ۱۹)

^{۱۰} امام کاظم (علیه‌السلام): «... يَا هِشَامُ ثُمَّ ذَكَرَ أَوَّلَى الْأَلْبَابِ بِأَحْسَنِ الذِّكْرِ وَ خَلَاهُمْ بِأَحْسَنِ الْجَلِيَّةِ فَقَالَ: ... ﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقَّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أَوَّلُوا الْأَلْبَابِ﴾»



ارتباط با خود

- ۱۱- سلامتی در دین؛^۱
- ۱۲- توانایی حفظ دین در شرایط مختلف؛^۲
- ۱۳- سرسختی در برابر باطل؛^۳
- ۱۴- دینداری و حیا.^۴
- ۱۵- بهره‌مندی از یک داور درونی صادق، بی‌غش و توانا برای تشخیص حق از باطل (درست از نادرست و خوب از بد)؛^۵
- ۱۶- دنباله‌روی از علم و معرفت و همراه کردن تعقل با علم؛^۶
- ۱۷- توانایی درست دیدن، درست شنیدن و درست سخن گفتن؛^۷
- ۱۸- خودفراموشی نداشتن؛^۸
- ۱۹- رسیدن به حکمت به‌عنوان خیر کثیر؛^۹
- ۲۰- رسیدن به علم و دانایی و درک برتری عالم بر نادان؛^{۱۰}
- ۲۱- اهل تفکر شدن و متفکرانه زندگی کردن؛^{۱۱}
- ۲۲- توانایی در تحمل تنهایی‌ها؛^{۱۲}
- ۲۳- حکیمانه تصمیم گرفتن؛^{۱۳}
- ۲۴- رغبت به اخلاق فاضله، مانند قناعت به اندازه‌ی کفایت؛^{۱۴}
- ۲۵- ایمن شدن از کفر و بدی؛^{۱۵}
- ۲۶- طالب شدن به رشد و خوبی؛^{۱۶}

^۱ امام کاظم (علیه السلام): «... مَنْ هَدَمَ عَقْلَهُ أَفْسَدَ عَلَيْهِ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ ...» (کافی، ج ۱، صص ۱۷ و ۱۸)

^۲ امام کاظم (علیه السلام): «... يَا هِشَامُ لَا دِينَ لِمَنْ لَا مُرُوءَةَ لَهُ وَ لَا مُرُوءَةَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ» (کافی، ج ۱، ص ۱۹)

^۳ امام صادق (علیه السلام): «الْعَاقِلُ ... جَوُّوحًا عِنْدَ الْبَاطِلِ، خَصِيمًا يَقُولُهُ ...» (مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ص ۱۵۹ / بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۳۰)

^۴ عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ عَلِيٍّ (علیه السلام) قَالَ: «هَبْطَ جَبْرِئِيلُ عَلَى آدَمَ (علیه السلام) إِذْ قَالَ: «أَمَرْتُ أَنْ أُخْبِرَكَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ فَاخْتَرْتُهَا وَ دَعِ اثْنَتَيْنِ فَقَالَ لَهُ آدَمُ يَا جَبْرِئِيلُ مَا الْقَلْبُ فَقَالَ الْعَقْلُ وَ الْحَيَاءُ وَ الدِّينُ فَقَالَ آدَمُ إِنِّي قَدْ اخْتَرْتُ الْعَقْلَ فَقَالَ جَبْرِئِيلُ لِلْحَيَاءِ وَ الدِّينِ انْصَرِفَا وَ دَعَاهُ فَقَالَ يَا جَبْرِئِيلُ إِنَّا آمُرُنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الْعَقْلِ حَيْثُ كَانَ قَالَ فَشَأْنُكُمَا وَ عَرَجَ» (کافی، ج ۱، ص ۱۰)

^۵ امیرالمؤمنین (علیه السلام): «لَيْسَتْ الرُّبُوبِيَّةُ كَالْمُعَايَنَةِ مَعَ الْإِنْصَارِ، فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا، وَلَا يَغُشُّ الْعَقْلُ مَنْ اسْتَنْصَحَهُ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۸۱) / «؟؟؟» (کافی، ج ۱، ص ۲۰)

^۶ امام کاظم (علیه السلام): «... يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ فَقَالَ: «وَبَلَدُ الْأَمْثَالِ تَضَرُّبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ»» (کافی، ج ۱، ص ۱۴)

^۷ امام کاظم (علیه السلام): «... يَا هِشَامُ ثُمَّ ذَمَّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ فَقَالَ: ... «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَتَعَقَّى بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمُّ بِكُمْ غَمِّي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» وَ قَالَ: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ أَفَانْتَ تَسْمَعُ الصَّمَّ وَ لَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ وَ قَالَ أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»» (کافی، ج ۱، صص ۱۴-۱۵)

^۸ امام کاظم (علیه السلام): «... يَا هِشَامُ ثُمَّ ذَمَّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ فَقَالَ: ... «وَتَسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»» (کافی، ج ۱، ص ۱۵)

^۹ امام کاظم (علیه السلام): «... يَا هِشَامُ ثُمَّ ذَكَرَ أُولَى الْأَلْبَابِ بِأَحْسَنِ الذِّكْرِ وَ خَلَاهُمْ بِأَحْسَنِ الْجَلِيلَةِ فَقَالَ: «يُؤْتَى الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَبِيرًا وَ مَا يَذَكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ»» (کافی، ج ۱، ص ۱۵)

^{۱۰} امام کاظم (علیه السلام): «... يَا هِشَامُ ثُمَّ ذَكَرَ أُولَى الْأَلْبَابِ بِأَحْسَنِ الذِّكْرِ وَ خَلَاهُمْ بِأَحْسَنِ الْجَلِيلَةِ فَقَالَ: ... «أَمَّنْ هُوَ قَابَتِ أَنْاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»» (کافی، ج ۱، ص ۱۶)

^{۱۱} امام کاظم (علیه السلام): «... يَا هِشَامُ ثُمَّ ذَكَرَ أُولَى الْأَلْبَابِ بِأَحْسَنِ الذِّكْرِ وَ خَلَاهُمْ بِأَحْسَنِ الْجَلِيلَةِ فَقَالَ: ... «أَمَّنْ هُوَ قَابَتِ أَنْاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»»

^{۱۲} امام کاظم (علیه السلام): «... يَا هِشَامُ الصَّبْرُ عَلَى الْوَحْدَةِ عَلَامَةُ قُوَّةِ الْعَقْلِ» (کافی، ج ۱، ص ۱۷)

^{۱۳} امام کاظم (علیه السلام): «... يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ رَضِيَ بِالْذُّنُوبِ مِنَ الدُّنْيَا مَعَ الْحِكْمَةِ وَ لَمْ يَرْضَ بِالذُّنُوبِ مِنَ الْحِكْمَةِ مَعَ الدُّنْيَا فَلِذَلِكَ «رَبَحَتْ تِجَارَتُهُمْ»» (کافی، ج ۱، ص ۱۷)

^{۱۴} امام کاظم (علیه السلام): «... فَمَنْ عَقَلَ قَبَعَ بِمَا يَكْفِيهِ وَ مَنْ قَبَعَ بِمَا يَكْفِيهِ اسْتَعْنَى وَ مَنْ لَمْ يَفْتَحْ بِمَا يَكْفِيهِ لَمْ يَذْكُرْ الْعَنَى أَبَدًا» (کافی، ج ۱، ص ۱۸)

^{۱۵} امام کاظم (علیه السلام): «... يَا هِشَامُ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) يَقُولُ مَا عَجِبَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ وَ مَا تَمَّ عَقْلُ امْرِئٍ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالُ شَتَّى الْكُفْرِ وَ الشَّرِّ مِنْهُ

مَأْمُونًا» (کافی، ج ۱، ص ۱۸)

^{۱۶} امام کاظم (علیه السلام): «... يَا هِشَامُ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) يَقُولُ مَا عَجِبَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ وَ مَا تَمَّ عَقْلُ امْرِئٍ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالُ ... وَ الرُّشْدُ وَ الْخَيْرُ مِنْهُ

مَأْمُولًا» (کافی، ج ۱، ص ۱۹)



- ۲۷- تشنگی دائمی به کسب علم؛^۱
- ۲۸- سخن به جا و به موقع گفتن؛^۲
- ۲۹- داشتن حالت تذکرپذیری و پند و موعظه پذیری؛^۳
- ۳۰- روشنایی یافتن قلب و تشخیص دادن واجبات و خوبی‌ها از بدی‌ها؛^۴
- ۳۱- علاقه‌مندی به معرفت و دانایی؛^۵
- ۳۲- داشتن بصیرت و توانا در حل شبهه‌ها و فتنه‌ها؛^۶
- ۳۳- عادت به پذیرفتن و تصدیق سخن‌ها براساس دلیل؛^۷
- ۳۴- عادت به انکار نکردن سخنانی که دلیلی بر رد آنها ندارد؛^۸
- ۳۵- مخالفت و ضدیت با امور مخالف و ضد عقل؛^۹
- ۳۶- توانایی کسب فضائل اخلاقی به‌عنوان جنود عقل و اجتناب از رذائل اخلاقی به‌عنوان جنود شیطان؛^{۱۰}
- ۳۷- کسب فطانت و زیرکی، قدرت فهم و حفاظت از نفس؛^{۱۱}
- ۳۸- توانایی دستیابی پاسخ سؤال‌های اساسی زندگی، مانند از کجا آمدن، به کجا رفتن و در چه موقعیتی بودن؛^{۱۲}
- ۳۹- توانایی جبران گذشته‌ی فوت‌شده و تمهید مقدمات آینده؛^{۱۳}
- ۴۰- توانایی شناخت عاقبت امور؛^{۱۴}
- ۴۱- حسن تدبیر؛^{۱۵}
- ۴۲- رسیدن به سلامتی نفس؛^{۱۶}
- ۴۳- تشخیص اولویت‌ها و ترجیح آنها؛^{۱۷}
- ۴۴- تصمیم‌گیری براساس علم و آگاهی؛^۱

^۱ امام کاظم (علیه السلام): «... یا هشام کانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) يَقُولُ مَا عَزَّ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ وَ مَا تَمَّ عَقْلُ امْرِئٍ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ ... لَا يَشْبَعُ مِنَ الْعِلْمِ ذَهْرُهُ» (کافی، ج ۱، ص ۱۹)

^۲ امام کاظم (علیه السلام): «... یا هشام إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) كَانَ يَقُولُ إِنَّ مِنْ عَلَامَةِ الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ يُجِيبُ إِذَا سُئِلَ وَ يُنْطِقُ إِذَا عَجَزَ الْقَوْمُ عَنِ الْكَلَامِ وَ يُشِيرُ بِالرَّأْيِ الَّذِي يَكُونُ فِيهِ صَلَاحٌ أَهْلُهُ فَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ ثَلَاثُ شَيْءٍ فَهُوَ أَخْمَقُ» (کافی، ج ۱، ص ۱۹)

^۳ امام کاظم (علیه السلام): «... قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (علیه السلام) إِذَا طَلَبْتُمُ الْخَوَاصَّ فَاطْلُبُوهَا مِنْ أَهْلِهَا. قِيلَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَنْ أَهْلِهَا؟ قَالَ: الَّذِينَ قَصَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ ذَكَرَهُمْ فَقَالَ: ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ قَالَ: هُمْ أُولُو الْعُقُولِ» (کافی، ج ۱، صص ۱۹ و ۲۰)

^۴ «فَإِذَا بَلَغَ [الْعَقْلُ] كَيْفَ ذَلِكَ السَّرُّ فَيَقَعُ فِي قَلْبِ هَذَا الْإِنْسَانِ نُورٌ فَيَفْهَمُ الْفَرِيضَةَ وَ السُّنَّةَ وَ الْحَيْدَ وَ الرِّدْيَ أَلَا وَ مَثَلُ الْعَقْلِ فِي الْقَلْبِ كَمَثَلِ السَّرَاحِ فِي وَسْطِ الْبَيْتِ» (علل الشرائع، ص ۹۸)

^۵ «... هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ، وَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ ...» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷)

^۶ «... مُتَقَادًا لِحِمْلَةِ الْحَقِّ لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَخْنَائِهِ يَتَفَدَّخُ الشَّكُّ فِي قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبْهَةٍ ...» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷)

^۷ «مَنْ تَعَوَّدَ أَنْ يَصْدَقَ بِعَيْرِ دَلِيلٍ فَقَدْ انْخَلَعَ مِنْ كَسَوَةِ الْإِنْسَانِيَةِ (کسی که هر حرفی را بدون برهان و دلیل بپذیرد، از لباس آدمی بیرون رفته است)» (ابن‌سینا، الإشارات)

^۸ «كُلُّ مَا قَرَعَ سَمْعَكَ مِنَ الْعَجَائِبِ قُدْرَةُ فِي بُقْعَةِ الْإِمْكَانِ مَا لَمْ يَذْكُرْ عَنْهُ قَائِمُ الْبُرْهَانِ (اگر کلام عجیبی شنیدی، مادامی که دلیلی بر امکان یا عدم امکانش نداری، نه آن را رد کن و نه قبول، تا وقتی که دلیل و برهانی به‌دست آوری)» (ابن‌سینا، الإشارات)

^۹ «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ - مؤمنون، ۳۰»

^{۱۰} امام صادق (علیه السلام): «اعْرِفُوا الْعَقْلَ وَ جُنْدَهُ وَ الْجَهْلَ وَ جُنْدَهُ تَهْتَدُوا ...» (اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳)

^{۱۱} امام صادق (علیه السلام): «دَعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ وَ الْعَقْلُ مِنْهُ الْفُطْنَةُ وَ الْفَهْمُ وَ الْحِفْظُ ...» (کافی، ج ۱، ص ۲۵)

^{۱۲} امام صادق (علیه السلام): «... يَعْرِفُ مَا هُوَ فِيهِ وَ لِأَيِّ شَيْءٍ هُوَ هَاهُنَا وَ مِنْ أَيْنَ يَأْتِيهِ وَ إِلَى مَا هُوَ صَائِرٌ ...» (کافی، ج ۱، ص ۲۵)

^{۱۳} امام صادق (علیه السلام): «... فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ مُسْتَذَكَّرًا لِمَا قَاتَ وَ وَارِدًا عَلَى مَا هُوَ آتٍ ...» (کافی، ج ۱، ص ۲۵)

^{۱۴} قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): «إِذَا هَمَمْتُ بِأَمْرٍ فَتَذَكَّرْ عَاقِبَتَهُ فَإِنْ كَانَ خَيْرًا فَأَسْرِعْ إِلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ شَرًّا فَأَنْتَهُ عَنْهُ» (بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۴۲)

^{۱۵} قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): «مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْفَقْرَ وَ لَكِنْ أَخَافُ عَلَيْهِمْ سُوءَ التَّدْبِيرِ» (عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۳۹)

^{۱۶} امیرالمؤمنین: «أَصْلُ الْعَقْلِ الْفَكْرُ وَ ثَمَرُهُ السَّلَامَةُ» (غررالحکم، ص ۵۲، ص ۵۶۱)

^{۱۷} امام صادق (علیه السلام): «لِالْعَاقِلِ ... يَتْرُكُ ذُنُوبَهُ وَلَا يَتْرُكُ دِينَهُ ...» (مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ص ۱۵۹ / بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۳۰)



۴۵- توانایی جداسازی حق از باطل؛^۲ ۴۶- براساس مصالح سخن گفتن؛^۳ ۴۷- توانایی توجه به یک موضوع از جهات مختلف؛ ۴۸- توانایی تصمیم‌گیری مستقلانه؛ ۴۹- دوری از سطحی‌نگری و ظاهرپینی؛ ۵۰- توانایی برخورد صحیح با چالش‌ها؛ ۵۱- توانایی اصلاح اشتباهات و نقد از خود؛ ۵۲- ارزش دادن به استدلال‌ها.	
۵۳- توانایی تذکر و عبرت از حوادث، رفتارها و تاریخ گذشتگان؛^۴ ۵۴- داشتن انصاف نسبت به نظرات دیگران؛^۵ ۵۵- دنباله‌روی کورکورانه از گروه‌ها و نحله‌ها نکردن و با باد اهواء مختلف به هرسوی میل نکردن؛^۶ ۵۶- دوری از عناد، تعصب، تقلید کورکورانه، جانبداری بدون دلیل و پندارهای سطحی؛^۷ ۵۷- توانایی کنترل عواطف، احساسات و غرایز در جهت مصالح عالی خود و جامعه.^۸	ارتباط با دیگران
۵۸- توانایی تفکر در آیات آفاقی و انفسی و درک ربوبیت و تدبیر الهی.^{۹ و ۱۰}	ارتباط با خلقت

جدول ۱-۲- ثمرات تربیت عقل

۳-۱-۲- ضرورت تربیت توأمان عقل نظری و عقل عملی

چنانچه در بخش انسان‌شناسی توضیح داده شد، عقل از آن حیث که به شناخت واقعیات می‌پردازد و راست را از خطا تشخیص می‌دهد، عقل نظری نامیده می‌شود و از آن حیث که به شناخت بایدها و نبایدها اقدام می‌کند و خوب را از بد جدا می‌سازد، آن را عقل عملی می‌نامند. بر این اساس، در تربیت عقل، باید به هر دو جنبه‌ی آن توجه شود. اگر تربیت عقل متمرکز بر جنبه‌ی عقل نظری باشد،

^۱ امام صادق (علیه السلام): «الْعَاقِلُ ... يَكُونُ الْعِلْمُ دَلِيلَهُ فِي أَعْمَالِهِ، وَالْجَلْمُ رَفِيقَهُ فِي أَحْوَالِهِ، وَالْمَعْرِفَةُ يَقِينَهُ فِي مَذَاهِبِهِ ...» (مصباح الشريعة و مفتاح الحقيقة، ص ۱۵۹ / بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۳۰)

^۲ رسول اکرم (صلی الله علیه و آله): «الْعَقْلُ نُورٌ فِي الْقَلْبِ يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ» (ارشاد القلوب، ص ۱۸۱)

^۳ امام کاظم (علیه السلام): «... يَا هِشَامُ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) كَانَ يَقُولُ إِنَّ مِنْ عَلَامَةِ الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ حِصَالٍ: يُجِيبُ إِذَا سُئِلَ وَ يَنْطِقُ إِذَا عَجَزَ الْقَوْمُ عَنِ الْكَلَامِ وَ يُبْشِرُ بِالرَّأْيِ الَّذِي يَكُونُ فِيهِ صَلَاحٌ أَهْلِهِ. فَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الْحِصَالِ الثَّلَاثِ شَيْءٌ فَهُوَ أَخْفَقُ» (کافی، ج ۱، ص ۱۹)

^۴ امام کاظم (علیه السلام): «... يَا هِشَامُ ثُمَّ ذَكَرَ أَوَّلَى الْأَلْبَابِ بِأَحْسَنِ الذِّكْرِ وَ خَلَاهُمْ بِأَحْسَنِ الْجَلِيلَةِ فَقَالَ: ... «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَ أَوْزَنَّا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكُتَابَ هُدًى وَ ذَكَرُوا أَوَّلَى الْأَلْبَابِ»» (کافی، ج ۱، ص ۱۶)

^۵ امام صادق (علیه السلام): «الْعَاقِلُ مَنْ كَانَ ذُلُولًا عِنْدَ إِجَابَةِ الْحَقِّ، مُنْصَفًا بِقَوْلِهِ ...» (مصباح الشريعة و مفتاح الحقيقة، ص ۱۵۹ / بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۳۰)

^۶ «النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: ... وَ هَمَّ زَعَاغٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَسْتَظِئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ، وَلَمْ يَلْجُؤُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ ...» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷)

^۷ «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ...» بقره، ۱۷۰

^۸ علامه طباطبایی، محمدحسین، بررسی‌های اسلامی، ج ۱، ص ۶۱.

^۹ امام کاظم (علیه السلام): «... يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَكْمَلَ لِلنَّاسِ الْخَجَجَ بِالْعُقُولِ وَ نَصَرَ التَّيْسِينَ بِالْبَيَانِ وَ دَلَّاهُمْ عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ بِالْأَدِلَّةِ فَقَالَ: «وَالْهَيْكَمُ إِلَهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرَى فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْبَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ». يَا هِشَامُ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى مَعْرِفَتِهِ بِأَنَّ لَهُمْ مُدَبِّرًا فَقَالَ: «وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ التَّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» وَ قَالَ: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لَتَكُونُوا شُيُوخًا وَ مِنْكُمْ مَنْ يَتُوفَى مِنْ قَبْلِ وَ لَتَبْلُغُوا أَجْلا مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» وَ قَالَ: «إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَخْبَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» وَ قَالَ: «يُخِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ قَالَ وَ جَنَّاتٍ مِنْ أَغْنَابٍ وَ زُرُوعٍ وَ نَخِيلٍ صُنُوفٍ وَ غَيْرِ صُنُوفٍ يُنْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» وَ قَالَ: «وَ مِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (کافی، ج ۱، صص ۱۳-۱۴)

^{۱۰} امام کاظم (علیه السلام): «... يَا هِشَامُ ثُمَّ ذَكَرَ أَوَّلَى الْأَلْبَابِ بِأَحْسَنِ الذِّكْرِ وَ خَلَاهُمْ بِأَحْسَنِ الْجَلِيلَةِ فَقَالَ: ... «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأَوَّلَى الْأَلْبَابِ»» (کافی، ج ۱، صص ۱۵ و ۱۶)



انسانی تربیت می‌شود که دانش فراوانی دارد، اما نمی‌داند چگونه زندگی کند و این دانش را در چه جهتی به کار بگیرد. لذا ممکن است از این دانش در جهت امیال و هواهای نفسانی خود یا حاکمان و قدرتمندان ظالم استفاده کند و آینده‌ی خود و جامعه را تباه سازد. و اگر تربیت عقل متمرکز بر عقل عملی گردد، انسانی تربیت می‌شود که به خوبی‌ها گرایش دارد و از بدی‌ها بیزار است، اما از دانش کافی برای پیشرفت و تعالی خود و جامعه برخوردار نیست.

۲-۱-۴- موانع تفکر و تعقل

یک بعد مهم تربیت عقل، رفع موانع رشد تفکر و تعقل می‌باشد. این موانع به دو دسته‌ی درونی و بیرونی تقسیم می‌شوند:

۲-۱-۴-۱- موانع درونی

موانع درونی عبارتند از خصلت‌ها و حالات نفسانی ناسالم و مضر که در درون متربی است و مانع حاکمیت عقل و بروز رفتارهای عاقلانه می‌شوند و خمودی و عدم شکوفایی تفکر را به دنبال دارند. مجموعه‌ی این عوامل، بنابر آیات شریفه‌ی قرآن کریم و روایات معصومین بزرگوار (علیهم‌السلام)، تحت‌عنوان «هوای نفس» قرار می‌گیرند. امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «هوای نفس دشمن عقل و مخالف حق و همنشین باطل است. هوای نفس از شهوات نفسانی نیرو می‌گیرد»^۱

جلوه‌ی اصلی هوای نفس، بی‌تقوایی است. انسان بی‌تقوا آن حالت نگهدارنده و محافظ درونی را ندارد که وقتی در برابر حقیقتی قرار گرفت، آن را بپذیرد و تسلیم حقیقت شود. هر انسانی با تقوای فطری به دنیا می‌آید. وقتی رفتار کودکان را مشاهده می‌کنیم، می‌بینیم که متناسب با توانایی و درک خود، حقیقت را در همان حدی که درمی‌یابد، می‌پذیرد. این حد از تقوا که همان روحیه‌ی انصاف و قضاوت بی‌طرفانه است، همان تقوای اولیه و فطری است که زمینه‌ی پیدایش هدایت الهی و دعوت پیامبران است و اگر این حد از تقوا به وسیله‌ی عوامل درونی و بیرونی تخریب شود، انسان زیر بار سخن حق نمی‌رود و راه را بر عقل خود می‌بندد. از همین رو، قرآن که نور مبین است و برای هدایت کافه‌ی مردم نازل شده است، کسانی را هدایت می‌کند که آن تقوای فطری در آنان خاموش نشده باشد: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ - بقره، ۲﴾. هوای نفس و رذائل اخلاقی، بنابر سخن دیگری از امام صادق (علیه‌السلام) سبب می‌شوند که به جای حاکمیت تعقل و تفکر، انسان تقوای خود را از دست دهد و زندانی جهل گردد.^۲ انسان متقی کسی است که در هنگام ارزیابی و قضاوت، بر خودش تسلط دارد و نمی‌گذارد هوای نفس دخالت کند و در نتیجه، هم به سوی تفکر و تعقل رو می‌آورد و هم آنچه را عقل و استدلال به او می‌گوید می‌پذیرد و پیروی می‌کند.

همان‌طور که گفته شد، کودک، دارای تقوای فطری است؛ حق را باطل جلوه نمی‌دهد و باطل را به جای حق نمی‌گذارد. کودک همان را که می‌بیند و درک می‌کند، گزارش می‌دهد. اگر کودکی به تدریج این حالت طبیعی خود را از دست می‌دهد، مربوط به رفتارهای غلط والدین و تربیت ناصحیح آنان و سایر عوامل تربیتی است که جوانه‌های بی‌تقوایی را در وجود وی می‌کارند تا اینکه به تدریج حس حقیقت‌طلبی او را کم‌فروغ می‌کنند.

با توجه به نکات فوق، رشد عقل عملی که تقوا یکی از اجزای آن است، نقش اساسی در بالندگی تفکر و تعقل دارد و رشد آن است که هوای نفس را رام می‌کند و نمی‌گذارد لجام‌گسیخته صحنه‌ی حیات آدمی را تسخیر سازد. همه‌ی آن چیزهایی که ذیل عنوان «هوای نفس» قرار می‌گیرند، سبب بی‌تقوایی می‌شوند و مانع تربیت عقلانی محسوب می‌شوند. اما در قرآن کریم و سخنان معصومین (علیهم‌السلام) روی برخی از عواملی که تأثیرگذاری بیشتری داشته‌اند، تمرکز شده است و مردم را نسبت به داشتن آن ویژگی‌ها هشدار داده‌اند. به همین جهت لازم است مربی و دستگاه تربیتی بکوشد که در مسیر تربیت عقلانی این عوامل را تضعیف نماید و از میان بردارد. برخی از آنها عبارتند از:

^۱ قال الصادق (علیه‌السلام): «... وَالْهَوَىٰ عَدُوُّ الْعَقْلِ وَمُخَالَفٌ لِلْحَقِّ وَقَرِينُ الْبَاطِلِ؛ وَقُوَّةُ الْهَوَىٰ مِنَ الشَّهَوَاتِ» (مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ص ۱۵۹)

^۲ قال الصادق (علیه‌السلام): «الْهَوَىٰ حُبُّ الْعَقْلِ» (نفس المصدر، ج ۱، ص ۲۵۸)

۱- شهوات و امیال؛	۹- آرزوهای دراز؛ ^۵
۲- ظن و گمان؛ ^۱	۱۰- تخیل در گناه و اشتغال قلب به غیر حق؛
۳- تقلید بدون دلیل از گذشتگان؛ ^۲	۱۱- زیاد سخن گفتن؛ ^۶
۴- تبعیت انفعالی از اکثریت؛ ^۳	۱۲- دنباله روی از شیطان؛
۵- تأثیرپذیری از شخصیت‌ها و بزرگان؛ ^۴	۱۳- انظلام و پذیرش استضعاف؛
۶- تعصب‌های بی‌جا؛	۱۴- محبت‌های بی‌جا؛ ^۷
۷- غلبه‌ی خشم و کینه؛	۱۵- حقارت نفس (ذلت نفس)؛
۸- لجاجت و عناد و استکبار ورزیدن؛	۱۶- تکبر و جباریت. ^۸

جدول ۲-۲- موانع درونی تفکر و تعقل

این موانع درونی، درواقع قلب را که کانون وجود آدمی است، به تسخیر خود درمی‌آورند و اجازه‌ی فکر کردن و تعقل و خردورزی را از انسان می‌گیرند و تمام ابزار تعقل را که خداوند عنایت کرده، از کار می‌اندازد.

انسان‌هایی که به چنین مرحله‌ای می‌رسند، اینگونه مورد توصیف قرآن کریم قرار می‌گیرند: ﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ - اعراف، ۱۷۹﴾. از این رو قرآن کریم هشدار می‌دهد که: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ - انفال، ۲۱﴾، سپس درباره‌ی آنها می‌فرماید: ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ * وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ - انفال، ۲۲-۲۳﴾. چنین افرادی، در مرحله‌ی نهایی ارزیابی از زندگی، در قیامت، حسرت‌زده می‌گویند: ﴿... لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ - ملک، ۱۰﴾.

۲-۴-۱-۲ موانع بیرونی

موانع بیرونی عواملی هستند که خارج از شخصیت فرد هستند و از بیرون بر او تأثیر می‌گذارند و مانع رشد فکر و قوه‌ی عقلانی وی می‌شوند و یا نمی‌گذارند که او از پیام‌های عقل خود تبعیت کند. با بررسی محیط خانوادگی و اجتماعی می‌توان این عوامل را شناخت و به رفع یا کاهش تأثیر آنها اقدام کرد. اهم این عوامل عبارتند از:

- ۱- محیط ناسالم خانواده؛
- ۲- رسانه‌های مخرب اخلاق، از قبیل شبکه‌های ماهواره‌ای، فیلم‌های سینمایی، سایت‌ها و پایگاه‌های اینترنتی، شبکه‌های جمعی اینترنتی که به تخریب مبانی اعتقادی و تضعیف فضائل اخلاقی در افراد می‌پردازند؛
- ۳- گروه‌های هم‌سالان ناسالم؛

^۱ «وَإِنْ تَطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ - انعام، ۱۱۶﴾

^۲ «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ - بقره، ۱۷۰﴾، «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ - مائده، ۱۰۴﴾

^۳ «وَإِنْ تَطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ... - انعام، ۱۱۶﴾

^۴ «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَ - احزاب، ۶۷﴾

^۵ قال علی (علیه السلام): «إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اتِّبَاعَ الْهَوَىٰ وَ طُولَ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَجْرَةَ - نهج البلاغه، خطبه‌ی ۴۲»، «إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اتِّبَاعَ الْهَوَىٰ وَ طُولَ الْأَمَلِ - نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۸»

^۶ امام کاظم (علیه السلام): «يَا هِشَامُ مَنْ سَلَطَ ثَلَاثًا عَلَى ثَلَاثٍ فَكَانَتْ أَعَانٌ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ ... وَ مَخَاطِرُ اثْنَيْ عَشَرَ حِكْمَةٍ يُفْضَلُ كَلَامُهَا» (کافی، ج ۱، ص ۱۷)

^۷ «؟؟؟ - نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۰۷»

^۸ «الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبِيرٌ فَقَدْ كَذَّبُوا وَعِنْدَ اللَّهِ وَعْدُ الَّذِينَ آمَنُوا كَذْلِكَ يُطِيعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُنْكَبِرٍ جَبَّارٍ - غافر، ۳۵﴾

۴- برنامه‌های غلط آموزشی در محیط‌های تعلیمی و تربیتی در مدارس و دانشگاه‌ها؛

۵- عملکرد غلط گروه‌های مرجع و تأثیرگذار در تربیت دینی، به‌خصوص روحانیت،

علمای دین و گروه‌های مرتبط با دین مانند مساجد، هیئت‌ها و مراکز مذهبی؛

۶- الگوهای جدید اجتماعی مانند هنرمندان و ورزشکاران؛

۷- آداب، عادات و رسوم ناپسند و غیرعقلانی رایج در جامعه؛

۸- وجود یک نظام سکولار و ناعادلانه بر جهان که اغلب عناصر و نهادها و داده‌های این

نظام امکان تعقل و داوری صحیح را از انسان‌ها سلب کرده است.

جدول ۲-۳- موانع بیرونی تفکر و تعقل

نکته: تعامل میان عوامل درونی و بیرونی، تأثیرگذاری آنها را افزایش می‌دهد. به‌طور مثال، حقارت نفس که یک مانع درونی تعقل است، اگر در فردی وجود داشته باشد که در گروه هم‌سالان ناسالم قرار گرفته، تأثیر آن گروه را افزایش می‌دهد. یا داشتن روحیه تبعیت از جو، تأثیرپذیری از رسانه‌های مخرب را بیشتر می‌کند. همین تعامل به ما نشان می‌دهد که در بررسی موانع، نسبت آنها با یکدیگر هم باید بررسی شود و در هنگام ارائه راه حل نیز باید راه حل‌های چندوجهی را مدنظر قرار داده و به کار گرفته شود.

۲-۱-۵- مهم‌ترین ابعاد تفکر و تعقل^۱

آنگاه که قوه‌ی عقل در انسان پرورش داده شود و رشد یابد، ابعاد تفکر و خردمندی پدیدار شوند. این ابعاد همان آثار و ثمرات تفکر و تعقل، اما از حیثیت‌های مختلف هستند. برخی از این ابعاد اهمیت بیشتری دارند که اهم آنها عبارتند از:

۲-۱-۵-۱- تفکر ارزیاب و نقاد

یکی از اهداف مهم تربیت عقل، تمهید زمینه‌هایی است که مترتبی به مرحله‌ی ارزیابی و نقد برسد. «نقد» و «ارزیابی» به یک معناست و به معنای آشکار ساختن حسن و عیب است. «انتقد الکلام» یعنی «معایب و محاسن کلام را آشکار کرد». جواهر فروشی‌ها ابزاری داشتند که طلا و نقره یا سکه‌ی واقعی را از بدلی جدا می‌کرد و به این کار نقد می‌گفتند. قضاوت و داوری نتیجه‌ی ارزیابی و نقد است. کسی می‌تواند درست قضاوت کند که به‌درستی نقادی و ارزیابی کرده باشد.

می‌توان گفت کسی که به توانایی ارزیابی و قضاوت نرسیده، قوه‌ی تفکر و تعقل او چندان شکوفا نشده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «در جهالت انسان همین بس که هرچه می‌شنود، نقل می‌کند»^۲ یعنی بدون سنجش در صحت و سقم یا صحیح و غلط بودن آن، سخنان دیگران را انتقال می‌دهد.

^۱ تفکر عملی است قاعده‌مند از مجهول به معلوم و از مجهول و همان‌طور که در فصل معرفت‌شناسی توضیح داده شد، عمل تفکر یا در حوزه‌ی تصورات است که آن را «تعریف» می‌نامیم یا در حوزه‌ی تصدیقات است که آن را «استدلال» نام‌گذاری می‌کنیم. این دو عمل که هردو برای رسیدن به معلوم جدید است، دو نوع از تفکر است که یکی بر روی تصورات انجام می‌گیرد و دیگری بر روی تصدیقات.

همچنین، خود تعریف و خود استدلال دارای اقسامی هستند که می‌توانیم آنها را انواع تفکر بنامیم که در علم منطق به آنها می‌پردازند. درحقیقت، علم منطق، نحوه‌ی عمل تفکر و مسیر درست تفکر را از مسیر غلط آن مشخص می‌کند، نه اینکه خودش قسمتی از تفکر باشد.

^۲ قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «كفى بالمرء جهلاً ان يُحدّث بكلّ ما سمع» (جامع الصغير، ج ۲، ص ۹۰). استاد مطهری بعد از نقل همین حدیث می‌فرماید: «برای جهالت انسان همین بس که هرچه می‌شنود، نقل می‌کند (خوش‌باوری). بعضی‌ها خاصیت ضبط صوت و گرامافون را دارند؛ کانه هرچه دیگران می‌گویند بر می‌شوند و بعد هم در جای دیگر تحویل می‌دهند، بدون آنکه تشخیص بدهند که آنچه می‌شنوند [صحیح است یا غلط]. خیلی چیزها انسان می‌شنود، که آنرا باید قابل قبول و قابل نقل بدانند. قبلاً هم عرض کردیم، بعضی از عالم‌ها هستند - عالم‌های خیلی عالم - که کمتر از آنچه که عالم‌اند، عاقل‌اند (عقلی که در اینجا می‌گوییم معیارش همین است). عالم‌اند به معنای اینکه اطلاعات بسیار وسیعی دارند؛ کمتر عاقل‌اند برای اینکه هرچه را از هر جا دیدند، جمع می‌کنند و بر ایشان فرق نمی‌کند، همه را هم پس می‌دهند، بدون اینکه فکر بکنند که این (با واقع) جور درمی‌آید یا جور در نمی‌آید. (شهید مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۵۳۹)

امام کاظم (علیه السلام) به شاگرد برجسته‌ی خود هشام بن حکم می‌فرماید: «خداوند تبارک و تعالی در کتاب خویش به انسان‌های عاقل و فهیم بشارت داده است و می‌فرماید: «مژده باد آن دسته از بندگانم را که سخنان را می‌شنوند و نیکوترین آنها را پیروی می‌کنند. اینان هستند که خداوند هدایتشان کرده، و هم اینانند خردمندان...»^۱

از کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امام کاظم (علیه السلام) درمی‌یابیم که اگر کسی به توانایی سنجش و ارزیابی نرسیده و نمی‌تواند سخنان دیگران را سبک و سنگین کند، عاقل و فهیم محسوب نمی‌شود. شرط خردمندی توانایی تشخیص حق از باطل است. درحقیقت، اصل‌ترین ثمره‌ی تربیت عقل، رسیدن به مهارت نقد و ارزیابی است و سایر مهارت‌های تفکر از لوازم یا از زمینه‌های این مهارت می‌باشند. زیرا همان‌طور که استاد مطهری تبیین می‌کند، استدلال کردن چیزی جز جدا کردن درست از نادرست، واقع از غیرواقع، راست از دروغ و بالأخره، حق از باطل نیست. کسی که به مرحله‌ی ارزیابی رسیده، می‌تواند عمل غربال کردن را انجام دهد و این کار یکی از بارزترین صفات عقل است. البته مرتبه‌ی متناسب با رشد خود و آن مرحله‌ی سنی که قرار دارد، باید توانایی ارزیابی پیدا کند. ارزیابی‌های یک دانش‌آموز دبستانی متناسب با موضوعاتی است که در حد فهم اوست و با آنها سروکار دارد و ارزیابی یک دانشجوی دانشگاه نیز متناسب با موضوعات و مسائل مطرح در سن اوست. لذا اگر یک دانش‌آموز نتوانست مسائل مبتلا به یک دانشجو را ارزیابی و نقد کند، دلیل ناتوانی وی در ارزیابی نیست. نظام تربیتی باید به گونه‌ای باشد که استعداد ارزیابی متربی را متناسب با سن آنها به فعلیت برساند و در پایان، انسانی نقاد و ارزیاب تربیت نماید.^۲

استاد مطهری در اهمیت نقادی می‌فرماید: «به‌طور کلی هر انسانی لازم است که دارای فکر نقادی باشد. قوه‌ی نقادی و انتقاد کردن به معنای عیب گرفتن نیست. معنای انتقاد، یک شیء را در محک قرار دادن و به وسیله‌ی محک زدن به آن، سالم را از ناسالم تشخیص دادن است ... انسان باید در هر چیزی که از دیگران می‌شنود نقاد باشد، یعنی آن را بررسی و تجزیه و تحلیل بکند. به‌ویژه در امر دین و آنچه که مربوط به دین است، انسان باید نقاد باشد ... تفقه در دین که در این آیه ذکر شده است: (فلولا نفر من کل فریقه منهم طائفه لیتفقوهوا فی الدین) مستلزم این است که انسان واقعاً نقاد باشد و کار نقادی او به آنجا کشیده شود که هر چیزی را که گفته می‌شود و با امر دین تماس دارد، بتواند تجزیه و تحلیل بکند.» (اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، صص ۲۸۵ تا ۲۸۷). در جای دیگر نیز تأکید می‌کنند که: «عجیب این است که با اینکه ما در روایات خودمان داریم که راوی باید نقاد باشد و هرچه را که می‌شنود روایت نکند. معذک می‌بینیم که در میان همین راویان و محدثان یا مورخان خودمان فراوان دیده می‌شوند افرادی که این بحث را رعایت نمی‌کنند.» (تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۳۹)

برای رشد تفکر نقاد در دانشجو باید نظام دانشگاه فضای مناسب را فراهم کند؛ به‌طوری‌که:

اولاً، نقادی اندیشه‌ها، بدون توجه به عظمت و جایگاه صاحب اندیشه به سهولت انجام بگیرد؛
ثانیاً، برای همه‌ی افراد مجال اظهار نظر فراهم شود.
ثالثاً، زمینه‌های اندیشیدن و فکر کردن فراهم گردد.
همچنین نظام برنامه‌ریزی درسی از اهداف تا روش‌های تدریس استاد و تا ارزشیابی باید تسهیل‌کننده و زمینه‌ساز رشد تفکر ارزیاب و نقاد باشد.

جدول ۲-۴- وظایف دانشگاه برای رشد تفکر نقاد در دانشجویان

^۱ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع) «يَا هِشَامُ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَالْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: «فَيَشْرُ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ...» (کافی، ج ۱، ص ۱۱)

^۲ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۵۳۹. ایشان همچنین می‌فرماید: «در غالب مواردی که می‌بینید اسلام جاهل را کوبیده، جاهل در مقابل عالم و به معنی بی‌سواد نیست، بلکه جاهل، ضد عاقل است. عاقل کسی است که از خودش قدرت فهم و قدرت تجزیه و تحلیل دارد. جاهل کسی است که این قدرت را ندارد. ما خیلی افراد عالم را می‌بینیم که عالم‌اند ولی جاهل‌اند؛ عالم‌اند به معنی اینکه فرا گرفته از بیرون زیاد دارند، خیلی چیزها یاد گرفته‌اند، اما ذهنشان یک انبار بیشتر نیست، خودشان اجتهاد ندارند، استنباط ندارند، تجزیه و تحلیل در مسائل را ندارند. این جور اشخاص از نظر اسلام جاهل‌اند، یعنی عقلشان راکد است.» (تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۷۷)

ارزیابی و نقد بر دو گونه است: یک گونه‌ی آن این است که فرد میان دو یا چند نظر غربال‌گری کند و نظر درست را برگزیند. گونه‌ی دیگر، این است که یک سخن را ارزیابی کند و اجزای آن نظر را مورد نقادی قرار دهد و بتواند اجزای درست آن سخن را از اجزای غلط آن جدا سازد.^۱

۲-۵-۱-۲- تفکر خلاق

خلاقیت و ابداع، استعداد دیگری است که خداوند در انسان‌ها قرار داده که خود از نتایج تفکر است. انسان متفکر دارای قدرت ابتکار است. او می‌تواند در اندیشه و فکر خود چیزی را که نیاز دارد به‌روراند و در خارج پدید آورد. هنر و فناوری از نمودهای عینی خلاقیت هستند. البته خلاقیت اختصاص به این نمودهای عینی ندارد، بلکه همه‌ی حوزه‌ها و شاخه‌های علم و زندگی می‌تواند بستر حرکت فکر و صحنه‌ی ظهور خلاقیت و ابتکار باشد. یک دیدگاه ابتکاری در فلسفه، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، یک طرح جدید برای تنظیم زندگی شهری، یک روش جدید در تدریس و یک نوآوری و ابتکار برای گرمی بخشیدن به محیط خانواده، همه نمودهای خلاقیت‌اند. نظام تربیتی در محیط دانشگاه باید بتواند در جهت رشد تفکر و کارکرد آن، یعنی خلاقیت حرکت کند. از همه این موارد مهم‌تر، خلاق خود بودن و ساختن خود است. خودسازی، به‌معنای ابتکار و کار برای تسلط بر نفس اماره و نفی خصلت‌های ناپسند و احیای فضائل اخلاقی و شکستن حصارهای طبیعی و اجتماعی و موروثی برای رسیدن به عبودیت است تا به باطن عبودیت که ربوبیت است، نائل آید. در بخش انسان‌شناسی به دو نوع خلاقیت، یعنی خلاقیت در آفاق و خلاقیت در نفس اشاره شد و توضیح داده شد که خلاقیت در نفس که رسیدن به مراتبی از عبودیت و ربوبیت است و سلطه‌ی بر خود و نفس اماره را به‌دنبال دارد، مصحح حرکت در خلاقیت در آفاق است که تسلط بر طبیعت را در پی دارد. دانشجوی خلاق، مقلد و تکرارکننده‌ی سخنان اساتید نیست. او دستاوردهای دیگران را می‌بیند، به آنها ارج می‌نهد و از آنها بهره می‌برد، اما به آنها اکتفا نمی‌کند؛ می‌کوشد راه جدیدی باز کند، روش نویی ابداع نماید و مرزهای دانش را قدم یا قدم‌هایی به‌پیش ببرد. ابتکار، مولود تفکر است؛ شخص مبتکر در حال فکر کردن به ایده‌ی نو می‌رسد، آن را می‌پرورد و به جامعه عرضه می‌کند.

۲-۵-۱-۳- تفکر نظام‌مند (سیستمی)

تفکر، خودش یک حرکت نظام‌مند و دارای قاعده است که وقتی انسان در آن مهارت پیدا کند و مراحل پیچیده‌تر آن را تمرین نماید، به‌تدریج به ذهنی نظام‌مند و با قاعده دست می‌یابد. این ذهن، هرگاه در مسأله و موضوعی وارد شود، نظم خود را نشان می‌دهد و به نتایج مثبت و سازنده می‌رسد. با افزایش قدرت تفکر، این امکان برای فرد پدید می‌آید که بتواند روابط پیچیده نظام خلقت را کشف کند، برنامه‌های دقیق طراحی نماید، مدیریت مؤثر داشته باشد و بالأخره آثاری پدید آورد که نشانه‌ی تفکر نظام‌مند است.

خداوند، همان‌گونه که آیات آفاقی و جهان خلقت را نظام‌مند آفریده، آیات انفسی و ابعاد عقلی، قلبی، جسمی و روحی انسان را نیز منظم خلق کرده است. البته ابعادی از وجود انسان بالقوه است و باید با کوشش و تلاش خودش به‌فعلیت برسد. از جمله‌ی این ابعاد، قوه‌ی تعقل و تفکر است. وقتی که ما به جهان خلقت که محصول حکمت و تدبیر الهی است، نظر می‌افکنیم، دو ویژگی مهم در آن می‌یابیم که خداوند در قرآن کریم به این دو ویژگی اشاره کرده و آن را چنین توصیف می‌کند:

۱- اجزاء و عناصر مجموعه‌ی خلقت برای غایت و هدفی که دارند، مکمل و یاری‌رسان یکدیگرند؛

۲- ازهم‌گسیختگی و شکاف میان اجزاء و عناصر نظام خلقت نیست و پایداری در آن وجود دارد.

انسان نیز که درونش آیت انفسی خداوند است، می‌تواند با تمرین و کسب مهارت‌های تفکر به‌گونه‌ای عمل کند که در حد توان خود آنچه را پدید می‌آورد، دارای این دو ویژگی باشد. اگر انسان در ذهن و اندیشه تفکر نظام‌مند نداشته باشد، نمی‌تواند مصنوعات نظام‌مند نیز

^۱ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۵۴۲.

^۲ علامه طباطبایی رحمته‌الله در تفسیر المیزان، ذیل آیه‌ی ۳ سوره‌ی ملک که می‌فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَ سَمَٰوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَٰوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ﴾ در توضیح عدم تفاوت و فطور در جهان، این توصیفات را بیان می‌کند. عدم فروج که در آیه‌ی ۶ سوره‌ی ق: ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِن فُرُوجٍ﴾ آمده نیز بیان‌کننده‌ی همین خلقت نظام‌مند است.

پدید آورد. هر نظامی از مجموعه‌ی عناصر تعامل‌کننده، مکمل و یاری‌رسان به یکدیگر سامان یافته که میان آن عناصر روابط معین برقرار است که در صورت تغییر آن روابط، غایت تعیین‌شده برای آن نظام نیز تحقق نخواهد یافت.

برای دستیابی به تفکر نظام‌مند، لازم است فرد به توانایی‌های زیر برسد:

- ۱- چیزی را بپذیرد که قابل استدلال باشد؛
- ۲- از روابط خطی بگذرد و توانایی درک روابط تعاملی میان اشیاء و برنامه‌ها را داشته باشد؛
- ۳- بتواند از ساده‌ترین عناصر شروع کند و به تدریج و به شیوه‌ای منظم به عناصر پیچیده‌تر بپردازد؛
- ۴- هر مسأله‌ای را حتی‌الامکان به اجزای کوچکتر تجزیه کند و حل نماید؛
- ۵- حتی‌المقدور دارای اندیشه‌ی کل‌نگر باشد و اجزاء را درنسبت با مجموعه‌ها مشاهده نماید؛
- ۶- درعین اندیشه‌ی کل‌نگر، از صفات خاص اجزاء غفلت نکند و بتواند از کل به جزء و از جزء به کل حرکت نماید؛
- ۷- چگونگی تعامل میان اجزاء را توضیح دهد؛
- ۸- مرز هر مجموعه‌ی نظام‌مند (سیستم) را با مجموعه‌ی نظام‌مند دیگر مشخص کند.^۱

جدول ۲-۵- شرایط رسیدن به تفکر نظام‌مند (سیستمی)

^۱ ر.ک.: وردی‌نژاد، فریدون، تفکر سیستمی و نگرش سیستمی در اسلام / بازرگان، عباس، تفکر سیستمی.



انسان، همان‌طور که رشد می‌کند و درباره‌ی زندگی خود و محیط پیرامونی به کسب معرفت می‌پردازد، در مرحله‌ای از رشد، که در افراد مختلف متفاوت است، سؤال‌های بنیادینی نسبت به خود و هستی برایش مطرح می‌شود، مانند اینکه: من کیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ در

^۱ تفکر فلسفی با دانش فلسفه متفاوت است، گرچه مقدمه و زمینه‌ساز آن است. یعنی اگر کسی اهل تفکر فلسفی باشد، استعداد ورود به دانش فلسفه‌اش از دیگران بیشتر است. تفکر فلسفی، یعنی تفکر در مبادی و علل‌العلل و غایه‌الغایات امور، بدون توجه به یک دستگاه خاص فلسفی. این سنخ تفکر می‌تواند در یک دانش‌آموز باشد و می‌تواند در یک تحصیل‌کرده‌ی سطح عالی نباشد. نظام تربیتی باید بکوشد که تربی را اهل تفکر عمیق و اهل تفکر در مسائل بنیادین کند و البته نظام تربیتی باید بتواند مرتبی را به دیدگاه صحیح در مسائل بنیادین هم برساند. امروزه در شرایطی قرار گرفته‌ایم که لقاء مستقیم و غیرمستقیم دیدگاه‌های فلسفی خاص به سطح کودکان و نوجوانان هم رسیده است. یعنی امروزه کار از تقویت تفکر فلسفی فراتر رفته و به آموزش فلسفه‌های تجربه‌گرا و مادی به کودکان و نوجوانان ما رسیده و هم‌اکنون کتاب‌های فراوانی در آموزش فلسفه به کودکان ترجمه شده که عموماً مبتنی بر دیدگاه‌های تجربه‌گرا، اصالت عمل و فلسفه‌های تحلیلی است. کتاب‌ها هم واقعاً در حد فهم کودکان است و ذهن آنها را در جهت همان دیدگاه‌ها شکل خواهد داد. لذا اگر ما به تربیت تفکر فلسفی، متناسب با رویکردهای خودمان در فلسفه‌ی اسلامی اقدام نکنیم، این عقب‌نشینی و عدم اقدام، مثل عقب‌نشینی در هر رشته‌ی علمی دیگر و خطرناک‌تر از آنها، به نفع رقیبان تمام خواهد شد. رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «یک مسأله، مسأله‌ی نوشتن کتب فلسفی برای کودکان است، که غربی‌ها دارند این کار را می‌کنند. ما به این جور کتابی احتیاج داریم. بچه‌های ما ذهنشان دارد فلسفی می‌شود. خوشبختانه حرکت جامعه و نظام موجب شده که ذهن‌ها عقلائیت پیدا کند. جوان‌های ما واقعاً سؤال می‌کنند. این سؤال‌هایی که زیاد شده، این را باید مبارک دانست، منتها ما باید جوابگویی داشته باشیم...» (بیانات رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام در دیدار با اعضای مجمع عالی حکمت اسلامی، ۹۱/۱/۲۳)

چالش فراگیر عمیق دیگری که تقویت تفکر فلسفی و حتی آموزش مراتبی از فلسفه‌ی اسلامی را به دانشجویان ضروری می‌کند، این است که محتوای آموزشی و کتاب‌های تألیفی و ترجمه‌ای در رشته‌های مختلف، به‌خصوص در رشته‌های علوم انسانی مشحون از گزاره‌های فلسفی یا مبتنی بر دیدگاه‌های فلسفی هستند که با مبانی تفکر اسلامی در تعارضاند که موارد متعددی از آنها در بخش مبانی نظام تربیتی و در بندهای مربوط به چالش‌ها ذکر شده است. دانشجویان، در صورتی متوجه حضور این گزاره‌ها و یا ابتدائی مباحث بر فلسفه‌های سکولار خواهند شد که تا حدودی با این مباحث آشنا باشند و بتوانند سره را از ناسره بازشناسند. ما چگونه می‌توانیم از دانشجویان و اساتید خود در رشته‌های علوم سیاسی، اقتصاد، حقوق، مدیریت، فرهنگ و ارتباطات، علوم تربیتی و نظایر آنها انتظار داشته باشیم که سیاست، اقتصاد، حقوق، مدیریت، فرهنگ و تربیت مبتنی بر مبانی اسلامی تولید کنند. در بسیاری موارد مبانی فلسفی حاضر در متون فعلی استخراج نشده و بازشناسی آنها معقول مانده و یا در مواردی، همین مبانی فلسفی حاضر در متون، یعنی دیدگاه‌های کانت، هیوم، هایدگر، پوپر، دیویی و مانند آنها به دانشجو تعلیم داده می‌شود، درحالی‌که این دانشجو با الفبای فلسفه‌ی اسلامی آشنا نیست و راه تطبیق و مقایسه بر او بسته است و نمی‌داند که آنچه برای او نقل می‌شود، مثلاً با معرفت‌شناسی اسلامی تطبیق می‌کند یا نه، مثلاً آیا نسبی‌گرایی در معرفت با مبانی فلسفی اسلام سازگار هست یا نه و یا اصولاً نسبی‌گرایی صحیح است یا نیست.

البته ممکن است رشد تفکر، به‌خصوص تفکر فلسفی، منجر به پیدایش برخی سؤال‌ها، شک‌ها و حتی ریزش‌ها شود، اما همان‌طور که پیشوایان ما تعلیم داده‌اند و دانشمندان متذکر شده‌اند، ثمرات تفکر و اندیشیدن آنقدر فراوان است که باید مشکلات جانبی آن را پذیرفت و نباید به‌خاطر جلوگیری از این مشکلات جانبی، آن غایت و هدف اعلی را از دست داد.

مقام معظم رهبری علیه‌السلام می‌فرماید: «به‌نظر من چشم‌انداز بلندمدت ... باید گسترش گفتمان فلسفه‌ی اسلامی در دنیا باشد؛ این را هدف قرار دهید. امروز مطلقاً این‌جور نیست، بلکه به‌عکس است؛ یعنی امروز در ایران، در محیط‌های دانشگاهی و علمی ما فلسفه‌ی کانت به‌مراتب رایج‌تر و شناخته‌شده‌تر است از فلسفه‌ی بوعلی سینا. یعنی این ابن‌سینای با این عظمت که همه‌ی تاریخ بشر، از هزار سال پیش به این طرف، با اسم او درگیر است، در مجامع دانشگاهی ما حکمت و فکر فلسفی‌اش شناخته‌شده نیست، به آن اندازه‌ای که کتاب فکر فلسفی مثلاً کانت شناخته شده است.»

مقام معظم رهبری علیه‌السلام در یکی از نشست‌های خود با اساتید دانشگاه درباره‌ی غرب مطالبی به این مضمون فرمودند: «اینکه غرب که به اینجا رسیده و به وضع فعلی دچار شده، ناشی از اشتباه در تاکتیک‌ها نبود، ناشی از اشتباه در استراتژی‌ها هم نبود، بلکه ناشی از اشتباه در مبانی بود. چون در مبانی به‌اشتباه افتادند، چنین تمدنی را پدید آوردند.» مطابق با این بیان، ریشه‌ی نابسامانی فعلی غرب، همان‌طور که استاد شهید مطهری هم در کتاب علل گرایش به مادپرستی بدان توجه کرده و موارد متعددی را یادآور شده، بنا کردن تمدن و فرهنگ و علم و زندگی بر مبانی غلط فلسفی در هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، خداشناسی، انسان‌شناسی و دین‌شناسی بوده است.

البته به این نکته توجه داریم که میان مبانی و بناها در تمدن و فرهنگ دافوستد است و رابطه‌ی تعاملی و تأثیرپذیری است، اما بالأخره نقش مبنا با بنا متفاوت است و سهم مبنا عمیق‌تر، پایدارتر و گسترده‌تر می‌باشد.

دانشگاه امام صادق علیه‌السلام که پیشگام در تولید علم (در شاخه‌های مختلف آن) با رویکرد اسلامی است، ابتدا باید به نقادی عمیق محتوای کتاب‌های اصلی در هریک از شاخه‌های علوم انسانی بپردازد و این نقادی در وهله‌ی اول باید متوجه گزاره‌های آشکار و غیرآشکار فلسفی این محتواها باشد که ریشه‌ی درخت هر علمی محسوب می‌شود. این نقادی باید در تعامل با دانشجو باشد و این امر در صورتی امکان‌پذیر است که دانشجو اهل تفکر و تأمل در این امور باشد، یعنی اهل تفکر فلسفی باشد و نیز تا حدودی مبادی فلسفی در معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی و مانند آن را بشناسد و بتواند با استاد تعامل کند.

با توجه به اینکه مجموعه عوامل مؤثر در آموزش، مانند نظام برنامه‌ریزی، اساتید، دانشجویان و نهادهای پژوهشی باید به سطح آمادگی مطلوب در این زمینه برسند، باید یک حرکت تدریجی و برنامه‌ریزی‌شده در دانشگاه آغاز شود تا ان‌شاءالله سطح مطلوب به‌دست آید.



چه جهانی زندگی می‌کنم؟ آیا جهان آغاز و انجایی دارد؟ آیا جهان مبدأ و خالق دارد؟ و نظایر آن. این سؤال‌های بنیادین که سؤال‌های فلسفی می‌باشند، زمینه‌ی تفکری می‌شوند، که تفکر فلسفی نام دارد.

تفکر درباره‌ی این سؤال‌ها و به‌دست آوردن پاسخ درست به آنها ضروری است. زیرا برنامه‌ی زندگی انسان درگرو پاسخ‌هایی است که هرکس به این سؤال‌ها می‌دهد. بنابراین، پیدایش این سؤال‌ها فطری انسان است و پاسخ به این سؤال‌ها هم پاسخ به یک نیاز فطری است و هم برای بنای یک زندگی موفق ضروری می‌باشد. از این‌رو امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود: «خدا رحمت کند کسی که بداند از کجا آمده است، در کجاست و به‌سوی کجا رهسپار است»^۱.

امام صادق (علیه السلام) نیز نتیجه‌ی تعقل و تفکر را پاسخ به این سؤال‌های اساسی می‌داند و می‌فرماید: «... به‌وسیله‌ی تعقل است که چگونه‌ها و چراها و کجاها را می‌داند ... و می‌داند در چه وضعی است، برای چه اینجاست، از کجا آمده و به کجا می‌رود. و همه‌ی این معرفت‌ها به‌کمک عقل است»^۲.

بنابراین تربیت این بُعد از تفکر برای رسیدن مترتی به این مرحله از کارکردهای تفکر و پاسخ‌گویی مناسب برای سؤال‌های بنیادین ضروری است و اختصاص به فرد خاصی ندارد.

اندکی که انسان از سطح زندگی روزمره و نیازهای طبیعی فراتر رود و در افق بالاتری بیندیشد، خود را با نیازهای عمیق‌تر و سؤال‌های بنیادی‌تر روبرو می‌بیند. این نیاز، گاه آنچنان قوی می‌شود که به‌صورت یک دغدغه و دل‌مشغولی و حتی درد متعالی ظهور می‌کند و بیداری و هشیاری خاصی در فرد پدید می‌آورد و به‌اصطلاح، انسان را وارد «حیات معقول» می‌کند.^۳

بنابراین رشد تفکر فلسفی برای دانشجویان ضروری‌تر است، زیرا هر معرفت و دانشی هم از حیث مبانی نظری و هم از حیث جایگاه آن در زندگی انسان با پاسخی که صاحب آن دانش به سؤال‌های بنیادین می‌دهد، پیوند وثیقی دارد و نادیده گرفتن آن به‌معنای تربیت دانشجویانی است که جایگاه خود و دانش خود را به‌خوبی نمی‌شناسند و نمی‌توانند در موضع صحیحی قرار بگیرند.

انسانی نیز که به پاسخ شایسته‌ای برای سؤال‌های بنیادین خود رسید، زندگی طبیعی و روزمره‌ی او با تحولی چشم‌گیر روبرو می‌شود و معنا پیدا می‌کند. شغل، معاشرت، دوستی، دشمنی، خواب، خوراک و سایر امور زندگی هویت دیگری می‌یابند و حیات معقول پیدا می‌کنند. درواقع، تفکر فلسفی مانند یک روح و باطن، در کالبد ظاهر اعمال نمود و ظهور پیدا می‌کند. از جمله‌ی این نمودها و ظهورها این است که:

- فرد می‌تواند به اصول و مفروضاتی که زیرساخت تفکر است برسد و رفتارهای خود را با آن اصول ارزیابی کند و کمتر دچار تناقض و تضاد در اندیشه شود؛
- در مواجهه‌ی با پرسش‌های نو توانایی بازگشت به مبانی دارد و می‌تواند با پرداخت آنها راه رسیدن به پاسخ‌ها را به‌دست آورد؛

^۱ قال علی (علیه السلام): «رَحِمَ اللَّهُ إِمْرَأً ... عَلِمَ مِنْ أَيْنَ وَفَى أَيْنَ وَ إِلَى أَيْنَ» (فیض کاشانی، ملامحسن، الوافی، ج ۱، ص ۱۶)

^۲ امام صادق (علیه السلام): «دَعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ ... فَعَلِمَ بِذَلِكَ كَيْفَ وَ لِمَ وَ حَيْثُ وَ ... يَعْرِفُ مَا هُوَ فِيهِ وَ لِأَيِّ شَيْءٍ هُوَ هَاهُنَا وَ مِنْ أَيْنَ يَأْتِيهِ وَ إِلَى مَا هُوَ صَائِرٌ وَ ذَلِكَ كُلُّهُ مِنْ تَأْيِيدِ الْعَقْلِ» (اصول کافی، ج ۱، ص ۶۸)

^۳ مولوی در این‌باره می‌گوید:

جان نباشد جز خبر در آزمون	هرکه را افزون خبر، جانش فزون
جان ما از جان حیوان بیشتر	از چه؟ زان رو که فزون داد خبر
پس فزون از جان، جان ملک	کو منزّه شد ز حسن مشترک
وز ملک جان خداوندان دل	باشد افزون، تو تحیّر را بهل

و نیز می‌گوید:

حسرت و زاری در بیماری است	وقت بیماری همه بیداری است
پس بدان این اصل را ای اصل جو	هرکه را درد است، او برده است بو
هرکه او بیدارتر، پردردتر	هرکه او آگاه‌تر، رخ زردتر

(مثنوی معنوی، دفتر دوم)

(مثنوی معنوی، دفتر اول)



- در تصمیم‌گیری‌های کلی زندگی که نقشه‌ی راه او را برای آینده‌ی طولانی رقم می‌زند، می‌تواند خردمندانه عمل کند؛

- نگاه او به حوادث و رخدادهای پیرامون با بصیرت و ژرفاندیشی همراه است. او توانایی درک وجوه آشکار و پنهان رخدادها را دارد و از سطحی‌نگری و ظاهربینی دوری می‌کند؛

- توانایی نقّادی و ارزیابی افکار و عملکردهای خود و دیگران را به‌دست می‌آورد و از دنباله‌روی بدون ملاک از جریان‌های سیاسی و اجتماعی، خودداری می‌نماید. او می‌تواند مبانی و مفروضاتی را که زیرساخت جریان‌های فکری و اجتماعی هستند، بازشناسد و شاخ و برگ‌های آن جریانات را به تنه و ریشه پیوند دهد.

۲-۱-۶- موقعیت‌های پرورش تفکر و تعقل

برای اینکه قوه‌ی تعقل در انسان رشد کند، لازم است مربیان و برنامه‌ریزان تربیتی و نظام‌های آموزشی، وی را از همان روزهای آغازین زندگی، در محیط خانه، در مدرسه و سپس در دانشگاه در موقعیت تفکر قرار دهند. نظام‌های تربیتی و برنامه‌های درسی باید زمینه‌های فکر کردن را پیش‌بینی کرده باشند. هر لحظه‌ی زندگی، اگر با نقشه و برنامه‌ی قبلی با آن مواجه شویم، بزرگ یا کوچک، ساده یا پیچیده، خطرناک و سخت یا آسان، می‌تواند موقعیتی برای تفکر و تصمیم‌گیری باشد. البته افرادی که در دوره‌ی کودکی و نوجوانی عادت به تفکر در موقعیت‌ها نکرده باشند و تصمیم‌های خود را تقلیدی و جاهلانه گرفته باشند، نیازمند تربیت سخت‌تر و پیچیده‌تری هستند تا این عادت غلط را ترک نمایند.

اصل: در گزینش دانشجو و استاد باید توانایی تفکر و تعقل آنها در موقعیت‌ها سنجیده شود و این توانایی به‌عنوان یکی از معیارهای دانشجو و استاد مناسب محسوب گردد.

موقعیت‌های تمرین تفکر بسیار گسترده و متنوع هستند؛ از موقعیت درهم‌ریختگی یک پازل برای یک کودک، تا روبرو شدن با نزاع دو هم‌کلاسی و تصمیم‌گیری برای نحوه‌ی دخالت، تا خلق موقعیت‌های تفکر در ساختار محتوای آموزشی و بالأخره اظهار نظر درباره‌ی یک واقعه‌ی سیاسی، همه می‌تواند از موقعیت‌های تفکر باشند. مهم آن است که برنامه‌ریزان درسی و محتواهای آموزشی و اساتید و معلمان از این موقعیت‌ها بهره ببرند و آنها را معبر عبرت قرار دهند.

قرار گرفتن در موقعیت و تمرین تفکر در آن موقعیت‌ها را «اندوختن تجربه» و «مجرّب» شدن می‌نامند. این تجربه، همان «عبرت گرفتن» از موقعیت‌هاست که در پیام‌های قرآن کریم و روایات نقل‌شده از معصومین (علیهم‌السلام) مورد تأکید قرار گرفته و عقل نظری و عقل عملی را با هم تقویت می‌کند. زیرا در هر عبرتی هردو وجه عقل، فعال هستند.

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در سخنانی می‌فرماید: «هرکس تجربه‌اش بیشتر باشد، کمتر فریب می‌خورد»^۱، «هرکس کم‌تجربه‌تر باشد، فریب می‌خورد»^۲، «انتخاب خوب ثمره‌ی تجربه است»^۳، «رأی و نظر هرکس به‌میزان تجربه‌ی او بستگی دارد»^۴، «کسی که خود را بی‌نیاز از تجارب می‌داند، نسبت به سرانجام کارها کور خواهد بود»^۵، و بالأخره می‌فرماید: «میوه‌ی تجربه عبرت‌آموزی است»^۶.

موقعیت‌های پرورش تفکر از جهت برنامه‌ریزی بر دو دسته‌اند:

^۱ امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) «مَنْ كَثُرَتْ تَجْرِبَتُهُ قَلَّتْ غُرَّتُهُ» (غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۹۳)

^۲ امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) «مَنْ قَلَّتْ تَجْرِبَتُهُ خُدَّ» (غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۸۵)

^۳ امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) «ثَمَرَةُ التَّجَرُّبَةِ حُسْنُ الْإِخْتِيَارِ» (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۴۴)

^۴ امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) «مَنْ تَجَرَّبَ يَزِدُّ حَزْماً» (غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۹۰)

^۵ امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) «مَنْ غَنِيَ عَنِ التَّجَارِبِ غَمِيَ عَنِ الْعَوَاقِبِ» (غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۳۰)

^۶ امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) «التَّجَرُّبَةُ تُثْمِرُ الْإِعْتِبَارَ» (غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۹)

۲-۱-۶-۱- موقعیت‌های پیش‌بینی نشده

این موقعیت‌ها ناشی از اتفاقات روزانه، رخداد‌های اجتماعی و فردی، طرح سؤال‌های بالبداهه در کلاس و نظایر آن است. راهبری درست پدر، مادر، مربی، معلم و استاد نقش اساسی در استفاده‌ی صحیح از این موقعیت‌ها دارد.

۲-۱-۶-۲- موقعیت‌های پیش‌بینی شده در برنامه

برنامه‌های درسی، کتاب‌ها و سایر ابزار آموزشی به‌گونه‌ای طراحی می‌شوند که حاوی موقعیت‌های تفکر هستند. مثلاً کتاب درسی به‌گونه‌ای طراحی می‌شود که دانش‌آموز و دانشجو را در معرض پرسش و سؤال قرار می‌دهد و تمام محتوای آموزشی را دربر ندارد، بلکه بخشی از محتوا با تعامل میان معلم و دانش‌آموز یا استاد و دانشجو تولید می‌شود. همچنین معلم یا استاد با پیش‌بینی قبلی وارد کلاس می‌شود و درس را به‌گونه‌ای تدریس می‌کند که دانش‌آموز و دانشجو در موقعیت تفکر قرار می‌گیرد.

برخی از موقعیت‌های تفکر که می‌توانند در برنامه‌های تربیتی و درسی پیش‌بینی شوند، به‌قرار زیر است:

۱- توصیف یک شخصیت و داوری خواستن از دیگران؛

۲- طرح یک واقعه و حادثه؛

۳- نقل یک داستان؛

۴- تماشای یک فیلم مستند درباره‌ی طبیعت، مسائل خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و...؛

۵- بررسی رفتارهای خود؛

۶- قرار گرفتن در یک گفتگو؛

۷- بیان تجربه‌ها و خاطرات؛

۸- نقد و ارزیابی محیط پیرامونی (خانواده، جامعه و حوادث اجتماعی و سیاسی و

اقتصادی و فرهنگی)؛

۹- در معرض مقایسه قرار دادن (مقایسه‌ی دو مفهوم، دو عمل، دو تصویر و...؛

۱۰- طرح سؤال؛

۱۱- تفسیر یک رفتار، یک متن، یک رخداد سیاسی، اقتصادی، قضایی و نظایر آن.

۱۲- پژوهش پیرامون یک موضوع، یک مسأله و... .

جدول ۲-۶- موقعیت‌های تفکر

۲-۱-۷- پرورش مهارت سؤال کردن

سؤال، روی دیگر حقیقت‌جویی فطری و حس کنجکاوی است که خداوند در خلقت انسان به‌ودیعت نهاده است. لذا پرسش‌گری چیزی جز همان بروز حقیقت‌جویی و کنجکاوی نیست. بنابراین، کودک، با روحیه‌ی سؤال کردن متولد می‌شود؛ اما سؤال او قالب‌های خاص خودش را دارد و صرفاً در قالب عبارت و جمله نیست. به‌همین جهت رسول خدا ﷺ فرموده است: «علم و دانش گنجینه‌هایی است که کلیدهای آن سؤال است؛ پس بپرسید تا مورد رحمت خدا قرار بگیرید. همانا که در سؤال چهار کس پاداش می‌گیرد: سؤال‌کننده، پاسخ‌دهنده، شنونده و هرکس که آنها را دوست بدارد.»^۱

^۱ قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «العلم خزائن ومقاتيحه السؤال، فاسألوا رحمكم الله فإنه يؤجر أربعة: السائل والمتكلم والمستمع والمحِب لهم» (تحف العقول، ۴۱)

و نیز فرموده است: «سؤال کردن نصف علم است»^۱ بنابراین جهت گیری تربیتی و برنامه های درسی در آموزش و پرورش و دانشگاه باید به گونه ای باشد که این بذر سؤال را در کودک، دانش آموز و دانشجو پرورش دهد و شکوفا کند. از این رو لازم است به نکات زیر توجه شود:

- ا. در دوره ی اول کودکی که فرزند در کنار پدر و مادر است، آنان باید درک خوبی از برخورد درست با کودک داشته باشند و چگونگی پاسخ گفتن یا نگفتن به انواع سؤال ها را یاد بگیرند و تمرین کنند. یکی از آسیب های موجود در جامعه، برخورد ناصواب با سؤال هاست که در نهایت منجر به کم فروغ شدن حس کنجکاوی و حقیقت طلبی در بسیاری از کودکان می شود.
- ب. همین آمادگی در معلمین دوره های تحصیلی نیز باید باشد تا باقیمانده ی حس کنجکاوی تربیت شود و شکوفا گردد. اگر انگیزه ی درونی علم دوستی خاموش شود، مربیان، معلمان و اساتید ناچار می شوند از عوامل بیرونی مانند تشویق، تنبیه، دستور، نمره و مانند آن کمک بگیرند. عوامل بیرونی نیز زمانی تأثیر مثبت و درازمدت دارد که در راستای انگیزه ی درونی باشد، نه به جای آن.
- ج. سؤال خوب و به خوبی سؤال را مطرح کردن از اهداف تربیت تفکر و تعقل است. رسول خدا ﷺ فرموده است: «سؤال خوب نصف علم است»^۲
- و نیز امیرالمؤمنین به کسی که سؤالی از او کرد، فرمود: «برای فهمیدن و تفقه پرس، نه برای به سختی انداختن دیگران. همانا که جاهلی که با سؤال در پی آموختن است، شبیه به عالم و داناست. همان طور که عالم دانای بی انصاف همچون نادان آزاددهنده است»^۳ رسیدن به این هدف نیازمند معلم و استاد ماهر و توانمند و نیز متون درسی مناسب است. طرح درست سؤال هم نشان دهنده ی نظم ذهن است و هم مشخص می کند که سؤال کننده از مجهول خود درک درستی دارد و می داند در جستجوی چه چیزی است.
- د. همان طور که تفریط در سؤال و کم سؤال کردن نشانه ی کم فروغی حس کنجکاوی است، افراط در سؤال و زیاد سؤال کردن نیز آسیب رسان است. سؤال زیاد، مانع محکم شدن پایگاه پاسخ ها در ذهن می شود. کسانی که افراط در سؤال دارند، مانند افرادی هستند که وقتی به غذاهای متنوع می رسند، از هر غذا اندکی می خورند و طعم حقیقی هر غذا را نمی یابند و لذت کامل را نمی برند. از این رو امام باقر (ع) ما را از کثرت سؤال نهی فرموده است: «به راستی رسول خدا ﷺ از قیل و قال و تباه کردن مال و بسیار پرسیدن نهی کرده است»^۴
- زیاد یا کم بودن سؤال متناسب با توانایی ذهن های افراد متفاوت است و نمی توان برای آن یک حدّ یکسانی قائل شد. عواملی مانند ترس و کم رویی مانع طرح سؤال هستند که باید در نظام تربیتی مورد توجه قرار بگیرند و درمان شوند. تقویت عزت نفس در مرتبه ی از عوامل مهم اخلاقی سؤال کردن و متفکر شدن است.

۱-۷-۱-۲- انواع سؤال ها

سؤال ها، انواع گوناگونی دارند. آشنایی مربیان، معلمان و اساتید و نیز متریان و دانش آموزان و دانشجویان سبب می شود که بتوانند به نحو منظم و سازماندهی شده، ابعاد گوناگون هر موضوعی را بررسی کنند و به جهات مختلف آن آگاه شوند. این سؤال ها را می توان به صورت زیر دسته بندی کرد:

^۱ قال رسول الله: «السؤال نصف العلم» (کنز العمال: ۲۹۲۶۰)

^۲ قال رسول الله: «حسن المسأله نصف العلم» (تحف العقول، ۵۶)

^۳ امیرالمؤمنین (ع) «سَلْ تَفْقَهَا وَ لَا تَسْأَلْ تَعْتَا فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَبِيهٌ بِالْعَالِمِ وَإِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ شَبِيهٌ بِالْجَاهِلِ الْمُتَعَتِّ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۲۰)

^۴ قال الباقر (ع) «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْقِيلِ وَالْقَالِ وَ فَسَادِ الْمَالِ وَ كَثْرَةِ السُّؤَالِ» (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۷)

۱) سؤال از چیستی:	چیست؟
۲) سؤال از هستی:	آیا هست؟
۳) سؤال از جرایبی یا علت:	سؤال از علت فاعلی: چرا این کاغذ آتش گرفت؟ سؤال از علت غایی: چرا این کار را انجام دادی؟
۴) سؤال از چگونگی:	چگونه؟
۵) سؤال از کدامی:	کدام یک؟
۶) سؤال از کیستی:	چه کسی؟
۷) سؤال از مقدار:	چقدر است؟ چند تا است؟
۸) سؤال از مکان:	کجاست؟
۹) سؤال از زمان:	کی؟ چه وقت؟

جدول ۲-۷- انواع سؤال ها

۲-۷-۱-۲- نحوه ی مواجهه ی مربی، معلم و استاد با سؤال

در هنگام مواجهه ی با سؤال باید موارد زیر را رعایت کرد:

- ۱) خوب و کامل شنیدن سؤال؛
- ۲) به دست آوردن ریشه ی پیدایش سؤال (چه بسا که یک سؤال با دو زمینه ی متفاوت و توسط دو نفر سؤال شود)؛
- ۳) طراحی مسیر پاسخ؛
- ۴) طرح پرسش های مناسب از سؤال کننده برای دستیابی به نقاط مبهم در ذهن وی؛
- ۵) کمک گرفتن از سؤال کننده برای رسیدن به پاسخ؛
- ۶) استفاده ی به موقع از دانسته های سؤال کننده؛
- ۷) طراحی مثال های روشن و ساده ساز؛
- ۸) دادن پاسخ های تبیینی، نه اقماعی؛
- ۹) اجتناب از پاسخ های بدون فکر و بدون آمادگی؛
- ۱۰) در نظر گرفتن توانایی ذهنی و میزان دانش مخاطب؛
- ۱۱) دادن فرصت تفکر به مخاطب؛
- ۱۲) احترام به مخاطب در هنگام پاسخ دادن و قبول شخصیت وی.

جدول ۲-۸- نحوه ی مواجهه ی مربی با سؤال

۲-۱-۱- پرورش مهارت‌های تفکر

برنامه‌ی تربیتی تفکر و تعقل باید مهارت‌های تفکر را در مرتبه‌ی رشد دهد و او را به‌سوی استفاده از این مهارت‌ها هدایت نماید زیرا با تمرین و به‌کارگیری این مهارت‌هاست که رشد آنها را نیز امکان‌پذیر می‌سازد. این مهارت‌ها، مانند مهارت زبانی است که بالقوه در انسان هست و با گفتن و گوش دادن و تمرین کردن به‌دست می‌آید. از این‌رو لازم است فهرستی از این مهارت‌ها پیش روی برنامه‌ریزان، مؤلفان و اساتید باشد تا در موقع مناسب از آن استفاده کنند.

این مهارت‌ها از دو جنبه، از سادگی به پیچیدگی سیر می‌کنند. یکی درمقایسه‌ی با یکدیگر، بدین معنا که برخی مهارت‌ها ساده‌تر از برخی دیگرند. مثلاً مهارت شمردن، آسانتر از مهارت تعمیم دادن است. دیگر اینکه، هر مهارتی، خودش دارای مصداق‌های ساده یا پیچیده است. مثلاً در همین مهارت شمردن که از ساده‌ترین مهارت‌هاست، هر قدر تعداد افزایش پیدا می‌کند، شمردن مشکل‌تر می‌شود.

کاربرد مهارت‌های تفکر در علوم مختلف، متفاوت است. برخی در علوم ریاضی بیشتر کاربرد دارند، برخی در علوم طبیعی و برخی در علوم انسانی. جدول زیر، فهرستی از این مهارت‌ها را در سه طبقه‌ی ساده، متوسط و پیچیده سامان داده است (گرچه همان‌طور که گفته شد، هریک از این مهارت‌ها، خودشان به ساده و پیچیده تقسیم می‌شوند).

مهارت‌ها			طبقه
شناسایی	کشیدن (ترسیم کردن)	نام بردن اجزای یک شکل	ساده
توصیف کردن	شناسایی تفاوت‌ها	به یاد آوردن	
تعریف کردن	پیدا کردن شباهت‌ها	در میان گذاشتن اطلاعات	
شمردن	طبقه‌بندی کردن	مشاهده کردن	
مرتب کردن			
مصادقایابی	تعیین تناسب و هماهنگی	به‌کار بردن مفاهیم	متوسط
مطابقت دادن	تخمین زدن	تعمیم دادن	
سؤال را به‌موقع پرسیدن	جدول‌بندی کردن	ربط دادن	
سؤال را درست مطرح کردن	روایت کردن	تصور کردن	
تشخیص تضادها و تناقض‌ها	مقایسه کردن		
تشخیص تقارن‌ها	پیش‌بینی کردن	تصحیح فکر خود	پیچیده
شناسایی راه‌های دیگر	قضاوت کردن	گلچین کردن و برگزیدن	
تشخیص مطالب بی‌ربط به‌هم	حدس زدن	برنامه‌ریزی کردن	
فرض کردن	ترجیح دادن	مسأله‌یابی	
طراحی کردن			

جدول ۲-۹- کاربرد مهارت‌های تفکر در سطوح مختلف

همان‌طور که در بخش مبانی نظام تربیتی، ذیل مبحث تفکر و تعقل توضیح داده شد، عمل اصلی تفکر، استدلال کردن است؛ چنانکه در غالب این مهارت‌ها نیز نوعی استدلال ساده یا پیچیده حضور دارد. بنابراین، اصل اساسی در تربیت آن است که توانایی استدلال متربی روزبه‌روز تقویت شود، نه اینکه فقط استدلال‌ها را بشنود و به حافظه بسپارد. کسانی که فقط می‌توانند استدلال‌های دانشمندان دیگر را نقل

کنند، درهنگام مواجهه‌ی با مسأله‌ی جدید توانایی تولید استدلال مناسب با مسأله را ندارند و درمی‌مانند. بنابراین ارکان برنامه‌ی درسی باید فضا را برای تمرین استدلال فراهم کند. البته شروع این تمرین باید از محیط خانواده آغاز شود و در مدرسه و دانشگاه ادامه یابد. دانشگاه، برای آغاز چنین کاری بسیار دیر است.

یکی از شاخصه‌های جذب استاد و دانشجو، توانایی وی در استدلال کردن است. در استاد این شاخصه نیز باید باشد که در روش تدریس خود، امکان طراحی استدلال و سایر مهارت‌های تفکر را به دانشجو بدهد.

۲-۱-۹- اصول حاکم بر تربیت تفکر و تعقل

برای اینکه تربیت تفکر در نظام تربیتی جایگاه خود را بیابد و به‌نحو مؤثر انجام پذیرد، لازم است اصول زیر در برنامه‌ی تربیتی آن مورد توجه قرار گیرد:

۱- استفاده از روش‌های قرآن کریم و معصومین (علیهم‌السلام) در تربیت تفکر
۲- توجه به مراحل رشد مهارت‌های ذهنی
۳- کمک به سرعت فرایند رشد ذهنی
۴- توجه به تعادل و توازن شخصیتی متربی
۵- تلفیق تربیت تفکر با سایر ساحت‌های تربیت
۶- ایجاد رقابت سالم و دوستانه متربیان در فعالیت‌های تفکری
۷- همراه کردن فعالیت‌های تفکری با مسائل و نیازهای روز
۸- توجه به کاوش و تحقیق جمعی
۹- ارزیابی مستمر از فرایند برنامه
۱۰- توجه به استعداد‌های برتر
۱۱- حضور تفکر در تمام اجزای برنامه‌ی درسی
۱۲- هماهنگ‌سازی مجموعه‌ی برنامه‌های درسی
۱۳- فراهم کردن اقتضائات و ابزار تربیت تفکر
۱۴- رعایت اصل تدریج و تداوم
۱۵- تقویت عزت نفس و کرامت دانشجو
۱۶- ارزشیابی مداوم و کیفی از رشد تفکر دانشجویان
۱۷- آماده‌سازی اساتید برای وارد کردن تربیت تفکر در برنامه‌ی درسی خاص

جدول ۲-۱۰- اصول حاکم بر تربیت تفکر و تعقل

توضیح اصل ۱: بیش از سیصد آیه‌ی قرآن کریم در ارج‌گذاری به تفکر و تعقل و دعوت مردم بدان می‌باشد.^۱ در این کتاب آسمانی بیش از ۷۷۰ بار از علم، ۲۸۰ بار از تذکر و ذکر، ۱۸۵ بار از گوش دادن و توجه کردن، ۴۹ بار از خردورزی، ۱۹ بار از ژرفاندیشی در تفکر، ۱۸ بار از تفکر، ۸ بار از تدبیر، ۸ بار از برهان، ۱۳۲ بار از تبیین و بیّنه، ۱۱۴ بار از حکمت و مشتقات آن و نیز ده‌ها کلمه‌ی دیگر مانند قلم و کتاب که بر تفکر و تعقل دلالت دارند، سخن به‌میان آمده است. همچنین در ده‌ها مورد جهل و غفلت مورد نکوهش قرار گرفته است. همین رویکرد در روایات نیز مشاهده می‌شود.

^۱ علامه طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۴۱۵.

مهم‌تر اینکه روش قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم‌السلام) روش برانگیختن عقل و رشد قوه‌ی فکر و به تعبیر امیرمؤمنان، روش آنان «اثاره‌ی دفائن عقول» است.^۱ در آموزه‌های قرآن کریم و معصومین (علیهم‌السلام) روش‌هایی به کار رفته که عقل را باز می‌کند و قوه‌ی تفکر را شکوفا می‌سازد. ضروری است این روش‌ها از این دو منبع گرانقدر استخراج شود و نمونه‌سازی گردد.

توضیح اصل ۲: توانایی‌های ذهن، امری رشدیابنده است و سرعت رشد آن در افراد مختلف نیز یکسان نمی‌باشد؛ البته دارای یک معدل قابل محاسبه و برنامه‌ریزی است. برنامه‌ی تفکر باید با توجه به حد متوسط رشد ذهنی تنظیم شود و برنامه‌ی تربیتی ویژه‌ای نیز برای دانشجویان با توانایی ذهنی برتر در نظر بگیرد.

توضیح اصل ۳: همان‌طور که توانایی جسمی افراد با تربیت بدنی و ورزش صحیح قابلیت رشد بیشتر پیدا می‌کند، رشد ذهنی افراد نیز با برنامه‌ریزی صحیح می‌تواند سریع‌تر گردد. برنامه‌ی تربیتی تفکر، نه تنها باید متناسب با توانایی‌های ذهنی تنظیم گردد، بلکه باید زمینه‌ساز رشد سریع‌تر آن نیز باشد. برنامه‌ی تسریع نیز باید هماهنگ با سایر توانایی‌های فرد تنظیم شود.

توضیح اصل ۴: برنامه‌ریزی برای تربیت تفکر و رشد ذهنی باید به گونه‌ای باشد که رشد دیگر ابعاد شخصیتی متربی مانند بُعد قلبی و عاطفی، مهارت‌های عملی و ارتباطی را مختل نسازد و به رشد متوازن او کمک نماید.

توضیح اصل ۵: برای اینکه تربیت تفکر به خوبی صورت گیرد، لازم است نحوه‌ی ورود آن به چهار مرحله‌ی اصلی برنامه‌ی درسی (اهداف، محتوا، روش، ارزشیابی) پیش‌بینی شود و در هنگام تنظیم برنامه‌ی درسی هر درس، لحاظ شود.

توضیح اصل ۶: منظور از رقابت سالم، رقابتی است که حتی‌المقدور تمایلات خودخواهانه و نفع‌طلبانه‌ی افراد، کمتر در آن تقویت شود. قرآن کریم نمونه‌ای از این رقابت سالم را در «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ - مائده، ۴۸» به ما نشان می‌دهد. در اینگونه رقابت‌ها، هم ذهن متربی فعال می‌شود و هم از کار و فعالیت خود احساس نشاط و رضایت می‌کند.

توضیح اصل ۱۲: برای جلوگیری از فشار مضاعف یا ایجاد کاهلی و تنبلی، جلوگیری از فعالیت‌های تکراری و مشابه، تقسیم درست زمان آموزش و مطالعه.

۲-۱-۱۰- اصول ارزیابی تربیت تعقل و تفکر

ارزشیابی، سنجش میزان تحقق اهداف پیش‌بینی شده است. در عین حال ارزشیابی، خود از عناصر برنامه است و می‌تواند به تربیت کمک کند و نقش مهمی در تحقق اهداف ایفا نماید. با توجه به اینکه تربیت تفکر و تعقل در متن و بطن هر برنامه‌ای انجام می‌پذیرد،^۲ لازم است در ارزیابی از هر درس، اصول زیر مراعات شود تا هم به تربیت تعقل و تفکر کمک کند و هم میزان تحقق این تربیت ارزیابی گردد. این اصول عبارتند از:

۱- در اولویت قرار گرفتن ارزشیابی تکوینی و مستمر؛

۲- ورود ارزشیابی کیفی در برنامه‌ریزی درسی آموزشی دانشگاه: این ارزشیابی می‌تواند به صورت جمعی صورت گیرد، نه فردی. یعنی برای ارتقاء تحصیلی هر دانشجو نباشد، بلکه برای سنجش میزان تحقق اهداف کیفی دانشگاه باشد.

۳- ارزشیابی باید منجر به فعالیت‌هایی شود که طراحی مراحل بعد آموزش را امکان‌پذیر سازد؛

^۱ امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) «يُزِيلُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱)

^۲ البته این بدان معنا نیست که نمی‌توان برنامه‌ی درسی مستقلی برای آن طراحی کرد تا علاوه بر تقویت تفکر در برنامه‌های دیگر، در یک آموزش ویژه نیز این تقویت صورت بگیرد. بلکه توجه به این ارزشیابی برای آن است که برنامه‌ریزان و استادان و دانشجویان، همه‌ی دروس را ظرف تقویت تفکر و تعقل قرار دهند و هدف تدریس را صرفاً محتوای آموزشی تلقی نکنند.



۴- دانشجویان را در فرایند یاددهی - یادگیری سهیم سازد؛

۵- فعالیت‌های تقویت‌کننده‌ی مهارت‌های تفکر را پوشش دهد و در تقویت آن مهارت‌ها

مؤثر واقع شود؛

۶- خودارزیابی متربی برای سنجش توانایی‌های تفکری خود در اولویت قرار گیرد.

جدول ۲-۱۱- اصول ارزیابی تربیت تعقل و تفکر

۲-۲- تربیت قلب

براساس تبیینی که از قلب، در بخش انسان‌شناسی ارائه گردید، مرکز کانونی وجود انسان که باید در برنامه‌ی هدایتی و تربیتی قرار گیرد، «قلب» است. تقدم تربیت «عقل»، از آن جهت است که عقل، چراغ و روشنایی‌بخش به قلب است. قلب باید تسلیم حقایقی شود که عقل شناخته و برای او روشن کرده است. اما تربیت قلب نیز از وجه دیگری تقدم دارد؛ و آن از این جهت است که اگر قلب آلودگی پیدا کرده باشد و تقوای خود را از دست داده باشد، به انسان اجازه نمی‌دهد که عقل را آزادانه به کار بگیرد و در پی یافتن حقایق برآید.

این تأثیرگذاری متقابل سبب می‌شود که «تربیت عقل» و «تربیت قلب» همزمان و هم‌پای یکدیگر پیش روند. اگر تربیت عقل را «تعلیم» و تربیت قلب را «تزکیه» بنامیم، تزکیه و تعلیم باید توأمان صورت گیرد.^۱ البته باید به وجه تقدمی هرکدام بر دیگری همواره توجه داشت. وجه تقدمی تربیت قلب آن است که قلب باید سالم باشد و مریض نباشد تا امکان حرکت به‌سوی حقیقت‌یابی را به انسان دهد و نیز پذیرای معارفی باشد که عقل با تلاش تفکری خود به‌دست آورده است.

وجه تقدمی عقل نیز آن است که معرفت را در اختیار قلب قرار می‌دهد تا با تسلیم قلب و پیوند حبی به آن، شوق عمل به آن معرفت را پدید آورد و محرک عمل در انسان گردد.

وقتی از رابطه‌ی متقابل عقل و قلب یاد می‌شود، نباید موهم جدایی و انفکاک شود. چون قلب، کانون وجود انسان است، هر فعل و عملی، شأنی از شئون اوست، خواه فعل عقل که شناخت و ادراک است، خواه فعل گرایشی و شوقی. آنچه عقل در مسیر تفکر به‌دست می‌آورد، تا قلب تسلیم آن دستاورد علمی نشود، تأثیری در عمل ندارد. بنابراین اگر گاهی نسبت تعقل به قلب داده می‌شود، به این معنا نیست که بخشی از تعقل و ادراک مربوط به قلب است و بخشی مربوط به عقل. بلکه منظور این است که اصولاً عقل خودش شأن ادراکی قلب است و هر ادراکی هم مربوط به عقل است و هم مربوط به قلب. البته عقل فقط تا ادراک کردن و شناخت پیش می‌رود، اما این قلب است که باید تسلیم آن شناخت هم بشود تا تأثیر عملی داشته باشد.

تربیت عقل ↔ تربیت قلب

درست است که ایمان، حظّ قلب است، اما ایمانی مطلوب خدا است که از روی معرفت و شناخت باشد و شناخت، حظّ عقل است. و این، وجه تقدمی تربیت عقل است. اما اگر قلب آماده‌ی پذیرش و ایمان به حق نباشد، معرفت کسب‌شده از جانب عقل را نادیده می‌گیرد و کافر به حقیقت می‌شود و تابع هوای نفس و شیطان می‌گردد. پس آماده‌سازی (تزکیه) قلب نیز از این جهت تقدم دارد.

^۱ توجه شود که تزکیه مساوی با تربیت نیست. زیرا تعلیم نیز خود نوعی از تربیت است که باید با روش‌های خاص تربیتی انجام گیرد.

۲-۲-۱- باروری پیوسته‌ی ایمان در قلب

از آنجا که ایمان، حظّ قلب است و قلب کانون ایمان می‌باشد،^۱ نظام تربیتی باید به استقرار ایمان و باروری آن در قلب بپردازد. البته ایمان یک حقیقت ذومراتب است. از این رو تربیت قلب و آراسته کردن آن به ایمان، یک برنامه‌ی مستمر و پیوسته است که تا پایان عمر ادامه دارد.

قرآن کریم بر ذومراتب بودن و شدت و ضعف داشتن ایمان صراحت دارد و می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ - فتح، ۴﴾.

علامه طباطبایی رحمته الله درباره‌ی ذومراتب بودن ایمان می‌گوید: «ایمان، معنایی است دارای مراتب بسیار. چون اذعان و اعتقاد، گاهی به خود چیزی پیدا می‌شود و تنها اثر وجود آن چیز بر آن اعتقاد مترتب می‌شود، گاهی از این شدیدتر است، به‌طوری که به پاره‌ای لوازم آن نیز تعلق می‌گیرد و گاهی از این نیز شدیدتر است و به همه‌ی لوازم آن متعلق می‌شود.»^۲

با توجه به این نکات، تا ایمان در وجود انسان استقرار پیدا نکند و به مراتبی از قوت نرسد، نمی‌تواند تأثیر ثابت و دائمی در فرد داشته باشد و در شرایط سخت مانع کشیده شدن انسان به گناه گردد. علامه طباطبایی می‌گوید: «ایمان به خدا وقتی اثر خود را می‌کند و آدمی را به اعمال صالحه و صفات پسندیده نفسانی از قبیل خشیت و خشوع و اخلاص می‌کشانند که دواعی باطله و تسویلات شیطانی بر آن غلبه نکند و به‌تعبیر دیگر، ایمان ما مقید به حال معین نباشد، همچنان که خدای متعال بدان اشاره فرموده است: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَغْبُذُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ - حج، ۱۱﴾. پس مؤمن وقتی مؤمن علی‌الإطلاق است که آنچه می‌کند براساسی حقیقی و واقعی و به مقتضای ایمان باشد.»^۳

۲-۲-۲- موضوع و متعلّق ایمان

ایمان، بذاته امری مطلوب و ارزشمند نیست؛ می‌تواند زیبا و ارزشمند یا زشت و ضد ارزش باشد. متعلق ایمان است که ارزشمندی یا زشتی آن را مشخص می‌کند. قرآن کریم هم از ایمان خوب و ارزشمند یاد کرده و هم از ایمان زشت و ناصحیح.^۴ اگر متعلق ایمان مصادیق حق باشد، آن ایمان نیز حق و ارزشمند است و اگر متعلق ایمان مصادق‌های باطل باشد، آن ایمان نیز باطل و ضد ارزش است. برترین مصادیق حق، که عین حق و سرچشمه‌ی سایر حقیقت‌هاست، «خدای یگانه» می‌باشد. ایمان و اعتقاد به خدای یگانه (توحید)، برترین و اساسی‌ترین متعلق است و غایت اول و آخر تمام برنامه‌های تربیتی محسوب می‌گردد.

با توجه به نکات فوق برنامه‌ی تربیتی قلب، باید متری را به دو مرتبه‌ی ایمان برساند:

۲-۲-۲-۱- ایمان به مبانی و پایه‌های اساسی راه زندگی

از آنجا که هر سبک و شیوه‌ی زندگی، مبتنی بر اعتقادات و اندیشه‌های پایه‌ای شکل می‌گیرد و آن اندیشه‌های پایه‌ای در مجموعه‌ی اهداف، آرزوها، تصمیم‌گیری‌ها و رفتارها حضور دارد، برنامه‌ی تربیتی باید تلاش کند متری به مبانی صحیح و اندیشه‌های پایه‌ای محکم و متین دست یابد.

بنابر تعالیم اسلام، اهمّ موضوعات مبنایی عبارتند از:

۱- ایمان به خدای یگانه (توحید)؛

۲- ایمان به معاد و روز رستاخیز (معاد)؛

^۱ امام باقر علیه السلام: «الْإِيمَانُ مَا اسْتَقَرَّ فِي الْقَلْبِ وَ أَقْضَىٰ بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ صَدَقَهُ الْعَمَلُ بِالطَّاعَةِ لِلَّهِ وَ التَّسْلِيمِ لِأَمْرِهِ» (کافی، ج ۳، ص ۴۲)

^۲ علامه طباطبایی، محمدحسین، ترجمه‌ی تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۷۳.

^۳ علامه طباطبایی، محمدحسین، ترجمه‌ی تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۸.

^۴ قرآن کریم درباره‌ی این دو نوع ایمان می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْأَلُوهُ - نور، ۶۲﴾؛ ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجَنَّةِ وَالطَّاعُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا - نساء، ۵۱﴾.

۳- ایمان به نبوت و انبیای الهی؛

۴- ایمان به نبوت حضرت محمد بن عبدالله ﷺ به عنوان خاتم پیامبران؛

۵- ایمان به قرآن کریم به عنوان معجزه‌ی ختمیه و راهنمای عمل انسان‌ها در همه‌ی اعصار؛

۶- ایمان به دین اسلام به عنوان برنامه‌ی رستگاری انسان؛

۷- ایمان به ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام به عنوان جانشینان معصوم پیامبر اکرم ﷺ؛

۸- ایمان به احکام و دستورات الهی، مانند نماز، روزه، حج، جهاد و...؛

۹- ایمان به عالم غیب و فرشتگان.

جدول ۲-۱۲- اهم موضوعات ایمانی

۲-۲-۲-۲- ایمان به واجبات و محرمات و مجموعه‌ی اعمال دینی و هر عمل دینی

معمولاً وقتی سخن از ایمان می‌شود، ایمان به اصول اعتقادات مدنظر قرار می‌گیرد؛ درحالی‌که برای انجام اعمال دینی، این ایمان کفایت نمی‌کند. ایمان به اصول و مبانی دین، برای ورود به طایفه‌ی مؤمنین و خروج از اهل کفر و شرط لازم برای انجام واجبات است؛ اما همان‌طور که در بخش انسان‌شناسی درباره‌ی فرایند فعل اختیاری در انسان توضیح داده شد، هر عملی که انسان انجام می‌دهد، ابتدا وارد دستگاه اندیشه‌ای و شناختی وی می‌شود (شناخت)، سپس قلب بدان تسلیم و معتقد می‌گردد و شوق به آن پیدا می‌کند (ایمان)، و وقتی بدان ایمان آورد، عمل می‌کند.

لذا برای انجام اعمال دینی و عمل به هریک از واجبات و اجتناب از محرمات، ایمان نسبت به آنها لازم است. یعنی نیازمند تسلیم قلبی به آنها و پذیرش قلب نسبت به انجام آنهاست. از این رو باید مربی را به گونه‌ای تربیت کنیم که هروقت به هر عمل صالحی آگاهی پیدا کرد و دانست که این عمل مورد نظر اسلام است و موجب رستگاری وی می‌گردد، ایمان به آن عمل در قلبش شکل بگیرد و شوق به انجام آن را در خود بیابد.^۱

۲-۲-۳- تربیت درجهت کفر به باطل و طاغوت

هر برنامه‌ی تربیتی، علاوه بر تحریض و تثبیت امور اثباتی، باید درجهت جدا ساختن قلب از امور باطل و ایجاد نفرت نسبت به آنها نیز اقدام کند. قرآن کریم، علاوه بر ایمان به حق، کفر به طاغوت و شیطان و شیطان‌صفتان را از انسان‌ها طلب کرده و می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ - بقره، ۲۵۶.

از همین روست که قرآن کریم، صرفاً به تشویق و هدایت به سمت امور خیر کفایت نمی‌کند، بلکه با جدیت تمام نسبت به باطل هشدار می‌دهد و با شیوه‌های مختلف مردم را درجهت کفر به طاغوت هدایت می‌نماید. به‌طور مثال، پس از این آیه می‌فرماید: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ لَهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ - بقره، ۲۵۷.

همچنین، امور باطل فقط امور شرّ و منفی مانند ظلم، حسد و ریا نیستند، بلکه در بیشتر مواقع امور مثبتی هستند که در تقابل با یک امر مثبت برتر قرار گرفته‌اند. و چون از امور مثبت هستند، به‌طور طبیعی قلب به آنها گرایش دارد و آنها را می‌خواهد. عموم نعمات طبیعی و مادی که سبب لذایذ حیوانی در انسان می‌شوند و رشد جسمانی را تأمین می‌کنند، اینگونه‌اند. انسان‌ها به غذا علاقه دارند، اما خداوند برای اینکه همین انسان، به یاد گرسنگان باشد و صفت دستگیری دیگران در او رشد نماید و قدرت تسلط بر نفس را پیدا کند، فرمان می‌دهد که در روزهای ماه مبارک رمضان، از خوردن و آشامیدن خودداری کند. در اینجا، قلب در برابر دو خیر و دو لذت قرار گرفته

^۱ تهرانی، مجتبی، کیش پارسایان.

است؛ خیر و لذت غذا در برابر خیر و لذت اطاعت از فرمان خدا و دستگیری از دیگران. برنامه‌ی تربیتی موفق آن است که چنین انسانی را به‌سوی ترجیح خیر برتر بر خیر کوچکتر سوق دهد و ایمان به خیر برتر را قوی‌تر از ایمان به خیر کوچکتر نماید. به عبارت دیگر، تربیت موفق قلب، آن تربیتی است که سبب می‌شود قلب در میدان انتخاب عقل یا شهوت و غضب، جانب عقل را بگیرد و تابع تشخیص‌های عقل شود و از شهوت و غضب در حدودی که عقل تعیین می‌کند، بهره‌برد و نیازهای آنان را تأمین نماید.

توجه شود که وسوسه‌های شیاطین جنی و انسی و دستگاه‌های تبلیغی و وسوسه‌گر آنان، بر همین لذاذ حیوانی مربوط به غضب و شهوت متمرکز است و از این راه انسان‌ها را به‌سوی گناه (ظلم، دروغ، تجاوز و...) سوق می‌دهد. تشخیص باطل بودن اینگونه لذاذ و دست کشیدن از آنها، نیازمند تربیت قوی عقل و قلب است؛ به‌خصوص در دوره‌ی جدید که در آن تمدنی شکل گرفته که اساس آن بر توجه یک‌جانبه به بُعد حیوانی انسان و غفلت از بُعد الهی اوست.

۲-۲-۴- ثمرات ایمان الهی

آنگاه که جوانه‌های ایمان در قلب پدیدار شود و بارقه‌های آن، وجود انسان را روشن کند، ثمرات و میوه‌های گرانقدر آن در حیات انسان به‌بار می‌نشیند، به‌گونه‌ای که حیاتی مجدد می‌یابد. به‌میزانی که این جوانه رشد کند و تنومند گردد، میوه‌های آن نیز شیرین‌تر و فراگیرتر می‌شود. قرآن کریم درباره‌ی این تولد دوباره چنین می‌فرماید: ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مُتِيًّا فَآخِيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ - انعام، ۱۲۲﴾.

اگر این ایمان، از محدوده‌ی فرد بگذرد و در جامعه فراگیر شود، جامعه‌ای ایمانی با حیاتی جدید پدید می‌آید، به‌طوری که روابط حاکم بر جامعه صیغه‌ی الهی می‌گیرد.

بنابراین ثمرات ایمان در دو بخش ثمرات فردی و اجتماعی شمرده می‌شود:

۲-۲-۴-۱- ثمرات فردی ایمان الهی

اهمّ ثمرات فردی عبارتند از:^۱

- ۱- محور قرار گرفتن رضایت خداوند در تصمیم‌گیری‌ها؛
- ۲- مقدم قرار دادن دین و معیار دینی بر سایر معیارها؛
- ۳- رسیدن به مراتبی از سکینه و آرامش؛
- ۴- احساس نشاط و انبساط درونی؛
- ۵- احساس عزت نفس؛
- ۶- احساس تعهد و مسئولیت نسبت به خود و دیگران؛
- ۷- توانایی تسلط بر نفس و هوای نفس؛
- ۸- احساس خشوع و خضوع در برابر خداوند؛
- ۹- احساس امید و دوری از یأس؛
- ۱۰- جهاد و اجتهاد مستمر و پیگیر در زندگی؛
- ۱۱- توانایی موفقیت در ابتلائات و امتحانات؛
- ۱۲- استمرار در یاد خداوند؛
- ۱۳- دوری از بیهودگی و لهو و نگاه جدی و مسئولانه به زندگی؛

^۱ برگرفته از آیات: ۴-۱ مؤمنون، ۴۱-۴۲ احزاب، ۱۵ حجرات، ۲ عنکبوت، ۲ انفال، ۲۸ رعد، ۲۸ حدید و حکمت ۳۲۵ نهج‌البلاغه.



- ۱۴- کفر به طاغوت و شیطان و امور شیطانی؛
- ۱۵- شکوفا شدن عشق، محبت و عواطف درونی انسان در جهت رضایت الهی و کمال حقیقی؛
- ۱۶- تعدیل و کنترل عواطف و هیجان‌های منفی؛^۱
- ۱۷- بهره‌مندی مضاعف از رحمت الهی؛
- ۱۸- بهره‌مند از نور هدایت برای حرکت صحیح در زندگی؛
- ۱۹- مورد غفران الهی قرار گرفتن؛
- ۲۰- خوش‌بینی نسبت به جهان و زندگی.

جدول ۲-۱۳- ثمرات فردی ایمان الهی

۲-۲-۴- آثار اجتماعی ایمان

بیشتر آثاری که برای فرد با ایمان ذکر شد، جنبه‌ی اجتماعی هم دارند؛ مانند آثاری که در ردیف‌های ۱، ۲، ۳، ۱۰، ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۸ و ۱۹ بیان شد. علاوه بر موارد ذکر شده، برخی از ثمرات اجتماعی ایمان، عبارتند از:^۲

- ۱- تحکیم مودت و وحدت مؤمنان؛
- ۲- حاکمیت قانون الهی در جامعه و میان آحاد مردم؛
- ۳- تعهد و مسئولیت افراد نسبت به یکدیگر و مقابله با فساد و انحراف؛
- ۴- تحکیم روابط اجتماعی با مؤمنان و قطع روابط اجتماعی با دشمنان دین؛
- ۵- گشایش برکات برای جامعه از آسمان و زمین؛
- ۶- فراوانی رزق در جامعه؛
- ۷- غلبه بر مستکبران و کافران در عین قلت؛
- ۸- مقدس شمردن احکام و وظایف اجتماعی؛
- ۹- حاکم شدن روح تعاون به جای رقابت در منافع؛
- ۱۰- سبقت در وظایف و مسئولیت‌ها و معروف.

جدول ۲-۱۴- آثار اجتماعی ایمان

۲-۲-۵- روش‌ها و راه‌های رسیدن به ایمان و تقویت آن

برای اینکه معرفت و شناخت انسان به ایمان و باور قلبی برسد، قرآن کریم و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام راه‌هایی را به ما معرفی کرده‌اند. این راه‌ها باید در برنامه‌ی تربیتی پیش‌بینی شود و متربی به‌سوی آنها هدایت گردد:

۱- تفکر و تأمل در آیات آفاقی: با تفکر در این آیات، معرفت انسان به نشانه‌های زیبایی، علم، قدرت، رحمت

^۱ آنچه امروزه تحت‌عنوان «تربیت عاطفی» از آن یاد می‌شود، زیرمجموعه‌ی تربیت قلب قرار می‌گیرد. این تربیت، درعرض سایر ابعاد تربیت نیست. عشق، محبت، شوق، امید، نشاط و مانند آنها، همه از حالات قلب است که در تربیت قلب باید مورد توجه قرار گیرند؛ همچنان‌که یأس، عداوت، نفرت و مانند آنها نیز از حالات منفی است که باید از دامن قلب زدوده شوند. همچنین، توانایی بر قوای شهوی و غضبی و کنترل غرایز و امیال طبیعی نیز مربوط به قلب است، البته قلبی که از چراغ عقل بهره می‌برد و به مراتبی از ایمان به خداوند و برنامه‌های هدایتی او دست یافته است. با توجه به نکات فوق، آنچه در تربیت قلب آمده، شامل تربیت عاطفی نیز می‌گردد. البته در برنامه‌هایی که از تربیت عاطفی سخن می‌گویند، مرز مشخصی میان تربیت عاطفی و تربیت اخلاقی و معنوی برقرار نمی‌کنند.

^۲ برگرفته از آیات ۲۰۰ آل‌عمران، ۵۶ مائده، ۲۴۹ بقره، ۹۶ اعراف و ۱۱۲ نحل.





- و سایر صفات خداوند بیشتر می شود و این معرفت در نهایت به دوستی و محبت و ایمان به خدا می افزاید.
- ۲- تفکر و تأمل در آیات انفسی: تفکر درباره ی خود و خودشناسی، انسان را متوجه نیازهای خود به یک قادر و حکیم علی الإطلاق می کند؛ و نیز با فطرت خداگرا و خدایطلب خود و گرایش های برتری که در وجود اوست، آشنا می سازد و همین امر سبب تقویت ایمان می گردد.
- ۳- تفکر در نعم الهی: وقتی که مربی به زندگی خود توجه کند و نشانه های لطف و رحمت خداوند را به روشنی ببیند، ایمانش به خدا تقویت می شود و قلبش به مُنعم حقیقی خود نزدیکتر می گردد.
- ۴- ذکر و یاد حق تعالی؛
- ۵- معاشرت با اسوه های ایمانی و شرکت در مجالس آنها؛
- ۶- ارتباط با اموری که یاد خدا را زنده نگه می دارند، مانند جلسات و هیئات مذهبی، مطالعه ی کتب دینی، تماشای فیلم های دینی و...^۱
- ۷- اجتناب از اموری که سبب ضعف ایمان و یاد خدا می شوند، مانند دوری از دشمنان خدا، دوری از جلسات و گروه های غیرمذهبی، تماشا نکردن فیلم های و برنامه های مخرب و... .
- ۸- مشارکت در کارهای خیر به صورت تعاونی و جمعی.
- ۹- انجام واجبات و دوری از محرمات.

جدول ۲-۱۵- راه های رسیدن به ایمان و تقویت آن

۲-۳- تربیت توأمان عقل و قلب

با توجه به تأثیر متقابل عقل و قلب بر یکدیگر و لزوم رشد متعادل علم و ایمان، روش های تربیتی قرآن کریم و سیره ی معصومین (علیهم السلام) عموماً روش های تلفیقی است که عقل و قلب را با یکدیگر هدایت و تربیت می کند. از این رو معمولاً همراه با براهین و استدلال هایی که برای یک موضوعی ارائه می گردد، تأثیرگذاری قلبی نیز مورد توجه قرار می گیرد. یا در مواردی که پند و اندرز یا انذار و تبشیری صورت می گیرد، محتوای آن انذار و تبشیر، کاملاً شکل منطقی و استدلالی به خود می گیرد. این تلفیق حتی در دعاها ی آن بزرگواران که عاطفی ترین مواضع سخن گفتن است، تجلی می کند. به طور مثال، در آیات ۱۹۰ تا ۱۹۵ سوره ی آل عمران، ابتدا از نشانه بودن مخلوقات برای اهل تعقل و تفکر سخن می گوید. سپس اهل تعقل را کسانی معرفی می کند که در همه حال به یاد خدا هستند و در عین حال در حال تفکر در صنع الهی نیز می باشند و با تفکر در صنع الهی، متوجه عبث و باطل نبودن خلقت می شوند. اما این نتیجه ی منطقی را در قالبی استدلالی بیان نمی کنند، بلکه به صورت مناجات با خدا عرضه می دارند که خدایا! تو این خلقت را به باطل نیافریده ای.^۲ و در همین قسمت قرآن است که مجموعه ای از زیباترین دعاها و مناجات ها عرضه می گردد. همچنین در آیات ۷۴ تا ۸۰ سوره ی انعام، وقتی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) فانی بودن و افول کنندگی ماه و خورشید و ستاره را نشان می دهد، کلامش صبغه ی قلبی به خود می گیرد و می فرماید: ﴿لَا أَحِبُّ الْآفِلِينَ - انعام، ۷۶﴾

^۱ قال رسول الله ﷺ: «قَالَتِ الْخَوَارِيزِيُّونَ لِعِيسَى: يَا رُوحَ اللَّهِ! مَنْ نَجَّالِسٍ؟ قَالَ: مَنْ يَذْكُرْكُمْ اللَّهُ رُؤْيَهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَ يَرْغَبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ» (کافی، ج ۱، ص ۳۹)

^۲ «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ * رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخُلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ * رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ * رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ * فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مَّنْ ذَكَرَ أَوْ أُنْفَى بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ تَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ - آل عمران، ۱۹۰-۱۹۵﴾

در مناجات ابوحمزه‌ی ثمالی و دعای عرفه، فقرات متعددی از این روش تلفیقی مشاهده می‌گردد. همین امر سبب شده که دعا‌های مأثور از رسول خدا و ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) سرشار از معارف باشد و یکی از منابع اصیل کسب دانش و معرفت تلقی شود. توجه به این اصل مهم و رعایت آن در تربیت سبب می‌شود که:

- ۱- روش‌های تربیتی عقل، جذابیت لازم را داشته باشند. یعنی صرفاً قالبی خشک و استدلالی پیدا نکنند.
- ۲- روش‌های تربیتی قلب، از محتوای غنی عقلی و عملی برخوردار باشد و به سمت سطحی‌نگری، غلو در موضوع، دوستی و محبت جاهلانه و ظهور و بروز خرافات سوق پیدا نکند.
- ۳- آموزه‌های معرفتی و عقلی، آسان‌تر و سریع‌تر متعلق ایمان قرار گیرد و در قلب نفوذ کند و در عمل متربی تجلی نماید و ظاهر گردد.

جدول ۲-۱۶- ثمرات تربیت توأمان عقل و قلب

چالش

تیتربحث

کد

تمرکز دنیای امروز بر تربیت عقل نظری و محدود کردن عقل نظری به عقل تجربی با نفی ساحت معنوی جهان و انسان؛

۲-۱-۱-۳-
ضرورت تربیت

۱

تربیت منفی در بسیاری از موضوعات عقلی با تکیه بر نفی ساحت معنوی جهان و انسان، مانند غافل بودن از حس پرستش و زیبایی‌های معنوی؛

توأمان عقل
نظری و عقل

۲

اولویت دادن به خوبی‌ها و لذا ید مادی.

عملی

۳

ناتوانی نظام تعلیم و تربیت در رساندن متربیان به مرحله‌ی مهارت قضاوت و ارزیابی؛

۴

ناتوانی نظام تربیتی در رساندن متربیان به تفکر نظاممند، تفکر فلسفی و تفکر خلاق؛

۲-۱-۵-

۵

تفکر انتقادی به مثابه‌ی یک رویکرد، برگرفته از فلسفه‌ی نقّادی کانت و منحصر کردن علم، به علم تجربی است ولی برخی تلاش کرده‌اند آن را با نقد و ارزیابی دیدگاه‌ها به عنوان یک روش در سیره‌ی معصومین (علیهم‌السلام) و بزرگان علم و فرهنگ اسلامی یکسان تلقی کنند.

مهم‌ترین
کارکردهای
تفکر و تعقل

۶

قرار دادن تفکر منطقی در عرض تفکر انتقادی و خلاق به علت عدم تشخیص جایگاه منطق در تفکر.

۷

از آنجاکه قلب می‌تواند «سلیم» باشد یا «مریض»، تربیت‌های شیطانی و ضدّ عقلانی (بنابر حدیث شریف جنود عقل و جهل) که هدف تربیت را رسیدن به تمنیات نفسانی و ارضاء غرایز شهوی و غضبی قرار داده‌اند، روش‌های تربیتی خود را متمرکز بر مریض کردن قلب و درآوردن آن از سلامتی کرده‌اند. از این رو، فضای تمدن کنونی، به نحوی سامان یافته که هر انسانی که وارد دنیای کنونی می‌شود و مسیر کودکی تا نوجوانی و جوانی را طی می‌کند و به بزرگسالی می‌رسد، در هریک از این مراحل با تهدیدهای بزرگی روبروست که اگر بر سر راه او قرار گیرند، آسیب جدی بر وی وارد می‌کنند و قلب فطری سالم او را بیمار نموده و به میزانی که بیماری، سخت و عمیق‌تر باشد، تربیت الهی و دینی را با مشکل مواجه می‌کنند. برخی از این امور چالش‌زا عبارتند از:

۲-۲- تربیت
قلب

۸

۱- سبک زندگی مدرن که دارای جاذبه‌های مادی و شهوی فراوان است و غریزه‌ی نوجوان و جوان را به شدت تحریک می‌کند؛

۲- پیدایش سیستم ارتباطی جدید و از بین رفتن فاصله‌ها و حریم‌ها؛

۳- ظهور الگوهای مخرب و منحرف در مسیر زندگی نوجوان و جوان؛

۴- ظهور روش‌های تربیتی سکولار و مبتنی بر مبانی فلسفی و انسان‌شناسی سکولار؛

۵- ظهور ادیان و معنویت‌های کاذب و ارائه‌ی الگوهای تربیتی مشابه تربیت دینی و بالا رفتن امکان فریب و گمراهی و شناختن سره از ناسره.

کد	تیتربحث	نشانهگر (دلالت)
۱	۲-۱-۱-۳- ضرورت تربیت توأمان عقل نظری و عقل عملی	ضرورت برنامه‌ریزی درسی دوجنبه‌ای و وارد کردن تربیت عقل عملی در متن برنامه‌های درسی؛
۲		ضرورت تبیین رابطه‌ی احکام نظری هر موضوع علمی (مانند اقتصاد، روان‌شناسی، مردم‌شناسی و...) با احکام عملی مربوط به آن موضوع؛
۳		به‌عبارت دیگر، ضرورت تبیین رابطه‌ی میان هست‌ها و باید‌ها در هر موضوع و ماده‌ی درسی
۴	۲-۱-۲- ثمرات تربیت عقل	تبیین چالش‌های موجود در جهان معاصر میان دانش‌های نظری و عملی و رشد نامتوازن آنها و نشان دادن آثار و تبعات آن.
۵	۲-۱-۴- موانع تفکر و تعقل	برنامه‌های درسی باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که زمینه‌ی رشد ویژگی‌های مطرح‌شده در این قسمت را در دانشجویان فراهم کند. اگر در ارزیابی از دانشجویان معلوم شود که این ویژگی‌ها در آنها تا حدودی رشد یافته و تقویت شده، روشن می‌شود که برنامه‌های درسی در راستای رشد تفکر و تعقل درست عمل کرده است.
۶		ضرورت پژوهش مستمر و شناسایی موانع درونی و بیرونی؛
۷		برنامه‌ریزی جمعی یا انفرادی برای رفع یا کاهش تأثیر موانع درونی و بیرونی؛
۸		اتخاذ روش‌های تربیتی هدایت‌کننده، کنترل‌کننده و درعین‌حال غیرقنطربانه‌ای؛
۹		
۱۰		گزینش دانشجو با توجه به حداقل بودن موانع تفکر و تعقل در آنها؛
۱۱		تنظیم ساختار دانشگاه، فضای فرهنگی و علمی دانشگاه، انتخاب اساتید در جهت رفع موانع تفکر و تعقل.
۱۲		پیش‌بینی کارکردهای تفکر در هدف‌های تربیتی؛
۱۳		اتخاذ روش‌های مؤثر در تنظیم محتوا، روش‌ها و ارزشیابی‌ها برای شکوفا کردن تفکر و بروز خلاقیت، تفکر نقاد و ارزیاب، تفکر سیستمی و تفکر فلسفی؛
۱۴		توجه به تفکر فلسفی در برنامه‌های درسی رشته‌های مختلف؛
۱۵		برنامه‌های درسی نباید حاوی پیام‌های فلسفی‌ای باشد که با مبانی در تناقض است؛
۱۶	۲-۱-۵- مهم‌ترین کارکردهای تفکر و تعقل	هیچ برنامه‌ی درسی نباید انتقال‌دهنده‌ی پیام‌های نادرست فلسفی باشد؛
۱۷		هر برنامه‌ی درسی باید روش‌های مناسب اندیشه‌ورزی فلسفی را فراهم کند؛
۱۸		محتوای هر برنامه‌ی درسی باید رابطه‌ی خود را با سؤال‌های بنیادین روشن کرده باشد؛
۱۹		محتوای هر برنامه‌ی درسی باید چگونگی تقویت تفکر فلسفی دانشجویان در حوزه‌ی خود را طراحی کند؛
۲۰		برنامه‌های درسی یک رشته باید پیام‌های فلسفی هماهنگ و سازگار با یکدیگر را به دانشجو انتقال بدهد. زیرا به‌لحاظ منطقی، یکی از دو طرف پیام‌های ناسازگار غلط خواهد بود؛
۲۱		دانشجو باید بتواند ناهماهنگی‌های فلسفی و مبنایی را که احیاناً در درس‌های متفاوت به وی عرضه می‌گردد، بیابد و ذهن خود را به‌طور منظمی سازماندهی کند.
۲۲		یکی از شاخصه‌های جذب استاد و دانشجو، مهارت در استدلال کردن است.



از شاخصه‌های استاد این است که در روش تدریس خود امکان طراحی استدلال و سایر مهارت‌های تفکر را به دانشجویان بدهد.	پرورش مهارت‌های تفکر	۲۳
ضرورت تدوین برنامه‌ی تربیتی تفکر و تعقل به صورت تلفیقی در همه‌ی رشته‌های تحصیلی.		۲۴
تربیت عقل با چراغ عقل باید صورت بگیرد تا قلب در جهت‌گیری گرایشی، منحرف نشود؛	۲-۲- تربیت قلب	۲۵
در تنظیم و اولویت‌بندی گرایش‌ها و حب‌ها و بغض‌ها، گرایش‌های فطری و بنیادین در اولویت قرار دارند؛		۲۶
راه‌های نزدیک کردن قلب به ایمان به حق شناسایی شود (مراجعه شود به فصل پنجم: روش‌های تربیت)؛		۲۷
راه‌های دور کردن قلب از باطل و تقویت کفر به طاغوت و شیطان شناسایی گردد؛		۲۸
حفظ سلامتی اولیه و فطری قلب، باید مقدم بر درمان قرار گیرد. لذا ایجاد شرایط و فضای مناسب تربیتی در خانواده، مدرسه، دانشگاه و محیط اجتماعی در اولویت باید باشد.		۲۹



۳- فصل سوم:

رویکرد بنیادین

نظام تربیت:

رویکرد فطرت گرا

رویکرد، پل ارتباطی و محل تلاقی مبانی با برنامه است و چگونگی ظهور و حضور مبانی در برنامه‌ریزی را مشخص می‌کند. از این رو رویکرد باید شامل مفهومی باشد که ثمره و نتیجه‌ی مبانی محسوب شود و روح حاکم بر آن‌ها را منعکس نماید. با توجه به این اصل، رویکرد مناسب با نظام تربیتی اسلام، رویکرد فطرت‌گراست. اتخاذ این رویکرد نتیجه‌ی پذیرش اصولی در بخش‌های هستی‌شناسی، خداشناسی، خلقت‌شناسی، معادشناسی و انسان‌شناسی است که اهم آنها عبارتند از:^۱

۱- مخلوق بودن جهان	۱۹- رابطه‌ی میان سه مرحله‌ی حیات انسان
۲- فقر وجودی مخلوقات به خالق جهان	۲۰- خلق شدن انسان با ویژگی‌های خاص: فطرت
۳- وجوبی و ضروری بودن نظام موجودات	۲۱- حاکم بودن قوانین عام جهان خلقت بر حیات انسان
۴- حقیقت «از اویی» و «به‌سوی اویی» مخلوقات جهان	۲۲- شناخت‌های فطری انسان
۵- فطری بودن معرفت به توحید	۲۳- گرایش‌ها و استعدادهای فطری انسان
۶- توحید در ذات، صفات و افعال (توحید در خالقیت، ربوبیت و هدایت)	۲۴- غایت فطری انسان و هدف خلقت وی: عبودیت
۷- نور هستی بودن خداوند	۲۵- مختار بودن انسان
۸- توحید در عبادت (در دو بُعد فردی و اجتماعی)	۲۶- داشتن قوه‌ی تفکر و تعقل
۹- غایات ذاتی و کلی داشتن مخلوقات	۲۷- نقش عقل در عمل اختیاری انسان: شناخت
۱۰- تناسب غایت هر مخلوق با خلقت ویژه‌ی آن	۲۸- نقش قلب در عمل اختیاری انسان: ایمان
۱۱- تحت هدایت و تدبیر الهی بودن جهان	۲۹- موانع رشد و کمال انسان: نفس اماره، شیطان و...
۱۲- خیر بودن مخلوقات جهان و نسبی بودن شر	۳۰- زندگی اجتماعی انسان
۱۳- مراتب داشتن جهان	۳۱- سنت‌های الهی حاکم بر حیات فردی و اجتماعی انسان
۱۴- تقسیم جهان به دنیا و آخرت	۳۲- فطری بودن فضائل
۱۵- نظام احسن بودن جهان	۳۳- ثابت و مطلق بودن فضائل
۱۶- رو به تکامل بودن جهان طبیعت	۳۴- دین، برنامه‌ی هدایت الهی
۱۷- تضاد و تزامم در عالم طبیعت	۳۵- منطبق بودن دین با ویژگی‌های فطری ^۲
۱۸- مراحل سه‌گانه حیات انسان: دنیا، برزخ، آخرت	

جدول ۱-۳- اصول رویکرد فطرت‌گرا

این اصول و اصول دیگری که در مبانی نظام تربیتی آمده است، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در تبیین فطرت که به‌تعبیر استاد شهید مطهری «معارف» است، نقش دارند یا از آن گرفته می‌شوند. از این رو پذیرش اصل فطرت، سبب جهت‌گیری خاص در نظام تربیتی و نظام‌های متفرع بر آن مانند نظام سیاسی، نظام اقتصادی، نظام آموزشی و فرهنگی جامعه می‌گردد. همان‌طور که انکار اصل فطرت موجب جهت‌گیری دیگری در نظام تربیتی می‌شود که عموماً متفاوت و متضاد با نظام تربیتی فطرت‌گراست.^۳

همانگونه که بیان آن در دین‌شناسی بیان شد، از اهداف اصلی دین، زنده کردن و شکوفا نمودن فطرت کمال‌گرای انسان‌هاست و تغییر، حرکت و تکامل ویژگی اصلی انسان و جامعه‌ی انسانی است و می‌توان آن را اولین اصل حاکم بر زندگی انسان تلقی کرد.

^۱ اسناد پشتیبان نقشه‌ی جامع علمی کشور، صص ۱۱۵-۱۲۶ / مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۳، صص ۴۵۲-۴۵۵.

^۲ آنچه تحت‌عنوان فطرت در انسان‌شناسی آمده، کاملاً متکی و مبتنی بر اصولی است که در مباحث عام، خداشناسی، خلقت‌شناسی، معادشناسی و معرفت‌شناسی آمده که به برخی از آن اصول در اینجا اشاره شده است.

^۳ نظام‌های تربیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در دوره‌ی مدرن که عموماً با نفی فطرت و مبانی و متفرعات آن شکل گرفته، چالش‌های عمده‌ای با نظام تربیتی فطرت‌گرا پیدا کرده که در بخش‌های مختلف این مجموعه بدان توجه شده است. مراجعه‌ی به این موارد گویای این تنافر و تضاد عمیق است.

از آنجا که این رویکرد مبتنی بر فطرت الهی است و فطرت میان همه‌ی انسان‌ها مشترک است، می‌توان یک برنامه‌ی جامع تربیتی برای همه‌ی انسان‌ها تنظیم نمود، که درعین توجه به تفاوت‌های فردی، قومی، اقلیمی، و جنسیتی، برای همه‌ی انسان‌ها قابل اجرا باشد. این رویکرد دارای محورهای زیر است:

۳-۱- غایت‌گرایی

نظام تربیتی اسلام به غایت ذاتی که در خلقت نوع انسان به‌ودیعت نهاده شده و ازپیش تعیین‌گردیده، توجه دارد. ازاین‌رو ارزش و اعتبار فرایند برنامه به‌میزان کمکی است که برای رسیدن به غایت می‌کند. به عبارت دیگر، نظام تربیتی اسلام غایت‌محور است و فرایند در خدمت رسیدن به غایت تنظیم می‌گردد. آنچه در بخش انسان‌شناسی به عنوان استعدادها و گرایش‌های فطری بر شمرده شد، در نظام تربیتی در جایگاه غایت و هدف قرار می‌گیرند و فعالیت‌های تربیتی برای رسیدن به آنها سامان‌دهی می‌شوند. هر هدف دیگری نیز که مدنظر قرار گیرد، اهداف متوسط و میانی تلقی می‌شوند که برای نیل به آن اهداف فطری پیش‌بینی شده‌اند و بدون آنها اعتبار و اصالتی ندارند.

۳-۲- مطلق‌گرایی

اطلاقی که در اینجا مدنظر است، اطلاق در مقابل نسبیت می‌باشد. برنامه‌ای که دارای غایت ذاتی و نوعی است، به تَخَلُّف و اختلاف در غایات دچار نمی‌شود. یعنی غایات این برنامه در طول حیات یک فرد دچار تغییر و تحول نمی‌شود (عدم تخلف) و برای افراد مختلف در سرزمین‌های مختلف و در زمان‌های مختلف، تفاوت پیدا نمی‌کند (عدم اختلاف)؛ زیرا مربوط به ویژگی‌های نوعی و ذاتی انسان است. لذا تا انسان، انسان است و تا این موجود مصداق انسان محسوب می‌شود، غایاتش ثابت و پابرجاست.

تخلف و اختلاف و به تعبیر دیگر، بروز نسبیت که مربوط به مراحل رشد در یک فرد و اقتضائات سنی وی یا تفاوت‌های اقلیمی و منطقه‌ای و نظایر آن است، مورد پذیرش می‌باشد ولی هیچ‌کدام مربوط به ذات و نوع خلقت انسان نیست.

به‌طور مثال، انتخاب شغل یک غایت و هدف نسبی است. لذا متناسب با تفاوت‌های فردی و نیازهای زمانی و مکانی متفاوت است و نظام تربیتی باید بتواند هر فردی را متناسب با آن معیارها برای شغلی که ویژه‌ی اوست، آماده نماید. اما حقیقت‌جویی یک گرایش عام و مربوط به نوع انسان است و همه‌ی انسان‌ها باید به‌میزان سعه‌ی وجودی خود به حقیقت نایل شوند و انتخاب شغل باید به‌گونه‌ای باشد که نه تنها استعداد حقیقت‌طلبی را خاموش نکند، بلکه زمینه‌ی فعالیت فرد را در آن عرصه فراهم نماید. ازاین‌رو نظام اجتماعی امروز جهان که به خود شغل و کار اصالت می‌دهد، و استراحت بعد از کار را به‌منظور آماده شدن برای کار فردا پیش‌بینی می‌کند، انسان‌ها را از وصول به غایات ذاتی آنان بازداشته و به‌سوی غایات بالعرض و غیر اصیل سوق داده است.

۳-۳- کمال‌گرایی

کمال‌گرایی انسان، ریشه در داشتن غایات ذاتی او دارد. حرکت متکامل یعنی حرکت به‌سوی غایت نوعی. خداوند که غایت حقیقی نوع انسان است، کمال مطلق است.^۱ لذا نوع انسان هم که خداگراست، کمال‌گرا نیز هست.

برنامه‌ی هدایتی بشر که از جانب خداوند فرستاده می‌شود برای راهنمایی بشر در مسیری است که این حرکت تکاملی اتفاق بیفتد و انسان به سمت کمال حرکت کند. اوامر و نواهی الهی نیز با رشد و کمال انسانی رابطه‌ای حقیقی دارند، یعنی پلکان ترقی و رشد هستند و اگر تغییر کنند و باید‌ها و نبایدهای دیگری جای آن را بگیرند، رشد صورت نخواهد گرفت. به عبارت دیگر، رابطه‌ی برنامه‌ی تربیتی خداوند با کمال انسان یک رابطه‌ی قراردادی نیست که بتوان جای آن را با یک برنامه‌ی تربیتی دیگر تعویض کرد. روزه، حقیقتاً تقوا می‌آورد؛ نه اینکه تقوا جایزه‌ی قراردادی خداوند برای روزه‌داران باشد. توجه به این اصل، برنامه‌ی تربیتی را از یک برنامه‌ی ایستا و خشک به یک راه

^۱ مفاتیح‌الجنان، دعای سحر ماه رمضان / مفاتیح‌الجنان، دعای جوشن کبیر

پویا تبدیل می‌کند که انسان متربی، سالک و پوینده راه است و برنامه‌های اخلاقی منازل عبور به سوی کمال و راه رفتن به قله‌های صعود است.^۱ از این رو قرآن کریم از دین با عنوان «صراط مستقیم» یاد می‌کند که به معنای «راه راست و درست و بالاستقامت» است. این راه باید طی شود و فقط برنامه نیست که به اجرا درآید. همچنین قرآن کریم از تعبیر «سبیل» استفاده می‌کند که آن هم به معنی «راه» است؛ راهی که هر فردی متناسب با توان و ظرفیت خود با بهره‌مندی از «صراط مستقیم» در حال طی کردن است.

۳-۴- جمع میان عقل و قلب

از آنجا که استعدادهای فطری با بهره‌مندی متربی از عقل و با تصمیم‌گیری عقلانی به شکوفایی می‌رسد و غایات فطری انسان از این طریق قابل حصول است، و نیز از آنجا که یکی از استعدادهای فطری انسان قوه‌ی تعقل اوست، توجه به عقل از محوری‌ترین ویژگی‌های رویکرد فطرت‌گراست. از همین رو انبیاء و اولیای الهی از رسالت‌های اصلی خود را شکوفایی عقل قرار داده و به مجموعه‌ی برنامه‌های تربیتی خود وجه عقلی داده‌اند. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در ضمن بیان رسالت و اهداف انبیاء می‌فرماید: «یکی از اهداف بعثت انبیاء شکوفایی عقل انسان‌ها و بارور کردن دینه‌های عقول آنان است».^۲ آنان آمده‌اند تا گنجینه‌های پنهان عقل را بکاوند و بارور سازند. امام کاظم (علیه السلام) از عقل به عنوان «حجت باطنی» و از پیامبران و ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) به عنوان حجت ظاهری یاد می‌کند.^۳ و چون قبول و تصدیق حجت ظاهری و درک و فهم راه الهی از طریق عقل که حجت باطنی است، امکان‌پذیر است، تربیت عقل جایگاه ممتازی یافته است. به‌میزانی که عقل پرورش یابد و تفکر و تعقل مبنای رفتار و قضاوت آدمی قرار گیرد، قدرت اختیار درست بیشتر می‌شود و نقش انگیزه‌های روانی و عوامل طبیعی و غریزی و نیز شرایط محیطی و اقتضائات اجتماعی و تاریخی کاهش می‌یابد. انسانی که در مسیر تربیت خود به استفاده‌ی از عقل عادت کرده باشد، به‌طور طبیعی انسانی سنجش‌گر و توانا در ارزیابی و نقادی و تصمیم‌های وی به فلاح و رستگاری نزدیکتر خواهد بود.

لذا برنامه‌ی تربیتی باید به‌گونه‌ای تنظیم شود که سبب حاکمیت عقل بر وجود انسان گردد و سایر قوا و گرایش‌ها و خواست‌ها به تأیید عقل برسند و عقل بر سایر قوای وجودی انسان غالب گردد.^۴

محور قرار دادن عقل در نظام تربیتی در تبیین موضوعات دینی، انتخاب اهداف تربیتی، سازمان‌دهی و انتخاب محتوای درسی، انتخاب استاد و دانشجو، شیوه‌ی کار استاد و چگونگی تدریس وی تأثیر می‌گذارد و جهت خاصی به آنها می‌دهد.

در همان حالی که رویکرد فطرت‌گرا به عقل نقش محوری می‌دهد، به جایگاه ممتاز قلب نیز توجه می‌کند و از وجهی دیگر، قلب را در محور می‌گذارد. به عبارت دیگر، در این دیدگاه، عقل و قلب دو رقیب تلقی نمی‌شوند که یکی بر دیگری برتری داده شود یا برنامه‌ای کنترل‌کننده برای هر دو پیش‌بینی شود که هیچ‌کدام در حوزه‌ی دیگری دخالت نکند و سهم دیگری را نرباید، بلکه هرکدام نقش ویژه و تکمیلی نسبت به یکدیگر دارند. زیرا همان‌طور که بیان شد، در فرایند عمل و رفتار انسانی، عقل و اندیشه وظیفه‌ی نورافکنی و نشان دادن و روشن کردن راه را بر عهده دارد و قلب وظیفه‌ی نیروی محرکه و پیش‌برنده را. به‌میزانی که راه روشن‌تر باشد و قدرت نیروی محرکه‌ی فزون‌تر، پیمودن راه کمال و طی طریق صعود سریع‌تر و قوی‌تر صورت خواهد گرفت. حتی، بنابر رویکرد فطرت‌گرا و تحلیلی که در انسان‌شناسی ارائه گردید، نه تنها عقل و قلب محدودکننده‌ی یکدیگر نیستند، بلکه کمک‌کننده‌ی یکدیگرند و تعامل دوجانبه دارند. هر قدر که عقل نسبت به حقیقتی نورافکنی بیشتری کند، تسلیم شدن قلب نسبت به آن افزایش می‌یابد و دل‌بستن آدمی بدان حقیقت فزونی

^۱ علمای اخلاق در تبیین اخلاق عملی به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ علمایی که اخلاق را در قالب سلوک عرفانی تبیین می‌کنند و به حرکت و پویایی آن توجه دارند، مانند روش امام خمینی (علیه السلام) در کتاب اربعین حدیث، منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری و دوره‌ی اخلاق استاد مجتبی تهرانی. دسته‌ی دیگر، علمایی که اخلاق را در قالب اصولی برای کسب فضیلت و نفی ردیلت تبیین می‌کنند، مانند ابن مسکویه در طهارت‌الأعراق و خواجه نصیر در اخلاق ناصری.

^۲ قال علی (علیه السلام): «و يُزَوِّدُهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱)

^۳ قال الکاظم (علیه السلام): «يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرَّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ (علیه السلام) وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ.» (کافی، ج ۱، ص ۱۶)

^۴ امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دعای صباح از مغلوبیت عقل شکوه می‌کند و می‌فرماید: «إِلَهِي قُلُوبِي مَحْجُوبٌ، وَنَفْسِي مَغُوبٌ، وَعَقْلِي مَغْلُوبٌ، وَهُوَ أَيْ غَالِبٌ...» (مفاتح الجنان، دعای صباح)

می‌گیرد و با افزایش این دل‌بستگی، عمل فزونی می‌گیرد و با ظهور آثار مثبت عمل، تصدیق عقلی استحکام بیشتری می‌یابد. یعنی شناخت عمیق‌تر، ایمان قوی‌ترین به دنبال دارد و ایمان قوی، عمل قوی‌تری را و هر دوی اینها، به شناخت عمیق‌تر از قبل منجر می‌شود.

نتیجه‌ی این جمع، پیدایش فرایندی در تربیت است که طعم عرفانی - عقلانی دارد و آنگونه که در سیره‌ی رسول خدا و ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) و مکتب تربیتی آن بزرگواران مشاهده شده و در رفتار شخصیت‌های بزرگ معاصر مانند امام خمینی، علامه طباطبائی، آیت‌الله حاج سید علی قاضی، آیت‌الله شاه‌آبادی، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی و بسیاری از شاگردان معاصر این بزرگواران جلوه یافته و در کلام و نوشتار اساتیدی مانند استاد شهید مطهری، آیت‌الله جوادی، آیت‌الله مصباح و آیت‌الله مجتبی تهرانی تبیین گردیده است. طریق تربیت و تزکیه و سلوک الی‌الله در نزد این بزرگواران با التزام عملی به ظاهر شرع و احکام و تکالیف آن و تبعیت از سیره‌ی معصومین (علیهم‌السلام) می‌باشد و این مشی، با حکم عقل و التزام به آن است. کسی که به خدا عشق می‌ورزد و آهنگ او می‌کند، قدم در راهی می‌گذارد که دین با دو منبع عقل و نقل در اختیار او گذاشته است و این راه توسط رسول خدا و فاطمه زهرا و ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) به تمام و کمال، پیموده شده و آن بزرگواران، عملاً و نظراً، آن را به دیگران تعلیم داده‌اند. عارف در لسان اهل بیت (علیهم‌السلام) کسی است که بر مبنای عشق به خدا و حب او و با اطاعت از اوامر و نواهی الهی و رشد استعدادهای فطری و تهذیب و تزکیه‌ی نفس طی طریق می‌کند و به مراتبی از قرب و معرفت‌الله نائل می‌شود. از این‌رو، در دعای کمیل، امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) با خداوندی راز و نیاز می‌کند که «غایت آمال العارفین»^۱ است و امام سجاد (علیه‌السلام) در «مناجات خمسه‌عشر» یکی از مقامات محبین را «معرفت به حق تعالی» و قلب عارفان را مشتاق سُبُحات وجه الهی و عامل شرح صدر محبین را رسیدن به معرفت‌الله معرفی می‌فرماید.^۲ عرفان بدون شائبه‌ی انحراف، آن عرفانی است که از عقل بهره ببرد و عقل نیز باید با استفاده از معارف قرآن کریم و سنت و سیره‌ی معصومین (علیهم‌السلام) راه را به قلب نشان داده و چراغ راه او گردد تا آدمی بتواند طی طریق نموده و به سرمنزل مقصود برسد.

این هماهنگی تربیتی میان عقل و قلب سبب می‌شود که در عین استفاده‌ی متری از تفکر و استدلال، از رابطه‌ی حَبّی میان خالق و مخلوق کمک گرفته و با حلاوت و شوق راه رشد و کمال را بپیماید و با دو بال عقل و عشق به‌سوی هدف پرواز کند.

۳-۵- تکیه بر گرایش انسان به زیبایی

جاذبه‌ی طبیعی و فطری انسان به زیبایی ایجاب می‌کند که علاوه بر هدف قرار دادن زیبایی و سوق متری به زیبایی‌های برتر و متعالی، ساختار و محتوای درونی نظام تربیتی نیز زیبا باشد. شاهد اصلی بر صحت این مدعا، پیام تربیتی و هدایتی خدای متعال - قرآن کریم - است که هم در شکل و صورت و هم در محتوا معجزه‌ی زیبایی است. همین ویژگی سبب شده است که عقل‌ها را در برابر خود خاضع کند و قلب‌ها را مانند یک مغناطیس قوی برباید. آنگاه که همین کلام زیبا با صوت دلربای رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تلفیق می‌شد، این ربایش قوی‌تر می‌گردد و حتی مشرکان کینه‌توز را در تاریکی شب به پشت خانه‌ی آن حضرت می‌کشاند. و همین ویژگی سبب شده که هنر خطاطی و کتابت به‌عنوان یک هنر اصیل زیبایی قرآن را منعکس کند و تذهیب در خدمت آرایش زیبای کتاب الهی درآید.

تأثیر کلام زیبای امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، عروج عارفانه‌ی دل‌های مؤمنان با قرائت مناجات‌های زیبای آن حضرت و امام سجاد و سایر ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام)، نشانه‌ی استفاده‌ی صحیح از زیبایی صورت و سیرت در تربیت و هدایت خلق است. زیبایی، قوه‌ی تخیل را به‌سوی خود می‌کشاند، دل را به‌هیجان درمی‌آورد و فرد مجذوب را به عمل شوق‌انگیز وادار می‌کند. اگر استفاده‌ی صحیح از زیبایی در دستور کار نظام تربیتی قرار نگیرد، امکان پیروزی بر نظام‌های تربیتی شیطانی، مادی و شبه‌معنوی که از همین عنصر، بیشترین استفاده‌ها را می‌کنند و زیبایی‌های مادی را در عریان‌ترین شکل خود در معرض حسّ طبیعی انسان‌ها قرار می‌دهند، ناممکن می‌سازد. مربی تربیت، برنامه‌ریز درسی و معلم و استاد باید «زیباآفرین» باشند. زیباآفرین همان هنرمندی است که زیبایی را در آثار خود جلوه می‌دهد و مجسم می‌سازد.

^۱ مفاتیح‌الجنان، شیخ عباس قمی، دعای کمیل.

^۲ «إِلَهِی فَاجْعَلْنَا مِنْ أَصْطَفَیَّتِهِ لِقُرْبِكَ وَوَلَايَتِكَ وَأَخْلَصَتَهُ لَوَدَّكَ وَمَحَبَّتِكَ وَشَوْقَهُ إِلَى لِقَائِكَ وَرَحْمَتَهُ بِقَضَائِكَ وَمَنْحَتَهُ بِالْإِظْهِارِ إِلَى وَجْهِكَ» (مفاتیح‌الجنان، شیخ عباس قمی،

مناجات خمس‌عشر)



خلق زیبایی در عرصه‌ی تربیت، به‌کار گرفتن عنصر هنر در متعالی‌ترین هدف و مهم‌ترین عرصه‌ی زندگی است. زیرا همان‌طور که استاد شهید مطهری می‌گوید: «در انسان گرایش به جمال و زیبایی - چه به‌معنی زیبایی‌دوستی و چه به‌معنی زیبایی‌آفرینی که نامش هنر است - به‌معنی مطلق وجود دارد و کسی نیست که از این حس فارغ و خالی باشد. انسان لباس هم که می‌پوشد کوشش می‌کند تاحدی که برایش ممکن باشد وضع زیباتری برای خودش به‌وجود بیاورد.»^۱

وارد کردن عنصر زیبایی در تربیت، به‌معنای ایجاد جاذبه در برنامه‌ای است که اجرای آن برای مربی، به‌طور طبیعی دربردارنده‌ی مقداری از تکلف و رنج و نیازمند کوشش و تلاش و مجاهدت است.

۳-۶- رشد همه‌جانبه و متعادل

توجه به فطرت در برنامه‌ریزی تربیتی به‌معنای توجه به مجموعه‌ی استعدادهای فطری، متناسب با جایگاه و موقعیتی است که هریک از آن استعدادها در رسیدن انسان به کمال حقیقی وی دارد. بنابر اصل فطرت، هر استعدادی که خداوند در ساختار فطری انسان قرار داده، بیهوده و عبث نیست و رشد و پرورش آن ضروری است. همچنین، هر استعدادی رابطه‌ای با کمال حقیقی انسان دارد که باید متناسب با همان رابطه رشد کند و در جایگاه خاص خود قرار گیرد. به‌طور مثال، رشد غریزه‌ی جنسی امری ضروری است. اما این رشد باید در خدمت اهدافی مانند تشکیل خانواده، تربیت فرزند صالح و رشد فضائل اخلاقی در محیط مودت‌آمیز خانواده قرار گیرد و اگر بدون پیوند با این اهداف به‌صورت انفرادی و مجزا به آن توجه شود، همین رشد به‌صورت یک مانع ظاهر شده و به تخریب ابعاد دیگر خواهد پرداخت.

بنابراین رویکرد فطرت‌گرا، در همان حال که ما را دعوت به رشد تمام و همه‌جانبه‌ی ابعاد مختلف و استعدادهای متنوع می‌کند، رشد متعادل این ابعاد را طلب می‌نماید. رشد متعادل، به‌معنی رشد خطی و هم‌سطح هریک از استعدادها نیست. بلکه به‌معنی رشد هر بُعدی، متناسب با جایگاه آن بُعد در ساختار وجود انسان و نقش آن در رسیدن انسان به هدف نهایی و سعادت واقعی اوست. معیار و ملاک تشخیص جایگاه و موقعیت هریک از این استعدادها، شرع و عقل می‌باشد.

توجه به رشد همه‌جانبه و متعادل سبب تربیت شخصیت متوازنی می‌گردد که به‌تعبیر شهید مطهری دارای «وحدت شخصیت»^۲ است، به‌گونه‌ای که نه تنها ابعاد وجودی چنین فردی یکدیگر را دفع نمی‌کنند و بروز و ظهور متناقض ندارند، بلکه یکدیگر را تکمیل می‌کنند و سبب بروز رفتاری واحد از وی می‌شوند.

همچنین در برنامه‌ی تربیتی باید ظرفیت افراد در نظر گرفته شود و براساس آن تکالیف بر دوش متربیان نهاده شود و ارزیابی هم بر همین اساس صورت پذیرد.

۳-۷- تأکید بر قدرت خلاقیت انسان

با پذیرش فطرت خلاق انسانی، شکوفایی استعداد خلاقیت مربی در تمام ابعاد زندگی یک اصل بنیادی در نظام تربیتی اسلام است و رشد این استعداد یک رسالت دینی و الهی محسوب می‌شود و بدون تحقق آن تربیت دینی عقیم و ناکارآمد خواهد بود. استاد شهید مطهری در این باره می‌گوید: «درست است که بشر برای رفع حوایج زندگی‌اش هم به کار صنعت و خلاقیت و ابداع پرداخته است، ولی همین‌طور که علم، هم وسیله‌ای بوده برای زندگی و هم خودش برای انسان هدف بوده است، خلاقیت نیز چنین بوده است. مسأله‌ای امروز مطرح است که آیا علم برای علم یا علم برای زندگی، جوابش این است که: هر دو؛ یعنی علم برای بشر به اصطلاح طلبه‌ها، هم مطلوب بالذات است و هم مطلوب بالغیر. یعنی علم هم مطلوبیت ذاتی دارد و هم وسیله‌ای است برای حل مشکلات بشر. علم از آن جهت که کشف حقیقت است، مطلوب بالذات است و از آن جهت که درعین کشف حقیقت، قدرت و توانایی است و وسیله‌ای برای حل مشکلات زندگی است، مطلوب بالغیر است. خلاقیت نیز همین‌طور است. شما (خطاب به معلمان) در دانش‌آموزان بهتر تجربه کرده‌اید و می‌دانید یک بچه

^۱ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۹۵.

^۲ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲، جهان‌بینی توحیدی (توحید عملی)، ص ۹۹.





وقتی چیزی را خلق و ایجاد می‌کند، چگونه به او سرور و فرح دست می‌دهد و احساس شخصیت در خودش می‌کند. وقتی کاردستی به او می‌دهید که این کاردستی را بساز، می‌خواهد که یک چیز جدیدی به وجود آورده باشد. به‌طور کلی، ابتکار در هر قسمتی، خودش خلق است. افرادی را شما می‌گویید ابتکار دارند، مثلاً می‌گویید که در کار معلمی، فلان شخص ابتکار دارد، یعنی روشی را خلق می‌کند. افراد دیگر ممکن است تابع و مقلد باشند، یعنی روش‌های دیگران را تقلید و پیروی می‌کنند. ولی بعضی افراد، این قدرت را دارند که می‌توانند روش بیافرینند. به‌طور کلی در طرح‌های اجتماعی، طرح‌های مملکت‌داری، طرح‌های شهرسازی، در اموری که مثلاً یک شهرداری باید طرح و ابتکار داشته باشد، در برنامه‌ریزی‌ها و تألیف کتاب‌ها، [برخی مبتکرند و برخی مقلد].^۱

رشد خلاقیت در رویکرد فطرت‌گرا، برخلاف آنچه امروزه بیشتر در برنامه‌های تربیتی و درسی رایج است و در صنعت و تکنولوژی و زندگی مادی بشر ظهور و بروز پیدا می‌کند، باید در مرتبه‌ی اول در حیات معنوی و الهی انسان تجلی یابد و بالتبع وارد حیات مادی و دنیایی انسان گردد. اگر انسان به رشد معنوی خود توجه نداشته باشد و صرفاً انسانی دنیایی باشد، قدرت خلاقیت و ابتکار وی صرفاً در خدمت بُعد دنیوی قرار می‌گیرد و به توسعه‌ی فن و تکنولوژی برای زیستن بهتر در دنیا کمک می‌کند، که البته بدون توجه به بُعد الهی بهتر زیستن هم محقق نخواهد شد.

این شکوفایی تک‌ساحتی خلاقیت، با اهداف تربیت اسلامی منافات دارد زیرا هم به تخریب شخصیت حقیقی انسان و هم به تخریب طبیعت خواهد انجامید. اما آن فرد و آن نظام اجتماعی که رشد همه‌جانبه و متعادل انسان، با اولویت رشد معنوی را در برنامه‌ی خود قرار داده است، خلاقیت را در دو بُعد مادی و معنوی به کار می‌برد. هم محدودیت‌های طبیعت را می‌شکند و در گستره‌ی طبیعت به پیش می‌رود و هم حصارهای درونی و مسلط بر نفس را کنار می‌زند و به قله‌های رفیع انسانیت صعود می‌کند.

انسان در مسیر صعود به قله‌های تکامل، سه حصار عمده در پیش رو دارد: طبیعت، جامعه و خود. انسان، با کشف قوانین طبیعت و ابداع و خلق ابزارها، می‌تواند بر محدودیت‌های طبیعی فایق شود و طبیعت را به‌استخدام خود درآورد.

جامعه نیز دارای ویژگی‌های جمعی است که انسان‌های معمولی را در حصار خود قرار می‌دهد و به پیروی ناخودآگاهانه می‌کشاند. این ویژگی‌های جمعی که قدرت انتخاب فردی را به حداقل می‌رساند، مانند غل و زنجیرهایی هستند که اجازه‌ی درانداختن طرح جدید و هویت جدید را به افراد نمی‌دهد.

مسلط شدن بر آداب و سنت‌های اجتماعی و کسب توانایی برای تغییر به‌موقع آنها نیازمند قدرت خلاقیتی عظیم‌تر و قوی‌تر از قدرت خلاقیت در فناوری است.

همچنین، هر انسانی دارای بُعد حیوانی و نفس اماره‌ی به سوء است. شهوت و غضب دارد که می‌تواند بر وجود وی مسلط شوند و او را به سمت تمایلات شهوی و غضبی سوق دهند.

کسی می‌تواند حقیقتاً از حصارهای طبیعت و جامعه رهایی یابد که ابتدا از زندان خویش رهایی یابد و خود را بسازد؛ این سازندگی اعلی و برتر است. و الا با توسعه‌ی علم و تکنولوژی، خود را در حصارهای بزرگتر محصور می‌کند و زنجیرهای تکنولوژی و ماشینیزم دست‌وپای او را می‌بندد و قدرت پرواز و رهایی را از وی سلب می‌کند.

در نظام تربیت اسلامی، عرصه‌ی ظهور خلاقیت، ابتدا درون انسان، سپس جامعه و پس از آن، طبیعت است. «خودسازی» به‌معنای ابتکار و کار برای تسلط نفس اماره و نفی خصلت‌های ناپسند و احیای فضائل اخلاقی است. «جامعه‌سازی» به‌معنای ابتکار و کار برای اصلاح ساختار جامعه و فرهنگ جامعه و تغییر آداب، سنت‌ها و نهادهایی است که مانع تکامل جامعه و شکل‌گیری آداب، سنت‌ها و نهادهای تسهیل‌کننده‌ی رشد و تکامل هستند. بعد از آن است که نوبت به سازندگی در طبیعت می‌رسد که به‌معنای ابتکار و کار برای شناخت قوانین طبیعت و ساختن فناوری و ابزار برای رام کردن طبیعت در خدمت حیات فردی و اجتماعی متعالی است.

^۱ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۴۴، ص ۴۴۴.

خلاقیت در تربیت اسلامی، انسان را بر اعضا و جوارحش حاکم می‌کند. پا و دست و گوش و زبان و قوای درونی غضب و شهوت را در اطاعت قوه‌ی عقل قرار می‌دهد. البته این امر تنها با بندگی امکان‌پذیر است. از این‌روست که امام صادق (علیه السلام) فرموده‌اند: «عبودیت گوهری است که ظاهرش عبودیت است و کنه و نهایت و باطنش، آخرین منزل و هدف و مقصدش ربوبیت است.»^۱

در این خلاقیت و ربوبیت، انسان ابتدا خلاق و مربی درون خویش می‌شود و از حصار نفس اماره آزاد می‌گردد و بر آن مسلط می‌شود و سپس جهان بیرون را به تسلط خود درمی‌آورد.

خلاقیت، آنگونه که فعلاً در نظام‌های تربیتی و برنامه‌های درسی مطرح است، خلاقیت در مهارت‌های ذهنی و عملی است که مشترک میان نظام‌های تربیتی سکولار و دینی است. با این خلاقیت، گرچه انسان مقتدر و بزرگ می‌شود، اما «بزرگوار»^۲ نمی‌گردد. زیرا صرفاً مجهز به ابزار قوی‌تر شده است و دامنه‌ی اقتدارش توسعه یافته است. اما خلاقیت متناسب با رویکرد فطرت‌گرا، «سازندگی» و «اقتدار» از طریق عبودیت و تسلط بر خود است که به سازندگی و اقتدار در جامعه و در طبیعت نیز می‌انجامد.

۳-۸- توجه به ویژگی اختیار انسان

در رویکرد فطرت‌گرا باید به دنبال شکوفا شدن فطرت الهی افراد جامعه باشیم؛ و این شکوفایی و رشد وقتی صورت می‌گیرد که افراد با اختیار خود مسیر رشد را طی کنند. لذا تربیت انسان باید از راه تعلیم و تزکیه و تبلیغ و دعوت و امر و نهی انجام پذیرد، که با ویژگی اختیار وی سازگار است. به عبارت دیگر، مطابق با این رویکرد، مربی باید با تفکر و اندیشه و انتخاب قلبی خودش، سبک زندگی اسلامی را بپذیرد و قدم در این راه تربیتی بگذارد و پیش رود.

از آنجاکه در یک فعل اختیاری، تشخیص درست بودن آن، از طریق تفکر و تعقل صورت می‌گیرد، باید آن دسته از روش‌های تربیتی را که تأمین‌کننده‌ی رشد عقلی هستند، در اولویت قرار داد. البته روش‌ها نباید منحصر در مواردی باشد که سبب اقناع عقلی می‌گردند، بلکه باید همواره از روش‌هایی که تسلیم قلب و حبّ و شوق قلبی را به دنبال دارند، نیز استفاده شود تا گرایش به فعل نیز در افراد پدید آید.

۳-۹- تدریجی بودن فرایند تربیت

هدف نهایی تعلیم و تربیت، وصول انسان به عالی‌ترین مراتب کمال است که از آن به قرب الهی تعبیر می‌کنند. از آنجاکه این امر ذومراتب است، لذا مسیر تربیت یک مسیر تدریجی می‌باشد، نه دفعی. به عبارت دیگر، تربیت، تدریجی‌الوصول است نه دفعی‌الوصول. بنابراین در رویکرد فطرت‌گرا باید به رشد تدریجی انسان در برنامه‌ها توجه کرد و از حرکت‌های دفعی یا انتظارات آنی پرهیز نمود.

چنانچه هنوز زمان یادگیری موضوعی فرا نرسیده باشد و بخواهیم آن را برای مربی مطرح کنیم، آسیب‌زا می‌شود؛ لذا می‌بایست هر موضوعی در زمان مناسب خود و با توجه به ظرفیت‌های مربی طرح شود. به همین خاطر باید زمان در برنامه‌ریزی تربیتی مورد توجه مربی و نهادهای تربیتی قرار گیرد.

^۱ قال الصادق (علیه السلام): «الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ» (مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ص ۷)

^۲ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (آزادی معنوی، مقاله‌ی بزرگی و بزرگواری)، ص ۴۴۴.

چالش

تیتربحث

کد

نظام‌های تربیتی سکولار در عصر حاضر؛	۳- رویکرد فطرت‌گرا	۱
نظام‌های تربیتی با رویکرد معنویت‌گرایی کاذب؛		۲
نظام‌های تربیتی با رویکرد تقابلی عقل و دین و علم و دین؛		۳
نظام‌های تربیتی مادی‌گرا و ماتریالیستی؛		۴
رویکردهای تفکر انتقادی، رویکرد مبتنی‌بر عادت، رویکرد شهودی، رویکرد پایش محیطی، رویکرد مناسکی، رویکرد پدیدارشناختی، رویکردهای پست‌مدرن (مانند رویکرد تبادلی، رویکرد داستان شخصی)، رویکرد تفسیری، رویکرد گفتگویی، رویکرد یادگیری بین‌فرهنگی/ بین‌مذهبی. ^۱		۵
نفی غایت ذاتی برای نظام تربیتی؛	۳-۱- غایت‌گرایی	۶
استخراج اهداف تربیتی از طریق تجربه برای شهروند مناسب با جامعه.		۷
نسبی شدن هدف‌های تربیت، هم از حیث افراد و هم از حیث جوامع؛	۳-۲- مطلق‌گرایی	۸
نسبی شدن نظام‌های تربیتی؛		۹
تعمیم و تحمیل اهداف تربیت و نظام تربیتی ازجانب قدرتمندان جهانی بر سایر مردم جهان (جهانی‌سازی تحمیلی) و یکسان‌سازی ماشینی بشر؛		۱۰
تأکید بر نسبی‌گرایی ارزشی و بی‌طرفی عقیدتی لیبرالیست‌ها و پراگماتیست‌ها به‌عنوان عامل اصلی انحطاط مدرسه در نظام تربیتی آمریکا. ^۲		۱۱
توجه به مبانی تربیت مدرن و تربیت جدید، حیث کمال‌گرایی ندارد؛ و رساندن انسان‌ها به کمال امری تخیلی و مربوط به دوره‌ی قبل از مدرن تلقی می‌شود.	۳-۳- کمال‌گرایی	۱۲
نظام تربیتی که در دوره‌ی مدرن شکل گرفتن چند نقص عمده دارد:	۳-۶- رشد همه‌جانبه و متعادل	۱۳
۱) نادیده گرفتن برخی از ساحت‌های تربیتی، مانند ساحت عبودیت و بندگی؛		
۲) مقدم داشتن استعدادهای درجه دوم و ثانوی بر استعدادهای درجه اول؛		
۳) از خودبیگانگی انسان در نظام ماشینی و تکنیکی جدید به‌علت رشد یک‌بعدی.	۳-۷- تأکید بر قدرت خلاقیت انسان	۱۴
رشد یک‌سویه‌ی استعداد خلاقیت در امور مربوط به زندگی طبیعی و بُعد حیوانی و جسمانی و در نتیجه، شکل‌گیری ابتکارات تخریب‌کننده‌ی هویت اخلاقی، ساختار نظام طبیعت و تخریب‌کننده‌ی تخیل.		

^۱ اسدی، سید صالح، بررسی رویکردهای تربیت دینی.

^۲ اسناد پشتیبان نقشه‌ی جامع علمی کشور، ص ۱۷۶؛ به نقل از آلان بلوم در کتاب «تنگ‌نظری آمریکایی‌ها».



کد	تیتربحث	نشانگر (دلالت)
۱	۳- رویکرد فطرت‌گرا	سرایت رویکرد فطرت‌گرا در عناصر و اجزای نظام تربیتی؛
۲		استخراج ابعاد تربیت با توجه به فطرت و ابعاد فطری انسان؛
۳		هماهنگی روش‌های تربیت با رویکرد فطرت‌گرا؛
۴		تدوین نظام برنامه‌ریزی درسی بر پایه‌ی رویکرد فطرت‌گرا؛
۵		تقدم جنبه‌ی حقیقت‌جویی بر نیازهای مادی در تعلیم و تعلّم و نظام درسی.
۶	۳-۴- جمع میان عقل و قلب	پذیرش رابطه‌ی تعاملی عقل و قلب در اجزای برنامه‌ی درسی، به‌خصوص در تدوین محتوا، شخصیت استاد و روش تدریس وی تأثیر می‌گذارد. با رعایت این اصل، متون درسی هم صلابت عقلی و استدلالی می‌یابد و هم با حلاوت ذوقی و عاطفی قرین می‌شود.
۷		راحل برای نقد معنویت‌های کاذب عصر حاضر و شیوه‌های یک بُعدی تربیتی.
۸	۳-۵- تکیه بر گرایش انسان به زیبایی	شناسایی ذوق‌های هنری و زیبایی‌شناسی دانشجویان؛
۹		برنامه‌ریزی برای رشد ذوق‌های هنری و به‌خدمت گرفتن آنها برای ارتقاء رشته‌ی تحصیلی، فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی به‌منظور داشتن یک تخصص هنری در کنار رشته‌ی تخصصی؛
۱۰		دایر کردن کلاس‌های دائمی هنر به‌صورت فوق برنامه در رشته‌هایی مانند خط، نقاشی، گرافیک، عکاسی، فیلم، بازی‌های رایانه‌ای و... با جهت‌گیری الهی و در خدمت نیازهای فرهنگی جامعه قرار گرفتن؛
۱۱		توجه دقیق به هنر و زیبایی در معماری ساختمان‌های آموزشی، فضای کلاس درس، محتوای آموزشی، روش تدریس استاد و... .
۱۲	۳-۶- رشد همه‌جانبه و متعادل	
۱۳		غفلت نکردن از رشد همه‌جانبه‌ی ابعاد وجودی انسان، درعین تربیت افراد متخصص مورد نیاز جامعه.
۱۴	۳-۷- تأکید بر قدرت خلاقیت انسان	تقدم بخشیدن به خلاقیت در بُعد معنوی و اخلاقی انسان بر سایر ابعاد خلاقیت؛
۱۵		یافتن روش‌ها و فنونی که خلاقیت در عرصه‌های مختلف درون و برون را شکوفا کنند.



۴- فصل چہارم:

ابعاد تربیت

براساس مباحث مطرح شده در انسان شناسی، تربیت در چهار لایه عرضه می گردد:

- لایه اول مربوط به خود انسان و کمالات فطری وی است که خداوند در نهاد هر فرد قرار داده و وظیفه‌ی به فعلیت رساندن آنها را برعهده‌ی هر انسانی است و سعادت وی نیز در گرو شکوفایی آنهاست؛
- لایه‌ی دوم مربوط به خانواده است؛
- لایه‌ی سوم مربوط به جامعه می باشد؛ و
- لایه‌ی چهارم مربوط به محیط زیست می باشد.^۱



نمودار ۱-۴- ابعاد تربیت در سطوح مختلف

نحوه‌ی ارتباط این چهار لایه در بخش انسان شناسی توضیح داده شده است. چگونگی ارتباط تربیتی آن نیز در ضمن بیان این چهار لایه خواهد آمد. ابتدا ابعاد تربیت در لایه‌ی اول توضیح داده می شود:^۲

^۱ مقصود از محیط زیست، جهان پیرامونی است که انسان در آن زندگی می کند و شامل همه‌ی مخلوقات مانند گیاهان، حیوانات، زمین و کائنات می شود. بنابراین مقصود از تربیت زیست محیطی صرفاً حفظ و نگهداری محیط پیرامونی برای ادامه‌ی حیات انسان نیست، بلکه انسان در مقابل مجموعه‌ی مخلوقات خداوند وظایفی دارد که در تربیت زیست محیطی می بایست مورد توجه قرار گیرد و حفظ محیط پیرامونی جزء کوچکی از آن محسوب می شود.

^۲ در بخش انسان شناسی جایگاه عقل و قلب و رابطه‌ی آنها با گرایش ها و استعداد های فطری توضیح داده شد. با توجه به همین رابطه بود که دو تعریف برای تربیت ارائه شد. رشد هر گرایش و استعدادی در انسان از مسیر عقل و قلب می گذرد، زیرا رشد انسان رشدی آگاهانه و اختیاری است. به طور مثال تا انسان تا نداند که شناخت خداوند ارزشمند است و تا این شناخت را به مرحله‌ی ایمان و اعتقاد نرساند و قلب بدان تسلیم نگردد، اقدام به کسب معرفت نمی کند. بنابراین تربیت عقل و قلب در هر بعدی از تربیت حضور دارد و جدای از آن نیست. مثال دیگر اینکه: برای تربیت اخلاقی، عقل از روش های تعیین شده، فضائل را می شناسد و قلب به آن فضائل ایمان می آورد و می گردد و معتقد می شود و بدین ترتیب، عمل بر مبنای فضائل انجام می شود.

در اینجا شایسته است به توضیح نکته‌ای مهم توجه شود: در برخی از تقسیم بندی ها «تربیت اعتقادی» یکی از ابعاد تربیت شمرده شده است. باید دید که منظور از تربیت اعتقادی و اعتقادیات چیست؟ آنچنان که از برنامه های درسی ترجمه شده برمی آید، اعتقادیات، در برنامه های تربیتی کشورهای اروپایی، عموماً به موضوعاتی تعلق می گیرند که صبغه‌ی دینی و اخلاقی دارد و اعم از اصول اعتقادی مصطلح در فرهنگ اسلامی و اخلاقیات و امور عبادی مانند نماز و روزه است.

۴-۱- تربیت علمی

این بُعد تربیتی در پاسخ به استعداد فطری علمی و حس حقیقت‌جویی انسان است. روشن است که وقتی خداوند گرایش به حقیقت و طلب علم را در ساختار انسان به‌ودیعت نهاده و بذر دانش را در وجود وی قرار داده، تربیت این بذر و شکوفا کردن آن یکی از اهداف اصلی و محوری تربیت به‌شمار می‌رود. علاوه‌براین هر رفتار صحیح و عمل صالح که بخواهد انسان انجام دهد، منوط به دانستن و علم به آن است.

همچنین رفع نیازهای زندگی مانند غذا، لباس، مسکن، علاج بیماری‌ها و تأمین سلامتی و شکل‌دهی تمدن و حیات خانوادگی و اجتماعی نیازمند دانش‌های فراوانی است که در جریان تربیت علمی به‌دست می‌آید.

البته غایت و هدف اصلی در تربیت علمی (به‌عنوان شاخه‌ای از تربیت دینی) شکوفایی فطرت، معرفت و ایمان به خداوند و انجام عمل صالح است؛ دانش‌های دیگر که برای رفع نیازهای زندگی مدنی و برپایی تمدن کسب می‌شود، جنبه‌ی مقدمه‌ای و ابزاری برای رسیدن به این غایت دارد.

بنابراین آموختن، شرط اصلی زندگی است که به تفصیل توضیح داده خواهد شد.

نام دیگر «تربیت علمی»، «تعلیم» می‌باشد که در قرآن کریم و روایات از این اصطلاح استفاده شده است. لذا تعلیم، دربرابر تربیت قرار ندارد، بلکه از اقسام و ابعاد تربیت است. درحقیقت، معلم و استاد درحال تربیت علمی دانش‌آموزان و دانشجویان خود هستند و استعداد علمی آنان را شکوفا می‌سازند. البته هر معلم و استادی متناسب با توانایی‌های علمی و عملی خود به این کار اقدام می‌کند. آن معلمی حقیقتاً در کار خود موفق است که با مهارت‌های لازم بتواند استعداد حقیقت‌طلبی و دانش‌جویی افراد را شکوفا کند و صرفاً به انباشت اطلاعات در متعلم نپردازد،^۱ تا متعلم بتواند، خود مسیر یادگیری و کسب علم را پیمايد، مهارت‌های یادگیری را به‌کار ببرد و مانند یک ماهیگیر ماهر، ماهی‌های علم را صید کند و چونان یک غواص زیردست از اقیانوس بیکران هستی، گوهرهای ناب حقیقت را استخراج نماید.

۴-۱-۱- اهمیت و ضرورت

هر انسانی فطرتاً و عقلاً متوجه اهمیت دانش و ضرورت کسب آن است. زیرا هم شوق به آن را در خود احساس می‌کند و لذت هر یافتنی را تجربه کرده است و هم نیاز به آن را در زندگی روزمره دریافته است. هرکس و هر جامعه‌ای دریافته است که توانایی او در مرتبه‌ی اول به‌میزان دانش و دانایی وی بستگی دارد. درعین‌حال قرآن کریم و رسول خدا ﷺ و اهل‌بیت آن بزرگوار علیهم‌السلام چنان تأکیدی بر وجوب تعلیم و تعلّم و ارزشمندی علم کرده‌اند که هر مسلمانی به جایگاه رفیع علم بهتر پی ببرد و به ساختن جامعه‌ای علمی قیام کند.

درنتیجه، تربیت اعتقادی را درعرض تربیت علمی، تربیت جسمانی، تربیت اجتماعی و نظایر آن قرار می‌دهند. ماهیت این عمل به‌معنای جدایی امور دینی از سایر ابعاد زندگی است. این تقسیم از مبنا و ریشه با تقسیم این نظام‌نامه که مقسم آن تربیت دینی است، ناسازگار است. در این نظام‌نامه، هریک از موضوعات اخلاقی و عبادی ذیل تربیت اخلاقی و تربیت عبادی قرار گرفته است. اما اگر منظور از اعتقادات، فقط اصول اعتقادی باشد، آنگونه که در فرهنگ دینی ما مصطلح است، مانند توحید و نبوت و معاد، جایگاه این امور هم در این نظام‌نامه مشخص شده است. اصول اعتقادی، ازآن‌جهت که ما باید به آنها معرفت و شناخت داشته باشیم، در تربیت علمی قرار گرفته و در همان‌جا مشخص شده که اولین معرفت‌های موردنیاز هر فرد مسلمان، معرفت به اصول اعتقادی است. و ازآن‌جهت که باید به آنها ایمان بیاوریم، متعلق به تربیت قلب می‌شود که در همان‌جا نیز یادآوری شده که اولین امور متعلق ایمان برای انسان، ایمان به اصول اعتقادی است.

لازم است توجه کنیم که تعیین ابعاد تربیت نباید سلیقه‌ای باشد، بلکه باید برمبنایی استوار باشد. در این مجموعه ابعاد ساختار وجودی انسان و نیز نسبتی که انسان با خانواده و جامعه دارد، مبنا قرار گرفته است. وارد کردن عنوان‌هایی دیگر که مربوط به مبنایی دیگر است، انسجام درونی این را متلاشی می‌کنند. آنچه اهمیت دارد، این است که ببینیم اموری که در یک مبنای دیگر مثلاً ذیل تربیت اعتقادی قرار دارد، در این ساختار جایگاهی دارد یا مغفول مانده است.

^۱ بنابراین تعلیم درمقابل تربیت نیست و تربیت مساوی با تزکیه نمی‌باشد. بلکه تزکیه و تعلیم، هر دو از اقسام تربیت هستند. تعلیم، همان تربیت علمی است و تزکیه نیز منوط به تربیت اخلاقی است و قرآن کریم این دو بُعد از تربیت را از رسالت‌های انبیاء شمرده و می‌فرماید: «وَيُزَكِّهِمْ وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ - جمعه، ۲». بنابراین اگر یک معلم یا یک نظام تربیتی صرفاً به تعلیم دانشجویان بپردازد، کار تربیتی کرده است و به تربیت علمی پرداخته است. اما این تربیت، ناقص و یک‌بُعدی بوده است، نه اینکه بگوییم کار تربیتی نکرده و کار آموزشی کرده است.

توصیفات آن بزرگواران درباره‌ی ارزشمندی علم آنقدر فراوان است که بیان و توضیح آنها چند جلد کتاب را شامل خواهد شد. کمتر صفحه‌ای از قرآن کریم را می‌توان یافت که یک یا چند بار درباره‌ی ارزش تعقل و تفکر و علم، و کلمات مشتق از آنها یا مترادف با آنها یا مصداق‌های آنها و یا در مذمت جهل و نادانی یا کلمات مترادف با آن یا مصداق‌های آن سخنی نیامده باشد.

در ارزشمندی و اهمیت «تربیت علمی» همین بس که خداوند متعال یکی از مسئولیت‌های اصلی پیامبران را «تعلیم» قرار می‌دهد و می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ - جمعه، ۲﴾ و این مضمون را در آیات متعددی تکرار می‌کند.

رسول خدا ﷺ خطاب به هر فرد مسلمانان می‌فرماید: «یا عالم باش یا درحال آموختن دانش و وقت خود را در بیهودگی و خوش‌گذرانی صرف نکن.»^۱

امیرمؤمنان (علیه السلام) به کمیل بن زیاد نخعی می‌فرماید: «مردم سه دسته‌اند: عالم ربانی، آموزنده‌ای که کوشای در راه رستگاری است و فرومایگانی (پیشه‌هایی) رونده به چپ و راست که درهم می‌آمیزند و بی هر بانگی می‌روند و با هر باد به‌سویی می‌خزند. نه از روشنایی دانش فروخی یافته‌اند و نه به‌سوی پناهگاهی استوار شتافتند.»^۲ و نیز فرمود: «بر شماست که دانش بجوید، چراکه دانشمند گرامی است، هرچند به خاندانی منسوب نباشد و گرامی است، هرچند تهیدست باشد و گرامی است، هرچند که جوان باشد.»^۳ رسول خدا ﷺ فرمود: «تعلیم علم به دیگران برای رضای خدا حسنه است و طلب آن عبادت و گفتگوی علمی تسبیح و کاربرد دانش جهاد است. نیز تعلیم آن به کسی که نمی‌داند، صدقه است و دادن آن به کسی که صلاحیت دارد سبب قرب الهی است.»^۴ و نیز می‌فرماید: «هرکس بخشی از دانش را فراگیرد تا برای خشنودی خداوند آن را به مردم تعلیم دهد، خداوند پاداش هفتاد پیامبر را به او اعطا می‌کند.»^۵

و نیز می‌فرماید: «هرکس دوست دارد که رهایی‌یافتگان از آتش جهنم را بنگرد، به فراگیران دانش نگاه کند. به خدا سوگند برای هر گامی که طالب علم به‌سوی خانه‌ی عالم برمی‌دارد، خدا عبادت یک سال را برایش می‌نویسد و برای هر گام او شهری در بهشت می‌سازد و هنگامی که بر زمین راه می‌رود، زمین برای او آموزش می‌طلبد و درحالی صبح و شام می‌کند که آموخته شده و فرشتگان گواهی دهند که آنان از آتش جهنم رهایی یافته‌اند.»^۶

بنابراین، فطرت و عقل فطری انسان و نیز کتاب الهی و سنت معصومین (علیهم السلام)، هر انسان و هر جامعه‌ای را ملتزم به تعلیم و تعلم می‌کند و از مسلمانان می‌خواهد که عالم باشند و زندگی خود را براساس علم بنا نمایند.

^۱ قال رسول الله ﷺ: «اغْدُ عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا وَإِنَّكَ أَنْ تَكُونَ لَأَهِيًا مُتَلَدِّدًا» (المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۷)

^۲ امیرالمؤمنین (علیه السلام): «النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ، وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاةِ، وَسَائِرُ النَّاسِ هَمَجٌ رِعَاغٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ، يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَلَمْ يَلْجُؤُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷)

^۳ امیرالمؤمنین (علیه السلام): «عَلَيْكُمْ بِالْعِلْمِ وَالْأَدَبِ؛ فَإِنَّ الْعَالِمَ يُكْرَمُ وَإِنْ لَمْ يُتَسَبَّبْ، وَيُكْرَمُ وَإِنْ كَانَ فَقِيرًا، وَيُكْرَمُ وَإِنْ كَانَ حَدَاثًا» (ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۳۲)

^۴ قال رسول الله ﷺ: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ... فَإِنَّ تَعْلَمَهُ لِلَّهِ حَسَنَةٌ وَ طَلَبُهُ عِبَادَةٌ وَ الْمَذَاكِرَةُ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ الْعَمَلُ بِهِ جِهَادٌ وَ تَعْلَمُهُ لِمَنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ وَ يَذَلُّهُ لِأَهْلِهِ فُرِيَّةٌ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى» (بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۷۲ / طوسی، أمالی، ص ۵۶۹)

^۵ قال رسول الله ﷺ: «مَنْ تَعَلَّمَ بَابًا مِنَ الْعِلْمِ لِيُعَلِّمَهُ النَّاسَ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ سَبْعِينَ نَبِيًّا» (فتال نیشابوری و محمدبن‌أحمد، روضه الواعظین، ج ۱، ص ۵۵)

^۶ قال رسول الله ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عَقَاءِ اللَّهِ مِنَ النَّارِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْمُتَعَلِّمِينَ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِي مَا مِنْ مُتَعَلِّمٍ يَخْتَلِفُ إِلَى بَابِ الْعِلْمِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ عِبَادَةً سَنَةً وَبَنَى لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ، وَيَمُشِي عَلَى الْأَرْضِ وَ هِيَ تَسْتَغْفِرُ لَهُ، وَ يُنْسِي وَ يُصْبِحُ مَغْفُورًا لَهُ، وَ شَهِدَتْ الْمَلَائِكَةُ أَنَّهُمْ عُقَاءُ مِنَ النَّارِ» (بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۸۴)

۴-۱-۲- مسئولیت نظام اسلامی در تربیت علمی

از آنجا که تعلیم کتاب و حکمت بخشی از هدایت و تربیت محسوب می‌شود و در متن رسالت انبیاء قرار گرفته است، نظام اسلامی که به زعامت رسول خدا ﷺ برپا می‌شود، مسئولیت «تربیت علمی» جامعه را برعهده دارد؛ همان‌گونه که مسئولیت برقراری عدل و قسط را عهده‌دار است. رسول خدا ﷺ به ایفای این مسئولیت در چهار جهت قیام فرمود:

اول: تربیت افراد نخبه در زمینه‌های تخصصی ویژه، متناسب با نیازهای جامعه یا استعدادهای ویژه‌ی افراد؛

دوم: تربیت عمومی مردم با ایراد خطبه‌ها در مسجد و مجامع عمومی دیگر؛

سوم: به کار بردن روش‌های تبلیغی و ایجاد فضای فرهنگی برای ارج‌گذاری به تعلیم و تعلّم و حاکم کردن گفتمان علمی بر جامعه؛ چهارم: حرکت به سمت تأسیس نهادهای اجتماعی تعلیم و تعلّم؛ این حرکت با تأسیس مسجد آغاز گردید که به عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی اسلام یکی از کارکردهای اصلی آن، در ابتدای تأسیس و تاکنون، تعلیم و تعلّم می‌باشد.

پس از زعامت رسول خدا ﷺ، مسئولیت‌های رهبری، از جمله «تربیت علمی» به جانشینان آن حضرت، یعنی ائمه‌ی اطهار ﷺ، انتقال می‌یابد. همان‌طور که ذکر شد، امیرمؤمنان (علیه السلام) در خطبه‌ای برای مردم این مسئولیت حکومت اسلامی را یادآوری می‌کند و می‌فرماید: «ای مردم! حقی من بر شما دارم، و حقی شما بر من دارید. اما حق شما بر من: خیرخواهی درباره‌ی شما، و تنظیم و فراوان نمودن بیت‌المال برای تهیه‌ی معیشت سالم برای شما، و تصدی بر تعلیم شما که از جهل نجات پیدا کنید، و تأدیب شما که علم (همه‌ی سطوح شخصیت) شما را بسازد.»^۱ وقتی امیرمؤمنان (علیه السلام) از حق مردم بر خودشان یاد می‌کنند، مقصودشان از «خود» در این عبارت، امام و حاکم اسلامی است. یعنی مسئولیت‌های حاکم اسلامی و حکومت اسلامی را بیان می‌فرماید که یکی از این مسئولیت‌ها «تعلیم» دانش‌های ضروری است. روشن است که قرار گرفتن این مسئولیت برعهده‌ی امام و رهبر جامعه، به معنای آن نیست که خود ایشان به تعلیم فرد فرد جامعه قیام کند و به آنها دانش بیاموزد. لازمه‌ی اجرای این مسئولیت، ایجاد یک نظام تعلیمی است که از عهده‌ی «تربیت علمی» برآید، همان‌طور که لازمه‌ی برقراری قسط و عدل، ایجاد یک نظام عادلانه است و مجموعه‌ی این نظامات چیزی جز حکومت اسلامی نیست.

امیرمؤمنان (علیه السلام) در کلام دیگری نیز به این مسئولیت اشاره می‌کند و می‌فرماید: «بر امام و رهبر جامعه واجب است که به مردم تحت ولایت خود، قوانین و مقررات اسلام و ایمان را تعلیم دهد.»^۲

امیرمؤمنان (علیه السلام) این مسئولیت را به والیان و فرمانروایان خود تعلیم می‌دهد و در نامه‌ای به قشم بن عباس، فرماندار خود در مکه، می‌فرماید: «در اقامه‌ی حج، مردم را راهنما باش، و روزهای خدا را به یاد آنها آر، صبح و عصر برای رسیدگی به امور آنان بنشین، به کسانی که پرسشی دارند پاسخ ده، جاهلان را بیاموز، و با دانشمندان مذاکره کن.»^۳

۴-۱-۳- تربیت علمی عمومی و تخصصی

تربیت علمی شامل دو بخش عمومی و تخصصی است:

(۱) تربیت علمی عمومی: تربیت علمی عمومی، تربیتی مورد نیاز آحاد جامعه‌ی اسلامی است. هر عضو جامعه‌ی اسلامی برای رسیدن به کمال و غایت خلقت خود و کسب حیات طیبه و زندگی سعادت‌مندانه به این تربیت نیاز دارد. نظام اسلامی وظیفه دارد برنامه‌ی تربیت علمی را تنظیم نماید و نهادهای رسمی و عمومی کشور مانند آموزش و پرورش، حوزه‌های علمیه و روحانیت، مساجد، رادیو و تلویزیون و سایر نهادهای تبلیغی بدان اهتمام ورزند.

^۱ قال علی (علیه السلام): «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا، وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ، فَأَمَّا حَقُّكَ عَلَيَّ: فَالْتَّصِيحَةُ لَكُمْ، وَتَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ، وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا، وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمَا تَعْلَمُوا» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳۴)

^۲ امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): «عَلَيَّ الْإِمَامُ أَنْ يُعَلِّمَ أَهْلَ وَلَايَتِهِ خُذُودَ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ» (موسوعه‌ی امام علی بن ابی‌طالب (علیه السلام)، ج ۴، ص ۱۵۹)

^۳ قال علی (علیه السلام): «فَأَقِمْ لِلنَّاسِ الْحَجَّ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ وَاجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ فَأَقِمْ الْمُسْتَفْتَى وَعَلِّمِ الْجَاهِلَ وَذَكِّرِ الْعَالِمَ» (نهج البلاغه، نامه‌ی ۶۷)

۲) تربیت علمی تخصصی: تربیت علمی تخصصی، تربیتی است برای پرورش انسان‌های متخصص در رشته‌های مورد نیاز جامعه‌ی اسلامی. نظام اسلامی وظیفه دارد برنامه‌ی تربیت علمی تخصصی را نیز سامان داده و تنظیم نماید.

۴-۱-۴- تربیت علمی عمومی

۴-۱-۴-۱- اهداف کلی تربیت علمی عمومی

۴-۱-۴-۱-۱- شکوفایی بُعد حقیقت‌جویی فطرت انسان

نظام تربیتی وظیفه دارد استعداد خدادادی و فطری انسان‌ها را در زمینه‌ی معرفت و علم شکوفا کند و مانع ضایع شدن این استعداد در آحاد جامعه گردد. اینکه این تربیت در چه حوزه‌هایی از علم باید صورت گیرد، با توجه به اهداف دیگر مشخص می‌شود.

۴-۱-۴-۱-۲- رشد سایر ابعاد فطری به کمک علم و معرفت به آنها

از آنجاکه شکوفایی هریک از ابعاد فطری انسان، مانند گرایش به پرستش، گرایش به خیر اخلاقی و گرایش به زیبایی از طریق عمل اختیاری و آگاهانه‌ی هر فرد میسر است، معرفت به آن ابعاد، راه‌های شکوفایی، غایات و اهداف آن و موانع شکوفایی آن ابعاد ضروری است و باید در هر نظام تربیتی پیش‌بینی شود.

۴-۱-۴-۲- اهداف جزئی تربیت علمی عمومی

این اهداف که زیرمجموعه‌ی دو هدف کلی است، لازمه‌ی رشد و کمال و سعادت هر مؤمن و مسلمان است. یعنی هر فرد مسلمان در جامعه‌ی اسلامی، در هر شغلی که باشد، زن یا مرد، باید از حیث تربیت علمی به گونه‌ای تربیت شود که به شناخت‌های زیر دست یابد. به عبارت دیگر، این شناخت‌ها، عام و همگانی هستند و نظام تربیتی عمومی کشور، رسانه‌ها، مساجد، آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها باید برای تحقق آن قیام کنند و تمهیدات لازم را برای رسیدن جامعه به این معارف فراهم آورند. البته معرفت در موضوعاتی که در اینجا می‌آید، ذومراتب است و تعمیق در آنها به همت متعلمین و معلمین و نظام تربیتی جامعه بستگی دارد. به میزانی که یک مسلمان بخواهد به مراتب بالاتری از کمال دست یابد، باید مراتبی بالاتر از شناخت را بهره‌مند شود. همچنین باید توجه شود که معرفت در برخی از این موضوعات، اولین شرط مسلمان بودن است و بدون شناخت آنها در اصل مسلمانی و یا در انجام اولیه‌ی احکام خللی وارد می‌شود، مانند معرفت به خدای یگانه، نبوت و معاد یا آشنایی با واجبات نماز، روزه و حجاب و دیگر احکام عملی که در رساله‌های عملیه به عنوان احکامی که هر فرد مسلمان باید آنها را بداند و اگر در شناخت آنها کوتاهی کرده باشد و در نتیجه، خلاف حکم الهی انجام دهد، مقصر و گناهکار محسوب می‌شود.

جدول زیر نمایشگر اهداف جزئی تربیت علمی عمومی در جامعه‌ی اسلامی می‌باشد:



مفاهیم اساسی	اهداف شناختی	اهداف در حوزه‌ی باورها و گرایش‌ها
توحید	۱. آشنایی بیشتر با برخی نشانه‌های خداوند در جهان خلقت (آشنایی با آثار حکمت خداوند و دیگر صفات او در جهان) ۲. تقویت آشنایی با فطرت کمال‌جویی و خداگرایی در انسان ۳. شناخت خداوند به‌عنوان محبوب حقیقی و جامع همه‌ی کمالات ۴. درک صحیح از هدف‌داری خلقت و حقیقت از اوایی و به‌سوی اوایی جهان ۵. آشنایی با هدایت‌گری خداوند در جهان و زندگی انسان ۶. آشنایی با صفات ثبوتیه و سلبیه ۷. آشنایی با قضا و قدر الهی در نظام حکیمانه جهان ۸. آشنایی با عدل الهی و نقش آن در نظام خلقت و آینده‌ی انسان ۹. آشنایی با اصل توحید و نظام توحیدی و دوری از شرک ۱۰. آشنایی با اصل مراتب توحید (توحید نظری و توحید عملی) ۱۱. آشنایی با تقابل توحید و شرک و آثار هر یک در شخصیت ۱۲. انسان و رفتار فردی و اجتماعی او (به‌خصوص از جنبه‌ی توحید ربوبی و شرک ربوبی) ۱۳. شناخت رابطه‌ی صحیح توحید با شفاعت و توسل معصومین (علیهم‌السلام) ۱۴. شناخت خداوند به‌عنوان قادر، ناظر و غفار و ودود ۱۵. آشنایی با جایگاه برهان‌های اثبات وجود خدا و آشنایی با برخی از آنها ۱۶. آشنایی با مفهوم تسبیح و حمد خداوند ۱۷. آشنایی با راه‌های تقویت ایمان به خدا ۱۸. آشنایی با شیوه‌های تقویت احساس حضور خدا در زندگی	۱. تقویت احساس حضور حضرت حق تعالی در تمام جهان و لحظات زندگی ۲. تقویت انگیزه‌های فطری خداجویی و کمال‌طلبی ۳. احساس مراتبی از شوق در انس با خدا و احساس حرمان در غفلت و دوری از خدا ۴. باور و ایمان به خدا به‌عنوان تکیه‌گاه هستی و مدبر نظام خلقت ۵. توجه بیشتر به هدایت الهی در زندگی ۶. اطمینان نسبت به حکیمانه بودن نظام خلقت و غایت‌مندی آن ۷. میل به هماهنگ شدن با نظام حکیمانه‌ی جهان ۸. تقویت ایمان به عدالت الهی و نظام عادلانه جهان ۹. تقویت باور و ایمان به وجود خدا ۱۰. حصول مراتبی از احساس فقر و نیاز خود و همه‌ی موجودات به حق تعالی ۱۱. عدم گرایش به اندیشه‌های شرک‌آلود و اعمال مشرکانه و ریاکارانه ۱۲. باور صحیحی به شفاعت از معصومین و توسل به آنها ۱۳. تقویت امید و خوش‌بینی نسبت به نظام عادلانه هستی ۱۴. احساس وظیفه نسبت به حمد و تسبیح حق تعالی ۱۵. کسب مراتبی از تعهد در پیاده کردن آثار توحید در زندگی شخصی و جامعه خویش ۱۶. تقویت ایمان به خدا
معاد	۱. مرتبط دیدن معاد با توحید و یادآوری حقیقت از اوایی و به‌سوی اوایی ۲. آشنایی با مقامات و اهداف اخروی و نسبت آن با	۱. ترجیح اهداف اخروی بر اهداف دنیوی ۲. تقویت اشتیاق به کمالات و زیبایی‌های اخروی و متعالی و بهره‌مندی از مواهب دنیا برای رسیدن به آن





اهداف شناختی	اهداف در حوزه‌ی باورها و گرایش‌ها	مفاهیم اساسی
اهداف دنیوی ۳. آشنایی بیشتر با معاد و حقیقت پس از مرگ و تأثیر آن در زندگی انسان ۴. آشنایی بیشتر با آثار زندگی دنیوی در حیات اخروی ۵. آشنایی بیشتر با چگونگی کسب زادراه برای حضور سعادت‌مندان در جهان آخرت ۶. آشنایی با حقیقت بهشت و جهنم و نحوه‌ی زندگی در آنها ۷. آشنایی با جایگاه و تأثیر انبیا در سعادت ابناء بشر در قیامت ۸. آشنایی با حقیقت مرگ و زیبایی‌های آن برای نیکوکاران (کاهش ترس کاذب)	۳. کاهش احساس نامطلوب نسبت به مرگ و رغبت به حیات جاوید و سعادت اخروی ۴. تقویت ایمان به آینده‌ی روشن انسان در جهان آخرت ۵. توجه به هدایت انبیاء برای کسب سعادت‌مندی در قیامت	
۱. آشنایی انسان به راهنمایی از جانب خداوند و ضرورت هدایت الهی ۲. آشنایی با دین به عنوان برنامه‌ی زندگی و چگونگی تنظیم آن برنامه ۳. آگاهی از نقش دین در تاریخ انسان و آثار و ثمرات آن ۴. نقش و جایگاه دین در هدایت‌گری بشر توسط خداوند ۵. آشنایی با برخی از مشخصات اساسی دین الهی، مانند انسجام منطقی و عقلانی دین ۶. آشنایی با علل تجدید نبوت‌ها و ختم آن در زمان پیامبر اسلام ﷺ ۷. نقش انبیاء در هدایت بشر، به خصوص پیامبر اسلام ﷺ در تاریخ	۱. علاقه‌مندی به تنظیم برنامه‌ی زندگی بر پایه‌ی راهنمایی خداوند ۲. احساس نیاز به هدایت الهی برای رسیدن به سعادت ۳. احساس خصوع توأم با محبت نسبت به پیامبران و برگزیدگان الهی ۴. علاقه و رغبت به پیروی از اهداف انبیاء و برگزیدگان الهی ۵. تقویت ایمان به حقانیت انبیای الهی و خاتمیت نبوت پیامبر اسلام ﷺ ۶. تقویت ایمان به جامعیت و کمال دین اسلام و پاسخ‌گویی آن به نیازهای زمان ۷. گرایش به بهره‌مندی از تعالیم انبیاء در تمدن‌سازی	دین و نبوت
۱. آشنایی بیشتر با ضرورت تداوم هدایت پس از رسول خدا ﷺ ۲. آشنایی با قلمرو امامت و ولایت پیامبر اسلام ﷺ و ضرورت تداوم آن بعد از رحلت آن حضرت ۳. تقویت معرفت به ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام و فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام در کنار قرآن ۴. تقویت معرفت به امام عصر علیهم‌السلام ۵. آشنایی با علل غیبت امام عصر علیهم‌السلام و شیوه‌های هدایتی ایشان در عصر غیبت ۶. آشنایی با ولایت‌فقیه به عنوان شیوه‌ی حکومتی اسلام	۱. توجه به حفظ نظام اسلامی از طریق انجام وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر ۲. تقویت ایمان به تداوم رسالت پیامبر اکرم ﷺ در قالب امامت ۳. تقویت گرایش به الگو قرار دادن امامان معصوم علیهم‌السلام در عرصه‌های زندگی ۴. تقویت محبت به معصومان و دشمنی با دشمنان ایشان ۵. تقویت ایمان به امام عصر علیهم‌السلام و اشتیاق به ظهور ایشان ۶. باور به اصل ولایت‌فقیه در نظام اسلامی ۷. احساس تعهد نسبت به وظایف خود در قبال نظام اسلامی	امامت و ولایت





مفاهیم اساسی	اهداف شناختی	اهداف در حوزه‌ی باورها و گرایش‌ها
	در عصر غیبت ۷. آشنایی با وظایف متقابل حکومت و مردم در نظام اسلامی ۸. آشنایی با شیوه‌ی هدایت و رهبری انسان در عصر غیبت ۹. آشنایی با وظایف متقابل حکومت و مردم در نظام اسلامی ۱۰. آشنایی با شیوه‌ی هدایت و رهبری انسان در عصر غیبت ۱۱. آشنایی بیشتر با مبانی حکومت اسلامی در عصر غیبت و ولایت فقیه ۱۲. آشنایی با ضرورت و شیوه‌های حفظ وحدت امت اسلامی	۸. علاقه‌مندی به حفظ نظام اسلامی
	۱. آشنایی با جایگاه قرآن کریم در کنار عترت (علیه السلام) برای هدایت بشر ۲. شناخت جایگاه قرآن کریم به عنوان منبع اصلی معارف اسلامی ۳. آشنایی با قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت ۴. آشنایی با برخی از آداب بهره‌مندی از قرآن کریم ۵. آشنایی با برخی از شیوه‌های تفکر و تدبر در قرآن کریم و برخی آسیب‌ها در این امر ۶. آشنایی با برخی از اهم موضوعات علوم قرآنی، مانند وحی و نزول قرآن، اعجاز قرآن ۷. آشنایی با معانی و مفاهیم عبارات و آیات قرآن کریم	۱. شوق و رغبت به قرائت قرآن کریم و تدبر در آن ۲. احساس نیاز و علاقه به بهره‌مندی از قرآن کریم در پاسخ‌گویی به موضوعات مختلف دینی ۳. افزایش و تقویت انس با قرآن کریم ۴. تقویت علاقه‌مندی به قرائت درک معنای آیات قرآن کریم ۵. افزایش علاقه‌مندی به مراجعه به قرآن و تفکر در آن ۶. علاقه‌مندی به رعایت آداب قرائت قرآن و تدبر در قرآن ۷. باور بیشتر به حقانیت قرآن و توانایی آن در پاسخ‌گویی به نیازهای امروز
قرآن کریم		
تاریخ و سیره پیشوایان	۱. شناخت بیشتر سنت و سیره پیامبر اسلام، حضرت فاطمه‌ی زهرا و ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) به عنوان دومین مرجع کسب معارف اسلامی و اسوه بودن آنان در زندگی ما ۲. آشنایی با ضرورت معرفت به امام عصر (علیه السلام) و برکات وجود ایشان و وظیفه‌ی مسلمانان نسبت به ایشان ۳. آشنایی با سیره‌ی حضرت زهرا و امیرالمومنین (علیه السلام) در خانواده ۴. آشنایی با برخی از اسوه‌های گذشته و حال مسلمانان ۵. آشنایی با امام خمینی و امام خامنه‌ای به عنوان رهبر و	۱. تقویت حب به رسول خدا و ائمه‌ی اطهار و حضرت فاطمه‌ی زهرا (علیهم السلام) ۲. تقویت علاقه به اسوه قرار دادن معصومین (علیهم السلام) و پیروی از ایشان در عقاید و اعمال ۳. تقویت علاقه به کسب معرفت بیشتر به امام عصر (علیه السلام) و شوق برای ظهور ایشان ۴. تقویت حب به معصومین (علیهم السلام) و گرایش به استفاده از سیره‌ی ایشان در عرصه‌های زندگی





اهداف در حوزه‌ی باورها و گرایش‌ها	اهداف شناختی	مفاهیم اساسی
	ولی جامعه‌ی اسلامی	
۱. تلقی مثبت نسبت به منزلت انسان در اسلام ۲. گرایش به اهداف و غایات انسان از دیدگاه اسلام ۳. علاقه به داشتن خصوصیات یک انسان مؤمن ۴. علاقه‌مندی به انتخاب هدف‌های اصیل در زندگی ۵. تقویت گرایش به خوبی‌ها و زیبایی‌های معنوی و متعالی ۶. تقویت احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت خویش ۷. توجه به حقیقت غیرمادی خود و نیازهای مربوط به آن ۸. توجه به ارزش‌های وجودی خود و کاستی‌های خود ۹. احساس مسئولیت در قبال اعمال و سرنوشت خویش ۱۰. تلقی مثبت از حقیقت قضا و قدر و رابطه‌ی آن با اختیار خود	۱. آشنایی با گرایش فطری انسان به خوبی‌ها و زیبایی‌ها (برقراری رابطه با توحید) ۲. آشنایی با روح انسانی به عنوان بُعد غیرمادی و جاودانه‌ی او ۳. آشنایی با برخی از امتیازات انسان بر سایر موجودات ۴. بینش صحیح نسبت به خود انسانی و مقام و منزلت انسان در نظام هستی و هدف و مقصد او ۵. آشنایی با هدف حقیقی انسان و مقصد نهایی او (یادآوری حقیقت از اویی و به‌سوی اویی) ۶. آشنایی با نیاز ذاتی انسان به هدایت (برقراری ارتباط با عناوین قرآن، نبوت، امامت، سیره و دین) ۷. آشنایی با ارزش‌های وجودی انسان و کاستی‌ها و ضعف‌های او ۸. آشنایی با ویژگی‌های زن و مرد به عنوان دو انسان مکمل و حکمت تفاوت‌های میان آن دو ۹. آشنایی با عزتمندی و کرامت ذاتی انسان ۱۰. آشنایی با ابعاد اختیار انسان و مسئولیت وی در تعیین سرنوشت خود ۱۱. آشنایی با رابطه‌ی سازنده‌ی میان قضا و قدر و اختیار انسان و آشنایی با مهم‌ترین ویژگی‌های انسان مؤمن	خود
۱. علاقه‌مندی به تشکیل خانواده ۲. علاقه‌مندی تنظیم زندگی خانوادگی مطابق معیارهای اسلامی ۳. باور به اینکه خانواده محیط رشد و تعالی صحیح آدمی است ۴. علاقه‌مندی به رعایت حقوق دیگر افراد خانواده (همسر، فرزندان، پدر و مادر و...) ۵. باور به تقدس ازدواج ۶. باور به اثرات مثبت ازدواج در شرایط سنی مناسب ۷. علاقه‌مندی به ایفای نقش حقیقی خود در خانواده (مثلاً نقش پدر بودن، نقش مادر بودن و...)	۱. آشنایی با اهداف تشکیل خانواده و احکام مربوط به آن ۲. آشنایی با اهداف از تشکیل خانواده: آرامش زن و مرد، لذت از زندگی پرورش نسل صالح تکمیل مقامات معنوی و الهی ۳. آشنایی با نقش خانواده در تربیت، تحکیم بنیادهای جامعه و سلامتی اخلاقی و روانی افراد جامعه ۴. آشنایی با منزلت خانواده حقوق و روابط زن و مرد در جامعه‌ی اسلامی ۵. آشنایی با نقش غریزه‌ی جنسی در تکامل یا انحطاط فرد ۶. مقدس بودن ازدواج ۷. آشنایی با اینکه ازدواج در شرایط سنی مناسب، راه سلامتی و نشاط زندگی، صبر و استقامت درمقابل وسوسه‌ها است.	خانواده





اهداف در حوزه‌ی باورها و گرایش‌ها	اهداف شناختی	مفاهیم اساسی
	۸. مقایسه‌ی زن و مرد در فرهنگ اسلامی و در فرهنگ رایج در دنیای امروز ۹. آشنایی با ارزش مادری و اهمیت آن ۱۰. آشنایی با عوامل بقا و دوام خانواده ۱۱. آشنایی با تفاوت زن و مرد در برخی جنبه‌های جسمی و روانی ۱۲. ویژگی‌های اختصاصی زن و مرد در جذب و تکمیل یکدیگر	
۱. علاقه‌مندی به ایفای نقش مثبت و سازنده در جامعه‌ی اسلامی ۲. احساس خرسندی و رضایت از عضویت در جامعه‌ی اسلامی به‌عنوان یک زن یا مرد مسلمان ۳. تقویت احساس تعهدی نسبت به سرنوشت مسلمانان در جوامع اسلامی ۴. علاقه‌مندی به سربلندی و پیشرفت جامعه با کار و فعالیت سازنده ۵. تلقی مثبت از حفظ حجاب در جامعه امروز	۱. آشنایی با قابلیت‌های امت اسلامی برای رشد و تکامل انسان ۲. آشنایی با برخی از ویژگی‌های جامعه‌ی اسلامی به‌ویژه قسط و عدل به‌عنوان اساسی‌ترین شاخصه‌ی جامعه‌ی اسلامی ۳. آشنایی با حقوق و مسئولیت‌های فرد مسلمان در جامعه‌ی اسلامی ۴. آشنایی با اهم وظایف و حقوق متقابل حکومت و مردم در نظام اسلامی ۵. آشنایی با نحوه و حدود روابط امت اسلامی با سایر ملل ۶. آشنایی با برخی ویژگی‌های گذشته‌ی درخشان امت اسلامی برای ساختن آینده ۷. آشنایی با دشمنان امت اسلامی و برخی ویژگی‌های آنان	جامعه
۱. گرایش به تفکر در آیات آفاقی و انفسی ۲. تقویت ایمان به غایت‌مندی جهان و عبث نبودن خلقت ۳. تقویت امید و رضایت‌مندی از جهت وابستگی جهان به خداوند ۴. تلقی مثبت نسبت به نظام هستی با توجه به هدایت‌مندی جهان ۵. تلاش برای داشتن رفتار صحیح و درک درست نسبت به سنت‌های حاکم بر نظام جهان و قضا و قدر الهی	۱. شناخت جهان به‌عنوان آیه و مخلوق خدا ۲. آشنایی با جهان خلقت به‌عنوان بستر رشد و سازندگی انسان ۳. آشنایی با برخی از ویژگی‌ها و مراتب نظام خلقت و سنت‌های حاکم بر آن ۴. آشنایی با برخی آثار نظام توحیدی در جهان ۵. نشان دادن ظهور صفات الهی در نظام خلقت (آثار حکمت و عدل و قضا و قدر و...)	خلقت‌شناسی
۱. احساس رضایت از مسلمان بودن خود در دنیای امروز ۲. تلقی مثبت به توانایی دین اسلام در هدایت جامعه‌ی امروز ۳. احساس تعهد نسبت به حفظ جامعه‌ی اسلامی در زندگی	۱. آشنایی با برخی از مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی عصر حاضر تأثیرگذار بر زندگی فرد مسلمان ۲. آشنایی با اهمیت و شیوه‌های حفظ هویت اسلامی در دنیای امروز و مسئولیت فرد مسلمان در قبال آن	دنیای امروز





اهداف شناختی	اهداف در حوزه‌ی باورها و گرایش‌ها	مفاهیم اساسی
۳. آشنایی با برخی مسأله‌ها و نیازهای نوجوانان و جوانان امروزی و نقش دین در پاسخ‌گویی به آنها ۴. آشنایی با برخی از دشمنان و عناصر مانع‌آفرین در درون و بیرون	دنیای امروز ۴. تلقی مثبت و سازنده نسبت به امر به معروف و نهی از منکر در شرایط مختلف محیطی ۵. تلقی مثبت از جایگاه دین در توانایی حل مسأله‌های زمان ۶. احساس مراتبی از عزت و خودباوری در برابر تمدن جدید ۷. احساس مسئولیت برای حضور فعال در جهانی که زندگی می‌کنیم ۸. احساس هویت و اصالت و کرامت اسلامی در محیط‌های مختلف ۹. احساس نیازمندی به دین در عصر جدید ۱۰. تقویت روحیه‌ی نقادی نسبت به فرهنگ غرب	
۱. آشنایی با مسیر کلی حرکت انسان در زندگی به سوی رستگاری ۲. آشنایی بیشتر با ضرورت برنامه داشتن زندگی ۳. آشنایی بهتر با دین به عنوان بهترین و کامل‌ترین راه و برنامه برای زندگی ۴. دین یک برنامه‌ی کامل و جامع است که تمام شؤون زندگی را دربر می‌گیرد، نه اینکه تنها منحصر در برخی اعمال خاص باشد. ۵. آشنایی با ضرورت تقلید و مراجعه به کارشناس در مسائل دین ۶. آشنایی با راه‌های شناخت احکام و وظایف دینی	۱. علاقه‌مندی به انجام وظایف خود نسبت به خدای متعال ۲. تمایل به تنظیم برنامه‌های زندگی بر معیار هدایت الهی ۳. شوق و رغبت به سازندگی فردی و تعالی معنوی خود ۴. گرایش به تحقق ارزش‌های توحیدی در جامعه ۵. گرایش به مبارزه با جلوه‌های جدید شرک در دنیای امروز	راه زندگی (اخلاق، آداب، احکام و مراسم) اصول و عقاید و شیوه‌های سلوک





اهداف در حوزه‌ی باورها و گرایش‌ها	اهداف شناختی	مفاهیم اساسی
۱. تقویت ایمان به خداوند با توجه به اوصاف او ۲. تقویت احساس وظیفه در برگزاری نمازهای واجب ۳. توجه به نعمت‌های الهی و علاقه به شکرگزاری ۴. محبت و دوستی با خداوند و دوستان او و بیزاری از دشمنان او ۵. علاقه‌مندی و توجه به حکمت نماز ۶. علاقه‌مندی و توجه به حکمت روزه ۷. توجه به رابطه‌ی بندگی خود با خدا ۸. علاقه‌مندی به بازگشت از کارهای ناپسند ۹. امید به رحمت الهی در مراحل زندگی، به‌خصوص در وقت پشیمانی ۱۰. احساس تعهد نسبت به جامعه داشتن	۱. شناخت حقیقت عبودیت و مصایق آن ۲. آشنایی با حقیقت اخلاص و بندگی ۳. آشنایی با شیوه‌های تقویت ایمان به خدا و هدف زندگی ۴. آشنایی با ضرورت یاد خدا (حمد و تسبیح) ۵. آشنایی با ضرورت دعا به درگاه خداوند ۶. شناخت اهمیت و ضرورت توبه و بازگشت به خدا ۷. آگاهی از لزوم امید به رحمت الهی در همه‌ی مراحل زندگی و آثار آن ۸. آشنایی با مفهوم و اهمیت مناجات و معرفی دعاها ۹. آشنایی با نماز به‌عنوان مصداق اتم ذکر خدا و آشنایی با برخی از احکام مربوط به نماز ۱۰. آشنایی با ضرورت شکرگزاری از خداوند و مصداق آن ۱۱. درک صحیح از جلوه‌های توکل به خداوند و اعتماد به او ۱۲. آشنایی با برخی حکمت‌ها، آثار و ثمرات روزه و آشنایی با احکام آن ۱۳. آشنایی با احکام روزه، غسل و نماز و احکام مربوط به آنها ۱۴. آشنایی با برخی ویژگی‌ها و احکام دوران بلوغ	در رابطه با خدا
۱. علاقه به داشتن برنامه در زندگی ۲. احساس نیاز به مراجعه به قرآن کریم ۳. علاقه‌مندی به حفظ تصمیم‌ها و عهدهای خود با خدا ۴. ارزش قائل شدن برای کار و دوری از تنبلی و کسالت ۵. تقویت علاقه‌مندی به برنامه‌ریزی در زندگی ۶. گرایش به بهره‌مندی درست و مطابق با معیار اسلامی از امکاناتی مانند تلویزیون، اینترنت و تلفن همراه ۷. توجه به اوقات عمر خود و فراغت‌های روزانه	۱. آشنایی با ضرورت برنامه‌ریزی برای زندگی و یادآوری ضرورت برنامه‌ریزی بر معیار دین ۲. آشنایی با برخی از شرایط اجرای برنامه (عزم، مراقبت و محاسبه) ۳. آشنایی با ضرورت تفکر و تدبیر در قرآن و برخی از شیوه‌های آن ۴. آشنایی با ضرورت آراستگی ظاهر در کنار آراستگی باطن ۵. آشنایی با احکام مربوط به موسیقی ۶. آشنایی با شیوه‌های صحیح استفاده از اوقات فراغت (تلویزیون، سینما، بازی‌های رایانه‌ای، اینترنت، ورزش و...) ۷. آشنایی با احکام طهارت و نجاست	در رابطه با خود





اهداف شناختی	اهداف در حوزه‌ی باورها و گرایش‌ها	مفاهیم اساسی
۱. آشنایی با جلوه‌های توحید در جامعه ۲. آشنایی با راه‌های تحقق توحید عملی در جامعه ۳. آشنایی با برخی از شیوه‌های مجاهدت و مقاومت در مقابل موانع هدایت ۴. آشنایی با نظارت همگانی (دعوت به خیر امر به معروف و نهی از منکر) و ابعاد آن ۵. آشنایی با ضرورت دفاع از جامعه‌ی اسلامی و ارزش‌های آن ۶. آشنایی با برخی مقررات مالی و اقتصادی اسلام ۷. آشنایی با اهمیت و حکمت حجاب و آثار آن برای فرد و جامعه ۸. آشنایی با نقش اجتماعی فرد مسلمان در نظام حکومتی اسلام ۹. آشنایی با آثار حیا و عفت در زندگی فردی و اجتماعی ۱۰. آشنایی با احکام اجتماعی و آداب آنها مانند نماز جمعه، جماعت، بیع و... ۱۱. آشنایی با مفاهیم و آداب اجتماعی مورد تأکید اسلام مانند وفای به عهد، صداقت، سخاوت، تشکر و قدردانی از دیگران و بیان ضرورت آنها ۱۲. آشنایی با مفهوم حسد و راه‌های اجتناب از آن ۱۳. آشنایی با مفهوم حق الناس و ضرورت اجتناب از آن ۱۴. آشنایی با تولی و تبری و جلوه‌های آن در زندگی ۱۵. آشنایی با ضرورت و شیوه‌های حفظ وحدت امت اسلامی ۱۶. آشنایی با ارزش کار و فعالیت سازنده و کسب درآمد	۱. توجه به دستورات الهی در دوستی‌ها و روابط با همسالان ۲. توجه به عزت نفس خود در پوشش و آراستگی ۳. توجه به معیارهای دینی در پوشش و آراستگی ۴. تقویت روحیه‌ی عدالت‌خواهی، انصاف و ایثار در روابط خود با دیگران ۵. گرایش به تحقق جلوه‌های توحید در جامعه ۶. گرایش به داشتن حضور فعال و مسئولانه در جامعه ۷. علاقه‌مندی به دعوت دیگران به خیر و بازداشتن از گناه ۸. احساس رضایتمندی از داشتن کار مولد و مفید و بیزاری از سربار دیگران بودن ۹. توجه به حجاب اسلامی و داشتن انگیزه‌ی مثبت در رعایت آن ۱۰. داشتن آمادگی برای دفاع از جامعه‌ی خود در مقابل بیگانگان ۱۱. احساس مسئولیت نسبت به جامعه و ایفای نقش خود در نظام اسلامی	در رابطه با جامعه





اهداف در حوزه‌ی باورها و گرایش‌ها	اهداف شناختی	مفاهیم اساسی
- علاقه‌مندی به موجودات از آن‌جهت که مخلوقات خداوند هستند - توجه و علاقه به رعایت حقوق تمام مخلوقات حتی جمادات و حیوانات - علاقه‌مندی به حفاظت از مخلوقات و محیط زیست - که آیات حق تعالی می‌باشند - - توجه داشتن به رعایت و ایجاد بهداشت در محیط	- آشنایی با شیوه‌های نگهداری و حفاظت از محیط زیست و اهمیت آن - آشنایی با اهمیت آبادانی محیط زیست از نظر اسلام - آشنایی با محیط زیست و شرایط طبیعی زندگی که به‌مثابه‌ی آیات و موهبت‌های الهی‌اند. - شناخت تأثیرات محیط زیست و زندگی فردی و اجتماعی بر یکدیگر - آشنایی با انواع و ابعاد بهداشت محیط زیست (عدم آلودگی میکروبی، صوتی، تصویری و...) - آگاهی از حقوق و وظایف شرعی و قانونی انسان نسبت به مخلوقات و منابع طبیعی	در رابطه با خلقت

جدول ۴-۱- اهداف جزئی تربیت علمی عمومی

۴-۱-۳- دانشگاه امام صادق (علیه السلام) و تربیت علمی عمومی

با توجه به رسالت دانشگاه، دانشجویانی که مورد پذیرش قرار می‌گیرند، باید از برترین دانشجویان کشور از حیث تربیت علمی عمومی باشند. زیرا این مرتبه از تربیت، لازمه‌ی زندگی دینی و سعادت‌مندانگی هریک از آحاد جامعه است و دانشجویان این دانشگاه باید بهره‌مند از چنین شاخصه‌ای باشند. البته دانشگاه باید سطح دانشجویان را از حیث تربیت علمی عمومی ارتقاء بخشد و به عالی‌ترین مرتبه برساند زیرا این بُعد از تربیت پیوند وثیقی با دیگر ابعاد تربیت، مانند تربیت عبادی، اخلاقی، خانوادگی و اجتماعی دارد و ارتقاء در آن ابعاد، منوط به ارتقاء در این بُعد تربیت است.

۴-۱-۵- تربیت علمی تخصصی

این تربیت، برای کسب تخصص در یکی از رشته‌های علمی مورد نیاز جامعه است. مقصود از رشته‌های علمی، کلیه‌ی رشته‌های مربوط به علوم، فناوری‌های تولیدشده از علم، دانش‌های بین‌رشته‌ای و علوم خدماتی است که جامعه‌ی اسلامی به آن‌ها نیاز دارد. بهترین ملاک برای دسته‌بندی علوم، موضوع است که یک دسته‌بندی اصیل و حقیقی محسوب می‌شود. اما در طول تاریخ و امروزه، انسان‌ها متناسب با نیازها و اهداف خود، رشته‌هایی از علم را پدید آورده‌اند که تلفیقی از علوم مختلف می‌باشند. این قبیل رشته‌ها را نمی‌توان در دسته‌بندی موضوعی قرار داد. اگر بخواهیم دسته‌بندی با ملاک موضوع را اصل قرار داده و از دسته‌بندی براساس غایت و نیاز هم در کنار آن کمک بگیریم، می‌توانیم رشته‌های علمی موجود را در حوزه‌های زیر دسته‌بندی کنیم:^۱

- ۱- علوم الهی؛ مانند: کلام، فقه، تفسیر کتاب الهی، اخلاق و...
- ۲- فلسفه و شاخه‌های آن؛ مانند: فلسفه‌ی علم، فلسفه‌ی هنر، فلسفه‌ی اخلاق و...
- ۳- علوم انسانی؛ مانند: روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، مدیریت و...
- ۴- علوم ریاضی؛ مانند: حساب، هندسه، جبر، مثلثات و...
- ۵- علوم طبیعی؛ مانند: فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و...

^۱ تقسیم‌بندی دقیق و مبتنی بر معیار، همان تقسیم‌بندی کلاسیک حکما و فلاسفه است که ابتدا فلسفه یا حکمت را به دو دسته‌ی نظری و عملی تقسیم می‌کنند و سپس زیرشاخه‌ی هر کدام را تعیین می‌نمایند.

۶- علوم مهندسی و فناوری؛ مانند: برق، الکترونیک، کامپیوتر و...

۷- علوم خدماتی؛ مانند: حسابداری، بازرگانی و...

۸- علوم هنری؛ مانند: هنرهای تجسمی، هنرهای نمایشی و...

۹- علوم ترکیبی یا بین رشته‌ای در علوم انسانی؛ مانند: تعلیم و تربیت، برنامه‌ریزی درسی، فرهنگ و ارتباطات و...

۱۰- علوم اعتباری؛ مانند: نظام تربیتی، نظام اخلاقی، نظام خانوادگی، نظام سیاسی و حکومتی، نظام حقوقی، نظام اقتصادی

و مالی، نظام مدیریتی و...

۱۱- دین‌شناسی.

جدول ۴-۲- دسته‌بندی رشته‌های علمی موجود

۴-۱-۵-۱- جایگاه دانشگاه امام صادق (علیه السلام) در تربیت علمی تخصصی

براساس رهنمودهای بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (رحمه الله) و مقام معظم رهبری (دامت برکاته) و رسالتی که از جانب حضرت آیت‌الله مهدوی کنی (رحمه الله) - رسالت عالی‌ه‌ی دانشگاه - تعیین گردیده، این دانشگاه در برخی از رشته‌های علوم انسانی و نیز علوم الهی و فلسفی به تربیت متخصص اقدام کرده است. انتخاب رشته‌ها براساس نیازها و ضرورت‌های انقلاب اسلامی صورت گرفته است.

یکی از این نیازها، کمبود مدیران عالی‌مرتب‌ه‌ی متخصص در رشته‌هایی مانند اقتصاد و علوم سیاسی، آگاه به مبانی و متعهد به اندیشه‌های اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران بود. عموم رشته‌های علوم انسانی در دوره‌ی مدرن و مبتنی‌بر اندیشه‌های فلسفی سکولار تکوّن یافته است. هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی غیر الهی در تاروپود این علوم ساری و جاری است.

از این‌رو بخش اعظم نظام‌سازی‌هایی که در عرصه‌ی سیاست، اقتصاد، فرهنگ، ارتباطات و هنر براساس این علوم انجام شده با مبانی انقلاب اسلامی و اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران کمتر سازگار است. دانشگاه امام صادق (علیه السلام) به‌عنوان یک دانشگاه پیش‌تاز برای رفع این کاستی تأسیس یافته و اهتمام خود را صرف اصلاح محتوایی رشته‌های علوم انسانی و تربیت افراد متخصصی کرده که شاخصه‌های قبول مسئولیت در نظام اسلامی را داشته باشند. در تأسیس رشته‌ها، تاکنون اولویت با رشته‌هایی بوده که نظام اسلامی به متخصصین آن رشته‌ها نیاز بیشتری داشته یا در میان رشته‌های علوم انسانی از اهمیت برتری برخوردار بوده و تأثیرگذاری عمیق‌تری داشته است.

تأسیس برخی از رشته‌های علوم الهی و فلسفی نیز در همین راستا و برای مراوده و تبادل علمی میان این دو حوزه و تسریع در اصلاح محتوایی علوم انسانی بوده است.

با توجه به گذشت سه دهه از انقلاب اسلامی ایران و ارتقاء نظام اسلامی و پیشرفت کمی و کیفی آن و نقش کارآمدی که این دانشگاه در استواری این نظام داشته و جایگاه ممتازی که جمهوری اسلامی از جهت علمی و فرهنگی در سطح منطقه و جهان کسب کرده است، اهداف کلان این دانشگاه نیز ارتقاء یافته و متناسب با شرایط کنونی به‌شرح زیر تنظیم شده است:

الف: هدف کلان در حوزه‌ی تولید علم

تولید، تحول و ارتقاء علوم انسانی - اجتماعی از طریق تولید دانش اسلامی تخصصی هدفمند در رشته‌های علمی موردنیاز که محصول آن:

۱- موجب تحول اساسی در محتوای برنامه‌های درسی آموزش عالی و اداره‌ی جامعه اسلامی ایران باشد.

۲- در موقعیت مرجعیت علمی جهان قرار گیرد و دانشگاه‌های جاری همسو را متحول نماید.

ب: هدف کلان در حوزه‌ی تربیت نیروی انسانی

تربیت نخبگان علمی متعهد به اسلام و انقلاب اسلامی براساس دانش اسلامی تخصصی در رشته‌های موردنیاز که دانش‌آموختگان

آن:

۱- در زمره رهبران فکری جامعه قرار گیرند.

۲- یا با بالاترین شایستگی در مشاغل هدف، منشأ تحولات اساسی در اداره‌ی جامعه اسلامی شوند.

ج: هدف کلان در حوزه الگوی دانشگاهی

طراحی، اجرا و اشاعه‌ی الگوی نوین دانشگاه اسلامی که:

۱- در پیوند با حوزه‌های علمیه، تحول اساسی در نظام آموزش عالی کشور ایجاد کند.

۲- در سطح دانشگاه‌های مرجع کشور قرار گیرد و برای مؤسسات آموزشی به‌عنوان الگوی دانشگاه اسلامی شناخته شود.

براساس این اهداف، این دانشگاه در رشته‌هایی از حوزه‌های علوم الهی، فلسفی، انسانی، بین‌رشته‌ای در علوم انسانی و هنر به تربیت متخصص اقدام می‌کند.

۴-۱-۵-۲- اصول حاکم بر تربیت علمی تخصصی

برای تحقق هرچه بهتر اهداف سه‌گانه‌ی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) و شکل‌گیری یک نظام تربیتی علمی معتبر و متناسب با اهداف عالی‌ی نظام اسلامی و براساس مبانی تدوین‌یافته و دلالت‌های مستخرج از آن مبانی، لازم است برنامه‌ریزی تربیت علمی تخصصی با توجه به اصول زیر انجام گیرد:

اصل اول: قرار گرفتن تربیت تخصصی در چارچوب تربیت همه‌جانبه و تربیت عمومی

اصل دوم: اولویت دادن به نیازهای اصیل و پایه‌ای

اصل سوم: کمک به استقلال علمی، سیاسی و اجتماعی کشور

اصل چهارم: هدایت نخبگان و افراد با استعداد به سمت رشته‌های با اولویت

اصل پنجم: توجه به جنسیت در انتخاب رشته

اصل ششم: کمک به کسب مرجعیت علمی در جهان

اصل هفتم: توجه به چالش‌های موجود در هر رشته و شاخه‌ی علوم

اصل هشتم: توجه به اقتضائات جهانی، جهان اسلام و جامعه‌ی ایرانی

اصل نهم: توجه به علم و تبدیل آن به یکی از گفتمان‌های اصلی جامعه و ایجاد فضای مساعد برای شکوفایی علم

اصل دهم: نهادینه کردن نگرش اسلامی به علم و تسریع در فرایند اسلامی شدن به نهادهای آموزش و پژوهشی

اصل یازدهم: جهت‌دهی آموزش و پژوهش به سمت حل مشکلات و رفع نیازهای واقعی کشور

اصل دوازدهم: تعامل با سایر دانشگاه‌های کشور و کشورهای دیگر، به‌خصوص کشورهای اسلامی

اصل سیزدهم: افزایش توانایی نقد علوم انسانی جدید

اصل چهاردهم: توانایی تولید علم در عرصه‌ی علوم انسانی با بهره گرفتن از فرهنگ قرآن و معارف اسلامی

جدول ۴-۳- اصول تربیت علمی تخصصی

توضیح اصل اول: تربیت تخصصی در هریک از شاخه‌های علم یا فناوری باید در مسیر تربیت همه‌جانبه‌ی فرد و در چارچوب تربیت علمی عمومی طراحی شود. یعنی باید رشد همه‌جانبه‌ی متری و کسب کمالات فطری در همه‌ی ابعاد که خداوند در خلقت انسان قرار داده در اولویت قرار گیرد و تربیت تخصصی تابعی از تربیت همه‌جانبه قرار گیرد. این امر سبب می‌شود که اصل وجود فرد و زندگی حقیقی وی تابع امور فرعی قرار نگیرد.

توضیح اصل دوم: آن دسته از رشته‌های تخصصی باید در اولویت قرار گیرند که به نیازهای اصیل و پایه‌ای مربوط می‌شوند. نیازهای کاذبی که به علت فرهنگ غلط حاکم بر جوامع یا حاکمیت اقتصاد سرمایه‌داری پدید آمده و وقت و عمر و سرمایه‌ی مادی و معنوی ملت‌ها را ضایع می‌کند، باید با روش‌های معقول از سطح نیاز عمومی به حاشیه رانده شده و از صحنه‌ی نیازها خارج گردند.

توضیح اصل سوم: انتخاب رشته‌های تخصصی باید با اولویت دادن به استقلال کشور باشد. یعنی رشته‌هایی تأسیس و گسترش یابد که استقلال کشور را تحکیم بخشد.

توضیح اصل چهارم: نخبگان و افراد با استعداد جامعه به سمت رشته‌هایی هدایت شوند که به اهداف اصیل و بنیادی جامعه کمک بیشتری می‌کنند، در حل چالش‌های میان نظام اسلامی و نظام شرک جهانی مؤثرتر واقع می‌شوند و استقلال کشور را در برابر بیگانگان بیشتر تحکیم می‌بخشند.

توضیح اصل پنجم: هدایت تحصیلی دختران و پسران برای انتخاب رشته‌ی تحصیلی باید براساس نگاه اسلام به خانواده و نقش زن و مرد در خانواده و نحوه‌ی حضور هر کدام در جامعه و نقشی که اسلام برای هر کدام در جامعه قائل شده، صورت گیرد. به‌طور مثال، چون اسلام جهاد را ابتدائاً برعهده‌ی مردان قرار داده، در قوانین کشور وظیفه‌ی سربازی از دوش زنان برداشته شده است. مشابه این قانون باید در سایر امور نیز جاری شود. مثلاً چون اسلام تأمین هزینه‌ی زندگی را برعهده‌ی مردان قرار داده، در کسب شغل و مهارت‌های لازم برای رسیدن به شغل، باید مردان در اولویت قرار گیرند و در نتیجه، مردان باید بیشتر به‌سوی رشته‌های تخصصی مربوط به مشاغل هدایت شوند، به‌جز در موارد خاص.

توضیح اصل ششم: تأسیس رشته‌هایی که کسب مرجعیت علمی در آنها ضروری‌تر است.

۴-۵-۱-۳- تربیت علمی تخصصی و دانشگاه اسلامی

شرط تحقق دانشگاه اسلامی و تربیت متخصصان علوم در چنین دانشگاهی مراعات نظام تربیتی و برنامه‌ریزی درسی است که از آموزه‌های اسلام و دو منبع اصلی آن (نقل و عقل) برآمده باشد. و از آنجاکه هم تدوین و نظام‌سازی و هم اجرای آن نظام امری ذومراتب و تشکیکی است و به همت انسان‌ها و تلاش آنها وابسته است، دانشگاه اسلامی نیز امری ذومراتب است. نقطه‌ی شروع و آغاز شکل‌گیری چنین دانشگاهی، اراده‌ی مسئولان نظام اسلامی و حرکت به سمت تحقق آن است.

نظام تربیتی و برنامه‌ی طراحی شده در دانشگاه امام صادق (علیه السلام) اقدامی در راستای حرکت بالنده‌ی این دانشگاه از بدو انقلاب اسلامی تاکنون می‌باشد. از منظر این برنامه، یک دانشگاه با مراعات چند اصل، اسلامی نمی‌شود؛ بلکه این امر منوط به عمل در چارچوب یک نظام تربیتی و برنامه‌ریزی درسی برگرفته از آموزه‌های اسلام می‌باشد. از این‌رو میزان موفقیت در این امر خطیر به‌میزان موفقیت در اجرای نظام تربیتی و برنامه‌ریزی درسی وابسته است. براساس این نظام‌نامه‌ی تربیتی و برنامه‌ریزی درسی، می‌توان میزان موفقیت دانشگاه به‌سوی اهداف پیش‌بینی شده را همواره اندازه‌گیری کرد و عوامل موفقیت و عدم موفقیت را مشخص نمود.

۴-۵-۱-۴- تربیت علمی تخصصی و رابطه‌ی علم و دین^۱

با توجه به آنچه در بخش مبانی نظام تربیتی (در قسمت معرفت‌شناسی و دین‌شناسی) آمد، شکل‌گیری یک رابطه‌ی درست میان علم و دین، قرار گرفتن تربیت علمی تخصصی در منظومه‌ی تربیت دینی است، همان‌طور که در این برنامه صورت گرفته است. زیرا رابطه‌ی علم و دین، منحصر به معرفت دینی و معرفت علمی و تشخیص نسبت این دو با یکدیگر نیست، بلکه به رابطه‌ی عالم با دانش خود (علمی یا دینی)، جامعه و نظام حکومتی با معارف دینی، نیازها و غایات جامعه و فرد در نظام اسلامی، علم مفید و غیرمفید برای جامعه‌ی اسلامی و بسیاری دیگر از موضوعات بستگی دارد. از این‌رو توجه به مجموعه‌ی این نظام تربیتی برای برقراری رابطه‌ی درست علم و دین در تربیت علمی تخصصی ضروری است.

^۱ این عنوان ناظر به مباحثی است که تحت‌عنوان «علم دینی» مطرح شده است.

در عین حال برای اینکه شاخص‌های روشن‌تری در اختیار برنامه‌ریزان درسی و تدوین‌کنندگان محتوای درسی و اساتید و مدرسین باشد، چند اصل زیر را که به نظر مهم‌تر می‌رسند، یادآوری می‌کنیم و آنان را به مراعات آنها در هنگام تدوین برنامه‌ی درسی هر درس و رشته، تهیه‌ی کتاب و محتوای علمی و تدریس در کلاس دعوت می‌نماییم:

- ۱- در تبیین آن علم از دو منبع عقل و نقل با رعایت معیارهای هریک از دو منبع استفاده شود؛
- ۲- تنظیم هر برنامه‌ی درسی تخصصی در منظومه‌ی عمومی تربیت دینی و با ملاحظه‌ی سایر ابعاد تربیت؛
- ۳- نقش آن علم در تحقق غایات فردی و اجتماعی دین مشخص گردد و در خدمت یکی از نیازهای جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛
- ۴- روح حقیقت‌طلبی را در متعلم بیدارتر نماید؛
- ۵- فرهنگ دینی را در جامعه تقویت کند؛
- ۶- در تبیین معارف و حیانی و روایات معصومین (علیهم‌السلام) مورد استفاده قرار گیرد؛
- ۷- استاد و مدرس علوم تخصصی آراسته به فضائل دینی باشد؛
- ۸- استاد و مدرس علوم تخصصی معتقد به تعارض یا جدایی میان آموزه‌های دینی و تخصص خود نباشد؛
- ۹- از آموزه‌های قرآن و پیشوایان دین برای فرهنگ‌سازی به نفع علم استفاده شود، مانند:
 - أ. تشویق دین به حقیقت‌طلبی و تعقل و تفکر؛
 - ب. مذمت پیشوایان دین از تقلید کورکورانه؛
 - ج. بزرگداشت علم و علما در قرآن و احادیث.
- ۱۰- ارج‌گذاری به تمدن اسلامی و یادآوری توانایی اسلام در ساختن یک تمدن متعالی؛
- ۱۱- توجه به دانشمندان بزرگ اسلامی و آثار علمی و شیوه‌ی زندگی آنان.

جدول ۴-۴- اصول مبنایی برای تدوین برنامه‌های درسی رشته‌های علمی مختلف

۴-۱-۶- رابطه‌ی تربیت علمی با سایر ابعاد تربیت

گرایش‌ها و استعدادهای فطری و روحی وجود انسان که باید شکوفا شوند، عبارتند از: «گرایش به پرستش»، «گرایش به زیبایی»، «گرایش به حقیقت و دانایی»، «گرایش به فضائل اخلاقی» و «گرایش به خلاقیت».^۱ با توجه به این ابعاد فطرت، بخش اصلی ابعاد تربیتی مشخص می‌شوند که عبارتند از: «تربیت بُعد عبادی»، «تربیت زیبایی‌گرایی»، «تربیت علمی»، «تربیت اخلاقی» و «تربیت خلاقیت».

همچنین انسان دارای جسم است و این بخش از وجود وی نیز باید رشد کند و سالم باشد. لذا هر فردی باید «تربیت جسمانی» شود.

علاوه‌براین، انسان نیازمند تشکیل خانواده است و باید روابط خود را با خانواده سامان دهد. لذا هر فردی نیازمند «تربیت خانوادگی» است.

نیز، هر انسانی نیازمند زندگی اجتماعی است و باید «تربیت اجتماعی» شود و تربیت اجتماعی نیز دارای شاخه‌هایی مانند «تربیت سیاسی»، «تربیت حقوقی» و «تربیت اقتصادی» است.

«تربیت علمی» علاوه بر هدف بالذات خود، لازمه‌ی سایر ابعاد تربیت است. به‌طور مثال، در تربیت اخلاقی، لازم است که فضائل و رذائل را بشناسد، راه‌های رسیدن به فضیلت را بداند، موانع را بداند و نسبت به سایر اجزای یک برنامه‌ی اخلاقی آگاه باشد. به عبارت دیگر، تربیت علمی در متن سایر ابعاد تربیت دینی، از جمله در تربیت عبادی، اجتماعی، خانوادگی و اخلاقی حضور دارد و بدون آموختن، سایر ابعاد تربیت را نمی‌توان پیش‌برد.

در اینجا دو اصل اساسی باید مورد توجه قرار گیرد:

^۱ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۳، صص ۴۹۲-۵۰۱.



۱) ابعاد تربیت با یکدیگر روابط دوگانه و چندگانه دارند و باید این روابط شناخته شوند و در برنامه‌ریزی تربیتی و درسی مورد لحاظ قرار گیرند. مثلاً عادل بودن، یک فضیلت اخلاقی است که در تربیت اخلاقی قرار می‌گیرد. در عین حال یک هدف اجتماعی است هر فردی باید در مناسبات اجتماعی، قوانین عادلانه را رعایت کند و به آن پایبند باشد. همچنین تربیت عبادی به تربیت اخلاقی و پایبندی به اخلاق و نیز به تربیت اجتماعی و رعایت مقررات جامعه کمک می‌کند و بالعکس.

۲) دانش‌های مربوط به ابعاد تربیتی با یکدیگر تلائم و تلاقی و همپوشانی دارند. از این رو باید همدیگر را تکمیل و تأیید کنند و یار و کمک‌کننده به یکدیگر باشند. اگر فهم صحیحی از عبادت، اخلاق، جامعه، خانواده و نظایر آن به دست آمده باشد، ابعاد تربیت مانند اعضای تربیت می‌شوند که کاملاً معاضد یکدیگر خواهند بود، نه مناقض.

برای تحقق این دو اصل باید به آنچه در صفحات قبل گفته شد، پایبند باقی بمانیم، از جمله اینکه:

- ۱- در کسب دانش همواره به دو منبع نقل و عقل توجه کنیم؛
- ۲- به طور پیوسته دانش‌های به دست آمده را با مبانی تطبیق دهیم و ارزیابی کنیم؛
- ۳- دانش‌های به ظاهر متخالف و متناقض با یکدیگر را شناسایی کنیم و تناقض‌ها را با روش منطقی حل نماییم؛
- ۴- کلیه دانش‌هایی که برای تربیت در ابعاد مختلف تعلیم می‌دهیم، دانش دینی و در خدمت به دین محسوب می‌شوند. وقتی می‌توان از دانش دینی و دانش غیردینی سخن گفت که بخشی از زندگی در قلمرو تربیت دینی قرار نگیرد و خداوند برای آن بخش دستوری نداشته باشد.
- ۵- با توجه به نکات، تعلیم برخی علوم برای همه‌ی مسلمانان واجب عینی است و برخی از علوم واجب کفایی است. همچنین یادگیری بسیاری از علوم جنبه‌ی استحبابی دارد. یعنی همان طور که نوافل عبادی به ارتقاء معنوی کمک می‌کند، آن دانش‌ها نیز برای ارتقاء فرد و جامعه در ابعاد مختلف سودمند هستند.

جدول ۴-۵- مهم‌ترین اصول تدوین برنامه‌های درسی

۴-۱-۷- تربیت علمی و موضوعات علوم

علم یا دانش به معنای عام خود^۱ شامل همه‌ی دانش‌هایی می‌شود که انسان‌ها به طور ضابطه‌مند و مطابق با منطق معرفت به دست می‌آورند.

این دانش‌ها در یک تقسیم‌بندی کلی دو دسته می‌باشند:

- ۱- علوم نظری: دانش‌هایی هستند درباره‌ی «هست»ها و واقعیات؛
- ۲- علوم عملی (اعتباری): دانش‌هایی هستند درباره‌ی «باید»ها و «نباید»ها و رفتار اختیاری انسان.^۲

^۱ نه در اصطلاح خاص امروز که به معنای علوم تجربی به کار می‌رود.

^۲ ابن‌سینا، الشفا، بخش منطق، کتاب البرهان، ص ۶۶ / خواجه طوسی، نصیرالدین، اساس الاقتباس، صص ۳۴۶-۳۴۷.

۴-۲- تربیت اخلاقی

بنابر مبانی ذکرشده در انسان‌شناسی، یک بُعد دیگر تربیت، «تربیت اخلاقی» است که عبارت است از: مجموعه فعالیت‌های مربی برای رشد و شکوفایی بُعد «خیر اخلاقی» انسان که در فطرت وی به‌ودیعت نهاده شده، و مطابق با برنامه‌ای است که خداوند برای هدایت بشر ارسال کرده است.

همان‌طور که در بخش مبانی نظام تربیتی بیان گردید، بذر فضائل اخلاقی در فطرت انسان قرار داده شده و این بذر نیازمند مراقبت و پرورش است. اگر این مراقبت و پرورش صورت نگیرد، بذر فضائل اخلاقی در معرض آسیب و فساد قرار خواهد گرفت و عوامل بیرونی و درونی آن را ضایع خواهد ساخت. همان‌طور که در بخش انسان‌شناسی بیان شد، گرایش به فضائل اخلاقی، مربوط به روح الهی است که خداوند در هر انسانی دمیده و او را مفتخر به ﴿... نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي ...﴾ (حجر، ۲۹) قرار داده است و به‌تعبیر استاد شهید مطهری، این فضائل مربوط به «خود عالی» است.^۱

انسان همچنین دارای «خود دانی» یا بُعد حیوانی و نباتی نیز می‌باشد و آن بُعد نیز دارای نیازها و خواسته‌های ویژه‌ی خود است که در اصطلاح علمای اخلاق، به دو دسته‌ی عمده‌ی «خواسته‌های شهوی» و «خواسته‌های غضبی» تقسیم می‌گردند.

نیازهای بُعد حیوانی و نباتی، برای حیات انسان ضروری هستند و برآوردن آنها واجب نیز می‌باشد. زیرا جسم انسان، مرکب پرواز روح است و سلامتی و رشد طبیعی جسم لازمه‌ی نشاط روحی و رشد متعادل و همه‌جانبه‌ی روح است.

آنان که به ریاضت‌های سخت جسمانی می‌پردازند، و این قبیل برنامه‌های تربیتی را به دیگران توصیه می‌کنند، به تکامل همه‌جانبه‌ی روح و تقرب الهی نائل نمی‌شوند و فضائل اخلاقی در آنها به‌فعلیت نمی‌رسد. آنان صرفاً به برخی توانایی‌ها و قدرت‌های روحی دست می‌یابند و به همان هم خشنود هستند و از به‌کارگیری آنها لذت می‌برند.

رذائل اخلاقی، مانند دروغ، ظلم و بدی دیگران را خواستن، در فطرت انسان جایگاهی ندارد و به‌اصطلاح، انسان گرایش اولیه‌ای به آنها ندارد. زیرا خود اینها نه مطلوب بُعد حیوانی و نه مطلوب بُعد روحی است. توجه افراطی به بُعد حیوانی و جسمانی و کسب لذت‌های شهوانی، وقتی با خصلت بی‌نهایت‌طلبی انسان قرین شود، او را به‌سمت گناه و فساد سوق می‌دهد؛ بدین صورت که اولاً این توجه افراطی سبب غفلت انسان از بُعد متعالی او می‌گردد و ظلم به نفس پدید می‌آید. یعنی رشد فضائل اخلاقی متوقف می‌شود و خصلت‌هایی مانند عدالت‌طلبی، احسان، گذشت و فداکاری که بذرهای آنها در وجود انسان هست و حتی گرایش به آن هم دارد، به شکوفایی نمی‌رسند و همچنان معطل می‌مانند.

ثانیاً، چون برآوردن افراطی نیازهای مادی با محدودیت‌هایی از بیرون و درون روبروست، فرد افراط‌کننده به‌سمت تجاوز از حقوق و اصول اخلاقی روی می‌آورد و از اینجا وارد گناه می‌شود، به‌خصوص که از رشد فضائل اخلاقی خود هم غافل بوده و بستر مناسب رشد آن را فراهم نکرده است.

بنابراین، با اینکه انسان، به‌علت داشتن اختیار، می‌تواند گناه کند، اما انجام گناه، خلاف ساختار فطرت است. به‌همین جهت فرد گناهکار در مراحل اول، از گناه خود بدش می‌آید و دست به توجیه می‌زند و وجدان خود را فریب می‌دهد. در واقع، انسان گناهکار، به‌دنبال فلان لذت شهوی یا وهمی و تخیلی است. اگر آن لذت از راه مجاز به‌دست نیاید، مرتکب گناه می‌شود تا آن لذت را کسب کند و به مراد خود نائل شود.^۲

^۱ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۴۵۴.

^۲ منشأ پیدایش گناه در انسان و تفاوت وی با سایر حیوانات در این مورد، مربوط انسان‌شناسی و فلسفه‌ی اخلاق است. این بحث از آن‌جهت اهمیت دارد که پای فطرت درمیان می‌آید. حال سؤال اساسی این است که با وجود اینکه انسان فطرت الهی دارد و به‌تعبیر استاد مطهری دو سرشتی نیست و تک سرشتی است، مرتکب گناه می‌شود؟ در تبیین گفته‌اند که انسان ذاتاً به گناه و رذائل علاقه ندارد، بلکه توجه افراطی به خود سفلی او را به‌سمت گناه و رذائل می‌کشاند. در علم اخلاق است که عوامل ارتکاب گناه مورد بحث قرار می‌گیرد و جنبه‌ی عملی و کاربردی دارد.

از این رو برنامه‌ی دین در کسب فضائل اخلاقی و دوری از رذائل و فساد، یک برنامه‌ی همه‌جانبه و با ملاحظه‌ی دو بُعد «علوی» و «سفلی» و تقدم بُعد علوی بر سفلی می‌باشد.

لذا برنامه‌ی دین برای کسب فضائل اخلاقی و رسیدن به ملکات عالی‌ه‌ی نفسانی، در سایه‌ی اقدامات اساسی زیر است:

- ۱- برآورده کردن نیازهای جسمانی و حیوانی برای تأمین «رشد» و «سلامتی» این بُعد؛
- ۲- کنترل و تنظیم خواسته‌های جسمانی در حد نیازهای طبیعی و معقول و دوری از افراط و تفریط به نحوی که خواسته‌ها و نیازهای فطری در اولویت قرار بگیرد و خواسته‌ها و نیازهای جسمانی و حیوانی فرع و تابع نیازهای فطری باشد؛
- ۳- فراهم کردن زمینه و بستر مناسب برای رشد اختیاری فضائل اخلاقی؛
- ۴- توجه به اخلاق اجتماعی و تنظیم نهادها، سازمان‌ها، روابط فرهنگی و اجتماعی بین بخش‌ها و بین افراد و نهادها با محوریت فضائل اخلاقی و تنظیم قواعد و قوانین اجتماعی در جهت تسهیل رشد فضائل و سخت شدن تجاوز و فساد در جامعه با تشکیل حکومت اسلامی.

جدول ۴-۶- اصول حاکم بر تربیت اخلاقی

۴-۲-۱- اهداف تربیت اخلاقی

با شکوفایی این بُعد در انسان، اهداف زیر تحقق می‌یابد:

- ۱- توجه کامل به احکام شرع و اطاعت از اوامر و نواهی دین؛
- ۲- تهذیب و پاک شدن از رذائل و احساس دوری و تنفر از آنها؛
- ۳- آراسته شدن به فضائل اخلاقی و احساس لذت و علاقه به آنها.

جدول ۴-۷- ثمرات تربیت اخلاقی

۴-۲-۲- ویژگی‌های تربیت اخلاقی

با توجه به جایگاه خیر اخلاقی در فطرت، تربیت اخلاقی اسلام دارای ویژگی‌های زیر است:

- ۱- برنامه‌ی اخلاقی اسلام، یک «صراط» و یک «راه» برای پیمودن است؛ البته نه آن راهی که صرفاً جنبه‌ی ابزاری و وسیله‌ای دارد و خودش هیچ موضوعیتی ندارد و وقتی که راه تمام شد و به پایان رسید، هدف به دست می‌آید. بلکه آن راهی که رونده‌ی راه و سالک طریق با هر قدمی که برمی‌دارد، به بهره‌ای از مقصد نائل می‌شود.
- ۲- متربی در برنامه‌ی اخلاقی، یک موجود متکامل است؛ در واقع مانند یک گیاه در حال نمو و یا یک کودک در حال رشد است، نه مانند خانه‌ای که می‌خواهد مزین به زیور شود یا نقاشی‌های زیبایی در آن ترسیم گردد. از این رو، این رشد و نمو باید طبق نظام مخصوصی صورت گیرد؛ از کجا آغاز کردن دارد و از مراحل و منازل مخصوصی می‌گذرد.
- ۳- برنامه‌ی اخلاقی یک امر پویا و متحرک است، نه ساکن و ایستا. عبور از دشت‌ها، دره‌ها، کوه‌ها و پستی‌ها و بلندی‌هاست. گردنه‌ها در پیش دارد، خطر سقوط هست و امکان بیراهه رفتن دارد.
- ۴- مربی در تربیت اخلاقی، راهبری است که خود راه پیموده و درخت وجودش به ثمر رسیده و کودکی را به پختگی تبدیل کرده است. دشت‌ها و دره‌ها را پیموده، گردنه‌ها را پشت سر گذاشته و از معرکه‌های سقوط به سلامت گذشته و به مراتبی از تکامل اخلاقی نائل شده است. بنابراین انتظار راهبری تربیت از کسی که خودش تربیت نشده است، انتظاری عبث و باطل است.

۵- کسب فضائل در سلوک اخلاقی، به معنی کسب صفات الهی است. لذا سلوک اخلاقی حقیقتاً وجهی از تقرب به خدا و همان حرکت به سمت توحید است. عدل، احسان، جود، گذشت، رحمت، عزت و مانند آن از صفات کمالیهی خداوند است و انسان باید به مراتبی از آن نائل شود. همان طور که باید از صفات نقص، مانند ظلم، بخل، حسد و مانند آن که خداوند از آنها منزّه است، دوری کرده و خود را از این جهت نیز به خداوند نزدیک نماید.^۱

جدول ۴-۸- ویژگی های تربیت اخلاقی

۴-۲-۳- تقوا، بنیادی ترین فضیلت اخلاقی

«تقوا» به معنی «خودنگهداری»، «حفظ نفس»، «تسلط بر خود» و «پرواداری» است. این ملکهی اخلاقی که مانند هر فضیلت دیگر، بذر آن در وجود انسان قرار دارد، به نفس در برابر باطل مصونیت می دهد و در برابر حق متواضع می کند. لذا اگر کسی اولین مرتبهی تقوا را از دست داده باشد و انصاف و حق پذیری نداشته باشد، اساس هدایت پذیری را از دست داده و پذیرای دعوت انبیای الهی و پیام های نجات بخش قرآن کریم نخواهد بود. از این رو، با اینکه قرآن کریم برای هدایت همه ی مردم فرستاده شده و مخاطب قرآن در ابتدای نزول، مشرکان بوده است، اما آن دسته از مشرکان به هدایت قرآن گوش فرا دادند که بهره مند از این تقوای اولیه بودند و این درجهی از تقوا در قلب آنان به خاموشی نگراییده بود.^۲

کسب مراتب عالی تر تقوا، سبب کسب مراتب عالی ایمان و عمل خواهد شد.

۴-۲-۴- انگیزه های سه گانه در تربیت اخلاقی

هدایت متری به اخلاق پسندیده و دوری از زشتی ها و رذائل، نیازمند به ایجاد انگیزه در متری است. به عبارت دیگر، ترجیح عمل خیر و فضیلت بر عمل بد و رذیلت، علاوه بر گرایش فطری به خیر، نیازمند مرجّح بیرونی از سنخ غایت و هدف نیز می باشد که فرد، به انگیزه ی رسیدن به آن غایت عمل خوب را بر بد ترجیح دهد. درست است که انسان به طور فطری عدل را دوست دارد و از ظلم متنفر است، و اگر در موقعیتی قرار بگیرد که هم می تواند ظلم کند و هم به عدل رفتار نماید، عدل را ترجیح می دهد؛ اما این عکس العمل در موقعیتهایی است که عدل و ظلم برای وی علی السویه باشند. اما در موقعیتی که اگر بخواهد عادلانه رفتار کند، باید خطری را نیز بپذیرد یا ثروتی را از دست بدهد، در اینجا صرفاً آن گرایش فطری کافی نیست. زیرا در این موقعیت، دو گرایش متقابل روبروی یکدیگر قرار گرفته اند و وی باید به یکی از این دو گرایش پاسخ منفی دهد: گرایش به حفظ جان یا عدل و گرایش به ثروت یا عدل؟ در این جاست که غایت و انگیزه ی بیرونی لازم است تا انسان عدل را بر ظلم ترجیح دهد و به عدل روی آورد. قرآن کریم، سه انگیزه برای تهذیب اخلاق و تربیت اخلاقی متربیان مطرح کرده و میزان کارایی و ارزشمندی هر کدام را مشخص نموده است.

۴-۲-۴-۱- انگیزه ی اول: غایات صالحه و درست دنیوی

منظور این است که انسان به انگیزه ی تشکیل یک زندگی سالم فردی و اجتماعی در دنیا، موازین اخلاقی را رعایت کند. مانند رعایت قناعت و دست به سوی مردم دراز نکردن برای حفظ عزت خود میان مردم، کسب علم برای به دست آوردن و جاهت میان دیگران و شجاع بودن برای حفظ جان خود و خانواده از انسان های ضرور.

این انگیزه، اگر در همین حد باقی بماند و به انگیزه های بعدی ضمیمه نشود، همان انگیزه های است که مبنای اخلاق سکولار قرار گرفته و نمی تواند مستحسن تلقی شود. زیرا تشخیص غایت واقعی انسان به اشتباه افتاده و حیات انسان را محدود به همین زندگی دنیایی کرده است.

^۱ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۳، صص ۲۶-۲۷.

^۲ علامه طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ذیل آیه ی ۲ بقره.

البته قرآن کریم از این قبیل انگیزه‌ها برای رعایت اخلاق و عمل صالح استفاده کرده، اما این غایات را در طول غایات اخروی و حیات جاویدان قرار داده و نقص آن را برطرف کرده است. مثلاً خطاب به مؤمنان می‌فرماید: ﴿... وَلَا تَنَازَعُوا فَعَتَشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا ...﴾ - انفال، ۴۶ یا می‌فرماید: ﴿وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ - شوری، ۴۳. این انگیزه در سنین کودکی و نوجوانی کاربرد فراوانی دارد و باید مورد استفاده قرار بگیرد. زیرا در این انگیزه، آثار ملموس و عواقب مشخص و دنیایی عمل به تربی گوشزد می‌شود و چون هر انسانی به دنبال کسب منافع و دفع ضررهاست، تربی انگیزه‌ی اولی عمل به توصیه‌ها را پیدا می‌کند. البته چون این انگیزه متعالی و عمیق نیست، در حد معینی کارایی دارد و نمی‌تواند انگیزه‌ی تصمیم‌های بزرگ و متعالی باشد.

۴-۲-۴-۲- انگیزه‌ی دوم: پاداش و جزایهای اخروی

منظور این است که تربی را به انگیزه‌ی رسیدن به پاداش‌های جاودان اخروی و محفوظ ماندن از عذاب‌های آن به تهذیب و کسب فضائل اخلاقی دعوت کنیم.

استفاده از این انگیزه در تهذیب نفس، هم با فطرت انسان سازگار است و هم مورد قبول دین می‌باشد. زیرا:

اولاً، با ویژگی بی‌نهایت‌طلب و جاودانگی نفس سازگار است و به آن پاسخ مثبت می‌دهد؛

ثانیاً، می‌تواند یک امیدواری قوی و فوق‌العاده در فرد پدید آورد؛

ثالثاً، در مواردی که انسان باید به‌خاطر رعایت اخلاق از یک منفعت دنیایی بزرگ بگذرد، کارایی دارد؛

رابعاً، گرچه در اینجا نیز نفس به دنبال نوعی معامله و تجارت است، اما این معامله و تجارت را براساس دستور الهی و اطاعت از فرمان‌های او انجام می‌دهد و در دایره‌ی توحید عملی قرار دارد، گرچه در دایره‌ی مراتب عالی توحید قرار نمی‌گیرد.

قرآن کریم و معصومین بزرگوار (علیهم‌السلام) با توجه به حال عامه‌ی مردم، بیشتر از همین انگیزه برای دعوت مردم به اخلاق فاضله و عمل خیر استفاده کرده است. به‌طور مثال، در قرآن کریم آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ ...﴾ - توبه، ۱۱۱. در این آیه، برای گذشت از جان و مال در دنیا، پاداش اخروی وعده داده شده است. روشن است که هیچ منفعت دنیایی که مربوط به انگیزه‌ی اول است، نمی‌تواند برانگیزاننده‌ی فرد برای گذشت از جان باشد. اما انگیزه‌ی پاداش اخروی این توانایی را دارد که فرد را به‌سوی ایثار جان و شهادت در راه حق سوق دهد.

همچنین قرآن کریم می‌فرماید: ﴿... إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ - زمر، ۱۰ و نیز می‌فرماید: ﴿... إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ - ابراهیم، ۲۲.

۴-۲-۴-۳- انگیزه‌ی سوم: تهذیب نفس و کسب فضائل برای رضایت خداوند و حب به او

این انگیزه منطبق بر هدف متعالی خلقت انسان و ساختار فطری وجود اوست. بنابر مباحثی که در انسان‌شناسی آمده، غایت خلقت انسان، خود خداوند و تقرب و وصول به اوست. یعنی تکامل انسان، یک حرکت صعودی به‌سوی اوست. انسان در نهاد خود «او» را دوست دارد و «او» را می‌طلبد؛ «او» که همان زیبایی مطلق، حیات مطلق، قدرت مطلق و اوصاف جمالیه‌ی مطلق اوست.

تفاوت این انگیزه با دو انگیزه‌ی قبلی این است که در آن دو انگیزه، هدف، غیرخداست، گرچه در انگیزه‌ی اول، می‌تواند با اطاعت از خداوند صورت بگیرد یا بدون اطاعت از خداوند باشد و در انگیزه‌ی دوم با اطاعت از خداوند انجام می‌پذیرد. اما در انگیزه‌ی سوم غیرخدا حضور ندارد، یعنی هم غایت خداوند است و هم فرمان‌دهنده اوست. علامه طباطبایی در تبیین این انگیزه می‌فرماید: «هر عملی که انسان برای غیرخدا انجام می‌دهد، الا و لابد منظوری از آن عمل دارد و انگیزه‌ی پشت سر آن است. انسان آن عمل را انجام می‌دهد یا برای اینکه در آن عزتی سراغ دارد که می‌خواهد به‌دست آورد، یا از نیرویی می‌ترسد که می‌خواهد آن را دفع کند. درحالی‌که عزت منحصر در خداست ﴿... إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ - یونس، ۶۵ و همه‌ی نیروها نیز از آن اوست ﴿... أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ - بقره، ۱۶۵.

حال کسی که به این دین ایمان دارد، دیگر در دلش جایی برای ریا و سمعه و ترس از غیر خدا و امید به غیر خدا و اعتماد به غیر خدا باقی نمی ماند و براستی اگر این دو حقیقت برای کسی روشن شود و علم یقینی بدان داشته باشد، تمام پستی ها و بدی ها از دلش شسته می شود و این دو قضیه، دل او را به زیور فضائل می آراید، فضائلی چون تقوای بالله، عزت بالله و غیر آن از مناعت طبع، کبریا، غنای نفس و هیبتی الهی و ربانی.

همچنین در کلام خداوند مکرر آمده است که ملک از آن خداست، ملک آسمان ها و زمین از اوست، آنچه در آسمان ها و زمین است از آن اوست. و حقیقت چنین مالکیت و پادشاهی، همان طور که برای همه روشن است، برای هیچ موجودی از موجودات استقلال باقی نمی گذارد و استقلال را منحصر در ذات خدا می کند.

وقتی ملک عالم و ملک آسمان ها و زمین و ملک آنچه در آنهاست، از خدا باشد، دیگر چه کسی از خود استقلال خواهد داشت؟ و دیگر چه کسی و به چه وجهی از خدا بی نیاز تواند بود؟ هیچ کس و به هیچ وجه ... اگر به راستی ما به این ایمان داشته باشیم، دیگر بویی از استقلال در خود و متعلقات خود سراغ می کنیم؟ نه؛ با پیدا شدن چنین ایمانی، تمامی اشیاء، هم ذاتشان، هم صفاتشان و هم افعالشان، در نظر ما از درجه ی استقلال ساقط می شوند. و دیگر چنین انسانی نه تنها غیر خدا را اراده نمی کند، فقط وجه او را می خواهد، در برابر غیر او خاضع نمی شود، از غیر او نمی ترسد، به غیر او امید ندارد، از هیچ چیزی جز او لذت نمی برد و مبتهج نمی شود، به چیزی جز او اعتماد نمی کند، تسلیم چیزی جز او نمی شود، امور خود را به کسی جز او واگذار نمی کند. کوتاه سخن اینکه: چنین کسی اراده نمی کند و طلب نمی نماید، مگر وجه حق باقی را، حقی که بعد از فانی هر چیز باقی است. چنین کسی اعراض نمی کند، مگر از باطل و فرار نمی کند جز از باطل، باطلی که عبارت است از غیر خدا؛ چون آنچه غیر خداست فانی و باطل است و دارنده ی چنین ایمانی، برای هستی آن در قبال وجود حق که آفریدگار اوست، وقعی و اعتنایی نمی گذارد.^۱

انسانی که به چنین مرحله ای از معرفت به خداوند و مقام او نائل شود، محبوب و مقصود و مقصدش خدا می شود و در نجوای با او می گوید: «أَنْتَ غَايَةُ مَطْلُوبِي، وَمُنَايَ فِي مُنْقَلَبِي وَمُنَاوِي»^۲، «أَنْتَ غَايَةُ الْمَسْئُولِ وَنَهَايَةُ الْمَأْمُولِ»^۳، «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَأَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ»^۴، «وَلَا تَحْجُبْ مُشْتَاقِيكَ عَنِ النَّظَرِ إِلَى جَمِيلِ رُؤْيَتِكَ»^۵، «فَيَا مُنْتَهَى أَمَلِ الْآمِلِينَ وَيَا غَايَةَ سُؤْلِ السَّائِلِينَ وَيَا أَفْصَى طَلِبَةِ الطَّالِبِينَ وَيَا أَعْلَى رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ»^۶.

با توجه به نکات فوق، لازم است در ایجاد انگیزه برای تهذیب نفس و رفتن به سمت فضائل اخلاقی از سه انگیزه کمک گرفت، با این شرایط که:

اولاً، انگیزه ی اول به نحو استقلال مطرح نشود و در چارچوب دو انگیزه ی دیگر قرار گیرد؛

ثانیاً، برای عموم مردم بر انگیزه ی دوم تأکید بیشتری شود؛

ثالثاً، تلاش گردد که سطح انگیزه ها ارتقاء یابد و از انگیزه های اول و دوم به سوی انگیزه ی سوم جلب شوند و بدانند که در انگیزه ی سوم، دو انگیزه ی دیگر هم نهفته است، اما در دو انگیزه ی دیگر، انگیزه ی سوم حضور ندارد.

^۱ تبیین این سه انگیزه با اقتباس از صفحات ۳۵۹ تا ۳۶۵ جلد اول ترجمه ی تفسیر المیزان صورت گرفته است.

^۲ مفاتیح الجنان، دعای صباح.

^۳ مفاتیح الجنان، دعای صباح.

^۴ مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه.

^۵ مفاتیح الجنان، مناجات الخائفین.

^۶ مفاتیح الجنان، مناجات المفتقرین.

۴-۲-۵-۱- یقظه (خودآگاهی و احساس مسئولیت) و تذکر (خداآگاهی)

منظور از یقظه بیدار شدن انسان از خواب غفلت و احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت خود و جهان است و آگاهی از اینکه در جهان خلقت بیهوده آفریده نشده است. انسان باید به خدا و جایگاه خود در جهان و هدفش از خلقت توجه پیدا بکند. بدون این بیداری و احساس درد و احساس مسئولیت، انسان اقدام به اصلاح اخلاقی خود نخواهد کرد. این بازگشت و توجه به خدا، توبه نام دارد. انسان باید همیشه به یاد خدا باشد و هیچگاه مسئولیت و بندگی خود را در برابر خدا فراموش نکند که اگر خدا را فراموش کرد، خود را فراموش کرده است و در وادی غفلت سرگردان می‌شود. تذکر و یاد دائمی خداوند، یقظه و بیداری را در انسان حفظ می‌کند.^۱

۴-۲-۵-۲- رابطه: مشارطه، مراقبه، محاسبه و معاتبه

منظور از رابطه، مراقبت همیشگی از خود و پیوسته نگران احوال خویشتن بودن است. مراقبت و محافظت همیشگی از خود، همان ملکه تقواست که باید در همه‌ی مراحل و در همه‌ی احوالات همراه انسان باشد و به‌مرور تقویت شود. رابطه دارای چهار مرحله است: «مشارطه (معاهده)»، «مراقبه»، «محاسبه» و «معاتبه».

نخست انسان باید عهد و پیمان ببندد که در کارهای خیر کوشا باشد و از کارهای شر دوری کند. عهد ببندد که عمر خود را بیهوده هدر ندهد و هر روز این عهد خود را تجدید کند. کمترین میزان عهد در هر روز این است که در آن روز مرتکب معصیت و نافرمانی خدا نشود. انسان پس از عهد و پیمان باید در همه‌ی اوضاع و احوال مراقب خود باشد. حقیقت مراقبت ذکر دائمی خداوند است و اینکه به هر کاری صبغه‌ی خدایی بزینم و با نام او شروع کنیم. محاسبه یعنی حسابرسی نسبت به گذشته و تعهد نسبت به آینده. در روایات تأکید زیادی بر محاسبه شده است. از امام کاظم (علیه السلام) روایت شده است که: «هرکس در هر روز از خود حساب‌کشی نکند، از ما نیست.»^۲ محاسبه باعث آگاه شدن انسان از عیوب پنهان خود و جلوگیری از غرور بیجا در انسان می‌شود.

اگر نتیجه محاسبه مثبت بود، باید خدا را شکر کرد و اگر منفی بود، باید آماده‌ی جبران کمبودها شد. انسان باید شخصاً خود را مورد عتاب قرار دهد تا بدین وسیله آماده جبران نواقص شود. در این مرحله باید از نفس لوامه الهام گرفت.^۳

۴-۲-۵-۳- نظم و انضباط و برنامه‌ریزی

نظم و ترتیب امکان ندارد مگر آنکه انسان برای هر کاری ساعت و وقتی معین کند و خود را به رعایت آن عملاً موظف بداند. دامنه‌ی عمر محدود است و در این محدوده نمی‌توان به تمام خواسته‌ها رسید. انسان باید برای هر کاری وقتی و برای هر موضوعی آغاز و انجایی در نظر بگیرد و با لحاظ محدودیت وقت و شناخت نسبت به اهم و مهم امور، کارهای لازم‌تر و مهم‌تر را مقدم بدارد و امور بی‌فایده را از برنامه‌ی زندگی حذف کند.

اولیای خدا در تنظیم و تقسیم اوقاتشان کمال دقت را مبذول می‌داشتند تا بتوانند از دوران کوتاه عمر حداکثر استفاده را ببرند. در اثر همین برنامه‌ریزی و کوشش منظم توانسته‌اند آثار پربرکتی از خود به جای بگذارند.^۴

^۱ مهدوی‌کنی، محمدرضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، صص ۸۱-۸۷.

^۲ امام کاظم (علیه السلام) «لَيْسَ مِنْهُ مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ» (کافی، ج ۲، ص ۴۵۳)

^۳ امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۹ / مهدوی‌کنی، محمدرضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، صص ۳۸۶-۴۱۸.

^۴ مهدوی‌کنی، محمدرضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، صص ۵۱۳-۵۱۵.

۴-۲-۵-۴- کرامت و عزت نفس

کرامت، بزرگواری است و بزرگواری حاصل بهره‌وری معین یک موجود است بی‌آنکه پای مقایسه با غیر در آن گشوده شود. خداوند انسان را از بهره‌های درونی و ویژه‌ای همچون عقل برخوردار ساخته و او را به سبب این بهره‌وری کریم داشته است. این کرامت به اصل انسان بودن باز می‌گردد و اختصاصی به دسته‌ی معینی از آدمیان ندارد.

هرگاه انسان مایه‌ی کرامت خود یعنی عقل را به شکوفایی درآورد، در پرتو آن از فروغلتیدن در ضلالت مصون می‌شود و این مصونیت که همان تقواست، لازمه‌ی ادامه یافتن راه و دستیابی به پایگاه فراتری از کرامت است ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ - حجرات، ۱۳. عزت، کرامت مضاعف است. بنی آدم همه مکرمند، اما همه عزتمند نیستند. از میان آنان تنها کسانی که برتر می‌آیند، از عزت بهره‌ورند. انسان باید کرامت خود را حفظ کند و با ملکه تقوا به کرامت مضاعف (عزت) دست یابد. احساس کریم و عزیز بودن انسان را از آلوده کردن خود به گناهان بازمی‌دارد.^۱

۴-۲-۵-۵- توجه به حب و بغض‌ها (تولی و تبری)

حب و بغض مهم‌ترین انگیزه برای کسب فضائل و دوری از رذائل است. شخصیت انسان از مجموعه‌ای از این احساسات خواستن و نخواستن و خشنودی و ناخشنودی ساخته می‌شود و برای هر انسانی فصل ممیز از دیگر انسان‌ها به وجود می‌آورد.

انسان ذاتاً عاشق کمال و جمال است و از بدی‌ها و زشتی‌ها متنفر است و چون خداوند عین کمال است، پس دوستی با خدا سرآغاز همه‌ی کمالات است. این جاذبه به خدا جاذبه‌ی فطرت است؛ اما این جاذبه فطری کافی نیست و باید آگاهانه باشد. فرد باید با اختیار و انتخاب تسلیم خواست دوست شود.

محبتی ارزشمند است که در ارتباط با ارزش‌ها و زیبایی‌ها باشد و ضدازش‌ها را دفع کند. این جاذبه و دافعه باید به‌خاطر خدا باشد که از آن به «تولی و تبری» یاد می‌شود.^۲

۴-۲-۵-۶- پرداختن به عیوب خود

بسیاری از عیوب در زوایای قلب پنهانند و در موارد خاص خود را نمایان می‌کنند.^۳ مراقبت همیشگی از خود و توجه دائمی و تفکر در اعمال، باعث می‌شود که انسان عیوب پنهان خود را بشناسد. علت برخی ابتلائات خداوند هم همین است؛ حتی ممکن است خداوند مؤمن را به گناه بیندازد تا از عیوب خویش آگاهش سازد.^۴ اگر خدا خیر بنده‌ای را بخواهد او را به عیوب نفسش آگاه می‌کند و در غیر این صورت قلب او را با آنچه که در آن است رها می‌کند.^۵ پیامبر ﷺ در وصیت به اباذر می‌فرماید: «گاهی انسان به واسطه‌ی گناهی به بهشت داخل می‌شود؛ وقتی که گناه موجب شود که انسان در اعماق وجودش چه خبر است و عیوب خود را شناخته و درمان کند.»^۶

ناآگاهی از عیوب خود، از بزرگترین گناهان است.^۷ عیب‌جویی از خود علاوه بر اینکه انسان را از عیوب پنهانش آگاه می‌سازد، انسان را از پرداختن به عیوب دیگران بازمی‌دارد و مانع از غرور و تکبر در انسان می‌شود. البته ممکن است که شیطان یأس را به آدمی القاء کند ولی انسان

^۱ باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، صص ۱۹۱-۱۹۳.

^۲ مهدوی‌کنی، محمدرضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، صص ۹۹-۱۱۱.

^۳ امیرالمؤمنین (علیه السلام) «لَيْسَ كُلُّ عَوْرَةٍ تَطْهَرُ» (نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱)

^۴ قال الصادق (علیه السلام) «إِنَّ اللَّهَ عَلِمَ أَنَّ الذَّنْبَ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعُجْبِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ مَا ابْتُلِيَ مُؤْمِنٌ بِذَنْبٍ أَبَدًا» (کافی، ج ۲، ص ۳۱۳)

^۵ قال السجاد (علیه السلام) «فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ فَتَحَ لَهُ الْعَيْنَيْنِ اللَّتَيْنِ فِي قَلْبِهِ فَأَنْصَرَ بِهِمَا الْغَيْبَ وَ أَمَرَ آخِرَتِهِ وَ إِذَا أَرَادَ بِهِ غَيْرَ ذَلِكَ تَرَكَ الْقَلْبَ بِمَا فِيهِ» (توحید صدوق، ص ۳۶۷)

^۶ قال رسول الله ﷺ «يَا أَبَاذَرٍّ! إِنَّ الْعَيْدَ لَيَذُنُّبُ الذَّنْبِ فَيَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ. فَقُلْتُ: وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا بَإِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: يَكُونُ ذَلِكَ الذَّنْبُ نَصَبَ عَيْنَيْهِ تَائِبًا مِنْهُ فَأَرَا إِلَى اللَّهِ عَرْوَجًا حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ» (شیخ طوسی، امالی، ص ۵۲۹ / شیخ صدوق، اعلام الدین، ص ۲۹۱)

^۷ قال علی (علیه السلام) «جَهْلُ الْمَرْءِ بَعُوبِهِ مِنْ أَكْبَرِ ذُنُوبِهِ» (الإرشاد، ج ۲، ص ۴۱۶)

باید با توکل به خداوند و امید به رحمت الهی، در رفع معایب خویش تلاش کند. ترس از ناتوانی در اصلاح معایب، ناامیدی از رحمت خدا، پرداختن زیاد به عیوب دیگران و تنبلی در محاسبه‌ی نفس از جمله موانع پرداختن به عیوب خویش است.^۱

۴-۲-۵-۷- عزم قوی و جهاد با نفس

مقصود تمرین و وادار کردن خویش به کارهای خیر و ادای واجبات و ترک محرمات است. برای مبارزه با دشمن درونی یعنی نفس باید سختی کشید چراکه تسلط بر هوای نفس کاری بس سخت و دشوار است.^۲ باید نفس را تأدیب کرد و به کارهای شایسته عادت داد. مداومت بر عمل خیر حتی اگر کوچک باشد برای تربیت نفس بهتر از عمل خیر کثیری است که انسان از آن خسته شود.^۳

همین‌که انسان قدم در میدان مجاهده نهاد، حوادثی سخت و ناملایماتی از طرف مردم و آشنایان، که صرفاً غیر از هوای نفس و خواسته‌های اجتماعی مقصدی ندارند، متوجه او می‌شود و با زبان و عمل او را سرزنش نموده و می‌خواهند از رویه و مقصدش دور کنند و از فی‌الجمله تنافری که بین او و آنان در برنامه‌ی زندگی پیدا شده سخت در هراس بوده و به هر وسیله می‌کوشند تا انسان تازه‌به‌راه افتاده را با تازیانه ملامت و سرزنش از راه انداخته و قدم‌های او را خرد کنند. و همچنین در هر منزل از منازل سفر، البته مشکلی تازه برای انسان پیش خواهد آمد که بدون صبر و عزم دفع آنها محال به‌نظر می‌رسد. انسان باید به حول و قوه‌ی خدا چنان عزمی داشته باشد تا در برابر همه‌ی این مشاکل ایستادگی نماید و با حربیه‌ی صبر و توکل، همه‌ی آنها را نابود سازد.^۴

جهاد با نفس جهاد اکبر است^۵ چراکه جهاد با دشمن‌ترین دشمن انسان است.^۶ باید با مراقبت همیشگی از نفس و عادت دادن آن به کارهای خیر، بر آن مسلط شد. جنگ بین جنود عقل و جهل همواره در نفس انسان برپاست و این انسان است که باید با یاری دادن جنود رحمانی بر جنود شیطانی فایق آید و خیرات را بر مملکت نفس خویش مسلط گرداند.^۷

۴-۲-۵-۸- حسن فعلی و حسن فاعلی

عمل انسان هم باید حسن فعلی داشته باشد، یعنی فی‌نفسه عمل خیر باشد و هم حسن فاعلی بدان معنا که انسان آن کار را به خدای خود نسبت بدهد و با استناد به خدا انجام بدهد. از انضمام حسن فاعلی که طهارت ضمیر فاعل است و حسن فعلی که حق بودن عمل است، انسان یقین پیدا می‌کند که این کار به مقصد می‌رسد. اگر یکی از این دو امر فاقد بود یا هر دو مفقود بود، هرگز این کار به‌ثمر نمی‌رسد. اگر کار، خیر و حق بود ولی انسان او را برای حق انجام نداد به‌ثمر نخواهد رسید، چون حسن فعلی به‌تنهایی برای رسیدن به هدف کافی نیست، باید فاعل هم حسن باشد و حسن فاعلی در او باشد.^۸

نیت، روح عمل و حقیقت آن است و در اسلام آنچه اهمیت دارد جنبه‌ی باطنی و حقیقی عمل است که ارزش و قبول عمل به آن بستگی دارد. نیت علاوه‌بر تأثیر در کیفیت و ارزش عمل، در شخصیت انسان نیز مؤثر است. مراتب شخصیت فرد را باید از انگیزه‌ها و اهدافش شناخت.

^۱ پناهیان، علیرضا، رهایی از تکبر پنهان، صص ۱۶-۳۳.

^۲ مهدوی‌کنی، محمدرضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، ص ۴۹۵.

^۳ امیرالمؤمنین (علیه السلام): «قَلِيلٌ مَذْمُومٌ عَلَيْهِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُومٍ مِنْهُ» (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۶)

^۴ علامه طهرانی، محمدحسین، رساله لب‌الباب، صص ۹۰-۹۱.

^۵ قال رسول الله (ص): «مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ. فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟ قَالَ: جِهَادُ النَّفْسِ» (فروع کافی، ج ۵، ص ۱۲)

^۶ امیرالمؤمنین (علیه السلام): «أَعْدِي عَدُوَّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ» (محنة‌البیضاء، ج ۵، ص ۶ / بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۶۴)

^۷ امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۵.

^۸ جوادی‌آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۱، صص ۲۹۷-۲۹۸.

ریا عبارت است از اظهار عمل به انگیزه‌ی جلب توجه و ستایش مردم؛ و اخلاص در سطح اول آن خالی شدن عمل از ریا و تظاهر است، هرچند ممکن است عمل به‌خاطر پاداش یا ترس از عقاب باشد. اخلاص کامل، آن است که عمل جز برای رضای خدا نباشد.^۱

۴-۲-۵-۹- توکل و اعتماد بر خداوند

توکل پیوند خوردن با مسبب‌الأسباب است و در این حالت دیگر جایی برای نگرانی و تشویش خاطر انسان باقی نمی‌ماند. نکته‌ی اساسی این است که انسان درعین اینکه باید در زندگی به‌دنبال اسباب و وسیله‌ها باشد، نباید مسبب‌الأسباب را فراموش کند، بلکه باید اسباب را پرتویی از ذات او بداند.

«قدرت تصمیم‌گیری»، «قوت و شجاعت»، «ترک گناه و عدم سلطه‌ی شیطان»، «تأثیر ناپذیری از اقبال و ادبار مردم»، «عدم نگرانی از حوادث» و «داشتن همت عالی» از آثار توکل بر خداوند است.^۲

۴-۲-۵-۱۰- غنیمت شمردن فرصت‌ها در مسابقه خیرات

قرآن در کارهای خیر مردم را به شتاب و مسابقه دعوت می‌کند تا در این رقابت از فرصت‌های زودگذری که پیش می‌آیند، نهایت استفاده را ببرند. انسان باید در آنچه بر آن عزم نموده مسارعت کند، چون در این راه آفاتی است و برای او در هر مقام، متناسب با حال او مانعی پدید می‌گردد. انسان باید بسیار زرنگ و باهوش باشد و قبل از آنکه مانعی بدو دست یابد و دامن او را آلوده کند، وظیفه‌ی خود را انجام دهد و در راه وصول به مقصد دقیقه‌ای فروگذار نکند. ازدست دادن فرصت، موجب غصه و پشیمانی است چنانکه غنیمت شمردن فرصت، نشانه‌ی عقل و خرد است.^۳

۴-۲-۶- اهمّ فضائل و رذائل اخلاقی

یک انسان مسلمان برای اینکه تربیت دینی و اخلاقی در وی محقق شود، لازم است برای خود یک برنامه‌ی اخلاقی تنظیم و مهیا کند؛ به‌گونه‌ای که به‌تدریج و با برنامه‌ای معین خود را به فضائل اخلاقی خودآرایی و از رذائل اخلاقی دوری کند. این برنامه توقف‌پذیر نیست و فرد می‌بایست به‌صورت مداوم تلاش کند تا فضائل بیشتری کسب کند. در جدول زیر، اهمّ فضائل و رذائل اخلاقی تبیین شده است. البته باید توجه داشت که هریک از فضائل و رذائل ذومراتب هستند و دارای سطوح سطحی و عمیق هستند، لذا نمی‌توان حدّ یقفی برای فضائل و رذائل اخلاقی تصور کرد و انسان دائماً می‌بایست در راه تربیت اخلاقی ممارست ورزد. در برنامه‌ی اخلاقی، باید گام‌به‌گام و به‌تدریج پیش رفت و به‌صورت دفعی به کسب همه‌ی فضائل با یکدیگر و دفع همه‌ی رذائل با یکدیگر نپرداخت، چراکه برخی از فضائل و رذائل بر برخی دیگر مقدم است و اگر آن فضیلت مبنایی‌تر در وجود انسان نهادینه نشود، فضیلت دیگر را به‌تباهی می‌کشاند و باعث افساد آن می‌شود.^۴

فضائل	رذائل
خوف از خدا	تجری (گستاخی) نسبت به خدا
بزرگ شمردن خطا و گناه	کوچک شمردن خطا و گناه
امید به رحمت الهی	نامیدی و یأس از رحمت الهی

^۱ مهدوی‌کنی، محمدرضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، صص ۴۲۵-۴۲۹.

^۲ مهدوی‌کنی، محمدرضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، صص ۵۷۱-۵۷۸.

^۳ علامه طهرانی، محمدحسین، رساله لب اللباب، ص ۹۸ / مهدوی‌کنی، محمدرضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، صص ۵۲۲ و ۵۲۳.

^۴ برگرفته از: اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳، حدیث جنود عقل و جهل؛ نراقی، ملا مهدی، جامع‌السعادات؛ علامه طهرانی، محمدحسین، رساله لب اللباب؛ تهرانی، مجتبی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار؛ مهدوی‌کنی، محمدرضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی؛ پله‌پله تا ملاقات خدا، به اهتمام موسسه فرهنگی هنری سبل‌السلام.



فضائل	رذائل
رضایت به قضای الهی	نارضایتی و کراهت نسبت به قضای الهی
تسلیم نسبت به حق	استکبار نسبت به حق
عزت نفس	ذلت نفس
تقوا و ورع	بی تقوایی
راستگویی	دروغ گویی
عدل	ظلم
انصاف	تعصب
صبر و حلم	جَزَع و بی تابي
زهد و قناعت	حرص و رغبت به دنیا
اخلاص (در نیت)	اخلاط (در نیت)، ریا و نفاق
خشوع	عجب
تواضع	کبر و تکبر
احسان و ایثار	خودخواهی و حب نفس
جود و سخا	بخل
غیرت	بی غیرتی
شجاعت	ترس
حیا و عفت	پرده داری
وقار	سبک سری
آرامش و طمأنینه	شتاب و عجله
گشاده رویی و محبت	خشیم و غضب
همت و عزم	کسالت و تنبلی
خیرخواهی و نُصح	حسد
حسن ظن	سوء ظن
عیب پوشی (از دیگران)	عیب جوئی و غیبت
عفو و اغماض	حقد و کینه
وفاداری	خیانت

جدول ۴-۹- اهم فضائل و رذائل اخلاقی



۴-۲-۷- برنامه‌ی تربیت اخلاقی در دانشگاه

هر دانشگاه اسلامی، به‌ویژه دانشگاه امام صادق (علیه السلام) که تربیت دانشجوی طراز اسلامی و اسوه برای دیگران از رسالت‌های آن محسوب می‌شود، مسئولیت تربیت اخلاقی دانشجویان را نیز برعهده دارد. لذا همان‌طور که فارغ‌التحصیلان دانشگاه از جنبه‌ی علمی ارزیابی می‌شوند و میزان موفقیت آنان نسبت به ورود به دانشگاه سنجیده می‌شود، ضروری است از میزان موفقیت دانشگاه از حیث ارتقاء اخلاقی دانشجویان نیز ارزیابی به‌عمل آید. بدیهی است ارزیابی از اخلاق، با ارزیابی علمی تفاوت فراوانی دارد که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

با توجه به این رسالت، تدوین برنامه‌ی ارتقاء و تعالی اخلاقی دانشگاه ضروری است. این برنامه باید کیفیت عبور از وضع موجود به وضع مطلوب دانشجویان را تعیین کند و وظایف عوامل مؤثر در تربیت اخلاقی را مشخص سازد.

برنامه‌ی تربیت اخلاقی دانشجویان باید در دو بخش تنظیم شود:

- ۱) تربیت اخلاقی عام: این بخش شامل برنامه‌ریزی برای رشد فضائل ضروری برای هر انسان مسلمانی است و تکامل اخلاقی او را به‌دنبال دارد. فهرستی از این فضائل قبلاً ارائه گردید.
- ۲) تربیت اخلاقی خاص تعلیم و تعلّم: این بخش شامل برنامه‌ریزی برای رشد فضائل ویژه‌ی دانشجو و استاد (متعلّم و معلم) است.

البته این دو بخش، مجزای از یکدیگر نیستند، بلکه برنامه‌ریزی بخش خاص در داخل بخش عام قرار دارد و به‌عنوان جزئی از آن تلقی می‌شود که گسترش بیشتری یافته و زمان وسیع‌تری را نسبت به سایر اجزای برنامه‌ی عام به‌خود اختصاص داده است.

۴-۲-۷-۱- فهرست فضائل اخلاقی دانشجو و استاد

در سابق فهرستی از اهمّ فضائل اخلاقی که باید در تربیت اخلاقی به‌معنی عام موردنظر باشد، ارائه گردید. عموم فضائل اخلاقی در ارتقاء تعلیم و تعلّم نقش دارند، زیرا شخصیت دانشجو و استاد را به‌کمال می‌رسانند و انسان کمال‌یافته و مهذب مسیر دانش را نیز بهتر می‌پیماید و از دانش خود بهتر بهره می‌برد. در میان این فضائل، برخی از آنها تأثیر عمیق‌تر و مستقیم‌تری در تربیت علمی دارند. همچنین فهرستی از فضائل در بخش تربیت تفکر و تعقل، با استفاده از رهنمودهای قرآن کریم و معصومین بزرگوار (علیهم السلام) ارائه گردید. در برنامه‌ی تربیت اخلاقی تعلیم و تعلّم، باید بر این دسته از فضائل تأکید بیشتری شود:

۴-۲-۷-۱-۱- اهمّ فضائل اخلاقی دانشجو

۱- صداقت در داوری علمی و ارزیابی از نظرات و دیدگاه‌ها؛	۲۳- حضور به‌موقع در کلاس؛
۲- دنباله‌روی از نتیجه‌ی علمی و معرفت کسب‌شده؛	۲۴- حضور فعال و بانشاط در درس؛
۳- توجه به سخن مخاطب بدون موضع‌گیری قبلی؛	۲۵- نشستن صحیح درمقابل استاد؛
۴- وارد نشدن در میان سخن دیگران و سخن گفتن بعد از اتمام سخن طرف مقابل؛	۲۶- تفوق رأی و نظر استاد بر رأی و نظر خود در کلاس درس؛
۵- رعایت ادب در سخن گفتن (رعایت شأن استاد، دانشجو، هم‌درس)؛	۲۷- نشان دادن سپاسگزاری و تشکر خود از استاد؛
۶- پیرو برهان بودن، نه اکثریت؛	۲۸- سرمشق گرفتن از ویژگی‌های ممتاز استاد؛
۷- مرعوب نشدن؛	۲۹- خود را در معرض ارشاد و هدایت استاد قرار دادن؛
۸- درست شنیدن؛	۳۰- آراستن و پیراستن برون و درون به‌هنگام ورود استاد؛
۹- هدایت‌پذیر و تذکرپذیر بودن؛	۳۱- کسب آمادگی روحی و ذهنی قبل از ورود به
۱۰- تحمل دیدگاه مخالف و نقد منصفانه‌ی آن؛	



۱۱- دوری از حسد نسبت به دانشجوی برتر و موفق تر؛ ۱۲- حفظ حرمت و شأن استاد، حتی با مشاهدهی اشتباه از استاد؛ ۱۳- سخن گفتن بعد از تفکر؛ ۱۴- علاقه و عشق داشتن به علم و طالب علم بودن (تشنگی دائمی نسبت به آموختن)؛ ۱۵- تواضع و فروتنی نسبت به علم و در برابر عالم؛ ۱۶- پندپذیر بودن؛ ۱۷- دوری از عناد، تعصب بی جا و جانبداری بدون دلیل در اظهار نظرهای علمی؛ ۱۸- عادت به پذیرفتن و تصدیق سخن ها بر اساس دلیل؛ ۱۹- عدم انکار نظراتی که دلیلی بر رد آنها نیست؛ ۲۰- توانایی ضبط نفس و کنترل احساسات و غرایز (تقوا) در مواجه با سخن موافق و مخالف؛ ۲۱- احترام به استاد، در غیاب او؛ ۲۲- انتقال صحیح و منصفانه ی یک دیدگاه به دیگران (امانت داری در میان نظرات)؛	کلاس درس؛ ۳۲- تنظیم صدا و گفتار و تلطیف آن در پیشگاه استاد؛ ۳۳- نادیده گرفتن لغزش زبان استاد؛ ۳۴- تمرکز حواس و استماع دقیق سخنان استاد؛ ۳۵- توجه به زمان کلاس و استفاده ی مطلوب از آن؛ ۳۶- طرح سؤال به موقع؛ ۳۷- نداشتن کم رویی در طرح سؤال؛ ۳۸- عدم تکرار سؤال های فرساینده و تلف کننده ی وقت؛ ۳۹- مداومت بر تحرک و کوشش های علمی؛ ۴۰- علو همت در پویایی مقامات علمی؛ ۴۱- کم کردن علقه های مادی برای رسیدن به علم؛ ۴۲- پاکسازی نیت و داشتن اخلاص در کسب علم؛ ۴۳- قیام به وظایف دینی در کنار تعلّم علم؛ ۴۴- خودداری از مراء و جدال در مباحث علمی؛ ۴۵- داشتن روحیه ی انعطاف و تسلیم نسبت به حق؛ ۴۶- رعایت نظافت و پاکیزگی و آراستن ظاهر.
---	---

جدول ۴-۱۰- اهم فضائل اخلاقی دانشجوی

۴-۲-۱-۷-۲- اهم فضائل اخلاقی استاد و معلم

۱- صداقت در داوری علمی و ارزیابی از دیدگاه ها و نظرات؛ ۲- سوء استفاده نکردن از بی اطلاعی دانشجو؛ ۳- احترام به شخصیت دانشجو؛ ۴- فروتنی و نداشتن غرور و تکبر؛ ۵- حسن خلق و معاشرت نیکو با دانشجو؛ ۶- نداشتن بخل و اعطای علم بدون دریغ؛ ۷- شهادت در اظهار نظر حق؛ ۸- تقویت ایمان خود؛ ۹- مواسات و دلسوزی نسبت به دانشجو و رفیق و مدارا با وی؛ ۱۰- تفقد از احوال دانشجو؛ ۱۱- رعایت مساوات در توجه و محبت به دانشجویان؛ ۱۲- آراستگی ظاهری و رعایت آداب و سنن اجتماعی دین؛	۱۶- اعتراف به عجز و ناتوانی در مسائلی که به آنها احاطه ی علمی ندارد؛ ۱۷- اجازه ی پرسش و سخن گفتن به دانشجو دادن؛ ۱۸- دیدن نقاط ضعف خود و همت برای رفع آنها؛ ۱۹- تحمل سوء رفتار برخی دانشجویان و تسلط بر نفس؛ ۲۰- تلاش مستمر برای افزایش دانش خود؛ ۲۱- دوری از عناد و جانبداری بدون دلیل؛ ۲۲- طرح صحیح و منصفانه ی نظرات دیگران در کلاس؛ ۲۳- حضور به موقع در کلاس همراه با روحیه ی فعال و بانشاط؛ ۲۴- مراعات شئون استادی و توجه به نقش اسوه بودن خود؛ ۲۵- خود را در معرض و دسترس دانشجویان قرار
--	--



۱۳- حضور آمیخته با نزاکت در کلاس درس و داشتن وقار و متانت؛	دادن برای طرح سؤالات آنها؛
۱۴- تقویت خلوص نیت در تعلیم؛	۲۶- استماع همراه با احترام به سخنان دانشجو؛
۱۵- انضباط و نظم در تعلیم و استفاده مؤثر از زمان؛	۲۷- قیام به وظایف دینی؛
	۲۸- خودداری از جدال و نداشتن روحیهی مجادله و مخاصمه‌ی علمی؛
	۲۹- داشتن روحیهی انعطاف و تسلیم نسبت به حق.

جدول ۴-۱۱- اهمیت فضائل اخلاقی استاد و معلم

۴-۲-۸- ارزیابی از تربیت اخلاقی

برنامه‌ی تربیت اخلاقی دانشگاه باید سالانه مورد ارزیابی قرار گیرد و وضعیت اخلاقی دانشجویان باید با توجه به شاخص‌ها سنجیده شود. در محل خود تبیین شده که ارزیابی از اخلاق و رفتار دانشجو، نمی‌تواند به‌طور مستقیم و مشابه با ارزیابی از پیشرفت تحصیلی صورت گیرد، به‌طوری‌که برای هر دانشجو پرونده‌ای تشکیل گردیده و وضعیت اخلاقی وی به‌صورت نمره ثبت شود. لذا برای این ارزیابی از ابزارهای زیر استفاده می‌شود:

- ۱- تنظیم پرسش‌نامه‌های دقیق و قابل تبدیل به نمودار برای اساتید درباره‌ی وضعیت کل هر کلاس؛
- ۲- تنظیم پرسش‌نامه‌هایی برای خودارزیابی دانشجویان در دو نسخه؛
- ۳- ارزیابی از میزان حضور، مشارکت، کیفیت مشارکت و نیز میزان مؤثر بودن مراسم و برنامه‌های اخلاقی و تربیتی، توسط کارشناسان و متخصصان.

جدول ۴-۱۲- مهم‌ترین ابزارهای ارزیابی تربیت اخلاقی

توضیح ۲- یک نسخه از این پرسش‌نامه‌ها نزد دانشجو باقی می‌ماند و یک نسخه که بدون اسم دانشجو است، به ارزیاب تحویل داده می‌شود. نحوه‌ی تنظیم سؤالات و شرایط تحویل به دانشجویان و گرفتن آن، باید به‌صورتی باشد که دانشجویان با اعتماد بر عدم شناسایی توسط مدیران بدان پاسخ دهند. لذا پاسخ‌نامه‌ها باید صرفاً به‌صورت علامت‌گذاری باشد.

این پرسش‌نامه‌ها باید در بدو شروع سال یا نیم‌سال تحصیلی توزیع گردد و عین همین پرسش‌نامه‌ها در پایان سال یا نیم‌سال نیز توزیع شود و نمودارهای به‌دست آمده مقایسه شود.

نسخه‌ای که در اختیار دانشجو قرار می‌گیرد، امکان «خودارزیابی» را به او می‌دهد. نسخه‌ای که در اول سال یا ترم به او داده شده، او را متوجه انتظارات دانشگاه از وی نیز می‌کند و درمی‌یابد که باید در زمینه‌ی موارد ذکرشده پیشرفت کند. نسخه‌ای که در پایان سال یا ترم به او داده می‌شود، امکان مقایسه به او می‌دهد و می‌تواند درباره‌ی خود داوری و قضاوت منصفانه کند.

۴-۲-۹- رابطه‌ی تربیت اخلاقی با تربیت علمی

در اجرای تربیت اخلاقی و تربیت علمی باید ملاحظات زیر مورد توجه باشد:

۱- علاوه بر اجرای برنامه‌ی تربیت اخلاقی عام، باید برنامه‌ی تربیت اخلاقی ویژه‌ی تعلیم و تربیت (اخلاق دانشجویی و اخلاق استادی) نیز تنظیم گردد و نحوه‌ی اجرا و میزان موفقیت آن مورد سنجش قرار گیرد. فهرست فضائل مربوط به اخلاق دانشجویی و استادی قبلاً ارائه گردید.

۲- با توجه به ویژگی‌های برخی از رشته‌های تحصیلی، مانند رشته‌ی حقوق، تبلیغ و مدیریت، بایددها و نبایدهای اخلاقی شغل‌های مرتبط با این رشته‌ها باید در برنامه‌ی درسی آنها پیش‌بینی شده و در برنامه‌ی تربیتی قرار گیرد.

۳- در اجرای هر برنامه‌ی تربیت اخلاقی، باید کسب معرفت و دانش صحیح نسبت به مبانی اخلاق و فضائل و ردائل توسط

دانشجو مدنظر باشد تا دانشجو هر فعل اخلاقی را با بصیرت و معرفت انجام دهد.

جدول ۴-۱۳- رابطه‌ی تربیت اخلاقی و تربیت علمی

۴-۲-۱۰- تدوین طرح جامع طول دوره‌ی تحصیل برای تعالی اخلاقی

علاوه‌بر طرح درسی برای دوره‌ی تحصیلی، ضروری است دانشگاه دارای طرح جامع ارتقاء اخلاقی دانشجویان باشد. این طرح باید با توجه به نکات زیر تدوین شود:

- ۱- مبنا قرار دادن طرح جامع تربیتی؛
- ۲- آسیب‌شناسی اخلاقی زندگی دانشجویی در سال‌های مختلف؛
- ۳- توجه به تنوع و تکثر روحیه‌ی دانشجویان؛
- ۴- مشارکت آزادانه‌ی دانشجویان؛
- ۵- همکاری مجموعه‌ی اساتید؛
- ۶- تلفیق تربیت علمی با تربیت اخلاقی، حتی‌المقدور.

جدول ۴-۱۴- اصول طرح جامع تربیت اخلاقی در طول دوره‌ی تحصیل

۴-۳- تربیت زیبایی‌گرایی

بنابر مبانی ذکرشده در انسان‌شناسی، بُعد دیگر تربیت، حس زیبایی‌گرایی است. این تربیت عبارت است از: مجموعه فعالیت‌های نظام‌مند مربی برای رشد و شکوفایی حس زیبایی‌گرایی انسان که در فطرت او به‌ودیعت نهاده شده، و در چارچوب برنامه‌ای که خداوند برای هدایت بشر فرستاده است (دین).

۴-۳-۱- اهداف تربیت زیبایی‌گرایی

با شکوفایی همه‌جانبه‌ی این بُعد، اهداف زیر تحقق می‌یابد:

- ۱- معرفت به خداوند به‌عنوان حقیقت بالذات زیبایی و سرچشمه‌ی زیبایی‌های جهان و گرایش به ستایش و تحمید او (رابطه‌ی بُعد زیبایی‌گرایی با پرستش)؛
- ۲- درک زیبایی‌های خلقت و مظهر و تجلی خداوند دیدن آنها و ستایش و سپاس الهی به‌خاطر بهره‌مندی از آنها؛
- ۳- توانایی در تشخیص زیبایی‌های مادی و معنوی و درک برتری زیبایی‌های معنوی بر مادی؛
- ۴- تلاش برای کسب شخصیتی زیبا با ترجیح و مقدم داشتن زیبایی‌های معنوی بر مادی؛
- ۵- تلاش برای خلق زیبایی در آثار هنری و صنعتی و سایر ابزارهای زندگی با رویکرد تقدم زیبایی معنوی بر زیبایی مادی؛
- ۶- تلاش برای حفظ و گسترش زیبایی‌های خلقت و خلق آثار زیبا در زندگی تمدنی؛
- ۷- توانایی در نقد زیبایی‌های کاذب و دروغین یا افراط‌گرایی در زیبایی‌های مادی و حیوانی در تمدن جدید.

جدول ۴-۱۵- اهداف تربیت زیبایی‌گرایی

۴-۳-۲- رابطه‌ی تربیت زیبایی‌گرایی با سایر ابعاد تربیت

۴-۳-۲-۱- تربیت زیبایی‌گرایی و تربیت علمی

با توجه به تجلی زیبایی خداوند در خلقت و ضرورت شکوفایی زیبایی مادی و معنوی در انسان، تربیت علمی که در چارچوب یک برنامه‌ی درسی صورت می‌گیرد، معاضد تربیت زیبایی خواهد بود. این معاضدت در موارد زیر است:

۱- افزایش معرفت انسان به جهان خلقت، سبب افزایش معرفت به آیات جمال الهی در آفاق و انفس می‌شود و همچنین افزایش معرفت به اسمای حسناى الهی را در پی دارد؛

۲- افزایش معرفت و علم به انسان کمک می‌کند که بتواند زندگی‌ای زیبا برای خود ترسیم کند و وجوه زیبای آن را از زشتی‌ها جدا سازد؛

۳- انسان عالم و آشنای واقعی به نظام خلقت و معارف دین این توانایی را کسب می‌کند که زندگی پیرامون خود و تمدن جدید و مظاهر آن را نقادی کند و زیبایی‌های دروغین آن را تشخیص دهد و برای مصون ماندن خود، خانواده و سایر آحاد اجتماع اقدام مناسب را انجام دهد.

۴- تقویت حس زیبایی انسان، شور و شوق کسب معرفت را بیشتر می‌کند و لذت یادگیری را افزایش می‌دهد. شوق یادگیری و لذت بردن از آن سبب از بین رفتن رخوت و سستی می‌شود و به حرکت علمی فرد سرعت می‌بخشد.

جدول ۴-۱۶- رابطه‌ی تربیت علمی و تربیت زیبایی‌گرایی

۴-۳-۲-۲- تربیت زیبایی‌گرایی و تربیت اخلاقی

همان‌طور که در بخش مبانی نظام تربیتی و در فصل انسان‌شناسی آمد، زیبایی یک صفت درعرض سایر اوصاف کمالی و فطری نیست، بلکه تحقق آنها در یک منظومه‌ی هماهنگ، متناسب و وحدت‌گراست. به‌طور مثال، امیرالمومنین (علیه السلام) از آن جهت برای ما انسانی زیباست که فقط یک قاضی دادگستر یا فقط یک جهادگر شجاع یا فقط یک سخنور توانا، یا فقط یک مهربان با خلق نیست. ایشان شخصیتی است که در مقام قضاء، دادگسترین، در مقام جهاد، شجاع‌ترین، در مقام سخن، سخنورترین، در مقام مهربانی رؤف‌ترین، در مقام صبر، صبورترین و در برابر مستکبران، عزیزترین است؛ یعنی همه‌ی کمالات را درنهایت تعادل و هماهنگی و تناسب در خود جمع کرده است.

نکته‌ی حائز اهمیت در تربیت زیبایی و جمال، رسیدن به همان وحدت و تناسب است؛ به‌خصوص وقتی دامنه‌ی کثرت بیشتر می‌شود. در مقام مثال: برای نقاشی یک درخت زیبا، کافی است که تناسب شاخ و برگ و میوه و رنگ هر کدام در مجموعه رعایت شود. اما همین درخت اگر کنار یک نهر آب قرار گیرد، ده‌ها نکته‌ی دیگر برای تناسب مطرح می‌شود که باید مدنظر قرار گیرد. مثلاً اگر نقاش بخواهد موقعی از روز را نشان دهد که تصویر درخت در آب بیفتد، اندازه‌ی آن تصویر در آب باید تناسب با درخت و ساعتی از روز داشته باشد. رنگ‌های تصویر باید حالت انعکاس در آب را به‌خود بگیرد. حال همین تصویر اگر بخواهد دشت پیرامونی را هم نشان دهد، گویای فصل بهار هم باشد، نسیم بهاری را هم به بیننده بنمایاند و چند عامل دیگر را انعکاس دهد، کار نقاش برای رسیدن به زیبایی بسیار سخت‌تر می‌شود. کافی نیست که نقاش فقط بتواند شهر زیبا و درخت زیبا و دشت زیبا ترسیم کند، او باید یک مجموعه و منظومه‌ی زیبا هم به‌تصویر درآورد.

انسان به وحدت شخصیت رسیده و نیز جامعه‌ی توحیدی، بنا به تعبیر استاد مطهری، مانند تصویر آن نقاش زبردستی است که همه‌ی عناصر شخصیتی و نهادهای اجتماعی دارای تناسب و هماهنگی فردی و جمعی هستند و تصویری زیبا از خود ارائه می‌کنند. در حقیقت، زیبایی چون یک مزاج، در کلّ ترکیب حضور دارد و زبان حال کل است. از این‌رو معاضدت در موارد زیر میان این دو بُعد تربیت لازم است:

- ۱- برای تربیت اخلاقی، یک برنامه‌ی جامع در نظر گرفته شود که در این برنامه رشد متوازن و جامع فضائل اخلاقی پیش‌بینی شده باشد.
- ۲- سیره و سبک زندگی اخلاقی پیشوایان در قالب‌های تربیتی و هنری و تأثیرگذار، برای دانشجویان بازگو شود.
- ۳- اسوه‌هایی در اخلاق به دانشجویان معرفی شود که به مراتبی از این رشد متوازن و جامع دست یافته باشند و دانشجویان را مجذوب شخصیت وی کنند.
- ۴- رفتار مدیریتی دانشگاه همین زیبایی در اخلاق را منعکس کند، به‌طوری‌که جاذبه و دافعه‌ی آن در تناسب باشد.
- ۵- از آنجاکه شخصیت اساتید بیشترین تأثیر را بر دانشجویان دارد، در جذب و ارتقاء معنوی آنان باید زیبایی شخصیت به‌عنوان یک معیار، در نظر گرفته شود.

جدول ۴-۱۷- رابطه‌ی تربیت اخلاقی و تربیت زیبایی‌گرایی

۴-۳-۳- برنامه‌های پیشنهادی برای تحقق اهداف فوق

برای تحقق اهداف هفت‌گانه‌ی تربیت بُعد زیبایی‌گرا، اقدامات زیر پیشنهاد می‌گردد:

- ۱- تأسیس کانون هنری و شاخه‌های مختلف هنر متناسب با فرهنگ و معارف اسلامی با حضور افراد متعهد و مبرز آن شاخه‌ها به‌عنوان مدرس هنر؛
- ۲- شناسایی استعداد هنری و علاقه‌مندی دانشجویان در بدو ورود و در ضمن حضور در دانشگاه و عضو کردن آنان در شاخه‌های هنر متناسب با استعداد و ذوق آنان، به‌طوری‌که همه‌ی دانشجویان در حد استعداد و توان خود، فعالیت هنری انجام دهند و آن را جزء برنامه‌ی رسمی دانشگاه تلقی کنند.
- ۳- قرار گرفتن فعالیت‌های هنری در داخل برنامه‌ی درسی دانشگاه و ارزیابی از این فعالیت‌ها؛
- ۴- برگزاری جلسات، گردهمایی‌ها، نمایشگاه‌ها و مسابقات در شاخه‌های مختلف هنر برای تشویق دانشجویان؛
- ۵- نقادی همه‌جانبه‌ی هنر مدرن و شاخه‌های متنوع آن به‌صورت مداوم و برنامه‌ریزی‌شده و نشان دادن آسیب‌های آن بر جامعه‌ی اسلامی؛
- ۶- معرفی اسوه‌های زیبایی در قالب‌های متنوع آموزشی و هنری به‌منظور ایجاد انگیزه در متربیان برای همانندسازی؛
- ۷- تأسیس رشته‌ی فلسفه‌ی هنر، به‌منظور شناسایی و تبیین مبانی هنر اسلامی و تولید منابع متقن در این زمینه و تربیت استاد در فلسفه‌ی هنر برای دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی هنر؛
- ۸- پژوهش و تحقیق برای شناسایی و تعیین نسبت هریک از رشته‌های دانشگاه با موضوع‌ها و مسأله‌های مربوط به زیبایی، مانند زیبایی‌های خلقت، زیبایی‌های مادی و معنوی، وجوه تمدنی زیبایی، زیبایی در روابط انسان‌ها و...؛
- ۹- ارائه‌ی زیبایی‌های کتاب تکوین (جهان خلقت) و کتاب تدوین (قرآن کریم) و انسان‌های کامل (رسول‌خدا و معصومین بزرگوار (علیهم‌السلام))
- ۱۰- مواجهه‌ی به‌موقع و مؤثر دانشگاه با اتفاقات هنری جامعه و ارتقاء هوشیاری و بیداری دانشجویان دانشگاه و موضع‌گیری صحیح آنان.

جدول ۴-۱۸- برنامه‌های پیشنهادی برای تربیت زیبایی‌گرایی

۴-۴- تربیت خلاقیت

بنابر مبانی ذکرشده در انسان‌شناسی، استعداد و گرایش دیگری از وجود انسان که باید پرورش یابد و رشد کند، گرایش به خلاقیت است. تربیت خلاقیت عبارت است از: مجموعه فعالیت‌های نظام‌مند مربی است برای رشد و شکوفایی استعداد خلاقیت، در چارچوب برنامه‌ای که خداوند برای هدایت بشر ارسال کرده است؛ یعنی در چارچوب دین.

۴-۴-۱- اهداف تربیت خلاقیت

با توجه به تعریف تربیت خلاقیت، هدف از خلاقیت عبارت است از:

۱- کسب مراتبی از خلاقیت در زندگی مادی و معنوی توسط متربی؛

۲- استفاده از این توان در ساختن جامعه و تمدن اسلامی؛

جدول ۴-۱۹- اهداف تربیت خلاقیت

۴-۴-۲- رابطه‌ی تربیت خلاقیت با سایر ابعاد تربیت

گرایش به خلاقیت، با سایر ابعاد تربیت و نیز با مراتب تربیت روابط خاصی دارد که به هر کدام می‌پردازیم:

۴-۴-۲-۱- تربیت خلاقیت و تربیت علمی

همان‌طور که در تربیت تفکر و تعقل توضیح داده شد، یکی از کارکردهای تربیت تفکر، رسیدن متربی به مرحله‌ی «تفکر خلاق» است. انسان متفکر کسی نیست که فقط علوم رسیده از دیگران را به‌خوبی بفهمد و منتقل نماید. انسان متفکر باید بتواند با نگاه نقادانه به اندیشه‌ها، نقاط ضعف آنها را بیابد و با تفکر خلاق به پاسخ‌های جدید و راه‌حل‌های جدید برسد و دانش را به‌پیش ببرد. انسان خلاق، در هر رشته‌ی علمی که باشد، توانایی نوآوری دارد. البته هرگونه نوآوری و سخن جدید سودمند نیست. آن دسته از نوآوری‌ها سودمند است که با فهم و دقت در نظرات گذشته و ارج نهادن به آنها و تسلط کامل علمی بر آنها و مشاهده‌ی کاستی‌های آنها ارائه شده باشد.

لازمه‌ی پرورش ذهن خلاق، انجام فرایند صحیح تربیت تفکر و تعقل است. از این‌رو برنامه‌ی پرورش انسان‌های خلاق با برنامه‌ی تربیت تفکر و تعقل گره خورده است. برنامه‌ی رشد تفکر باید به‌گونه‌ای باشد که فضا را برای ورود به خود تفکر باز کند و مسأله را پیش‌روی متربی بگذارد و متربی با اختصاص زمانی به تحقیق و تفکر، خودش راه‌حل مسأله را بیابد. نکات بیشتری در این‌باره، در تربیت تفکر و تعقل آمده است، که لازم است به آنجا مراجعه شود.

با توجه به نکات فوق، رابطه‌ی تربیت خلاقیت با تربیت تفکر و تربیت علمی را در موارد زیر می‌توان قرار داد:

۱- اتخاذ شیوه‌های مناسب و روش‌های مؤثر رشد تفکر خلاق؛

۲- استفاده از قدرت تفکر خلاق برای رسیدن به نظریه‌های جدید علمی در شاخه‌های مختلف علم؛

۳- به‌کارگیری قدرت خلاقیت در فناوری و صنعت که نتیجه و ثمره‌ی پیشرفت علمی است.

جدول ۴-۲۰- رابطه‌ی تربیت علمی و تربیت خلاقیت

۴-۴-۲-۲- تربیت خلاقیت و تربیت اخلاقی

این رابطه در موارد زیر است:

۱- برخی از فضائل اخلاقی که سبب آمادگی فرد برای خلاقیت می‌شوند، باید در اولویت تربیت اخلاقی قرار گیرند، مانند: داشتن انصاف و تقوا در برخورد با آراء دیگران، شجاعت علمی، عدم تقلید از گذشتگان، تابع بدون دلیل اکثریت نبودن، نداشتن خودباختگی در کلاس درس و نداشتن کم‌رویی در ارائه‌ی اندیشه‌ی خود؛

۲- داشتن حالت سپاس نسبت به دانشمندان و محققان پیش از خود و احترام به کارهای آنان؛

۳- استفاده از قدرت خلاقیت و به‌کار بردن ابتکارات جدید برای بهبود و ارتقاء اخلاق اجتماعی و استحکام بیشتر پیوندهای مردم با یکدیگر و تقویت حس تعاون در آنان.

جدول ۴-۲۱- رابطه‌ی تربیت اخلاقی و تربیت خلاقیت

۴-۲-۳- تربیت خلاقیت و تربیت زیبایی گرایی

هنر که محوری ترین تجلی زیبایی شناختی است، چیزی جز ظهور خلاقیت انسان در این عرصه نیست. لذا تربیت خلاقیت با تربیت زیبایی شناختی پیوند وثیقی دارد و هردو استعداد در ارتباط با یکدیگر، رشد و شکوفایی بیشتری پیدا می کنند. از جمله محورهای این ارتباط دوسویه عبارتند از:

۱- استفاده از لذت درک زیبایی های و خلق آنها برای شکوفا کردن قدرت خلاقیت متربی؛

۲- استفاده متقابل از قدرت خلاقیت در خلق آثار بدیع و نو در عرصه هنر، مطابق با نیازهای جامعه اسلامی؛

۳- جهت دهی به قدرت خلاقیت و نوآوری متربی و هدایت استعداد وی به سمت خلق زیبایی های متعالی و الهی؛

جدول ۴-۲-۲- رابطه ی تربیت زیبایی گرایی و تربیت خلاقیت

۴-۲-۴- تربیت عبادی و تربیت خلاقیت

خلاقیت استعدادی است که اگر بفعلیت برسد، توانایی فوق العاده ای در اختیار فرد و جامعه برای رسیدن به اهدافش قرار می دهد. این توانایی ویژه، با شخصیت اخلاقی و اعتقادی و جهت گیری های وی و نیز جهت گیری های اجتماعی پیوند می خورد؛ و از آنجاکه شخصیت اخلاقی و اعتقادی فرد یا جهت گیری های اجتماعی می توانند درست و خوب یا نادرست و بد باشند، کاربرد این توانایی نیز ممکن است مفید یا مضر شود. تربیت عبادی و اخلاقی فرد و نیز نظام حاکمیتی جامعه در استفاده ی سازنده از این توانایی نقش کلیدی دارند. از این رو در رابطه ی میان تربیت خلاقیت و تربیت عبادی باید به موارد زیر توجه کرد:

۱- تربیت عبادی و اخلاقی پشتوانه ی رشد متعادل و درست خلاقیت متربیان است. برای اینکه خلاقیت متربیان فقط در بستر امور مادی و سطوح ظاهری زندگی رشد نیابد، باید تربیت خلاقیت همراه با تربیت عبادی و تقویت روح بندگی در متربی باشد.

۲- آسیب شناسی خلاقیت در عصر جدید باید مورد توجه جدی قرار گیرد. بررسی فرایند رشد خلاقیت در متربیان کشورهای صنعتی نشان می دهد که این رشد از یک طرف مورد سوء استفاده ی نظام سرمایه داری (برای خلق تولیدات بدیع و فروش و مصرف بیشتر) قرار گرفته و از طرف دیگر غالباً جهت گیری به سمت امور مادی داشته و در موارد زیادی نه تنها این خلاقیت مفید واقع نشده، بلکه زیان آور هم بوده است.

۳- ظهور و جلوه ی خلاقیت در عرصه ی ابعاد انسانی و الهی وجود انسان، نیازمند بهره گرفتن از عالمان ربانی و دانشمندان وارسته است. همچنین باید متربیان مستعد در این عرصه را از نوجوانی و جوانی شناسایی کرد و لذت نوآوری در این زمینه ها را به آنها چشاند.

جدول ۴-۲-۳- رابطه ی تربیت عبادی و تربیت خلاقیت

۴-۴-۳- تربیت خلاقیت در برنامه ریزی دانشگاه

برای تحقق اهداف تربیت خلاقیت، اقدامات زیر پیشنهاد می گردد:

۱- برنامه ریزی برای رشد تفکر خلاق؛

۲- تدوین برنامه ی تربیت خلاقیت؛

۳- ارتقاء مهارت اساتید و مربیان در تربیت خلاقیت؛

۴- ارزیابی از میزان موفقیت برنامه؛

۵- برنامه ریزی برای تولید علم؛

۶- حرکت متعادل در خلاقیت؛

۷- شناسایی نیازها و مسأله‌ها.

جدول ۴-۲۴- برنامه‌های دانشگاه برای تربیت خلاقیت

۴-۴-۳-۱- برنامه‌ریزی برای رشد تفکر خلاق

این رشد که در بخش تربیت تفکر و تعقل پیش‌بینی شده است، باید در اجزای برنامه‌های درسی، به‌خصوص در کلاس درس، ظاهر شود.

۴-۴-۳-۲- تدوین برنامه‌ی تربیت خلاقیت

برنامه‌ی تربیت خلاقیت، با نگاه تلفیقی به مجموع برنامه‌های درسی و سایر برنامه‌های تربیتی باید تدوین شود و چگونگی رشد خلاقیت در این برنامه‌ها پیش‌بینی گردد.

۴-۴-۳-۳- ارتقاء مهارت اساتید و مربیان در تربیت خلاقیت

اساتید و مربیان رشته‌های مختلف و بخش‌های گوناگون هنری و فرهنگی و اجتماعی باید در دوره‌های مهارت‌افزایی خلاقیت شرکت نموده و در یک فرایند زمانی کوتاه‌مدت به مهارت‌های لازم و اجرای آنها در کلاس‌های درس برسند.

۴-۴-۳-۴- ارزیابی از میزان موفقیت برنامه

با تعیین شاخص‌ها که در همان برنامه‌ی تربیت خلاقیت صورت می‌گیرد، میزان موفقیت نظام تربیت دانشگاه و برنامه‌های درسی در رشد خلاقیت متربیان، باید مورد ارزیابی قرار گیرد تا میزان کارآمدی هریک از عوامل برنامه‌ی درسی و تربیتی تعیین گردد و برای کاستی‌ها، پیشنهادهای مناسب ارائه شود.

۴-۴-۳-۵- برنامه‌ریزی برای تولید علم

تولید علم یکی از رسالت‌های اصلی دانشگاه است. انجام این رسالت در توان اساتید و دانشجویانی است که به مراتبی از قدرت خلاقیت دست یافته باشند. از طرف دیگر، آگاه کردن دانشجویان به این رسالت و احساس مسئولیت نسبت به آن، انگیزه‌ی حرکت به‌سوی تفکر خلاق را به آنان می‌دهد.

۴-۴-۳-۶- حرکت متعادل در خلاقیت

تولید علم به‌معنای راستین آن و برخورد خلاقانه با هر شاخه‌ی علمی، آنگاه رخ خواهد داد که ابتدا دستاوردهای علمی موجود به‌خوبی درک شوند و دانشجو به‌نیت فهمیدن (نه فقط نقد کردن و عوض کردن) مفاهیم موجود در هر شاخه‌ی علمی را بیاموزد و فهم کند و خود را با آن هم‌زبان بیابد. این امر نیازمند یک حرکت متعادل در برنامه‌ریزی، تدریس و یادگیری است.

۴-۴-۳-۷- شناسایی نیازها و مسأله‌ها

مواجه شدن دانشجو با نیازهای جدید و مسائل مستحدثه در هر رشته‌ی علمی، انگیزه‌ی او را برای یافتن راه‌حل‌های جدید و ابتکاری افزایش می‌دهد. این نیازها هم می‌تواند از طریق اساتید مطرح گردد و هم به‌صورت برنامه‌ریزی‌شده از طریق ارتباط با نهادهای اجتماعی جمع‌آوری شود و در بانک اطلاعات ذخیره شود.

۴-۵- تربیت عبادی

این بُعد تربیت، پاسخگوی حس پرستش و نیایش است که خداوند در فطرت انسانها بهودیت نهاد است و اگر بهدرستی هدایت و تربیت نشود، انسانها به پرستش اموری سوق پیدا خواهند کرد که لایق پرستیدن نیستند. به عبارت دیگر، انسانها، همه در حال پرستشگری هستند و تفاوت آنها با یکدیگر در موضوع پرستش و متعلق پرستش است.

برنامه ریزی دین در تربیت عبادی برای هدایت انسانها به عبادت و پرستش آن وجودی است که حقیقتاً شایستهی پرستش است. برنامه ریزی دین در تربیت عبادی، اولاً برای آن است که انسانها به عبادت و پرستش آن خدایی بپردازند که حقیقتاً شایستهی پرستش است. ثانیاً خداوند را به گونه ای درست عبادت کنند و در چگونگی عبادت کردن دچار انحراف نشوند و درجات تکاملی عبودیت را، پله پله بهدرستی بپیمایند و به مراتبی از توحید عملی یا توحید عبادی نائل شوند.

بنابراین تربیت عبادی عبارت است از: مجموعه فعالیت های نظام مند مربی برای رشد و شکوفایی بُعد پرستش و عبادت انسان که خداوند در فطرت وی بهودیت نهاد، برطبق برنامه ای که خداوند برای هدایت بشر ارسال کرده است.

هدف در تربیت عبادی، رسیدن مرتبی به مراتبی از عبودیت خدای یگانه، در اندیشه و قلب و در قول و عمل است. به عبارت دیگر، هدف تربیت عبادی، رساندن مرتبی به توحید عملی یا توحید عبادی است، به طوری که فرد تربیت شده فقط خدا را عبادت کند و از پرستش و عبادت آللهی درونی و بیرونی اجتناب نماید.

۴-۵-۱- سه بُعد تربیت عبادی

تربیت عبادی، متناسب با اصل عبادت، شامل ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی است:

در تربیت بُعد فردی عبادت، مربی تلاش می کند نهال عبودیت در فرد رشد کند و به شکوفایی برسد و مرتبی به مراتبی از عبودیت در اندیشه و قلب و قول و رفتار نائل شود. (توحید عبادی در بُعد فردی)

در بُعد تربیت خانوادگی عبادت، اعضای خانواده، به خصوص پدر و مادر تلاش می کنند حیات خانوادگی را حیاتی برای خدا کنند. پذیرش عبودیت در حیات خانوادگی، پایه و مایه ای برای عبودیت اجتماعی است. خانواده ای که کانون عبادت نیست، نمی تواند جامعه ای عبادی سامان دهد؛ اما خانواده ای عابد، بنای یک جامعه ای عابد را آسان می سازد.

در تربیت بُعد اجتماعی عبادت، تلاش رهبران جامعه و سامان دهی ساختار جامعه در جهت آن است که روح جمعی به مراتبی از عبودیت برسد و نهادهای اجتماعی و بخش های فرهنگی و اقتصادی به گونه ای سامان یابند و عمل نمایند که تجلی توحید در جامعه باشند. (توحید عبادی در بُعد اجتماعی)

۴-۵-۲- اهداف تربیت عبادی

چنانچه در بخش مبانی نظام تربیتی (در انسان شناسی) ذکر شد، محتوای عبادت عبارت است از: تسبیح، تحمید، شکر، دعا و تسلیم در برابر خداوند.

تربیت عبادی تربیتی است که مرتبی را به مراتبی از عبودیت عقلی، قلبی و قولی و فعلی در تسبیح، تحمید، شکر، دعا و تسلیم می رساند. بنابراین اهداف تربیت عبادی عبارت است از:

۱- رسیدن مرتبی به مراتبی از تسبیح پروردگار در اندیشه و قلب و عمل؛ بدین معنا که یک انسان مسلمان اعتقاد دارد که خداوند از هر گونه نقص و بدی مبرا است و در عمل نیز تلاش می کند مطابق با این عقیده عمل نماید. به طور مثال، در هنگام سختی و شدايد، خداوند را مقصر قلمداد نمی کند و دستگاه خلقت را نارسا و دارای کاستی نمی پندارد.

۲- رسیدن مرتبی به مراتبی از تحمید در اندیشه و قلب و عمل؛ بدین معنا که خداوند را مستجمع جمیع کمالات و زیبایی ها

می‌داند و معتقد است که همه‌ی کمالات و زیبایی‌های جهان، از او سرچشمه می‌گیرد. در عبادت‌های خود زبان به ستایش می‌گشاید و خداوند را به صفات زیبایش می‌ستاید. همچنین می‌نماید به‌گونه‌ای در زندگی عمل کند که رفتارش نیز بیانگر حمد و ستایش الهی باشد. یعنی در رفتار خود می‌کوشد تا اوصاف رحمت، احسان، عزت و سایر صفات زیبای الهی را در حد توان و سعه‌ی وجود خود بروز دهد.

۳- رسیدن مرتبی به مراتبی از سپاسگزاری از خداوند؛ بدین معنا که آنچه از خوبی‌ها به او رسیده، آنها را نعمت‌های الهی بداند و تلاش کند که شکر آن نعمت‌ها را به‌جا آورد.

۴- رسیدن مرتبی به مراتبی از دعا به درگاه الهی؛ بدین معنا که خود را در برابر خداوند نیازمند ببیند و تنها او را توانا در رفع نیازهای خود بداند و قلباً و عملاً نیز نیازهای خود را از خداوند طلب کند.

۵- رسیدن مرتبی به مراتبی از تسلیم در برابر خداوند و اطاعت از فرمان‌های او؛ بدین معنا که بکوشد فرمان‌های خداوند را به‌قصد انجام اوامر او و تسلیم در برابر او در زندگی به‌کار بندد و اطاعت نماید و آنچه را که او واجب کرده، انجام دهد و آنچه را که نهی فرموده، ترک نماید.

جدول ۴-۲۵- اهداف تربیت عبادی

در بعد اجتماعی نیز هدف تربیت عبادی آن است که ساختار جامعه به‌گونه‌ای شکل گیرد و نهادهای اجتماعی به‌نحوی سامان یابد که اولاً اوامر و نواهی الهی در جامعه پیاده شود (تسلیم)، ثانیاً جامعه نیز مانند فرد عابد و مانند خلقت، محل بروز و تجلی صفات الهی گردد و محیط اجتماعی نه‌تنها مانع و رادع بندگی انسان‌ها نباشد، بلکه تسهیل‌کننده و سوق‌دهنده‌ی به‌سمت بندگی و اطاعت از اوامر و نواهی الهی باشد.^۱ لذا در تربیت عبادی در بُعد اجتماعی، اولین اقدام، قیام برای برقراری نظام حکومتی اسلام و قیام برای تداوم آن و نیز جهاد و تلاش برای استقرار قسط و عدل در جامعه و سایر احکام اجتماعی اسلام است. لذا اقدامات زیر برای تربیت عبادی در بُعد اجتماعی ضروری است:

- ۱) ساختارسازی مطابق با احکام و ضوابط اسلامی؛
- ۲) تربیت آحاد جامعه برای رسیدن به مرحله‌ی انقیاد و تسلیم نسبت به احکام اجتماعی اسلام و اولویت دادن حقوق جمع بر حقوق فردی خویش؛
- ۳) تأسیس رسانه‌ها و نهادهای تبلیغی مناسب با اهداف اسلامی و اجرای برنامه‌های کارآمد و مؤثر در آنها برای تعالی و ارتقاء فرهنگ عمومی.

۴-۵-۳- ارتقاء انگیزه‌ها در عبادت

در بخش انسان‌شناسی تبیین گردید که دو سنخ انگیزه در عبادت خداوند و اطاعت از او وجود دارد:

- ۱) انجام عبادت برای رسیدن به بهشت یا دوری از جهنم؛ که درحقیقت انجام عبادت برای گرفتن عوض است؛
- ۲) انجام عبادت، بدون چشم‌داشت عوض و برای اهداف برتر.

در تربیت عبادی، باید تلاش مرتبی به‌سوی ارتقاء انگیزه‌ها باشد. به‌میزانی که انگیزه‌ی عبادت ارتقاء می‌یابد، عبادت‌کننده عبادت را بدون رنج و زحمت و با لذت بیشتری انجام می‌دهد و شوق به عبادت روزبه‌روز در او افزایش می‌یابد و عابد با انگیزه‌ی درونی به‌سوی عبادت می‌رود. برای رساندن مرتبی به مراتب برتر عبادت باید از روش‌های زیر استفاده شود:

- ۱) تقویت معرفت مرتبی نسبت به خداوند و حقیقت عبادت؛

^۱ مبتنی بر بند خداشناسی - حقیقت توحید - ابعاد توحید عملی - توحید در بعد اجتماعی

۲) ذکر نمونه‌ها و اسوه‌های عبادت و نحوه‌ی عبادت آنها؛

۳) استفاده‌ی مطلوب از زمان‌های خاص، مانند ماه مبارک رمضان، دهه‌ی اول ذی‌الحجه و ...

۴-۵-۴- راه رسیدن به اخلاص در توحید عملی (عبادی)

برای رسیدن به حقیقت بندگی و اخلاص در عبادت، می‌توان از برنامه‌های زیر بهره‌مند شد:

۴-۵-۴-۱- تقویت روحیه‌ی حق‌پذیری

کسی که درمقابل حق تسلیم و خاضع است، به‌آسانی بندگی خداوند را می‌پذیرد و سریع‌تر راه موفقیت را طی می‌کند. افراد حق‌پذیر، ابناء دلیل هستند و وقتی از طریق تعقل و برهان حقیقتی را یافتند، در برابر آن نمی‌ایستند و اگر امری را باطل یافتند، زیر بار آن نمی‌روند. همچنان که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «انسان خردمند و عاقل، حق را به‌راحتی می‌پذیرد و درمقابل قول حق منصف است. باطل را نمی‌پذیرد و با سخن باطل مخالفت می‌کند».^۱ اما کسانی که به‌جای عقل، از هوی و هوس پیروی می‌کنند، خیرخواهی دیگران را می‌شنود، اما انکار می‌کنند. اینان در قیامت حسرت‌زده می‌گویند: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ - ملک، ۱۰»

انسان عاقل که تسلیم حق است، خداوند را که حق مطلق است، لایق عبادت می‌یابد و بندگی می‌کند. از این‌روست که امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «عقل آن چیزی است که به‌وسیله‌ی آن عبادت خداوند متعال انجام می‌پذیرد و بهشت به‌وسیله‌ی آن به‌دست آورده می‌شود».^۲

۴-۵-۴-۲- افزایش معرفت به خداوند متعال

از آنجاکه تقویت ایمان تأثیر مستقیمی بر افزایش بندگی دارد و افزایش ایمان نیز با معرفت حق تعالی هم‌پسته است، به‌میزانی که شناخت و معرفت ما نسبت به خداوند بیشتر شود، انگیزه‌ی ما برای عبودیت نیز فزونی می‌یابد. دعوت قرآن کریم به تفکر در آیات آفاقی و انفسی به‌همین مقصود می‌باشد. از این‌رو لازم است اوقات معینی به تفکر در نشانه‌های الهی اختصاص یابد و در هنگام مشاهده‌ی پدیده‌های خلقت، به وجه ربوبیت آن توجه گردد. آیات آخر سوره‌ی مبارکه‌ی آل‌عمران رابطه‌ی میان تفکر در آیات الهی و عبودیت را بیان می‌فرماید.^۳

۴-۵-۴-۳- یاد معاد و روز حساب

توجه به حیات جاودانه‌ی انسان، پس از مرگ و چگونگی حضور در آن جهان و رابطه‌ی کیفیت زندگی ابدی با اعمال انسان، آمادگی فرد را برای عبادت تقویت می‌کند. کسی که پیوسته به‌یاد معاد است و زیبایی‌های بهشت و عذاب‌های جهنم را درمقابل دیدگان اندیشه ترسیم می‌کند و می‌داند که «ساکنان آتش» و «یاران بهشت» با هم یکسان نیستند، بهتر به اطاعت از فرمان‌های الهی روی می‌آورد.

^۱ امام صادق (علیه السلام): «الْعَاقِلُ مَنْ كَانَ ذُلُولًا عِنْدَ إِجَابَةِ الْحَقِّ، مُنْصَفًا بِقَوْلِهِ، جُمُوحًا عِنْدَ الْبَاطِلِ...» (مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ص ۱۵۹ / بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۳۰)

^۲ امام صادق (علیه السلام): «الْعَقْلُ مَا عُجِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ» (کافی، ج ۱، ص ۱۱)

^۳ «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ * رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ * رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ * رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ * فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُم مَّن ذَكَرَ أَوْ أَنفَىٰ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ تَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ التَّوَابِ - آل عمران، ۱۹۰-۱۹۵»

۴-۴-۵- یاد و ذکر خداوند

همان‌طور که غفلت و اموری که انسان را به غفلت می‌کشاند، دورکننده‌ی وی از عبودیت است، یاد و ذکر خداوند نیز مقرب بندگی است. قرآن کریم بر یاد خدا بودن تأکید می‌کند و از ما ذکر کثیر می‌طلبد و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا - احزاب، ۴۱﴾.

۴-۴-۵- یاد نعمت‌های الهی بودن

نشانه‌های لطف و رحمت الهی سراسر زندگی ما را دربر گرفته است. به یاد آوردن الطاف الهی و توجه به آنها یاد خداوند را زنده نگه می‌دارد و شوق به سپاسگزاری را که از مصداق‌های عبادت است، تقویت می‌کند. وقتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند، شما که مرتکب گناهی نشده‌ای، چرا خداوند را اینگونه عبادت می‌کنی، فرمود: «آیا بنده‌ی شکوری نباشم؟»^۱

۴-۵-۵- مراتب تربیت عبادی

همان‌طور که عبودیت دارای مراتب است، تربیت عبودیت نیز مراتبی به مراتب عبودیت دارد. یعنی مسیر تربیت باید به گونه‌ای تنظیم شود که فرد را از مراتب پایین عبادت و بندگی به مراتب برتر برساند.

انسان‌ها همواره در ابتدا به خاطر دفع ضرر و رنج و سختی از خود، ملتزم به انجام برخی از کارها می‌شوند. نظام تربیتی از همین حالت استفاده کرده و روش تربیتی «انذار» را نسبت به عواقب بد و رنج‌آور اعمال ناپسند و بد پیشنهاد می‌کند. البته روش اندازی با روش تنبیه متفاوت است. در روش اندازی، مربی با نتیجه‌ی سوء و عاقبت بد عمل خود آشنا می‌شود؛ مثلاً می‌داند که نتیجه‌ی آتش افروختن، سوختن است. اما در روش تنبیهی، مربی درمی‌یابد که به خاطر یک عمل ناپسند، مجازاتی را خواهد چشید که ارتباطی با نفس عمل ندارد؛ مثلاً به خاطر درس نخواندن از دیدن تلویزیون محروم می‌شود.

همچنین انسان‌ها به خاطر رسیدن به منفعت و سود، ملتزم به انجام برخی کارها می‌شوند و نظام تربیتی با بهره‌گیری از همین روحیه، از روش تربیتی «تبشیر» یا «تشویق» استفاده می‌کند. البته همان تفاوتی که میان «انذار» و «تنبیه» هست، میان «تبشیر» و «تشویق» نیز می‌باشد.

به‌میزانی که عزت و کرامت نفس افزایش می‌یابد، نیاز به روش‌های اندازی و تبشیری نیز کاهش می‌یابد و رغبت انسان به‌سوی عمل، از اهداف متعالی‌تر، که همان تقرب به خدا و رضایت اوست، نشأت خواهد گرفت. نظام تربیتی قدرتمند و متعالی دارای ظرفیتی است که می‌تواند انسان‌هایی اینگونه نیز تربیت کند.

۴-۵-۶- رابطه‌ی تربیت عبادی با سایر ابعاد تربیت

با توجه به اینکه عبادت هدف خلقت انسان است و هدف و غایت خلقت هر موجود، ثمره‌ی وجودی آن موجود و دربردارنده‌ی تمام ابعاد اوست، و با توجه به تبیینی که از عبادت در بخش انسان‌شناسی ارائه گردید، تربیت عبادی از یک حیث، ثمره‌ی سایر ابعاد تربیت، و از حیث دیگر جامع آنهاست. یعنی تربیت عبادی، بدون تحقق تربیت علمی، تربیت اخلاقی، تربیت زیبایی‌گرایی و تربیت خلاقیت میسر نیست. زیرا برای رسیدن به عبودیت، اولاً عقل باید شکوفا شود تا انسان معبود حقیقی خود را بشناسد و بداند که او برای عبودیت خلق شده و کمال و رستگاری وی در عبودیت است و زندگی حقیقی صحنه‌ی بندگی است. همچنین دریابد که محتوای بندگی عبارت از تسبیح، تحمید، شکر و دعاست؛ و این بندگی و عبودیت جز با تسلیم به خداوند حاصل نمی‌شود. همچنین دریابد که عبودیت بخشی از زندگی و امری در کنار سایر امور نیست، بلکه تمام زندگی است و اگر همت نماید و تلاش کند، می‌تواند به تدریج بدانجا رسد که هر عمل فردی و اجتماعی او در هر صحنه‌ای از صحنه‌های زندگی، مصداقی از عبودیت، یعنی مصداقی از تسبیح، تحمید، شکر و دعا باشد و با این

^۱ «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا» (کافی، ج ۲، ص ۹۵)

رویه به کاروان هستی که همه در حال عبودیتند ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ﴾ - اسراء، ۴۴، بپیوند و به قرب و وصول به حق نائل گردد. همچنین با تمسک به دین مصداق‌های بندگی و عبودیت را در تمام مراحل و صحنه‌های زندگی شناسایی کند و بداند که کدام اعمال مقرب او به حق تعالی و کدامیک مبعّد او هستند.

ثانیاً، با تلاش و کوشش همه‌ی این شناخت‌ها را به ایمان قلبی برساند و قلب را تسلیم معبود نموده و گام در مسیر گذارد.

ثالثاً، حس زیبایی‌گرایی انسان باید رشد کند و به‌فعلیت برسد؛ زیرا تسبیح و تحمید، به‌معنی تنزیه یک موجود از زشتی‌ها و ستایش وی به‌خاطر زیبایی‌هاست. اگر این حس در انسان بیدار نشود تا صفات حسنی و زیبای خداوند را دریابد و درک کند و بدانها دل ببندد، تحمید حقیقی اتفاق نخواهد افتاد و تنفر از زشتی‌ها و پلیدی‌ها (که لازمه‌ی بیداری همان حس است) و دور داشتن خداوند از آنها به‌وقوع نخواهد پیوست. این تسبیح و تحمید، وقتی از حالت قولی و تکرار زبانی به مرحله‌ی عمل می‌رسد، که وجود انسان تجلی زیبایی‌ها و پردکننده‌ی پلیدی‌ها گردد.

رابعاً، عبودیت (تسبیح، تحمید، شکر و دعا) با تربیت اخلاقی و به‌فعلیت رساندن آن نیز گره خورده است. زیرا فضائل اخلاقی، چیزی جز زیبایی‌های روحی و معنوی و ظهور اسمای حسنای الهی در مرتبه‌ی وجودی انسان نیست. بنابراین، انسانی که همت می‌کند و روح خود را آراسته به فضائل اخلاقی می‌نماید، هم روح خود را زیبا نموده و هم اسمای حسنای الهی را تجلی بخشیده و درحقیقت خداوند را تحمید عملی و قلبی نموده است و همین انسان که همت می‌کند و روح خود را پیراسته از رذائل خلقی می‌نماید، هم روح خود را از زشتی‌ها دور نموده و خود را مبرا از صفاتی که خداوند از آنها منزّه است، کرده و درحقیقت خداوند را تسبیح عملی و قلبی نموده است.

خامساً، اگر قدرت خلاقیت فرد شکوفا شود و ملازم با شکوفایی سایر ابعاد فطرت، ازجمله زیبایی‌گرایی و خیر اخلاقی باشد، چنین انسانی به‌طور طبیعی مصنوعاتی خلق می‌کند که تجلی‌بخش اسمای الهی و زیبایی‌های خلقت باشد. این فرد، اگر صنعتگر، نجار، معمار، هنرمند، ادیب، کشاورز، خیاط یا دانشمند است، در هر شغلی که باشد، ابتکارات، ابداعات و خلاقیت‌های وی عرصه‌ی ظهور عبودیت و بندگی اوست.

سادساً، تربیت عبادی یک رابطه‌ی ویژه با تربیت اخلاقی دارد که ناشی از دیدگاه اتخاذشده در «معیار فعل اخلاقی» است. با توجه به اینکه جامع‌ترین معیار که می‌تواند وجوه مثبت معیارهای دیگر را هم دربر داشته باشد، «رضای الهی» است. تربیت عبادی زمینه‌ی مناسب را برای سوق متری به سمت این معیار فراهم می‌کند، به‌گونه‌ای که به‌تدریج به‌جایی برسد که فعل اخلاقی را صرفاً به‌خاطر ایمانش به خدای تعالی و جلب رضای او انجام دهد: ﴿إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا﴾ - انسان، ۹.^۱

بنابراین، تربیت عبادی، یک تربیت جامع است و تنها با شکوفایی همه‌جانبه‌ی فطرت امکان‌پذیر است و در این صورت است که یک عابد حقیقی، بدان معنا که اسلام می‌خواهد، شکل می‌گیرد.

۴-۵-۶-۱- تربیت عبادی و تربیت علمی

با توجه به رسالت اولیه‌ی دانشگاه در تربیت علمی دانشجویان، لازم است در اجرای برنامه‌ی تربیت عبادی و تربیت علمی ملاحظات زیر مدنظر قرار گیرد:

- ۱- عالم و متخصصی که در این دانشگاه تربیت می‌شود، باید به مراتبی از عبودیت و بندگی که هدف خلقت اوست رسیده باشد. لذا باید تحت برنامه‌های مربوط به تربیت عبادی نیز قرار گرفته باشد.
- ۲- با توجه به حاکمیت تربیت عبادی بر تربیت علمی، که در محل خود توضیح داده شد، تربیت علمی دانشگاه باید در چارچوب کلی تربیت عبادی اتفاق بیفتد، نه در فرایندهای جداگانه و مجزا.
- ۳- برنامه‌ی تربیت علمی باید به‌گونه‌ای طراحی شود که اجزای آن، مانند محتوای درسی (کتاب و هر رسانه‌ی دیگر) و تدریس

^۱ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۵۸۱.

استاد در کلاس، فرصت‌های تقویت بُعد عبادت را فراهم کند.

۴- برنامه‌ی تربیت عبادی نیز باید طوری طراحی شود که دانشجو آموزش علم را یک رسالت دین و عبادت و یک مجاهده‌ی علمی تلقی کرده و با انگیزه‌ی متعالی درونی به تعلّم بپردازد.

۵- از آنجاکه انجام هر عملی از انسان نیازمند آموزش است، موضوعات و مصادیق عبادت نیز باید با روش‌های درست تربیت علمی به متربّی آموزش داده شود تا سطح آگاهی متربّی روزبه‌روز افزایش یافته و عبادت وی با معرفت بیشتر انجام پذیرد.

جدول ۴-۲۶- رابطه‌ی تربیت علمی و تربیت عبادی

۴-۵-۶-۲- تربیت عبادی و تربیت خلاقیت

خلاقیت استعدادی است که اگر به‌فعلیت برسد، توانایی فوق‌العاده‌ای در اختیار فرد و جامعه قرار می‌دهد. این توانایی ویژه، متناسب با جهت‌گیری‌های وی و نیز جهت‌گیری‌های جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ و از آنجاکه جهت‌گیری‌های فرد یا جامعه می‌توانند خوب یا بد باشند، کاربرد این توانایی نیز ممکن است مفید یا مضر شود. تربیت عبادی و اخلاقی فرد و نیز نظام حاکمیتی جامعه در استفاده‌ی سازنده از این توانایی نقش کلیدی دارند. از این‌رو در رابطه‌ی میان تربیت خلاقیت و تربیت عبادی باید به موارد زیر توجه کرد:

۱- تربیت عبادی و اخلاقی پشتوانه‌ی رشد متعادل و درست خلاقیت متربّیان است. برای اینکه خلاقیت متربّیان فقط در بستر امور مادی و سطوح ظاهری زندگی رشد نیابد، باید تربیت خلاقیت همراه با تربیت عبادی و تقویت روح بندگی در متربّی باشد.

۲- آسیب‌شناسی خلاقیت در عصر جدید باید مورد توجه جدی قرار گیرد. بررسی فرایند رشد خلاقیت در متربّیان کشورهای صنعتی نشان می‌دهد که این رشد از یک طرف مورد سوءاستفاده‌ی نظام سرمایه‌داری (برای خلق تولیدات بدیع و فروش و مصرف بیشتر) قرار گرفته و از طرف دیگر غالباً جهت‌گیری به‌سمت امور مادی داشته و در موارد زیادی نه‌تنها این خلاقیت مفید واقع نشده، بلکه زیان‌آور هم بوده است.

۳- ظهور و جلوه‌ی خلاقیت در عرصه‌ی ابعاد انسانی و الهی وجود انسان، نیازمند بهره‌گرفتن از عالمان ربانی و دانشمندان وارسته است. همچنین باید متربّیان مستعد در این عرصه را از نوجوانی و جوانی شناسایی کرد و لذت نوآوری در این زمینه‌ها را به آنها چشاند.

جدول ۴-۲۷- رابطه‌ی تربیت عبادی و تربیت خلاقیت

۴-۵-۷- نقش نظام اسلامی در تربیت عبادی

در بخش مبانی نظام تربیتی و فصل انسان‌شناسی آمد که گرایش به عبادت از اهمّ گرایش‌های فطری و از جهتی جامع آنهاست و نیز آمد که هدف خلقت عبادت و پرستش است. در همین بخش و ذیل تعریف تربیت، همچنین آمد که تربیت مجموعه‌ی رفتارهای نظام‌مند و برنامه‌ای برای شکوفایی گرایش‌های فطری است. از آنجاکه هدف اصلی نظام اسلامی تحقق همین هدف تربیتی است، می‌توان گفت اساسی‌ترین مسئولیت نظام اسلامی هدایت جامعه به‌سوی توحید عبادی است. به‌عبارت دیگر، اساسی‌ترین هدف حکومت اسلامی، استقرار جامعه‌ی توحیدی و زدودن شرک در کلیه‌ی مظاهر آن، از جامعه است. از این‌رو حکومت اسلامی نقش اصلی در تربیت عبادی، هم در بُعد فردی و هم در بُعد اجتماعی دارد. ابتدا باید نگاه مسئولان و مدیران نظام اسلامی و متولیان تربیت به تربیت عبادی، منطبق با حقیقت آن در اسلام شود. اگر خداوند فرموده است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ - ذاریات، ۵۶، این گمان و پندار وجود نداشته باشد که هدف خلقت، فقط انجام عباداتی مانند نماز و روزه و حج است. از دیدگاه قرآن کریم، هر رفتاری که از انسان سر می‌زند، عبادت است، یا مشرکانه یا موحدانه. در عبادت مشرکانه یا انسان مشغول عبادت هوای نفس است و در حال اقدام برای رساندن نفس اماره به خواسته‌ها و امیالش است یا مشغول عبادت طاغوت‌های بیرونی و اطاعت از اوامر و نواهی آنهاست. در عبادت موحدانه است که انسان فقط به اطاعت و عبادت خداوند یکتا می‌پردازد و از اطاعت غیر او دوری می‌کند.

قرآن کریم درباره‌ی عبادت هوای نفس هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ ... - جاثیه، ۲۳﴾ و درباره‌ی عبادت طاغوت می‌فرماید: ﴿... وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِّنَ الثُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ - بقره، ۲۵۷﴾.

با توجه به نگاه جامع اسلام به عبادت و خالی نبودن هر لحظه‌ی زندگی از آن، نظام اسلامی، برای استقرار توحید در عبادت و دور کردن جامعه از شرک تأسیس می‌شود و اگر در این مورد قیام نکند، به وظیفه‌ای که اصولاً برای آن مستقر شده قیام نکرده است. یعنی وظیفه‌ی اصلی حکومت اسلامی، مبارزه با شرک در عبادت در مظاهر گوناگون آن و استقرار توحید عبادی در تجلیات مختلف آن است. امام خمینی علیه السلام بر این حقیقت بزرگ در پیام‌ها و سخنرانی‌ها و رفتار عملی و اجتماعی خود تأکید فرموده است. از جمله در پیام خویش به حجاج در سال ۱۳۶۶ که «پیام برائت» نام گرفت، در تبیین اصل برائت می‌فرماید: «به‌هر حال، اعلان برائت در حج، تجدید میثاق مبارزه و تمرین تشکل مجاهدان برای ادامه‌ی نبرد با کفر و شرک و بت‌پرستی‌هاست و به شعار هم خلاصه نمی‌شود که سرآغاز علنی ساختن منشور مبارزه و سازماندهی جنود خدا در برابر جنود ابلیس و ابلیس‌صف‌ت‌ان است و از اصول اولیه‌ی توحید به‌شمار می‌رود.»^۱

مسئله این سازماندهی جز با تشکیل حکومت اسلامی میسر نیست و ایشان به‌همان جهت که در رأس حکومت اسلامی قرار داشت، اقدام به این مهم کرده و نظام اسلامی را برای انجام آن فراخوانده است.

ایشان در ادامه می‌فرماید: «خلاصه، اعلان برائت، مرحله‌ی اول مبارزه و ادامه‌ی آن مراحل دیگر وظیفه‌ی ماست و در هر عصر و زمانی، جلوه‌ها و شیوه‌های مناسب خود را می‌طلبد و باید دید که در عصری همانند امروز که سران کفر و شرک، تمام موجودیت توحید را به‌خطر انداخته‌اند و تمامی مظاهر ملی، فرهنگی، دینی و سیاسی ملت‌ها را بازیچه‌ی هوس‌ها و شهوت‌ها نموده‌اند، چه باید کرد؟

آیا باید در خانه نشست و با تحلیل‌های غلط و اهانت به مقام و منزلت انسان‌ها و القاء روحیه‌ی ناتوانی و عجز در مسلمانان عملاً شیطان و شیطان‌زدگان را تحمل کرد و جامعه را از وصول به خلوص که غایت کمال و نهایت آمال است، منع کرد؟ و تصور نمود که مبارزه انبیاء با بت‌پرستی‌ها منحصر به سنگ‌ها و چوب‌های بی‌جان بوده است و نعوذ بالله پیامبرانی همچون ابراهیم علیه السلام در شکستن بت‌ها پیش‌قدم و اما در مصاف با ستمگران، صحنه‌ی مبارزه را ترک کرده‌اند؟ و حال آنکه تمام بت‌شکنی‌ها و مبارزات و جنگ‌های حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرودیان و ماه و خورشید و ستاره‌پرستان مقدمه‌ی یک هجرت بزرگ و همه‌ی آن هجرت‌ها و تحمل سختی‌ها و سکونت در وادی غیر ذی‌ذرع و ساختن بیت و فدیه‌ی اسماعیل علیه السلام مقدمه‌ی بعثت و رسالتی است که در آن ختم پیام‌آوران، و سخن اولین و آخرین بنیان و مؤسسان کعبه را تکرار می‌کند و رسالت ابدی خود را با کلام ابدی ﴿إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ - انعام، ۱۹﴾ ابلاغ می‌نماید، که اگر غیر از این، تحلیل و تفسیری ارائه دهیم، اصلاً در زمان معاصر، بت و بت‌پرستی وجود ندارد و راستی کدام انسان عاقلی است که بت‌پرستی جدید و مدرن را در شکل‌ها و افسون‌ها و ترفندهای ویژه‌ی خود نشناخته باشد و از سلطه‌ای که بتخانه‌هایی چون کاخ سیاه بر ممالک اسلامی و خون و ناموس مسلمین و جهان سوم پیدا کرده‌اند خبر نداشته باشد؟»^۲

همچنین در همین پیام می‌فرماید: «باید مسلمانان فضای سراسر عالم را از محبت و عشق نسبت به ذات حق و نفرت و بغض عملی نسبت به دشمنان خدا لبریز کنند و به وسوسه‌ی خناسان و شبهات تردیدآفرینان و متحجرین و منحرفین گوش فرا دهند و لحظه‌ای از این آهنگ مقدس توحیدی و جهان‌شمولی اسلام غفلت نکنند.»^۳

پس وقتی اساس تشکیل حکومت اسلامی برای استقرار توحید در زندگی، یعنی همان توحید عملی و عبادی است، تربیت عبادی باید در رأس برنامه‌های تربیتی نظام اسلامی قرار داشته باشد؛ خصوصاً توحید عبادی در بُعد خانوادگی و اجتماعی که نقش حکومت در آن پررنگ‌تر است. با توجه به سه بُعد توحید عبادی، حکومت اسلامی سه وظیفه‌ی اساسی برعهده دارد:

اول، نهادهای عمومی که وظیفه‌ی تربیت آحاد جامعه را برعهده دارند، مانند آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه،

^۱ امام خمینی، صحیفه‌ی امام، ج ۲۰، ص ۳۱۶.

^۲ امام خمینی، صحیفه‌ی امام، ج ۲۰، ص ۱۱۲.

^۳ امام خمینی، صحیفه‌ی امام، ج ۲۰، ص ۱۱۱.

مساجد، صداوسیما و... برای تربیت عبادی برنامه‌ریزی کنند و به تربیت افراد جامعه قیام نمایند؛

دوم، نهادهای حکومتی در جهت رفع مظاهر شرک و بت‌پرستی مدرن و جدید و استقرار مظاهر توحید و یکتاپرستی اقدام کنند، تا محیط جامعه آراسته به مظاهر توحید گردد و کمتر به مظاهر شرک آلوده باشد.

مهم‌ترین مظهر توحید عبادی در جامعه، عدالت است. گسترش عدالت و استقرار آن در اقتصاد، سیاست، قضا، استفاده از امکانات و سایر ابعاد حیات اجتماعی، پایه و اساس استقرار توحید اجتماعی است که نظام حکومتی باید بدان بپردازد. مظاهر دیگر توحید در شهرسازی، معماری، سینما، ادبیات، لباس، معاشرت و در یک کلام سبک زندگی اسلامی است که حکومت اسلامی باید برای آنها نیز برنامه‌ریزی کرده و وظیفه‌ی خود را انجام دهد.

سوم، رسانه‌ها و نهادهای تبلیغی را در جهت تعالی فرهنگ عمومی و سوق دادن آن به سوی فرهنگ توحیدی سامان‌دهی نماید.

چهارم، برنامه‌های اقتصادی، سیاسی، علمی و آموزشی در مدارس و دانشگاه‌ها و سایر نهادهای علمی، فرهنگی و هنری، نظامی و هر نوع برنامه‌ریزی دیگری که برعهده‌ی حکومت اسلامی باید ذیل تربیت عبادی قرار گیرد و در راستای تحقق و ارتقاء آن تنظیم گردد.

جدول ۴-۲۸- وظایف حکومت اسلامی در دو بعد تربیت عبادی

۴-۵-۱- ضرورت تدوین برنامه‌ی تربیت عبادی در دانشگاه

هر دانشگاهی، از جمله دانشگاه امام صادق (علیه السلام) برای تربیت علمی دانشجویان در رشته‌های خاص تأسیس گردیده و یک رسالت علمی ویژه برعهده دارد، چنانکه در رسالت علمی این دانشگاه به «مرجعیت علمی»، «الگوی دانشگاه اسلامی»، «تربیت متخصصان متعهد برای نظام اسلامی» اشاره شده است.

اما از آنجاکه این دانشگاه در راستای نظام اسلامی و در چارچوب اهداف مقدس دین اسلام و رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و نظام تربیتی اسلام عمل می‌کند، به‌طور طبیعی، تربیت علمی این دانشگاه در ذیل و ظلّ تربیت عبادی انجام می‌پذیرد و همه‌ی اصول و برنامه‌های ذکرشده در بخش تربیت عبادی بر برنامه‌های دانشگاه و رشته‌های مختلف تحصیلی حاکمیت دارد. برای تحقق این امر، تدوین برنامه‌ی عبادی دانشگاه، با مراعات نکات زیر ضروری می‌باشد:

۱- لازم است در تعیین اهداف کلان دانشگاه و بیانیه‌ی رسالت آن، تربیت دانشجویان متعبد، جایگاه ویژه و ممتاز داشته باشد و برنامه‌ریزی برای شکوفایی حس پرستش و عبودیت حاکم بر برنامه‌های علمی قرار گیرد، به‌طوری‌که دانشجویان با معرفت به اینکه تربیت علمی بخشی از برنامه‌ی تربیت عبادی آنان است، فعالیت علمی کنند و کار علمی خود را در راستای تعالی معنوی و ارتقاء بندگی تلقی نمایند.

۲- محتوای آموزشی با عنایت به تقویت روح بندگی و پرستش تدوین شود و در طراحی درس‌ها از روش‌های تلفیقی استفاده گردد؛ به‌گونه‌ای که محتوا هم مستقیماً موضوع تخصصی موردنظر را آموزش دهد و هم با نوع عبارت‌پردازی و نگارش یا انتخاب فعالیت‌های مناسب و نظایر آن، تقویت‌کننده‌ی تربیت عبادی باشد. البته تدوین چنین متن‌هایی که در عین توانایی در رساندن پیام‌های غیرمستقیم از استواری کامل نیز برخوردار باشند، نیازمند تجربه‌های مکرر و طولانی است و لذا باید از انجام کارهای عجولانه و سطحی دوری کرد.

۳- باید یکی از ملاک‌های اصلی گزینش اساتید و مدرسان، وجود مراتبی از روح و عبودیت در آنان و اعتقاد به استفاده از ساعات درس برای ارتقاء معرفت و گرایش به دانشجویان به پرستش و عبودیت باشد.

۴- تقویت مهارت‌ها و روش‌های تربیت عبادی در اساتید.

۵- تدوین برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت برای انجام عبادت‌های خاص، مانند نماز جماعت، روزه‌داری در ماه مبارک و اعتکاف، با محتوای قوی، و قرار دادن آن در متن برنامه‌های اصلی دانشگاه.

۶- حضور شخصیت‌های برجسته‌ای که علاوه بر داشتن مدارج علمی، مراتبی از کمال معنوی و عبادی را پیموده‌اند و نفس گرم آنان بر دانشجویان تأثیر می‌گذارد، از جمله اقدامات ضروری است که نیازمند برنامه‌ریزی مستمر و دائمی است.

۷- با توجه به نقش اسوه‌ای این دانشگاه در جامعه و تأثیری که فارغ‌التحصیلان این دانشگاه دارند، آگاهی دانشجویان از جریان معنوی بازاری و کاذب و حفظ آنان از افتادن در دام افراط و تفریط ضروری است. از لوازم تحقق این امر، تحقق بند ۶ می‌باشد. حضور شخصیت‌های عالم و متخصصی که در عین حال مراتبی از کمال معنوی را حائز باشند، می‌تواند به سلامت رفتاری و نفسانی دانشجویان کمک نماید.

جدول ۴-۲۹- برنامه‌ی تربیت عبادی دانشگاه

۴-۶- تربیت جسمانی

در بخش انسان‌شناسی، مرکب بودن وجود انسان از جسم و روح و رابطه‌ی میان آن‌دو توضیح داده شد. تفاوت میان نیازهای جسمانی و روحی، تأثیر متقابل آنها بر یکدیگر، اولویت نیازها و اهداف روحی بر نیازها و اهداف جسمی، در عین توجه به هردوی آنها مشخص گردید.

همچنین چالش‌های آموزه‌های دینی با نوع و سبک زندگی در دنیای جدید، که براساس مقدم ساختن نیازهای جسمی و بدنی بر نیازهای روحی است، یادآوری شد.

با توجه به آن نکات و ضرورت توجه صحیح به این بُعد می‌گوییم: تربیت جسمانی عبارت است از: مجموعه فعالیت‌هایی که مربی انجام می‌دهد تا مربی به رشد جسمانی مناسب و ورزیدگی بدنی کافی برسد. چنین فردی می‌تواند به کارهای گوناگون بپردازد و در برابر بیماری‌ها مقاومت نماید و مسئولیت‌های زندگی را بپذیرد و آن مسئولیت‌ها را با شادابی و توانایی به انجام رساند.

۴-۶-۱- اهداف تربیت جسمانی

با توجه به تعریف مذکور، اهداف تربیت جسمانی عبارتند از:

۴-۶-۱-۱- رسیدن به بینش و فرهنگ درست برای رفع نیازهای طبیعی و جسمی

مربی باید درباره‌ی تغذیه، تأمین نیازهای جسمی، بهره‌مندی از لباس، مسکن، استراحت کافی و مانند آنها که در اسلام ضروری شمرده شده، اطلاعات کافی داشته باشد و احکام فقهی مربوط به آنها از قبیل نجاسات و مطهرات، خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و لباس و پوشاک مجاز و حرام بداند.

۴-۶-۱-۲- برخورداری از نشاط روحی و تفریحات سالم و ورزش

مربی آموخته باشد و به باور و مهارت کافی رسیده باشد که قسمتی از اوقات خود را صرف نشاط روحی، تفریح سالم و ورزش نماید و این هدف را در برنامه‌ریزی خود قرار دهد.

همچنین مربی به این بینش برسد که پرداختن به تفریح سالم و ورزش از آموزه‌های دین و سالم نگهداشتن بدن امور را اموری دینی و در چارچوب سبک زندگی دینی محسوب کرده و بدان اقدام نماید و حداقل به یک ورزش علاقه‌مند و در حد نیاز سلامتی در آن ورزش تمرین نماید.

۴-۶-۱-۳- اهتمام به بهداشت و سلامت فردی و اجتماعی

رعایت نظافت و تمیزی و پاکیزگی در همه‌ی شئون زندگی، اعم از خوراک، پوشاک، مسکن، محیط کار و اجتماع، محله و جامعه‌ی پیرامون خود و اهتمام در راه‌های جلوگیری از ابتلا به بیماری‌ها، مانند بهداشت دهان و دندان، بهداشت چشم و گوش، بهداشت پوست و مو و بهداشت جنسیتی.

۴-۶-۱-۴- آشنایی با سبک زندگی اسلامی در سلامت جسمانی و تفاوت آن با سبک زندگی غربی

از آنجاکه امور مربوط به جسم پیوند وثیقی با فرهنگ دارد و فرهنگ هر جامعه بر شکل زندگی مادی و نوع نیازهای جسمانی فرد تأثیر می‌گذارد، مربی باید به این بینش برسد که مطابق با فرهنگ اسلامی، سبک تغذیه، سبک لباس، نوع مسکن و هر امر دیگری که مربوط به حیات جسمانی اوست، باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد و تفاوت‌های آن را با فرهنگ غرب بداند و به سبک زندگی دینی علاقه‌مند باشد.

۴-۶-۲- رابطه‌ی تربیت جسمانی با سایر ابعاد تربیت

ملاک و معیار اصلی این رابطه، ترکیب وجود انسان از جسم و روح و تأثیر هر کدام بر دیگری و تقدم روح بر جسم است و برنامه‌ریزان و مربیان باید با توجه به این اصل، برنامه‌ی تربیتی را تنظیم کنند و به اجرا درآورند. با توجه به این معیار، رابطه‌ی تربیت جسمانی با سایر ابعاد تربیت به صورت زیر است:

۴-۶-۲-۱- تربیت جسمانی و تربیت علمی

این رابطه شامل موارد زیر است:

۱- بخشی از تربیت علمی عمومی، موضوعات مورد نیاز به تربیت جسمانی است که هر فرد بدان نیاز دارد. هر فردی، چه دانشجو باشد و چه به شغل دیگری اشتغال داشته باشد، باید با موضوعاتی مانند نیازهای تغذیه‌ای، پوشاک، بهداشت اعضای مختلف بدن، برخی از ورزش‌های عمومی، احکام عمومی طهارت، خوردن و آشامیدن آشنا باشد تا آنها را در زندگی به کار بندد.

۲- پیشرفت در تربیت علمی، منوط به سلامت جسمانی و شادابی جسمی است. از این رو اگر مربی آگاه باشد که چگونه سلامتی و نشاط جسم را حفظ کند، از کدام رژیم غذایی برای تقویت حافظه استفاده کند، در کدام ساعت شبانه‌روز استراحت کند یا مطالعه و یادگیری نماید، موفقیتش در علم بیشتر خواهد بود.

جدول ۴-۳- رابطه‌ی تربیت علمی و تربیت جسمانی

۴-۶-۲-۲- تربیت جسمانی و تربیت اخلاقی

این رابطه شامل موارد زیر است:

۱- مسئولیت در برابر خداوند بر حفظ نعمت بدن و سلامتی جسم: فرد مسلمان، بدن خود را یکی از بزرگترین نعمت‌های الهی و خود را موظف به رشد و سلامتی آن می‌داند.

۲- شکرگزاری از این نعمت، با استفاده‌ی درست از آن در جهت اطاعت از خداوند؛

۳- مراعات موازین اخلاقی مربوط به هریک از اعضاء و اندام: انسان مسلمان، اخلاق مربوط به چشم، زبان، دست، اندام تناسلی، گوش و مانند آنها را می‌داند و رعایت می‌کند.

۴- اجتناب از کسب روزی از راه حرام و خوردن لقمه‌ی حرام: انسان مسلمان، نیازهای جسمانی خود مانند غذا و پوشاک را از

راه حلال برطرف می‌کند و لقمه‌ی حرام به خود و اهل خود نمی‌دهد.

۵- استفاده از لباس و پوشاک در چارچوب موازین شرعی و فرهنگ اسلامی؛

۶- حاکم کردن عقل، بر قوای شهوی و غضبی و تلاش برای کنترل آنها و استفاده از آنها در چارچوب نیازهای حقیقی و اهداف متعالی.

جدول ۴-۳۱- رابطه‌ی تربیت اخلاقی و تربیت جسمانی

۴-۲-۳- تربیت جسمانی و تربیت زیبایی‌گرایی

این رابطه شامل موارد زیر است:

۱- تشخیص درست مصداق‌های زیبایی‌های جسمانی و معنوی؛

۲- حفظ آراستگی و توجه به زیبایی‌های جسمانی در چارچوب موازین دینی با توجه به تفاوت‌های زن و مرد و مقررات اسلامی در این مورد، مانند حضور آراسته در مسجد، استفاده از عطر و لباس روشن در نماز، عدم استفاده‌ی عطر برای زنان در مجامع؛

۳- اولویت دادن به زیبایی‌های معنوی و بهره‌مندی از زیبایی مادی در جهت تقویت زیبایی‌های معنوی؛

۴- شناخت رویکرد تمدن جدید به جسم و افراط در زیبایی‌های مادی و غفلت از زیبایی‌های معنوی.

جدول ۴-۳۲- رابطه‌ی تربیت زیبایی‌گرایی و تربیت جسمانی

۴-۲-۴- تربیت جسمانی و تربیت عبادی

این رابطه شامل موارد زیر است:

۱- رسیدن متربی به این مرتبه‌ی معرفت که حفظ سلامتی و تندرستی، از عبادات الهی است، هم از جهت شکر و سپاس خداوند و هم از جهت اطاعت از او که امر به پاکیزگی و تندرستی نموده است.

۲- کسب این بینش که از بدن و قوای جسمانی باید در مسیر تکامل معنوی و خدمت به مردم (انجام اوامر و نواهی الهی) استفاده گردد، نه در جهت هوای نفس و اطاعت از طاغوت و شیطان.

۳- تربیت جسم و کسب چابکی جسمانی برای انجام آسان و بانشاط عبادت، به‌طوری‌که جسم مرکب راهوار روح باشد، نه مانع و رادع حرکت روح.

جدول ۴-۳۳- رابطه‌ی تربیت عبادی و تربیت جسمانی

با توجه به ارتباط گوناگونی که میان تربیت جسمانی و سایر ابعاد تربیت وجود دارد، برنامه‌ریزی این بُعد باید همگام و همپا با برنامه‌ی سایر ابعاد طراحی شود و متخصصان مطلع به سایر ابعاد در آن مشارکت نمایند.

۴-۶-۳- حوزه‌های تربیت جسمانی

تربیت جسمانی دارای دو حوزه‌ی فعالیت است:

۴-۶-۱- حوزه‌ی تغذیه، بهداشت و درمان

در این حوزه‌ی تربیتی، دانشجویان شیوه‌های صحیح تغذیه را فرامی‌گیرند و تلاش می‌کنند عادات و آداب درست تغذیه را در زندگی به‌کار ببرند و از عادت‌های ناپسند و نامطلوب دوری کنند.

همچنین راه‌های پیشگیری از بیماری‌ها را می‌آموزند و مهارت‌های لازم را به‌دست می‌آورند و در زندگی خود به‌کار می‌گیرند.

نیز اطلاعات اولیه و ضروری درباره‌ی برخی بیماری‌ها که جنبه‌ی عمومی و فراگیر دارد، یا احتمال بروز در جوانان را دارد، به دست می‌آورند.

۴-۶-۳-۲- حوزه‌ی ورزش

در این حوزه، دانشجویان متناسب با استعدادها و علایق خود در یک یا چند رشته‌ی ورزشی آموزش می‌بینند و تربیت می‌شوند به‌طوری‌که ورزش کردن در برنامه‌ی روزانه‌ی آنان به صورت یک برنامه‌ی ثابت و دائمی به اجرا درآید.

۴-۶-۴- اصول و سیاست‌های کلی تربیت جسمانی دانشگاه

۴-۶-۴-۱- حوزه‌ی تغذیه، بهداشت و درمان

یکی از برنامه‌های تربیتی که زیرمجموعه‌ی نظام تربیتی دانشگاه است، برنامه‌ی تغذیه، بهداشت و درمان دانشجویان است که باید با توجه به اصول زیر تدوین گردد:

- ۱- توجه به برنامه‌ی تربیتی تغذیه، بهداشت و درمان به عنوان بخشی از نظام تربیتی کلان دانشگاه: این برنامه باید با حاکم کردن اهداف کلی تربیت و درنسبت دقیق با سایر ابعاد تربیت، به خصوص تربیت علمی تخصصی که وظیفه‌ی اصلی دانشگاه می‌باشد، تنظیم گردد و به اجرا درآید.
- ۲- تأسیس نهادهای برای تغذیه، بهداشت و درمان: این نهاد باید با رویکرد تربیتی تأسیس شود؛ بدین معنا که خود را صرفاً یک نهاد اجرایی و درمانی که به امور تغذیه، بهداشت و درمان دانشجویان رسیدگی می‌کند، در نظر نگیرد، بلکه مأموریت اصلی خود را ارتقاء بینش و نگرش، افزایش توانایی‌ها و مهارت‌ها و رفتارهای صحیح دانشجویان تلقی نماید.
- ۳- تنظیم شناسنامه‌ی تغذیه، بهداشت و درمان برای هر دانشجو در بدو ورود به دانشگاه، برای برنامه‌ریزی دقیق و مستمر؛
- ۴- جلب مشارکت دانشجویان در اجرای برنامه‌های همگانی؛
- ۵- انجام چکاپ اولیه و دوره‌ای از دانشجویان با هماهنگی مراکز بهداشتی و درمانی؛
- ۶- راه‌اندازی نظام طب سنتی و هماهنگ با آموزه‌های اسلامی با همکاری متخصصین؛
- ۷- برگزاری دوره‌های آموزشی و مهارتی برای دانشجویان؛
- ۸- توجه ویژه به اموری مانند دندان پزشکی و چشم پزشکی؛
- ۹- هماهنگی و همکاری میان حوزه‌ی ورزش و حوزه‌ی تغذیه، بهداشت و درمان؛
- ۱۰- اولویت دادن به پیشگیری بر درمان؛
- ۱۱- توجه به رشد طبیعی دانشجویان و ضایع نشدن توانایی جسمانی و سلامتی آنان؛
- ۱۲- توجه به بهداشت جنسی دانشجویان، در هماهنگی با بهداشت روانی آنان؛
- ۱۳- تشکیل اتاق مشاوره‌ی تغذیه، بهداشت و درمان.

جدول ۴-۳۴- اصول برنامه‌های حوزه‌ی تغذیه، بهداشت و درمان

۴-۶-۴-۲- حوزه‌ی ورزش

تدوین برنامه‌ی ورزش به عنوان زیرمجموعه‌ی نظام تربیتی دانشگاه باید با توجه به اصول زیر تدوین شود:

- ۱- حاکمیت نظام تربیتی کلان بر اهداف و رویکرد و برنامه‌ی ورزشی، به‌طوری‌که دانشگاه دارای برنامه‌ی ورزشی مدون باشد و در برنامه‌ی تربیتی دانشجویان، ورزش در جایگاه شایسته و مناسب خود قرار گیرد؛

۲- استعدادیابی دانشجویان در بدو ورود به دانشگاه برای یکی از شاخه‌های ورزشی؛

۳- قرار گرفتن برنامه‌ی ورزشی در برنامه‌ی تربیتی ورزشی دانشگاه، به نحوی که زمان مشخص بدان اختصاص یابد.

۴- برگزاری مسابقات میان گروه‌ها و دانشکده‌ها، به منظور افزایش نشاط جسمی و روحی و ارتقاء ارتباطات اجتماعی دانشجویان و تقویت سلامتی؛

۵- ترویج ورزش‌های توصیه شده در اسلام و مناسب با فرهنگ اسلامی، مانند کوهنوردی، شنا و تمرین‌های مناسب با آمادگی نظامی؛

۶- گسترش ورزش همگانی و دوری از ورزش قهرمانی و حرفه‌ای؛

۷- تأسیس نهاد ویژه‌ی ورزش و تدوین برنامه‌ی ورزشی دانشگاه توسط این نهاد؛

۸- تلفیق برنامه‌های تربیتی با ورزش، به طوری که برنامه‌های ورزشی دارای محتوای فرهنگی و عبادی نیز باشد.

جدول ۴-۳۵- اصول برنامه‌های حوزه‌ی ورزش

۴-۷- لایه‌ی دوم: تربیت خانوادگی

تربیت خانوادگی عبارت است از: مجموعه فعالیت‌های نظام‌مند مربی برای رسیدن متربی به آمادگی مطلوب برای تشکیل خانواده و ایفای صحیح مسئولیت خود در خانواده.

ثمرات و نتایج تربیت خانوادگی عبارتند از:

۱) رسیدن متربی به درک صحیحی از ازدواج و اهداف تشکیل خانواده، قبل از ازدواج:

أ. رفع نیاز جنسی فقط با رابطه‌ی با همسر؛

ب. ایجاد محیط آرام برای زندگی سالم؛

ج. تولید نسل و پرورش فرزندان صالح؛

د. ایجاد بستر مناسب برای رشد فضائل اخلاقی هریک از اعضای خانواده.

۲) تصمیم به موقع و انتخاب همسر مناسب و منطبق بر معیارهای اسلام؛

۳) کسب اخلاق و مهارت‌های لازم زندگی خانوادگی و توانا در ایفای مسئولیت خود؛

۴) توانا در عبور از چالش‌های پیش‌روی زندگی خانوادگی و حل مسأله‌های درون خانواده.

۴-۷-۱- رابطه‌ی تربیت خانوادگی با ابعاد تربیت در لایه‌ی اول

ابعاد لایه‌ی اول تربیت، عبارت بود از تربیت علمی، تربیت اخلاقی، تربیت زیبایی‌گرایی، تربیت خلاقیت و تربیت عبادی. این ابعاد تربیت که مربوط هب ابعاد فطری وجود انسان می‌شوند و شکوفایی آنها، کمال حقیقی و سعادت جاودان او را در پی دارد، مبنا و اساس و محور همه‌ی برنامه‌های تربیتی است و اقسام دیگر تربیت برای تحقق درست این ابعاد است.

از آنجا که خانواده بستر مناسب رشد کمالات فردی و فضائل و زیبایی‌های فطری انسان است، تربیت خانوادگی برای فراهم کردن این بستر و ضایع نکردن این فرصت بی‌بدیل و غیرجایگزین است.

به عبارت دیگر، تربیت خانوادگی، تربیتی درعرض تربیت در لایه‌ی اول نیست، بلکه تسهیل‌کننده‌ی آنهاست. یعنی خداوند حکیم با تدبیر و تقدیر خود زمینه‌ای را فراهم کرده که در آن زمینه، علاوه بر تکثیر نسل، فرصت رشد کمالات بالقوه‌ی زن و مرد به دست می‌آید و هردو می‌توانند زیبایی‌ها و فضائل اخلاقی و معنوی خود را در تعامل با یکدیگر و در ارتباط با فرزندان برای بنای یک زندگی مشترک متعالی به فعلیت برسانند.



بنابراین، زندگی خانوادگی یک زندگی منطبق با ساختار طبیعی و فطری انسان است که بشر برای رسیدن به اهدافی که خداوند در خلقت او قرار داده، بدان نیازمند است و اگر تربیت خانوادگی به خوبی صورت نگیرد یا اساساً بنیاد خانواده متزلزل شود، انسان‌ها این بستر طبیعی را که خداوند از روی لطف به او عنایت کرده، از دست می‌دهند و با مشکلات و بحران‌های بزرگ و موانع بسیار روبرو می‌شوند که تکامل معنوی و شکوفایی فطری را سخت و در مواردی ناممکن می‌سازند.^۱

۴-۷-۱-۱- تربیت خانوادگی و تربیت اخلاقی

همان‌طور که گفته شد، خانواده بستر رشد فضائل اخلاقی و کمالات معنوی است و دختر یا پسر، پس از تشکیل خانواده و ازدواج وارد شرایطی می‌گردند که نیازمند ظهور و بروز مکارم اخلاق و مهارت‌های نفسانی است. زیرا خانواده مسئولیت‌های بزرگی را متوجه زن و شوهر می‌کند که تا قبل از ازدواج، آن مسئولیت‌ها وجود نداشت.

علاوه بر این، برخی اوصاف اخلاقی ویژه است که با شروع بلوغ و تا ازدواج و بعد از آن باید در زن و مرد وجود داشته باشد تا دو جنس زن و مرد با پاکی و طهارت نفس زندگی کنند و خانواده استحکام یابد و جامعه از سلامت لازم از حیث روابط زن و مرد، برخوردار باشد. اهمّ این فضائل اخلاقی عبارتند از: عفاف، حیا، غیرت، کنترل نگاه، پاکدامنی، عدم جلوه‌گری، تسلط بر نفس در شرایط سخت، مودت و رحمت در میان اهل خانه.

برخی از ردائیل نیز هست که بنیان خانواده را متزلزل می‌کند که باید در تربیت اخلاقی درجهت نفی آنها برنامه‌ریزی کرد؛ مانند بخل شدید شوهر در اعطای نفقه، دروغ‌گویی متوالی، ضعف در اخلاق جنسی مانند نگاه به نامحرم.

با توجه به تهدیدهای جدی که متوجه بنیان‌های خانواده و عفاف جامعه است، برنامه‌ی تربیت اخلاقی باید توجه ویژه‌ای به این فضائل نماید و آنها را در اولویت قرار دهد.

۴-۷-۱-۲- تربیت خانوادگی و تربیت علمی

یکی از نیازهای علمی انسان، آشنایی با موضوعات مربوط به خانواده است که یک نیاز عمومی و همگانی است. البته برای پاسخ‌گویی به این نیاز عمومی، باید متخصصان و دانشمندان توسط مراکز علمی و دانشگاهی تربیت شوند. با توجه به اهمیت و جایگاه تربیت خانواده و چالش‌های بزرگی که در دوره‌ی مدرن در حوزه‌ی خانواده پدید آمده، تربیت دانشمندان آشنا به تربیت خانواده در اولویت قرار گرفته است.

وجه دیگری از ارتباط، تعیین زمان ازدواج است که باید با توجه به دغدغه‌های علمی دانشجو تنظیم گردد. در این مورد باید نکات زیر در دستور کار باشد:

(۱) اولویت در ازدواج بعد از رسیدن به بلوغ جنسی و عقلی و آمادگی دختر و پسر برای تشکیل زندگی مشترک؛

(۲) عدم تأخیر در ازدواج، در صورت احتمال فساد و گناه.

دانشگاه باید اقداماتی در این زمینه انجام دهد که در بند مربوط به آن توضیح داده شده است.

^۱ استاد مطهری درباره‌ی زمینه‌سازی ازدواج، برای رشد فضائل اخلاقی می‌فرماید: «ازدواج اولین قدمی است که انسان از خودپرستی و خوددوستی به‌سوی غیردوستی برمی‌دارد. تا قبل از ازدواج، فقط «من» وجود داشت و همه چیز برای «من» بود. اولین مرحله‌ای که این حصار شکسته می‌شود، ازدواج است که بر اثر آن، یک موجود دیگری هم در کنار این «من» قرار می‌گیرد و برای او معنی پیدا می‌کند ... بعد که دارای فرزندان می‌شود، دیگر «او»، «اوها» می‌شود ... اینها قدم‌های اولی است که انسان از حالت منیت و خودخواهی خارج می‌شود و به‌سوی غیردوستی می‌رود و «او» هم مورد توجهش قرار می‌گیرد. تجربه‌های خیلی قطعی نشان داده است که افراد پاک مجرد که برای اینکه بیشتر به اصلاح نفس خودشان برسند ... اولاً اغلبشان در آخر عمر پشیمان شده‌اند ... ثانیاً با اینکه واقعاً ملأ بوده‌اند ... باز هم یک روحیه‌ی بچگی و جوانی و یک خامی‌هایی در اینها وجود داشته است. لهذا هیچ‌وقت نمی‌شود که یک کشیش یا کاردینال به‌صورت انسان کامل دربیاید.» (مجموعه آثار، ج ۲۲، صص ۹۴۱-۹۴۲)

۴-۷-۱-۳- تربیت خانوادگی و تربیت زیبایی گرایی

خانواده یکی از مهم ترین کانون های اصلی ظهور زیبایی هاست. رابطه ی مرد و زن باید براساس طلب از جانب مرد و مطلوب از جانب زن، نیاز از جانب مرد و ناز از جانب زن شکل بگیرد تا تبدیل به یک رابطه ی محبت آمیز و مستحکم گردد. زن می تواند جلوه ی جمال خداوند باشد و زیبایی های جسمی و روحی او مطلوب مرد واقع شود. مرد نیز می تواند مظهر اخلاق فاضله و اوصاف کریمه باشد و در تکمیل یکدیگر، زیبایی سومی خلق شود که ناظر بیرونی از مشاهده ی چنین خانواده ای لذت ببرد و آن خانواده را اسوه قرار دهد.

کاربرد تربیت زیبایی گرایی به معنی آن است که زن بداند چگونه، در کجا، برای چه کسی و در چه چارچوبی زیبایی های خود را به فعلیت برساند. همچنین مرد بداند که چگونه خود را در مقابل عرضه ی زیبایی های نامحرم حفظ کند و توجهش منحصر به زیبایی های همسر خود باشد تا پیوندهای زنشویی مستحکم شود و از بروز اختلافات جلوگیری گردد.

۴-۷-۱-۴- تربیت خانوادگی و تربیت عبادی

خانواده ی متعالی اسلامی بهترین امکان و فرصت را برای عبودیت فراهم می کند. همچنین بسیاری از عبادت ها مربوط به نقش و مسئولیت زن و مرد در خانواده است که آشنایی با آنها ضروری است. مثلاً وقتی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: «جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است»^۱، تفاوت های مرد و زن در انجام عبادت را با توجه به نقش هر کدام در خانواده و جامعه نشان می دهد. تشخیص اولویت های عبادی در خانواده، از جمله موضوعات ویژه ی تربیت عبادی در خانواده است.

۴-۷-۲- ضرورت تدوین برنامه ی تربیت خانوادگی در دانشگاه

تربیت خانوادگی از اجزای یک برنامه ی همه جانبه است که با تولد کودک آغاز می شود و در فرایند رشد وی با رسیدن به سن بلوغ، وارد مرحله ی جدیدی می گردد و با ازدواج و تشکیل خانواده توسعه می یابد.

با توجه به حضور مستمر متربی در مدرسه و سپس در دانشگاه، علاوه بر مسئولیت پدر و مادر، مدرسه، دانشگاه نیز مسئول تربیت این بُعد از تربیت می باشد. و از آنجاکه دانشجویان در سنین مناسب ازدواج و انتخاب همسر قرار دارند، برنامه ی تربیتی دانشگاه باید به گونه ای باشد که هم دانشجویان را به سمت ازدواج به موقع ترغیب نماید و هم آنان را به شرایط لازم برای تشکیل زندگی خانوادگی برساند.

از این رو برنامه ی تربیت خانوادگی باید از برنامه های کلان و مهم دانشگاه تلقی شود و بخش ویژه ای با تخصص های مورد نیاز، برای آن تأسیس گردد. این بخش باید اقدامات زیر را انجام دهد:

- ۱- تدوین برنامه ی کلان تربیت خانوادگی و تعیین جایگاه آموزش های آن در میان برنامه های درسی و آموزشی؛
- ۲- تأسیس کانون مشاوره ی خانواده با حضور متخصصان آشنا به مبانی و معارف اسلامی و رویکرد تربیتی اسلام؛
- ۳- برگزاری دوره های آموزشی و تولید رسانه های آموزشی و تربیتی (جزوه، سی دی و...);
- ۴- فراهم کردن شرایط ازدواج در دوره ی دانشجویی.

جدول ۴-۳۶- اقدامات لازم دانشگاه برای تربیت خانوادگی

۴-۷-۳- محورهای اصلی برنامه های دانشگاه برای موفقیت دانشجویان در تشکیل خانواده

محورهای اصلی تربیت خانوادگی در دانشگاه عبارتند از:

^۱ قال علی (علیه السلام) «جهاد المرأة حسن التَّعَلُّل» (کافی، ج ۵، ص ۹)

۴-۷-۳-۱- حفظ عفاف و پاکدامنی در طول تحصیل

برنامه‌ی تربیتی دانشگاه باید به گونه‌ای باشد که دانشجوی را از نظر درونی مقید به پاکدامنی کند. همچنین محیط دانشگاه دارای ویژگی‌هایی باشد که حفظ عفاف را برای او آسان کند و تسهیل نماید، نه اینکه فضایی بر دانشگاه حاکم شود که توجه به جنس مخالف را دائماً به دانشجوی یادآور شود و به‌طور پیوسته در خاطر او زنده نگهدارد.^۱

۴-۷-۳-۲- آماده ساختن دانشجوی برای ازدواج و تشکیل خانواده

این اقدام که باید از سال‌های آخر دوره‌ی متوسطه آغاز شود، جوان را برای ورود موفقیت‌آمیز و موافق با معیارهای اسلامی آماده می‌کند. درک صحیح از جنس مقابل و ویژگی‌های روحی و جسمانی او، هدف‌های اصلی از تشکیل خانواده، رفع نیازهای جنسی در سنین جوانی و معیارهای انتخاب همسر از آموزش‌های این مرحله است.

با توجه به ویژگی‌های دانشجویان دانشگاه امام صادق (علیه السلام) که می‌کوشند احکام و آداب اسلامی را در دوره‌ی جوانی مراعات کنند و در عین حال در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که دارای آسیب‌های اجتماعی و مشکلاتی در اخلاق جنسی است، لازم است دانشگاه برنامه‌ی تربیتی مدونی داشته باشد تا ضمن مصون ماندن دانشجویان از این آسیب‌ها، آمادگی لازم برای ازدواج و تشکیل خانواده را نیز کسب کنند.

۴-۷-۳-۳- تشویق به ازدواج در دوره‌ی دانشجویی

حقیقت این است که بهترین موقع برای ازدواج، سنین کوتاهی پس از آغاز بلوغ جنسی است و این، همان دوره‌ی دانشجویی است. لذا باید شرایط و فضایی شکل بگیرد که دانشجوی احساس کند در همین دوره باید برای ازدواج تصمیم بگیرد.

۴-۷-۳-۴- آموزش احکام و اخلاق مربوط به جنسیت دختر و پسر

از آنجاکه برخی از دانشجویان در شرایط خانوادگی مطلوبی قرار ندارند و عدم آگاهی پدر و مادر یا سخت‌گیری‌های نابجا و یا وجود شرم و حیای غلط، مانع از آگاهی آنها به احکام شده و از اخلاق جنسی و نحوه‌ی برخورد با جنس مقابل بی‌خبرند، این قبیل آموزش‌ها باید در برنامه‌ی تربیت خانوادگی دانشجویان گنجانده شود.

۴-۷-۳-۵- آشنا کردن با مسئولیت و نقش مرد و زن به عنوان زوج و مسئولیت و نقش پدر و مادر

برای رسیدن به این آشنایی، تربی باید ابتدا تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد را بشناسد و بداند که مسئولیت پدر و مسئولیت مادر متناسب با ویژگی‌های آنهاست و جابجا شدن مسئولیت‌ها آسیب جدی به شخصیت هر کدام و نادیده گرفتن آن ویژگی‌هاست.

۴-۷-۳-۶- کمک به انتخاب شغل و حضور در جامعه و خانواده

مسئولیت حفظ بنیان خانواده و ایفای نقش صحیح همسری و مادری و پدری ایجاب می‌کند که هریک از زن و مرد بدانند که صحیح‌ترین رابطه میان کار در بیرون خانه و حضور در جامعه، با مسئولیت‌های خانوادگی چه رابطه‌ای است. تفهیم این موضوع، به‌خصوص برای دختران، ضروری است و در انتخاب رشته‌ی تحصیلی آنها نقش مهمی دارد. تأمین درآمد خانواده، برعهده‌ی مرد است و مرد باید بکوشد متناسب با شرایط اقتصادی جامعه و علاقه و مهارت‌های خود شغلی انتخاب کند و درآمد خانواده را تأمین نماید. بنابراین اولین عامل حضور مرد در جامعه کسب درآمد و تأمین هزینه است. زن از این بابت دغدغه‌ای ندارد و انگیزه‌ی اصلی وی پاسخ به این امور نیست. همچنین ایفای مسئولیت مادری و رسیدن به کسب آمادگی‌های لازم برای آن، ایجاب می‌کند که زن حضور بیشتری در خانه داشته باشد و تن به شغلی ندهد. توجه به این امور در زمان قبل از ازدواج و در دوره‌ی انتخاب رشته‌ی تحصیلی، سبب می‌شود که بسیاری

^۱ این مشکل، با توجه به تفکیک کامل دختران از پسران در دانشگاه امام صادق (علیه السلام) به حداقل خود رسیده است.

از دختران به‌سوی رشته‌های که متناسب با موقعیت آنهاست، جذب شوند و از هدر دادن عمر خود اجتناب ورزند و عمر را صرف مفیدترین کارها نمایند.

۷-۳-۷-۴- درک صحیح از موقعیت خانواده در جهان کنونی

آسیب‌های جدی مدرنیسم به خانواده و ارزش‌های اخلاقی مربوط به خانواده (مانند حیا، عفاف و غیرت)، تبیین‌های غلط از حقیقت زن و مرد و تشابه‌سازی‌های افراطی، ظهور جریان‌های فمینیستی در جهان و سرایت آن به ایران، پیدایش خانواده‌های تک‌محور، افزایش طلاق (از جمله در ایران) که ناشی از تغییر مبانی و تغییر نگاه به هستی، جهان، خدا، انسان، دین و اخلاق است، فروریزی بنیان خانواده را به یکی از مهم‌ترین تهدیدهای زندگی سالم در عصر جدید تبدیل کرده است.

با توجه به تأثیر این تهدید بر زندگی دینی مسلمانان و حیات خانوادگی آنها، نقادی شرایط فعلی خانواده در جهان و به‌خصوص در غرب، بسیار اهمیت دارد. بنابراین ضروری است که:

اولاً، عموم دانشجویان با مسأله‌ی خانواده و چالش‌های پیش‌روی آن آشنا شوند؛ ثانیاً، رشته‌ی تحصیلی خانواده و تربیت خانوادگی در دانشگاه تأسیس گردد و متخصصین و پژوهشگران اندیشمند که با مبانی اسلامی آشنایی کامل دارند تربیت نمایند، تا هم پاسخ‌گوی نیازهای فوری و جدی جامعه باشد و هم امکان تولید علم مطابق با مبانی اسلامی را فراهم نمایند.

۸-۴- لایه‌ی سوم: تربیت اجتماعی

براساس مبانی ذکرشده در انسان‌شناسی، مراتب توحید و توحید عبادی، تربیت اجتماعی عبارت است از: مجموعه فعالیت نظام‌مند مربیان و نهادهای اجتماعی در جهت کسب آمادگی متربی برای حضور فعال و مسئولانه در نظام اجتماعی اسلام، بهره‌مندی صحیح از مواهب حیات اجتماعی برای تکامل معنوی و زندگی دنیایی و ایفای مسئولیت‌های خود نسبت به جامعه به‌منظور تشکیل جامعه‌ی توحیدی و برقراری قسط و عدل در جامعه.

۴-۸-۱- اهداف تربیت اجتماعی

بنابر این تعریف، اهداف تربیت اجتماعی عبارت است از:

۴-۸-۱-۱- ارتقاء دانش و بینش اجتماعی و توانایی تحلیل مسائل جامعه و موضع‌گیری برمدار حق

حضور فرد در جامعه‌ی اسلامی براساس آگاهی و انتخاب آگاهانه و مسئولانه است و نظام اسلامی با حضور چنین افرادی استحکام و استوار می‌ماند، به‌خصوص در دوره‌ای که قدرت‌های حاکم بر جهان برای پیشبرد اهداف خویش از تزویر بیش از هر وسیله‌ای بهره می‌گیرند و با ترفند اغفال (ایجاد غفلت) جوامع را به تمکین وادار می‌کنند. بنابراین ارتقاء بینش و بصیرت اجتماعی باید در رأس اهداف تربیت اجتماعی باشد.^۱

^۱ امیرالمؤمنین (علیه السلام): «فانما البصیر من سمع ففکر و نظر فأبصر و انتفع بالعبر ثم سلك جددا واضحا يتجنب فيه الصرعة في المهاوي و الضلال في المغاري» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۵۲)، «فَقَدْ آتَىٰ لَكَ أَنْ تَنْتَفِعَ بِاللُّمَحِ الْبَاصِرِ مِنْ عَيَانِ الْأُمُورِ» (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۶۵) / امام صادق (علیه السلام): «العامل غير بصيرة كالسائر علي غير الطريق لايزيده سرعة السير الا بعدا» (کافی، ج ۱، ص ۴۳).

۴-۸-۱-۲- پرورش روحیه‌ی تعاون، مسئولیت‌پذیری و مشارکت

جامعه‌پذیری به معنای داشتن روحیه‌ی تعاون و همکاری اجتماعی است و بدون غلبه‌ی چنین روحیه‌ای بر مردم، جامعه‌ای استوار نخواهد شد. البته تعاون در هر زمینه‌ای برای جامعه‌ی اسلامی مطلوب نیست و تعاون در مسیر غایات الهی ارزشمند محسوب می‌شود. ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ (این مورد در بند دیگری بیان خواهد شد).

یکی از اهداف مهم اسلام در تربیت اجتماعی، پرورش انسان‌هایی است که به عنوان عضوی از جامعه، دغدغه و حساسیت به امور مسلمانان و جامعه‌ی بشری دارند و تلاش می‌کنند که مسئولیت خود را ایفا نمایند.^۱

قبول تعاون، به معنای پذیرش مسئولیت و انجام وظیفه‌ی متقابل است. انسان رشدیافته‌ی اجتماعی، حتی اگر به آسانی بتواند از انجام کارها سرباز زند، به چنین کاری اقدام نخواهد کرد و انسانی که خود را مسئول در برابر خداوند می‌یابد، به طریق اولی خودمحور و خودخواه نخواهد بود و خود را در کنار دیگران و به عنوان عضوی از یک جمع به شمار می‌آورد و بر این مبنا عمل خواهد کرد.

۴-۸-۱-۳- دانش و بصیرت اجتماعی و توانایی قدرت تحلیل مسائل

متربی باید هم دارای دانش کافی درباره‌ی جامعه‌ی اسلامی و جامعه‌ی جهانی باشد و هم بتواند مسائل اجتماعی را تحلیل کند و در تشخیص حق کمتر دچار خطا شود و در چالش‌ها و بحران‌های اجتماعی با بصیرت کافی وارد گردد و در تصمیم‌گیری‌ها و جبهه‌بندی‌ها از اصول اسلامی عدول ننماید.^۲

۴-۸-۱-۴- قانون‌پذیری و داشتن روحیه‌ی التزام به قانون

اسلام دین جامع الهی است و برای نیازهای مادی و معنوی انسان، احکام و قوانینی وضع کرده است. بسیاری از قوانین اسلام، اجتماعی است و عمل به آنها نیازمند تقوا و تسلط بر نفس و گذشتن از منافع مادی دنیوی است. متربی باید به گونه‌ای تربیت شود که قانون را برای خود تلقی نکند، بلکه برای قانون، به عنوان حکم الهی احترام بگذارد و بدون توجه به مجازات‌ها قانون را رعایت نماید.

۴-۸-۱-۵- تلاش برای اقامه‌ی قسط و عدل در جامعه و داشتن روحیه‌ی حق‌طلبی و عدالت‌خواهی

یکی از اصول اساسی اسلام در نظام اجتماعی، حاکمیت عدل است. از آنجاکه انسان‌ها تمایل به منافع خود دارند و در موارد زیادی آن را بر منافع جمع ترجیح می‌دهند، برای رسیدن به منافع خود، حقوق دیگران را زیر پا می‌گذارند و ظلم را پیشه‌ی خود می‌کنند. وظیفه‌ی اصلی حکومت اسلامی، استقرار عدل و قسط در جامعه می‌باشد. این هدف، برگرفته از اهداف انبیاء و ارسال رسل می‌باشد.^۳

گرایش به عدل در فطرت هر انسانی هست، اما تمایلات مادی و تضاد و تراحم میان این تمایلات در صحنه‌ی اجتماعی، انسان‌ها را به سوی ظلم و بی‌عدالتی سوق می‌دهد. تربیت روحیه‌ی عدل‌پذیری و حق‌طلبی سبب می‌شود که این گرایش متعالی در انسان تقویت شود و بتواند در هنگام تحریک نفس اماره و جلب منافع شخصی، خود را مهار نماید و از حق عدول نکند. در بسیاری از مواقع، شناخت حق آسان است، اما تمایلات دنیوی مانع حمایت از آن می‌گردد. تربیت اجتماعی باید هم توانایی تشخیص حق و هم توانایی حمایت از حق را به متربی بدهد.

^۱ رسول الله ﷺ «مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (کافی، ج ۲، ص ۱۶۴)، «أَلَا وَكُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (جامع الأخبار، ص ۱۱۹) / «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ بَنُو آبٍ وَأُمٍّ وَإِذَا ضَرَبَ عَلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ عِرْقٌ سَهَرٌ لَهُ الْآخِرُونَ» (اصول کافی، ج ۳، ص ۲۴۱).

^۲ امیرالمؤمنین (علیه السلام) «الْعَالَمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ الْوَلَوَائِسُ» (کافی، ج ۱، ص ۲۶)

^۳ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ - حديد، ۲۵»، «وَأَمَرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ - شوری، ۱۵».

۴-۸-۱-۶- رشد فضائل اخلاقی ضروری برای حضور در جامعه

بسیاری از فضائل اخلاقی وجه اجتماعی دارند و مربوط به تعامل با جامعه است. خیرخواهی، ایثار، احسان، گذشت، حلم، صداقت، جوانمردی و مدارا ازجمله این فضائل است. اصل در روابط اجتماعی، عمل براساس فضائل اخلاقی است. قانون باید مکمل اخلاق عمل کند، زیرا عمل براساس اخلاق، نه براساس اجبار قانون، نشانه‌ی کمال روحی انسان و رشدیافتگی اوست. لذا در تربیت اجتماعی باید تلاش آن باشد که مرتبی، فضائل اخلاقی را مبنای عمل قرار دهد که یک عامل درونی است، نه اجبار قانون را که یک عامل بیرونی است.

۴-۸-۱-۷- معتقد به نظارت همگانی و عامل به وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر

در میان احکام اجتماعی اسلام، امر به معروف و نهی از منکر جایگاه ویژه دارد و عامل بودن به آن، نیازمند توانایی روحی بالاتری است. جایگاه ویژه‌ی آن بدان جهت است که دوام و بقای نظام اسلامی به شدت مرهون اجرای این حکم است. قرآن کریم علت هلاکت و نابودی برخی اقوام و حتی نزو عذاب‌های الهی را در فراموشی امر به معروف و نهی از منکر از جانب آن اقوام ذکر فرموده است.^۱

از طرف دیگر، عمل به این حکم هم نیازمند بصیرت و روشن بینی است و هم متناسب با موقعیت، نیازمند شجاعت است. زیرا معمولاً ترک واجبات بزرگ اجتماعی، مانند عدل از طرف کسانی صورت می‌گیرد که قدرت مالی یا سیاسی و اجتماعی دارند.

از این رو برای تربیت انسانی که امر به معروف و نهی از منکر باشد، باید برنامه‌ی ویژه‌ای تنظیم شود که از همان دوره‌ی نوجوانی، انجام این عمل را آموزش دهد و با تمرین در موارد کوچک روحیه‌ی او را تقویت نماید تا توانایی انجام وظیفه در موارد بزرگتر را کسب کند.

۴-۸-۱-۸- تقویت ولایت‌مداری و باور به نظام اسلامی

از آنجاکه نظام اسلامی براساس اصل «مقبولیت» و پذیرش عمومی مردم بنا شده و بر رابطه‌ی معنوی میان «امام» و «امت» استوار است، شرط لازم بقا و بالندگی این نظام پشتیبانی و حمایت مردم و انجام وظیفه‌ی مردم نسبت به حکومت اسلامی است. اجرای عدالت و رفع ستم، برقراری حاکمیت الهی و نفی حکومت طاغوت و اجرای احکام حقوقی و جزایی و به خصوص در حوادث بزرگی مانند دفاع از حریم امت اسلامی، تنها با پیوند عمیق میان امت و ولایت امکان‌پذیر می‌باشد. عوامل متعدد اجتماعی برای تقویت رابطه‌ی حاکم اسلامی با مردم وجود دارد که از همه مهم‌تر اجرای صحیح احکام توسط حکومت اسلامی است. ازجمله این عوامل، دادن بینش و بصیرت به متریبان درباره‌ی حکومت اسلامی و مبارزه‌ی جریان‌های باطل با این حکومت است.

روزآمدی اطلاعات در عرصه‌ی سیاسی و توانایی در تحلیل درست حوادث جهانی، منجر به سرعت آگاهی مرتبی از دسیسه‌های جهانی و حیل‌ها و ترفندهای اربابان قدرت و سیاست می‌شود و آنها را در تشخیص درست وظایف و مسئولیت‌ها یاری می‌نماید.

۴-۸-۱-۹- توانایی اثرگذاری و سازندگی اجتماعی

بهره‌مندی از قابلیت‌های مرتبی برای ایجاد تحولات مثبت اجتماعی یکی دیگر از اهداف تربیت اجتماعی است. براساس مطالعاتی تاریخ، کسانی در آفرینش تحولات جوامع بشری نقش محوری داشته‌اند که درطول حیات خویش با قرار گرفتن در کوران جریان‌ها و محیط‌های گوناگون، بر آنان تأثیر مثبت گذاشته و آبدیده و پرتوان بیرون آمده‌اند.

^۱ «وَأَسْأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِثَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ * وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ يَعْطُونَ قَوْمًا لِلَّهِ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُم وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ * فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَیْسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ * فَلَمَّا عَتَوْا عَن مَّا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ * وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَسْعَنَّ الَّذِينَ يَسْمُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ * وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا مِّنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ * فَخَلَفَ مِنْ بَعدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلُ الَّذِي أَخَذْنَاهُ آتَمُّ يُؤْخَذُ عَلَيْهِمْ مِّثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَاللَّهُ الْآخِرُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ - اعراف، ۱۶۳-۱۶۹.

^۲ مراجعه شود به کتاب «بایدها و نبایدها، شهید دکتر بهشتی».

اینگونه افراد توانایی بن‌بست‌شکنی دارند و وقتی با معضلات و مشکلات اجتماعی روبرو می‌شوند، توانایی روحی و مهارت‌های لازم برای رفع و دفع آنها را دارند.

رهبری و هدایت مبارزات سیاسی و پاسخ‌گویی به حوادث سیاسی و اجتماعی، رسالت سنگینی است که تربیت‌یافتگان دین باید آمادگی لازم را برای ایفای این رسالت کسب کنند.

۴-۸-۲- ایجاد زمینه، رفع مانع برای تسهیل در تربیت اجتماعی

از اقدامات مهم در تربیت اجتماعی، ایجاد زمینه‌های رشد اجتماعی و رفع موانع آن است.

ایجاد زمینه، اقداماتی است که به متربی فرصت رشد و سازندگی می‌دهد و تکامل او را تسریع می‌کند. به‌طور مثال، رشد اجتماعی برای فرزندی که از کودکی در مجامع پیرامون خود به‌همراه پدر و مادر شرکت می‌کند، آسان‌تر و بهتر اتفاق می‌افتد و مشارکت در پذیرش مسئولیت‌ها و برای فرزندی که پدر یا مادرش در یک مؤسسه‌ی خیریه همکاری می‌کنند، بهتر اتفاق می‌افتد.

رفع موانع، مجموعه اقداماتی است که عوامل سدکننده‌ی رشد را از مسیر زندگی متربی خارج می‌کند و به او امکان پیش رفتن و حرکت می‌دهد. به‌طور مثال، سبک زندگی بسته‌ی خانوادگی و عدم معاشرت با دیگران، به کودک اجازه‌ی تمرین و تعاون و همکاری با هم‌سالان را نمی‌دهد. وجود اقتصاد ناسالم و مبتنی‌بر ربا، لقمه‌ی حرام به کودک می‌رساند و کسب مال از راه مشروع را برای وی سخت می‌کند.

با توجه به ماهیت بیشتر زمینه‌ها و موانع، که مربوط به نهادهای اجتماعی است، نقش حکومت و نظام حاکم بر جامعه، در این بُعد از تربیت، بسیار پررنگ است که در نقش نظام اسلامی در تربیت اجتماعی بدان خواهیم پرداخت.^۱

۴-۸-۳- شاخه‌های تربیت اجتماعی

گسترش روابط فرد با جامعه و جوامع مختلف با یکدیگر سبب پدید آمدن روابط متنوع و پیوندهای پیچیده شده است. این روابط و پیوندها، زمینه‌ی پیدایش تقسیم کارها و تخصص‌ها گردیده و قراردادهای اجتماعی را هرچه بیشتر تخصصی کرده است. از این‌رو تربیت اجتماعی، از یک تربیت عمومی به تربیتی دارای شاخه‌های متعدد تبدیل شده و آحاد جامعه برای اینکه بتوانند نقش خویش را در جامعه به‌خوبی ایفا کنند، باید متناسب با هریک از شاخه‌ها تربیت شوند.

اهم شاخه‌های تربیت اجتماعی عبارتند از: تربیت سیاسی، تربیت اقتصادی و شغلی، تربیت اخلاق اجتماعی و تربیت حقوقی.

۴-۸-۳-۱- تربیت سیاسی

دین مبین اسلام دارای نظام حکومتی و سیاسی مبتنی بر ولایت الهی است که در عصر غیبت حضرت ولی‌عصر^{علیه‌السلام} در ساختار حکومتی ولایت‌فقیه شکل می‌گیرد و هر فرد مسلمانی در رابطه با این نظام حکومتی دارای مسئولیت‌ها و حقوق معینی است که باید آنها را شناخته و به انجام آنها قیام نماید.

با توجه به حقیقت فوق، تربیت سیاسی عبارت است از: مجموعه فعالیت‌های منظم و برنامه‌ریزی‌شده‌ی مربیان برای اینکه متربی به بینش صحیح نسبت به نظام سیاسی اسلام و مسئولیت‌ها و حقوق خود در این نظام برسد و برای ایفای مسئولیت خویش قیام نموده و اقامه‌ی قسط کند و از حکومت اسلامی در برابر تهدیدها و خطرات دفاع نماید و برای تقویت جبهه‌ی حق‌طلبان و مستضعفان در برابر مستکبران تلاش کند.

^۱ این اهداف برگرفته از کتاب «پایدها و نیایدها، شهید دکتر بهشتی» با الهام از آیات ۱۰۳ و ۱۰۴ آل عمران، ۱۴۱ نساء، ۴۶ انفال، ۶۰ انفال و همچنین خطبه‌های ۳۴ و ۲۰۷ نهج‌البلاغه و نامه‌ی ۵۳ (نامه‌ی امیرالمؤمنین^{علیه‌السلام} به مالک‌اشتر) می‌باشد.

بنابر این تعریف، اهداف تربیت سیاسی عبارت است از:^۱

- ۱- پرورش شخصیت سیاسی متربی به طوری که نسبت به مسائل سیاسی جامعه حساس بوده و در امور سیاسی و اداری جامعه مشارکت جدی، مسئولانه و روشن بینانه نماید.
- ۲- اهل تعاون و همکاری مسئولانه با نظام حکومتی اسلام باشد و از حاشیه نشینی و انزواگرایی بپرهیزد.
- ۳- تحلیل درست از قطب بندی های جهانی، به خصوص قطب مستکبرین و قطب مستضعفین داشته باشد و در جهت حمایت از مستضعفین اهل اقدام و عمل باشد.
- ۴- با جغرافیای سیاسی جهان اسلام آشنا باشد و دفاع از مسلمین و تعاون با آنها را وظیفه خود بداند و برای استقلال جهان اسلام بکوشد.
- ۵- خیرخواه و ناصح صدیق مسئولان نظام اسلامی باشد و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را نسبت به مسئولان انجام دهد.
- ۶- با بصیرت و تعهد اسلامی از رهبر و ولی فقیه جامعه تبعیت کند و فرمان های او را اطاعت نماید و خیرخواه و نصیحت گر و یاری دهنده ی او باشد.
- ۷- از استقلال نظام سیاسی و حاکمیت کشور خود در برابر بیگانگان حمایت کند و خود را برای مقابله با تهاجمات مختلف دشمنان آماده کند.
- ۸- برای وحدت و همبستگی اجتماعی بر محور ولایت فقیه تلاش کند.
- ۹- مصالح کل جامعه و نظام اسلامی را بر منافع فردی خود ترجیح دهد و اهل فداکاری برای نظام باشد.

جدول ۴-۳۷- اهداف تربیت سیاسی

۴-۸-۳-۲- تربیت حقوقی

دین اسلام یک دین اجتماعی است و احکام اجتماعی آن تمام زوایای زندگی مردم را شامل می شود. این احکام دربردارنده ی تکالیف و حقوق گسترده و معینی برای آحاد جامعه نسبت به یکدیگر است و هر مسلمانی باید درحد ضروری با این حقوق و تکالیف آشنا باشد و آنها را مراعات کند.

با توجه به حقیقت فوق، تربیت حقوقی عبارت است از: مجموعه فعالیت های نظام مند مریبان برای رسیدن متربی به معرفت صحیح نسبت به حقوق و تکالیف خود نسبت به سایر افراد جامعه و قیام برای مراعات آنها در جامعه.^۲

۴-۸-۳-۱- اهداف تربیت حقوقی

با توجه به تعریف فوق، اهم اهداف تربیت حقوقی عبارت است از:

- ۱- شناخت حقوق جامعه نسبت به خود و مسئولیت ها و تکالیف خود نسبت به جامعه و داشتن روحیه ی مسئولیت پذیری و تلاش برای ایفای مسئولیت های خود در قبال جامعه؛
- ۲- شناخت حقوق خود در جامعه و تلاش برای استیفای آنها از طریق تعاون و مشارکت اجتماعی و با مراعات قوانین و

^۱ این اهداف برگرفته از کتاب «بایدها و نبایدها، شهید دکتر بهشتی» با الهام از آیات ۱۰۳ و ۱۰۴ آل عمران، ۱۴۱ نساء، ۴۶ انفال، ۶۰ انفال و همچنین خطبه های ۳۴ و ۲۰۷ نهج البلاغه و نامه ی ۵۳ (نامه ی امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر) می باشد.

^۲ همان طور که در بخش انسان شناسی توضیح داده شد، انسان مکلف و مسئول آفریده شده است؛ مسئول در برابر خدا و رسول خدا و ائمه ی اطهار علیهم السلام در برابر پدر و مادر و در برابر جامعه. بنابراین تکلیف پذیری او بر حقوق وی مقدم است، به همین خاطر اصطلاح تربیت حقوقی به معنی شناخت حقوق دیگران و نیز حقوق خود است و لذا تکلیف را هم در برابر دربر می گیرد.

هنجارهای اجتماعی؛

۳- تقدم مصالح و حقوق اجتماعی بر مصالح و حقوق شخصی در هنگام بروز تزامم حقوق و منافع؛

۴- مراعات حقوقی که اسلام برای همه‌ی انسان‌ها به‌عنوان هم‌نوع قائل شده و پایبندی به تعهدات مربوط به آنها؛^۱

۵- مقدم داشتن خود در انجام تکالیف؛

۶- توجه به اصل عدل و داشتن روحیه‌ی عدالت‌خواهی و حق‌مداری و ظلم‌ستیزی، با مراعات اصل قانون‌مداری جامعه‌ی اسلامی؛

۷- شناخت قوانین و حقوق بین‌الملل به‌منظور توانایی حضور به‌موقع در صحنه‌های جهانی و توسعه‌ی ارتباطات و تعاملات؛

۸- آشنایی اجمالی با مبانی حقوق و قانون در غرب و نهادهای بین‌الملل و نسبت آن با مبانی حقوق و قانون در اسلام و تشخیص چالش‌های موجود.

جدول ۴-۳۸- اهداف تربیت حقوقی

۴-۳-۸-۳- تربیت اخلاق اجتماعی

این شاخه از تربیت، با بُعد تربیت اخلاقی هم‌پوشی دارد. زیرا بسیاری از فضائل اخلاقی همان‌هایی هستند که در معاشرت و مرادده‌ی با هم‌نوعان موضوعیت پیدا می‌کنند و جنبه‌ی اجتماعی دارند. از این‌رو تربیت اجتماعی پیوند وثیق و دقیقی با تربیت اخلاقی دارد. در عین حال به‌منظور توجه به همه‌ی زوایای بحث و عدم غفلت از هر کدام و نیز با مراعات حیثیت بحث، به تربیت اخلاق اجتماعی در اینجا نیز می‌پردازیم.

تربیت اخلاق اجتماعی عبارت است از: مجموعه فعالیت‌های نظام‌مند مربیان برای رشد فضائل اخلاقی ضروری برای حیات اجتماعی و حضور کریمانه‌ی مرتبی در جامعه.

۴-۳-۸-۳-۱- اهداف تربیت اخلاق اجتماعی

با توجه به تعریف فوق، اهمّ اهداف تربیت اخلاق اجتماعی عبارت است از:

۱- رشد فضائل اخلاقی مرتبط با اجتماع، مانند عزت نفس، عادل بودن، عفو و گذشت، کمک به مظلوم، مهربانی با زیردستان، خوشرویی با مردم، مدارا با مردم، خیرخواهی، احسان و حسن‌ظن به مردم.

۲- تنظیم روابط اجتماعی با رویکرد اخلاق محوری در کنار قانون‌پذیری، به‌طوری‌که مراعات حقوق افراد و معاشرت پسندیده صرفاً به‌خاطر التزام و تعهد به قانون نباشد، بلکه به‌جهت ارزشمندی فضائل اخلاقی و دوست داشتن آن فضائل و علاقه به آراستگی به آنها باشد تا به‌تدریج التزام اخلاقی بر التزام قانونی در نزد افراد اولویت پیدا کند.

۳- خودبزرگ‌بینی و احساس تفوق و برتری که موجب سطله‌گری و محور قرار دادن هواهای نفسانی در مرادوات اجتماعی، به‌خصوص در هنگام پذیرش مسئولیت‌ها و رسیدن به مقامات اجتماعی می‌شود، کاهش یابد و خطر سقوط در ردائیل و پستی‌ها کم گردد.

۴- رابطه‌ی محبت‌آمیز در میان آحاد جامعه گسترش یابد، قلب‌ها به‌هم نزدیک شود و شور و نشاط بر جامعه حاکم شود. در نتیجه وحدت و انسجام اجتماعی زیاد شود و در جهت تبدیل شدن به بنیانی مرصوص که هدف قرآن کریم است، حرکت نماید.

۵- جرائم و تخلفات اخلاقی و اجتماعی و کینه‌توزی‌ها، بخل، حسد و تجاوز به حقوق دیگران به‌حد اقل برسد.

جدول ۴-۳۹- اهداف تربیت اخلاق اجتماعی

^۱ امیرالمؤمنین (علیه السلام) «فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحَ لَّكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

۴-۸-۳-۴- تربیت اقتصادی و شغلی

از آنجاکه هردو بعد جسمی و روحی انسان برای رشد و تکامل خود، نیازهایی دارد که با تقسیم کار در جامعه برآورده می‌گردد، پرداختن به امور معیشتی و اقتصادی و داشتن کار و شغل، امری ضروری برای هر فرد مسلمان است.

بنابراین گرچه کار و فعالیت اقتصادی برای تأمین نیازهای جسمی و روحی مانند غذا، پوشاک، مسکن، ازدواج و کسب علم صورت می‌گیرد، اما چون این فعالیت در جامعه و مرتبط با نهادهای اجتماعی صورت می‌گیرد، بیشتر هویت اجتماعی دارد و از ابعاد حیات اجتماعی انسان شمرده می‌شود. لذا تربیت مربوط به آن نیز از شاخه‌های تربیت اجتماعی به حساب آمده است.

با توجه به نکته‌ی فوق، تربیت اقتصادی و شغلی عبارت است از: مجموعه فعالیت‌های نظام‌مند مربیان تا مربی آماده‌ی کار و داشتن شغل مفید و مناسب با استعدادها و مهارت‌های خود گردد و در فعالیت‌های اقتصادی جامعه مشارکت نماید و با رساندن سود به جامعه، کسب درآمد نموده و نیازهای خود و کسانی را که به او وابسته‌اند، برآورده سازد.

البته این فعالیت با اهداف نظام اجتماعی اسلام و حکومت اسلامی، مانند حفظ استقلال، ارتباط دارد و نیز با ابعاد دیگر تربیت، مانند تربیت اخلاقی و تربیت علمی گره می‌خورد و بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند. به‌طور مثال، کار تنها منجر به کسب درآمد نمی‌شود، بلکه کار و نوع و چگونگی پرداختن به آن در شخصیت اخلاقی انسان تأثیر فوق‌العاده دارد و از عوامل شکل‌گیری ویژگی‌های روحی و خلقی فرد محسوب می‌شود.

۴-۸-۳-۴-۱- اهداف تربیت اقتصادی و شغلی

بنابر تعریف مذکور، اهداف تربیت اقتصادی و شغلی به‌قرار زیر است:

- ۱- بهره‌گیری از نعمت‌های الهی برای برآوردن نیازهای مادی و معنوی؛
- ۲- حاکمیت معیارهای اسلامی در عرصه‌ی کار و شغل؛
- ۳- تن دادن به کار و دوری از تنبلی و تن‌پروری؛
- ۴- کمک به اقتصاد جامعه‌ی اسلامی و برآوردن نیازهای دیگران؛
- ۵- تلاش برای حفظ استقلال اقتصادی کشور و عدم وابستگی اقتصادی به بیگانه؛
- ۶- کسب دانش، مهارت و انگیزه‌ی لازم برای یک شغل مفید؛
- ۷- کسب مهارت‌های مالی مانند قراردادنویسی، استفاده از چک، سفته، اجاره‌نویسی، قرارداد مشارکت و مانند آن.
- ۸- آشنایی با اقسام معاملات، خرید، فروش و مانند آن.

جدول ۴-۴-۱- اهداف تربیت اقتصادی و شغلی

توضیح ۱- در اقتصاد اسلامی، هدف اصلی از فعالیت و کار، استفاده‌ی صحیح از نعمت‌های الهی برای برآوردن نیازهای واقعی است، نه سودجویی شخصی و تکاثر و تفاخر. بنابراین برخورداری مالی اصالت ندارد و کسب مال از هر راهی مجاز نمی‌باشد و به‌رهمندی از نعمت تا آنجا مجاز است که به رفع نیاز واقعی منجر شود.

توضیح ۲- انتخاب شغل که با هدف رفع نیازها صورت می‌گیرد، باید هماهنگ با احکام و اصول اسلامی باشد و مربی به‌گونه‌ای تربیت شود که این احکام و اصول را رعایت کند؛ اصولی مانند نفی بهره‌کشی از دیگران و استفاده از دسترنج آنان، نفی غش در کار و

فریب دادن دیگران، عبادت تلقی کردن کار،^۱ داشتن انفاق، قناعت، وجدان کاری، تعاون، انصاف و صله‌ی رحم. دوری از فقر، ربا، بیکاری، مصرف‌گرایی، زیاده‌طلبی و تکاثر، اسراف، تبذیر، دزدی، گدایی، حرص و بخل.

توضیح ۳- داشتن تلاش و پشتکار و ایفای نقش مفید در زندگی اجتماعی، خود از عوامل رشد اخلاقی و کمال معنوی است. لذا اگر کسی به‌لحاظ مالی بی‌نیاز هم باشد، ضروری است که در زندگی اهل کار و فعالیت باشد تا سبب خودسازی اخلاقی وی شود، استعدادهایش شکوفا گردد، لطافت روح پیدا کند و عزت نفس او افزایش یابد.

توضیح ۴- متریبی باید به‌گونه‌ای تربیت شود که صرفاً به خود و نیازهای خود نیندیشد، بلکه آبادانی کشور و رفاه عموم مردم و کاهش فقر در جامعه را هم از اهداف خود تلقی کند و برای آنها وارد کسب‌وکار شود.

توضیح ۵- یکی از ابعاد مهم استقلال نظام اسلامی، استقلال اقتصادی است. این استقلال به‌معنی رفع همه‌ی نیازها در داخل کشور نیست، بلکه به این معنی است که قدرت اقتصادی کشور آنقدر افزایش یابد که برای رفع نیازهای مادی خود زیر بار سلطه‌ی دیگران نرود و خواست‌های آنان بر کشور تحمیل نشود و دچار «انظلام» نگردد. هر عضو جامعه‌ی اسلامی باید یکی از اهدافش از کار، استقلال اقتصادی کشور باشد.

توضیح ۶- متریبی باید در مسیر تربیت، در زمان مناسب، توانایی به‌دست گرفتن یک شغل را به‌دست آورد و آماده‌ی بهره‌رساندن و بهره‌گرفتن از جامعه باشد. زمان مناسب داشتن شغل و حجم فعالیت و کیفیت آن با دو امر مهم بیشتر رابطه دارد: اول، درس و تحصیل؛ دوم، ازدواج و تشکیل خانواده. انتخاب شغل نباید درس و تحصیل را تحت‌الشعاع قرار دهد؛ زیرا موفقیت در علم و تعمیق در رشته‌ی تخصصی که در همین دوره‌ی جوانی ممکن است و با کثرت اشتغالات دیگر سازگار نیست. البته ازدواج و تشکیل خانواده ضرورت کسب درآمد را افزایش می‌دهد. در اینجا مدیریت زندگی و تدبیر در برنامه‌ریزی بسیار حائز اهمیت است تا دانشجوی درعین ازدواج به‌موقع، تحصیل علم را کاملاً پی‌گیری کند و رشد علمی وی متوقف نشود. کانون مشاوره‌ی دانشگاه باید برای تصمیم‌گیری‌های درست دانشجویان برنامه داشته باشد و صرفاً منتظر مراجعه‌ی دانشجویان نباشد.

۴-۸-۴- رابطه‌ی تربیت اجتماعی با ابعاد تربیت در لایه‌های اول و دوم

از آنجاکه انسان دارای حیات اجتماعی است و بدون حیات اجتماعی زندگی نوع انسان دوام و کمال نمی‌یابد، حیات فردی و شخصی او تحت‌تأثیر با این حیات شکل می‌گیرد و تکون می‌یابد. درحقیقت، خداوند چنان رابطه‌ای میان حیات فردی و جامعه برقرار کرده که ابعاد فطری هر فرد در تعامل با جامعه شکوفا می‌شود و به‌کمال می‌رسد. طبیعی بودن اجتماع در مرتبه‌ی اول از این جهت است که خداوند جامعه را بستر و زمینه‌ی رشد استعدادهای فطری قرار داده است. جامعه‌پذیر بودن فرد این امکان را به او می‌دهد که کمال‌جویی خود را فعلیت بخشد و به منصفی ظهور برساند. البته انسان موجودی مختار است و ممکن است از همین موهبت فطری و طبیعی، استفاده‌ی نامطلوب کند به‌طوری‌که هم اجتماع ناسالمی را شکل دهد و هم استعدادهای خود را ضایع سازد.^۲

به‌علت همین پیوند وثیقی که میان رشد استعدادهای فطری انسان و حیات اجتماعی او وجود دارد به‌طوری‌که راه رسیدن به کمالات از مسیر جامعه و زندگی اجتماعی می‌گذرد، اسلام برای جامعه‌ی دینی احکام و برنامه‌ی خاص دارد و نظام حکومتی ویژه‌ای را تعریف کرده است. با توجه به نکات فوق، اهمّ روابط میان ابعاد تربیت با تربیت اجتماعی را ذکر می‌کنیم:

^۱ قال الصادق (علیه السلام): «لَا كَادَ عَلَى عِبَادِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (کافی، ج ۵، ص ۸۸)

^۲ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲، صص ۳۵۰ و ۳۶۶.

- ۱- موضوعات مربوط به حوزه‌های تربیت اجتماعی (تربیت سیاسی، تربیت حقوقی، تربیت اخلاق اجتماعی و تربیت اقتصادی و شغلی) باید در فهرست موضوعات در تربیت علمی عمومی قرار گیرد و متناسب با سنین مختلف، در دوره‌های تحصیلی آموزش و پرورش و آموزش عالی آموزش داده شود. این موضوعات، اختصاص به رشته‌ی خاصی ندارد و باید فراگیر و عمومی باشد.^۱
- ۲- در تربیت علمی عمومی مربوط به ابعاد اجتماعی، باید تأکید بر ارتقاء بینش و توانایی تحلیل مسائل اجتماعی باشد تا متربیان با بصیرت تربیت گردند.
- ۳- فضای اجتماعی و فرهنگ عمومی باید در جهت تربیت علمی و علاقه‌ی به علم و خردورزی سامان‌دهی شود و علم و عالم دارای قرب و منزلت حقیقی باشد و علم و عالم در چشم جوانان جایگاهی رفیع‌تر نسبت با سایر مشاغل (مانند ورزش، هنر، صنعت و تجارت) داشته باشد.

جدول ۴-۴-۱- رابطه‌ی تربیت علمی و تربیت اجتماعی

۴-۸-۲- تربیت اجتماعی و تربیت اخلاقی

همان‌طور که در حوزه‌ی تربیت اخلاق اجتماعی توضیح داده شد، بیشتر فضائل اخلاقی در بستر مناسبات اجتماعی و حضور در جامعه، زمینه‌ی رشد پیدا می‌کند. لذا در هر مرحله‌ای از تربیت، باید زمینه‌های مشارکت اجتماعی برای متربی فراهم شود و نیز موضوعات اخلاقی مربوط به جامعه، متناسب با سن متربی در دستور کار تربیتی قرار گیرد و تلاش شود که متربی، متخلق به آن فضائل گردد. حقیقت این است که تربیت اخلاق اجتماعی بخشی از تربیت اخلاقی است که مربوط به رابطه‌ی اخلاقی انسان مسلمان با دیگر انسان‌هاست. اما چون به تربیت اجتماعی هم مربوط است، ضروری است که در هردو بُعد بدان توجه شود و مورد غفلت قرار نگیرد.

۴-۸-۳- تربیت اجتماعی و تربیت زیبایی‌گرایی

جامعه محل بروز و ظهور زیبایی‌های انسانی و بستر تبادل آنهاست. از طرف دیگر، محل آسیب‌های جدی به حقیقت زیبایی است. لذا در تربیت زیبایی و اجتماعی باید به اصول و نکات زیر توجه شود:

- ۱- زیبایی‌های اخلاقی و معنوی باید در جامعه ظهور و بروز گسترده داشته باشد و زیبایی مادی و جسمانی در چارچوب آن و به نفع تکامل زیبایی اخلاقی و معنوی جهت‌دهی و محدود گردد. این اصل بر سایر اصولی که در اینجا می‌آید، حاکم است.
- ۲- مهم‌ترین موضوع در تعامل میان تربیت اجتماعی و تربیت زیبایی‌گرایی، تنظیم زیبایی جنسیتی و بدنی و تعیین حدود ظهور و بروز آن در جامعه است. این موضوع آنقدر در اسلام اهمیت دارد که اولین گام تربیتی خداوند نسبت به حضرت آدم (علیه السلام) در همان هنگامی که در بهشت اولیه قرار داشت، تربیت در همین موضوع بود و در همین زمینه به فرزندان آدم هشدار شدید داد.^۲
- نزول پوشش و لباس از جانب خداوند، در مرتبه‌ی اول برای حفظ زیبایی جنسیتی و در مرتبه‌ی بعد برای حفظ از سرما و گرما و آفات محیطی است. زیرا در اولین مرتبه در خلقت حضرت آدم (علیه السلام) که نیاز به لباس پیش آمد، آنجا بود که آدم و حوا متوجه برهنگی عورت شدند و اقدام به پوشیدن خود کردند و در همین موضع بود که خداوند خطاب به فرزندان آدم فرمود: ﴿يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾ - اعراف، ۲۶.
- روشن است که در اینجا میان تربیت زن و مرد تفاوت زیادی هست که در اصول بعد روشن می‌شود.
- ۳- متربی، خواه مرد یا زن، باید به گونه‌ای تربیت شود که زیبایی‌های بدن و آنچه مربوط به بدن می‌باشد، مانند لباس و زیورات را چنان در حاکمیت زیبایی عفاف و حیا قرار دهد که سایر افراد جامعه در ارتباط با او به حیث انسانی او توجه کنند و

^۱ در فهرست موضوعات و مفاهیم ذکر شده در تربیت عمومی، این موضوعات آمده و از ذکر مجدد آن در اینجا اجتناب می‌شود.

^۲ سوره‌ی اعراف، آیات ۱۹ تا ۲۹

با او ارتباط انسانی برقرار نمایند و زیبایی‌های که نماد جنسیتی دارند، متعلق به کسی بماند که همسر وی محسوب می‌شود و با یکدیگر ارتباط جنسی دارند.

۴- هر انسانی، چه مرد و چه زن، از حیث تمایلات حیوانی و شهوانی، تمایل به بروز و ظهور زیبایی جسمی خود دارد و چون این زیبایی در زن قوی‌تر است، این تمایل در او شدیدتر می‌باشد. همین انسان، از حیث گرایش‌های فطری و فضیلت اخلاقی تمایل به عفاف و حیا دارد و در مقابل تظاهر به فساد و زشتی عکس‌العمل نشان می‌دهد. انسانی که از بُعد اخلاق اجتماعی تربیت نشده است، به‌طور طبیعی تمایل به نشان دادن زیبایی‌های طبیعی می‌کند و فساد را در جامعه رواج می‌دهد. از این‌رو لازم است دو فضیلت حیا و عفاف در تربیتی بارور شود تا از جلوه‌گری و نشان دادن زیبایی جسمی خود ابا داشته باشد و احساس ناراحتی کند.

۵- از بزرگترین چالش‌ها، درگیری و جنگ میان تمدن غرب با دین اسلام و نظام اسلامی در موضوع جنسیت، زن و مرد و خانواده است. گستردگی و عمق این درگیری عمیق‌تر و گسترده‌تر از درگیری اقتصادی و نظامی است. اما متأسفانه اقدام متناسب با این گستردگی و عمق صورت نگرفته است. رسالت دانشگاه ایجاب می‌کند اقدامات مربوط به یک مرکز بزرگ آموزشی و پژوهشی را برعهده بگیرد و به‌انجام رساند. تأسیس دانشکده‌ی خانواده اولین قدم در این راه می‌باشد. با تأسیس این دانشکده، انجام پژوهش‌های راهبردی و تربیت متخصصان برای مقابله با این چالش و درگیری امکان‌پذیر می‌شود و یکی از خلأهای تربیتی جامعه جبران می‌گردد.

۶- برای اینکه تربیتی به‌سوی زیبایی اخلاقی و معنوی گرایش بیشتری یابد، باید از فضای محیطی و اجتماعی کمک گرفته شود. معماری و ساختمان‌سازی مناسب با زیبایی معنوی، مساجد زیبا و در دسترس، بهره‌گرفتن از هنرهای مختلف در فضای شهری برای برجسته کردن زیبایی‌های معنوی، تبلیغ اسوه‌های اخلاقی و معنوی و نشان دادن زیبایی‌های روحی آنان از جمله‌ی این اقدامات است. این فضا سازی باید در محیط دانشگاه به‌خوبی صورت بگیرد تا دانشجوی لذت زیبایی‌های معنوی را ببرد.

۷- نقد زیبایی‌گرایی جنسیتی غرب و توجه افراطی به زیبایی ظاهری در تمدن جدید و پاک نگهداشتن محیط اجتماعی از این قبیل زیبایی‌ها، درعین آگاهی بخشی به جوان درباره‌ی وضعیت نامطلوب دوره‌ی مدرن، بدون اغراق در طرح اینگونه آسیب‌ها.

۸- برنامه‌ریزی و فرهنگ‌سازی برای روی آوردن دانشجویان به یکی از هنرهایی که زیبایی‌های معنوی را تقویت می‌کند، از اقدامات ضروری در دانشگاه است.

جدول ۴-۲- رابطه‌ی تربیت زیبایی‌گرایی و تربیت اجتماعی

۴-۴-۸-۴- تربیت اجتماعی و تربیت عبادی

همان‌طور که در بحث توحید ذکر شد، توحید عبادی دو بخش دارد: بُعد فردی و بُعد اجتماعی. بُعد اجتماعی توحید بدین معناست که نظام اجتماعی و نهادهای آن، مانند نهاد فرهنگی، نهاد اقتصادی، نهاد آموزشی و نهاد حقوقی به‌نحوی سامان‌دهی شوند که در مسیر تحقق اهداف الهی قرار گیرند و عدالت اجتماعی را که یکی از اهداف ارسال پیامبران است، محقق سازند. بنابراین تربیت اجتماعی، تربیتی است در راستای تربیت عبادی و برای تحقق عبودیت اجتماعی. از این‌رو ضروری است تربیتی به‌گونه‌ای تربیت شود که:

- (۱) اولاً در تحقق توحید اجتماعی، مشارکت فعال داشته باشد و از انزواگرایی و صرفاً گلیم خود را از آب گرفتن بپرهیزد؛
- (۲) ثانیاً با اهداف و محتوای توحید اجتماعی به‌خوبی آشنا باشد و بداند که چه وظایف و تکالیفی در این زمینه برعهده دارد.

۴-۸-۵- تربیت اجتماعی و تربیت خانوادگی

با توجه به اهداف اصلی تربیت خانوادگی که ایفای درست نقش پدری یا مادری و استحکام بخشی به بنیان خانواده است، تربیت اجتماعی باید به گونه ای صورت بگیرد که متری میان نقش اجتماعی و خانوادگی خود نه تنها دوگانگی و تداخل و تضاد مشاهده نکند، بلکه بتواند هر دو را مکمل یکدیگر نماید و زندگی اجتماعی خود را در جهت زندگی خانوادگی خود قرار دهد. از این رو برای تنظیم درست رابطه ای این دو بُعد از تربیت باید به نکات زیر توجه شود:

- ۱- متری بداند که داشتن شغل، خودش هدف نیست، بلکه هدف از شغل تأمین هزینه ی خانواده و تعاون و همکاری با جامعه است. لذا باید در انتخاب شغل و کیفیت انجام آن به نحوی عمل کند که مسئولیت پدری یا مادری را به نحو مطلوب انجام دهد.
- ۲- با توجه به اینکه هزینه ی زندگی خانوادگی برعهده ی مرد خانواده است، زن باید به گونه ای تربیت شود که نقش مادری را تحت الشعاع شغل و کار قرار ندهد. حضور او در اجتماع و ایفای مسئولیت های اجتماعی از قبیل مسئولیت های فرهنگی، آموزشی، امور خیریه و نظایر آن نباید وظیفه ی مادری را تضعیف نماید.
- ۳- زن به عنوان عضوی از جامعه باید بتواند مسئولیت های اجتماعی خود را که اسلام به عنوان یک مؤمن بر دوش او گذاشته، انجام دهد. لذا باید آگاهی های لازم و مهارت های ضروری را در مسیر تربیت خود کسب نماید.
- ۴- حضور زن در جامعه باید با عفاف و حیا و آداب حجاب باشد تا امنیت اخلاقی جامعه و بنیان خانواده استحکام خود را حفظ نماید.
- ۵- پدر و مادر وظیفه دارند فرزندان خود را برای حضور مؤثر در جامعه و انجام وظایف خود در حوزه های سیاسی، حقوقی، اقتصادی و اخلاقی جامعه به خوبی تربیت کنند و نباید وظیفه ی خود را بر دوش دیگران و نهادهای اجتماعی بگذارند. البته نهادهای اجتماعی نیز در جای خود باید مسئولیت خود را انجام دهند.
- ۶- برنامه ریزی تربیتی دانشگاه باید الگویی از تعامل صحیح خانواده و جامعه ارائه دهد. این الگو باید هم در رابطه ی اساتید و مسئولان اجرایی دانشگاه و خانواده دانشجویان باشد و هم در رابطه با دانشجویان و خانواده ی آنها. شاخص های این الگو از برنامه های خرد این برنامه ی کلان است که باید توسط نهاد ذی ربط تدوین گردد.

جدول ۴-۴۳- رابطه ی تربیت خانوادگی و تربیت اجتماعی

۴-۸-۶- تربیت اجتماعی و تربیت جسمانی

برای برقراری رابطه ی درست میان تربیت جسمانی و تربیت اجتماعی رعایت نکات زیر ضروری است:

- ۱- ایجاد آمادگی جسمانی برای حضور فعال و بانشاط متری در جامعه؛
- ۲- رعایت بهداشت محیط اجتماعی توسط متری در هر شرایطی، چه در حضور دیگران و چه در غیاب افراد؛
- ۳- مشارکت متری در ورزش های همگانی و جمعی؛
- ۴- فرهنگ سازی اجتماعی برای سلامت جسمانی، ورزش و تندرستی.

جدول ۴-۴۴- رابطه ی تربیت جسمانی و تربیت اجتماعی

۴-۸-۵- مسئولیت نظام اسلامی در تربیت اجتماعی

در تبیین جایگاه حکومت اسلامی در تربیت، بیان شد که در میان وظایف نظام اسلامی، قیام به تربیت، مهم ترین وظیفه ی این نظام است. زیرا حکومت اسلامی جزء رسالت پیامبر اکرم، ائمه ی اطهار علیهم السلام و نایبان آن بزرگواران، برای تحقق اهداف آن رسالت است. هدف اصلی و اولی رسالت انبیاء نیز تربیت و هدایت انسان ها به سوی کمال و رستگاری است. البته همان طور که در محل خود توضیح داده شد، وظیفه ی نظام اسلامی به معنی تصدی گری همه ی امور تربیت نیست، بلکه باید رسالت خود را در قالب های مختلف برنامه ای انجام دهد.

با توجه به این رسالت و مسئولیت مبنایی، به طور طبیعی تمام ابعاد تربیت، هر کدام متناسب با موضوع خود، در دایره اقدامات نظام اسلامی قرار می گیرند. اما «تربیت اجتماعی» به علت ویژگی موضوعی خود، ارتباطی مضاعف با حکومت اسلامی دارد و حکومت اسلامی باید از دو جهت برای تربیت اجتماعی برنامه ریزی کند:

۴-۸-۵-۱- برنامه ریزی، تنظیم و اداره ی نهادهای اجتماعی با محوریت تربیت و برنامه ی تربیتی اسلام

این کار اقدامی است که تنها از حکومتی که بر یک جامعه حاکم است، ساخته است. زیرا ابزارهای لازم، مانند قانون گذاری، قدرت سیاسی و قدرت قضایی را در اختیار دارد و می تواند منویات خود را جامعه ی عمل بپوشاند.

به طور مثال، در نظام جمهوری اسلامی ایران، نهادهای اقتصادی مانند بانک مرکزی و نهادهای فرهنگی مانند وزارت ارشاد، سازمان تبلیغات اسلامی و صداوسیما جمهوری اسلامی در داخل برنامه ریزی کلان و اداره ی حاکمیت قرار دارند و مستقیم و غیرمستقیم در همه ی ابعاد تربیت تأثیر می گذارند. در حقیقت، به علت تأثیرگذاری گسترده و عمیق نهادهای اجتماعی، این نهادها در مرتبه ی اول روح جمعی جامعه را شکل می دهند و در مرتبه ی دوم بر آحاد جامعه تأثیر می گذارند.

لذا وقتی از رسالت تربیتی حکومت اسلامی سخن به میان می آید، تنها این نیست که نهادهایی مثل آموزش و پرورش را تأسیس نماید. بلکه اقدامات اقتصادی و سیاسی حکومت نیز نقش بنیادی در تربیت دارند که درعین تأثیر عمیق آن، نمود ظاهری و آشکار نداشته باشد. مثلاً اقدامات اقتصادی حاکمیت در ایجاد روحیه ی استقلال طلبی یا وابسته گرایی، قناعت پیشگی یا مصرف گرایی، عدالت خواهی یا ستم گری مردم جامعه نقش کلیدی دارد.

این وجه از اقدامات حاکمیت که مربوط به نهادهای اجتماعی و هویت جمعی جامعه است را می توان «تربیت اجتماع» نام گذاری کرد. نظام های اجتماعی همواره باید از حیث تأثیرگذاری تربیتی که دارند، مورد ارزیابی قرار گیرند تا آسیب ها و موفقیت های تربیتی صرفاً به نهادهای تربیتی انتساب داده نشود و آن نهادها نیز مورد بازخواست قرار بگیرند و پاسخ گو باشند.

۴-۸-۵-۲- برنامه ریزی و اقدامات ضروری برای تربیت اجتماعی افراد جامعه

این اقدام باید به گونه ای باشد که هر فردی در حوزه های سیاست، اقتصاد، حقوق و قانون، وظایف و مسئولیت های خود را شناخته و بدان عمل کند. مهم ترین اقدام نظام اسلامی در این مورد، تأسیس و اداره ی درست نهادهای آموزشی و تربیتی، مانند وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم، سازمان تبلیغات و صداوسیما است. در این نهادهای تربیتی، افراد جامعه، متناسب با سن و تخصص وارد می شوند و تحت برنامه های تربیتی قرار می گیرند.

۴-۸-۶- رسالت دانشگاه و تربیت اجتماعی

دانشگاه امام صادق (علیه السلام) دو گونه رسالت در تربیت اجتماعی دارد:

- ۱- رسالت عام: این رسالت، در امتداد همان رسالتی است که دانشگاه در زمینه ی تربیت به معنای عام آن دارد و شامل همه ی ابعاد تربیت، از جمله ی تربیت اجتماعی نیز می شود و دانشجویان این دانشگاه باید در این بُعد نیز تربیت شوند و به اهداف تعیین شده برسند. اهداف این رسالت عام در ابتدای تربیت اجتماعی ذکر شده است.
- ۲- رسالت خاص: دانشگاه امام صادق (علیه السلام) یک دانشگاه تخصصی در حوزه ی علوم انسانی و الهی است و رشته هایی مانند علوم سیاسی، اقتصاد، مدیریت و حقوق دارد که مربوط به حوزه های تربیت اجتماعی است. با توجه به رسالت کلان این دانشگاه برای ایفای نقش مرجعیت علمی و رسیدن به الگوی دانشگاه اسلامی و پاسخ گویی به نیازهای نظام اسلامی، لازم است برای انجام رسالت خاص خود در زمینه ی تربیت اجتماعی، اقدامات زیر را انجام دهد:

۱- پژوهش دائمی و تدوین برنامه و متون تربیتی در حوزه های علوم انسانی موجود در دانشگاه، مانند «تربیت سیاسی»، «تربیت

اقتصادی» و «تربیت حقوقی» در چارچوب نظام تربیتی اسلام. با تولید این برنامه‌ها و متون، منابع مناسب در اختیار نهادهایی مانند آموزش و پرورش قرار خواهد گرفت که بتوانند از آنها در تولید برنامه‌های درسی استفاده کنند. شرایط کنونی به گونه‌ای است که برنامه‌ریزان صرفاً از برنامه‌ها و متون، ترجمه‌ای به عنوان منبع استفاده می‌کنند و به‌طور طبیعی رویکردهای آن برنامه‌ها در تربیت کشور ما تأثیرگذار خواهد بود.

۲- اختصاص تعدادی از واحدهای درسی هریک از رشته‌های تخصصی به عنوان «تربیت اجتماعی». با تأسیس این درس، دانشجویان، با وجوه تربیتی رشته‌ی خود آشنا می‌شوند و کاربردهای تربیتی آن را می‌یابند و تا حدودی به توانایی تنظیم برنامه‌ی تربیتی در زمینه‌ی رشته‌ی تخصصی خود می‌رسند.

۳- تربیت متخصصان تربیتی و درسی در حوزه‌های تخصصی علوم انسانی: این اقدام در راستای رسالت دانشگاه در تربیت نیروی انسانی برای مسئولیت‌های کلیدی و تعیین‌کننده است. یکی از این مسئولیت‌ها، برنامه‌ریزی درسی و تربیتی در رشته‌های علوم انسانی در حوزه‌ی آموزش و پرورش و آموزش عالی می‌باشد. اهمیت این متخصصین وقتی روشن می‌شود که به نقش برنامه‌ریزان درسی رشته‌های علوم انسانی در تربیت میلیون‌ها نوجوان و جوان و پرورش هزاران معلم و استاد توجه شود. برنامه‌ها و کتب درسی در دو نهاد بزرگ آموزش و پرورش و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، نیازمند متخصصانی است که در چارچوب نظام تربیتی اسلام تربیت شده و با توجه به رویکرد تربیتی اسلام، برنامه و کتاب درسی تولید کنند. وضع موجود، گویای آسیبی بزرگ و چالشی عمیق است و این قبیل متخصصان، به‌خصوص در حوزه‌ی علوم انسانی، بسیار اندک هستند. لذا دانشگاه امام صادق (علیه السلام) مسئولیت دارد که این بار به زمین‌نهادی نظام اسلامی را حداقل در محدوده‌ی رشته‌های درسی خود بر دوش بکشد و دانشجویان خود را وارد این جهاد عظیم تربیتی نماید و این کمبود را برطرف نماید.

۴- توجه به رویکرد تربیت اجتماعی در پژوهش‌ها و پایان‌نامه‌ها و انجام پژوهش‌های تطبیقی درباره‌ی رویکرد تربیت اجتماعی و تربیت اجتماعی در کشورهای غربی و مانند آن.

جدول ۴-۴۵- اقدامات لازم برای تحقق رسالت خاص دانشگاه در زمینه‌ی تربیت اجتماعی

۴-۹- لایه‌ی چهارم: تربیت زیست‌محیطی

از آنجاکه انسان در محیط طبیعی و در تعامل با طبیعت و مخلوقات خداوند زندگی می‌کند، ضروری است که برای رفتار صحیح با محیط طبیعی زندگی خود و مخلوقاتی که در آن زندگی می‌کنند تربیت شود. آموزش این رفتار صحیح که باید در چارچوب آموزه‌های اسلام باشد، وقتی اهمیتش مضاعف می‌شود که توجه کنیم که انسان عصر جدید با حرص و آز شدید و با بهره‌گرفتن از ابزارهای مدرن به محیط زندگی آسیب‌های جدی وارد کرده و نه تنها حق مخلوقات دیگر را مراعات نکرده، بلکه حیات خود و نسل‌های آینده را به مخاطره انداخته است.

با توجه به نکات فوق، تربیت زیست‌محیطی عبارت است از: مجموعه فعالیت‌های نظام‌مند مربیان برای ارتقاء رفتار متربی با طبیعت و محیط زیست خود، مطابق با جایگاه طبیعت در جهان‌بینی اسلامی و احکام دین.

۴-۹-۱- اهداف تربیت زیست‌محیطی

اهداف این بُعد تربیتی عبارتند از:

۴-۹-۱-۱- توجه به شأن آینی طبیعت

خداوند در قرآن کریم، مخلوقات طبیعی را آیات و نشانه‌های خود معرفی کرده و از بندگان دعوت کرده که در این آیات تفکر کنند تا آیات حکمت، رحمت، قدرت و سایر اسماء الهی را بیابند و به غایت خلقت و هدفمندی آن پی ببرند.

در دوره‌ی مدرن، طبیعت، نه آیه و نشانه، بلکه صرفاً منبع انرژی و مواد خامی تلقی شده که در دستان قدرت و تصرف انسان به‌سارت افتاده است. در اندیشه‌ی اسلامی، این نوع مواجهه با طبیعت نفی شده و درمقابل، انسان به‌عنوان خلیفه‌ی الهی در زمین، مسئول حفظ، پرورش و آبادانی آن به‌شمار رفته است. در این نگرش، طبیعت و موجودات متنوع آن، اشیاء و مواد بی‌جان و بدون عکس‌العمل نیستند، بلکه همانند حقایق زنده و یک مجموعه‌ی متعامل با انسان عمل کنند و وظیفه‌ی بندگی خود در برابر خدا را به‌جا می‌آورند و جلوه‌گر اسماء الهی می‌باشند.^۱

۴-۹-۱-۲- حفظ، پرورش و آبادانی طبیعت و محیط زیست

یک مسلمان باید به‌گونه‌ای تربیت شود که حافظ طبیعت به‌عنوان یک نعمت و مخلوق الهی باشد و در پرورش آن بکوشد و به آبادانی محیط پیرامون خود بپردازد. کاشت درختان، گسترش چمن‌زارها و گل‌ها، برهم زدن ساختار محیط زیست و حفظ تعادل آن ازجمله‌ی فعالیت‌هایی است که یک مسلمان باید درطول زندگی برای آبادانی طبیعت انجام دهد.^۲

۴-۹-۱-۳- اجتناب از اسراف و تبذیر در طبیعت

آبادانی طبیعت که خداوند آن را از انسان‌ها طلب کرده^۳، باید بدون آلودگی به هوس‌ها و خودخواهی‌ها صورت بگیرد و حقیقتاً به آبادانی زمین منجر شود. نوع آبادانی که در دوره‌ی مدرن انجام گرفته، آبادانی فقط برای اشتهای پایان‌ناپذیر هوس‌های دنیایی عده‌ای محدود و به‌قیمت تخریب و ویرانی مجموعه‌ی طبیعت و زندگی نابسامان اکثریت مردم بوده است.

خداوند به انسان‌ها عقل عنایت کرده تا با راهنمایی دین، شهوت خود را کنترل و جهت‌دهی نموده و سایر عوامل طبیعی همچون آب و باد و خورشید، به‌عنوان اسباب الهی عمل کرده و در ارتقاء عمران و آبادانی زمین مشارکت نماید و این عمل را به‌عنوان وظیفه‌ای الهی انجام دهد. مسلماً از این عمران و آبادانی هم خود بهره خواهد برد و هم سایر مخلوقات.

۴-۹-۱-۴- رعایت حقوق و حدود مربوط به طبیعت و محیط زیست

خداوند برای زمین و مخلوقات پیرامون ما، مانند حیوانات و گیاهان، حقوقی معین کرده که باید رعایت شود. متری باید هم با این حقوق آشنا شود و هم خود را موظف بداند که مانند سایر احکام دینی، آنها را مراعات کند. وقتی امام ما، امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید که: «پوست جوی را به ظلم از دهان مورچه‌ای نخواهد گرفت»^۴، ما باید بدانیم که کشتن همان مورچه از روی بازی، ظلم بزرگی است که متأسفانه بسیاری از افراد در زندگی روزمره آن را انجام می‌دهند و نمی‌دانند که این اعمال با روحیه‌ی دینی سازگار نیست.

۴-۹-۱-۵- استفاده از زیبایی‌های طبیعت برای تقویت روحیه‌ی معنوی

متری باید دارای روحیه‌ی درک زیبایی‌های طبیعت و مواجهه‌ی عمیق و معنادار با این زیبایی‌ها را داشته باشد. حضور در طبیعت باید برای انسان، نشاط‌آور و فرح‌بخش باشد و بُعد معنوی وجود او را به‌وجود آورد. این روحیه، متفاوت با آن روحیه‌ای است که محیط‌های زیبای طبیعی را فقط بساطی برای افراط‌گری در لذات مادی و حیوانی می‌بیند و به‌استفاده‌ی نامطلوب می‌پردازد. مخلوقات زیبای طبیعی، مانند گل‌ها، پرندگان، جویبارها و دشت‌ها برای یک روح متعالی، ظهوری از زیبایی معنوی و الهی است و درکنار این زیبایی‌ها به آرامشی همراه با وجد و نشاط دست می‌یابد و به عظمت خلقت و خالق آن می‌رسد.

^۱ «تَسْبِحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ ... - اسراء، ۴۴»

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

تسبیح‌گوی تو نه بنی‌آدم‌اند و بس

هر بلبل‌ی که زمزمه بر شاخسار داشت

(سعدی)

^۲ «... هُوَ أَنشَأَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا ... - هود، ۶۱» / امام صادق (علیه السلام) «وَوُضِعَ لِكُلِّ شَجَرٍ فَرْسٌ وَ سَقِيَتْهَا وَ الْقِيَامُ عَلَيْهَا» (بحار الأنوار، ج ۳، ص ۸۶)

^۳ «... هُوَ أَنشَأَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا ... - هود، ۶۱»

^۴ «وَاللَّهُ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمُ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاحِهَا، عَلَى أَنْ أَغْصَى اللَّهُ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا جَلْبَشَعِرَةً مَا فَعَلْتُهُ» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۲۴)

۴-۹-۲- رابطه‌ی تربیت زیست‌محیطی با ابعاد تربیت در لایه‌ی اول، دوم و سوم

تربیت زیست‌محیطی با همه‌ی ابعاد تربیت در تعامل است. این تعامل، به‌صورت اجمال و کلی در اهداف این بُعد از تربیت منعکس گردید که در اینجا به‌مشروح آن می‌پردازیم:

۴-۹-۲-۱- تربیت زیست‌محیطی و تربیت علمی

یکی از موضوعات اصلی در تربیت علمی، طبیعت و مخلوقات طبیعی می‌باشد که زمینه و منشأ تربیت زیست‌محیطی است. دانش مربوط به طبیعت که تحت‌عنوان «علوم طبیعی» از آن یاد می‌شود، در دو بخش عمومی و تخصصی قرار می‌گیرد. دانش عمومی، مجموعه دانستنی‌هایی است که هر فردی در زندگی خود، کم‌وبیش بدان نیاز دارد تا بتواند در محیط زیست خود به‌درستی زندگی کند و از مواهب طبیعی بهره‌برداری درست نماید. تربیت زیست‌محیطی با تکیه بر این دانش انجام می‌پذیرد.

دانش تخصصی، مجموعه علوم است که متخصصان، در شاخه‌های مختلف مانند فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، زمین‌شناسی، گیاه‌شناسی و طب می‌آموزند تا بتوانند نیازهای زندگی بشر را در این زمینه‌ها برآورده سازند و دانش انسان نسبت به طبیعت را توسعه دهند.

دانش عمومی صرفاً برای برقراری ارتباط درست با طبیعت نیست، یعنی صرفاً جنبه‌ی ابزاری و وسیله‌ای ندارد؛ بلکه برای درک زیبایی‌های طبیعت، تکمیل و شکوفایی حس حقیقت‌طلبی و تعمیق معرفت به خالق هستی نیز می‌باشد.

۴-۹-۲-۲- تربیت زیست‌محیطی و تربیت اخلاقی

برخی از فضیلت‌های اخلاقی که انسان باید بدان آراسته باشد، مربوط به رابطه‌ی انسان با مخلوقات طبیعی است. دین اسلام دستورهای اخلاقی و احکام خاصی در رابطه با گیاهان و حیوانات، آب و محیط جغرافیایی و طبیعی زندگی دارد که متربی باید با آنها آشنا شود و بدانها عمل نماید.

۴-۹-۲-۳- تربیت زیست‌محیطی و تربیت زیبایی‌گرایی

یکی از منابع بزرگ زیبایی برای انسان، طبیعت و مخلوقات طبیعی است. این منبع، از همان کودکی برای انسان قابل درک است. انسان‌ها، از کودک و بزرگ، تماشای گل‌های رنگارنگ، آسمان پرستاره، کوه‌های سر به فلک کشیده، نه‌رها و جویبارها و رودخانه‌ها، پرندگان گونه‌گون، حیوانات تیزپا یا قوی را دوست دارند و لذت می‌برند. آثار هنری که بشر درباره‌ی طبیعت خلق کرده، حکایتگر تأثیرگذاری این منبع عظیم زیبایی بر روح انسان است. تربیت دینی برای هدفمند کردن این حس و جهت‌دهی به آن برنامه دارد و از مربیان می‌خواهد که درعین شکوفا کردن و تقویت این حس در متربی و نشان دادن زیبایی‌های طبیعی به او، توجه وی را به منشأ زیبایی‌ها جلب کند و از این طریق راهی به‌سوی زیبایی حقیقی باز کنند و متربیان را از آسیب‌های موجود در زندگی مدرن، با نقادی هوشمندانه و عاقله، حفظ نمایند. برخی از آسیب‌ها عبارتند از:

- رواج زندگی ماشینی و دور شدن انسان از طبیعت و زیبایی‌های طبیعی؛
- بی‌جان پنداشتن طبیعت و وارد کردن آسیب‌های جدی به آن؛
- بی‌توجهی به زیبایی‌های معنوی و متعالی؛
- برنامه‌ی تربیت زیست‌محیطی باید در جهت رفع این آسیب‌ها تنظیم شود تا میان انسان و زیست‌گاه او آشتی حقیقی برقرار شود.

۴-۹-۲- تربیت زیست محیطی و تربیت عبادی

خداوند زمین را مهد عبادت انسان آفریده و انسان عهد بسته که زندگی در زمین را صرف بندگی شیطان نکند و فقط او را بپرستد. خدا از انسان خواسته است این حیات دنیا را که بر کره‌ی زمین و در کنار سایر جنبندگان شکل می‌گیرد، برای سعادت جاوید و حیات اخروی صرف کند و خود را آماده‌ی ورود به جهان برتر نماید. با توجه به این ارتباط ریشه‌ای میان بستر حیات انسان و هدف اصلی زندگی، در برنامه‌ی تربیتی باید به نکات زیر توجه شود:

۱- محیط زیست باید به گونه‌ای سامان یابد که نه تنها انسان را از عبادت غافل نکند، بلکه به صورت مدّکر عمل نماید تا متربی گرایش و شوق به سوی عبادت پیدا کند. در دسترس بودن مساجد زیبا، تمیز و درعین حال ساده در محلات و کوچه‌های شهر، استفاده از نمادهای دینی و الهی در ساختمان سازی و شهرسازی، استفاده از تابلوها و شعارهای زیبای دینی در سطح شهر، توجه به جنبه‌های دینی ورزشگاه‌ها، سینماها و سایر مراکز فرهنگی و هنری، علاوه بر حضور هنر دینی در محیط زندگی، وجود مناظر زیبای طبیعی و ده‌ها ابتکار دیگر که امروزه به علت تهاجم زندگی مدرن اندک شده است، باید در نظام تربیتی یک جامعه‌ی اسلامی پیش‌بینی شود. همچنین محیط طبیعی باید عاری از نمادها و جلوه‌های غفلت‌زا و منصرف‌کننده از یاد خدا باشد.

دانشگاه اسلامی نیز در مرتبه‌ی اول باید محیطی آماده و مهیا برای ذکر و یاد خدا و عبادت او باشد و تمام نمادها، تأسیسات و امکاناتی که برای این امر لازم است، باید در آن وجود داشته باشد.

۲- برنامه‌ی تربیتی و مربیان اجراکننده باید تلاش کنند زاویه‌ی دید و نگاه متربی را به طبیعت و مخلوقات طبیعی عوض کنند. مستقل و به خود وانهاده دیدن طبیعت، چالش پیش‌روی متربیان است که از فرهنگ مدرن به جوامع دیگر سرایت کرده است.

۳- این نگرش می‌بایست در متربی به وجود بیاید که موجودات پیرامون او مخلوق خداوند و در مالکیت اوست. هرگونه تصرف نادرست در آنها، تجاوز به حقوق الهی است و گناه شمرده می‌شود. باید آنگونه که خداوند اجازه داده، از این مخلوقات بهره ببرد و استفاده نماید.

۴- متربی باید به گونه‌ای تربیت شود که کار در طبیعت، حفظ محیط زیست، آباد کردن زمین، رسیدگی به درختان و جنبندگان، مصرف درست آب و پاک نگهداشتن آن و کارهایی از این قبیل را عبادت تلقی کند و در انجام آنها رضایت خدا را مشاهده نماید.

جدول ۴-۴- رابطه‌ی تربیت عبادی و تربیت زیست محیطی

۴-۹-۲-۵- تربیت زیست محیطی و تربیت خلاقیت

محیط طبیعی بستر مناسب بروز خلاقیت‌هاست. بیشتر خلاقیت انسان در همین زمینه شکوفا شده است. هر بخشی از زندگی امروز بشر را نگاه کنیم، نمونه‌هایی از این خلاقیت را مشاهده می‌کنیم.

اما متأسفانه به علت جهت‌دهی نادرست به خلاقیت، بسیاری از خلاقیت‌های انسان امروز در طبیعت، به زیان خود یا طبیعت منجر شده است. توانایی انسان در ساختن ماشین، استخراج نفت و انرژی، ساختن سیستم‌های پیچیده‌ی رسانه‌ای و هزاران مورد دیگر، کمتر توانسته موجب کمک واقعی به بهبود زندگی بشر و تعالی عبادت وی شود. از این رو، در ارتباط میان این دو تربیت باید به نکات زیر توجه شود:

۱- مربیان باید میان متربی و محیط طبیعی او پیوند برقرار کنند و ساعاتی از زمان تربیتی و آموزشی او را به بودن در طبیعت اختصاص دهند و برنامه‌هایی را برای بروز خلاقیت وی پیش‌بینی نمایند.

۲- مربیان نمونه‌هایی از تخریب طبیعت را که ناشی از عملکرد غلط انسان و سوءاستفاده از قدرت علمی و خلاقیت بوده است، به متربی نشان دهند.

۳- نمونه‌هایی از خلاقیت جهت‌دار و درست را که منجر به آبادانی بیشتر طبیعت و بهبود زندگی مردم شده است، به متربی

۴-۹-۲-۶- تربیت زیست محیطی و تربیت خانوادگی

از نکات مهمی که در تربیت خانوادگی مطرح است، تلاش برای حفظ محیط زندگی جمعی برای بودن در کنار همدیگر است. زندگی جمعی یک خانواده، به خصوص خانواده‌ی گسترده، در یک محله، در یک منطقه و یک شهر، بسیاری از آسیب‌های اجتماعی را کاهش می‌دهد و امکان ظهور و بروز بسیاری از فضیلت‌ها را فراهم می‌کند؛ از جمله:

- امکان انجام وظیفه‌ی صله‌ی رحم و دیدار یکدیگر و تقویت مودت و رحمت؛
- حضور در شادی‌ها و غم‌های خانوادگی؛
- امکان رسیدگی به مشکلات خانوادگی؛
- کاهش آسیب‌های روحی و روانی ناشی از تنهایی؛
- کاهش مخاطرات و آسیب‌های اجتماعی.

متربی باید به این نگرش برسد که با وجود مشکلات زندگی مدرن، بکوشد که حتی‌المقدور به خویشان و بستگان خود نزدیک باشد و محیط زندگی خانوادگی را ترک نکند، مگر برای اهداف بسیار مهم و ضروری.

۴-۹-۲-۷- تربیت زیست محیطی و تربیت اجتماعی

محیط زیست واحد، اولین وجه مشترک یک جامعه است و گروهی از جامعه‌شناسان همین وجه مشترک را ویژگی اصلی یک اجتماع می‌دانند؛ اینان بر مردمی که در یک سرزمین زندگی می‌کنند، «جامعه» اطلاق می‌نمایند. از این‌رو در تربیت زیست محیطی باید به وجوه مشترک اقلیمی و سرزمینی توجه شود و در جهت استحکام هویت جمعی نیز برنامه‌ریزی گردد. همچنین در تربیت اجتماعی نیز باید به محیط زیست به عنوان یکی از زمینه‌های وحدت اجتماعی توجه شود. پس در نسبت میان این دو تربیت، دو اقدام ضروری است:

۱- در تربیت زیست محیطی، تحکیم هویت جمعی پیش‌بینی شود و برنامه‌هایی برای آن تنظیم گردد.

۲- در تربیت اجتماعی، محیط زیست به عنوان امانت مشترک خداوند تلقی شود که:

- ا. اولاً به‌طور جمعی برای آبادانی و حفظ آن اقدام شود؛
- ب. ثانیاً این امانت به‌نحو مطلوب به نسل‌های بعد سپرده شود؛
- ج. ثالثاً در برخورداری از این امانت، عدالت اجتماعی و رعایت حقوق جمع رعایت شود و خودبینی و نفع شخصی مردود شمرده شود.

۴-۹-۳- دانشگاه و تربیت زیست محیطی

دانشگاه باید از دو جهت به موضوع محیط زیست و تربیت ویژه‌ی آن بپردازد:

- ا. در چارچوب تربیت عمومی؛ که در این برنامه، اهداف کلی آن مشخص گردیده است.
- ب. دیگر، از جهت چالش‌هایی که نسبت به محیط زیست در عصر جدید پدید آمده و نیازمند پژوهش‌های گسترده با رویکرد دینی و اسلامی است.

این پژوهش‌ها می‌توانند منبع تصمیم‌گیری‌های صحیح مسئولان کشور درباره‌ی محیط زیست باشد و پیشگامی دانشگاه و مدرسانی آن به نظام اسلامی را نشان دهد.

با توجه به دو نکته‌ی فوق، اقدامات زیر توسط دانشگاه ضروری است:

۱- تعریف پژوهش‌هایی درباره‌ی محیط زیست، از حیث چالش‌های فرهنگی، اعتقادی و تربیتی؛
۲- اجرای برنامه‌های تربیتی مرتبط با محیط زیست، در چارچوب برنامه‌ی تربیت عبادی؛
۳- تشکیل انجمن یا مؤسسه‌ی مرتبط با محیط زیست به منظور فعال کردن دانشجویان در این زمینه؛
۴- تشویق دانشجویان به انتخاب موضوعاتی مرتبط با محیط زیست برای پایان‌نامه‌ها؛
۵- سامان‌دهی محیط دانشگاه مطابق با اصول و معیارهای اسلامی در بهره‌مندی از محیط زیست.

جدول ۴-۴۹- اقدامات لازم برای تحقق تربیت زیست‌محیطی در دانشگاه

۴-۱۰- تربیت‌های جانبی: تربیت مهارت‌ها^۱ و فنون

مقصود از مهارت‌ها، مجموعه توانایی‌های اکتسابی است که برای زندگی جنبه‌ی ابزاری و وسیله‌ای دارند، مانند مهارت استفاده از رایانه‌ها و نرم‌افزارها، رانندگی، مهارت بهره‌وری و استفاده‌ی درست از وسایل در خانه، مهارت‌های خواندن و نوشتن و گوش دادن، مهارت ارتباط برقرار کردن، مهارت‌های مالی و اقتصادی مانند استفاده از عابربانک و توانایی انجام کارهای مختلف بانکی. این مهارت‌ها با ابعاد و حوزه‌های تربیت ارتباط دارند و متناسب با آنها تعدادی از مهارت‌هاست که متریبان باید با آنها آشنا شوند و توانایی مهارتی آنها را کسب کنند.

۱- استفاده از رایانه‌ها و نرم‌افزارها؛
۲- مهارت‌های مالی و اقتصادی مانند برخی کارهای بانکداری؛
۳- رانندگی؛
۴- تندخوانی و حدود مناسب آن؛
۵- مهارت‌های زندگی خوابگاهی و دانشجویی؛
۶- تغذیه‌ی سالم و طبخ برخی غذاها؛

^۱ اصطلاحات و مفاهیم در مسیر تطور معنایی و انتقال از یک زبان و فرهنگ به زبان و فرهنگ دیگر، می‌تواند سبب جابجایی و انتقال دیدگاه‌ها بشوند، بدون آنکه در سرزمین منتقل‌شده آگاهی کافی نسبت به این انتقال یا تصمیم برای انتقال وجود داشته باشد.

«skill» که ما آن را به «مهارت» ترجمه می‌کنیم، ازجمله‌ی این مفاهیم است. «skill» یا مهارت، آن توانایی است که جنبه‌ی ابزاری دارد و برای رسیدن به هدف و فایده‌ای به کار می‌رود، مانند مهارت رانندگی و استفاده از رایانه. امروزه دامنه‌ی این مهارت‌ها بسیار گسترده شده و بیشتر ابعاد زندگی را دربر گرفته است. مهارت یک فروشنده برای جذب مشتری و فروش بیشتر، مهارت یک استاد در تعلیم و تدریس، مهارت یک دانشجو در مطالعه و یادداشت‌برداری، مهارت یک معمار در استفاده‌ی مطلوب از زمین، مهارت گوینده‌ی تلویزیون ازجمله‌ی آنهاست. وجه مشترک مهارت‌ها، وسیله‌ای بودن و ابزاری بودن آنهاست. رویکردهای جدید در فلسفه‌ی اخلاق و غلبه‌ی رویکرد نسبی‌گرایی و تقلیل اخلاق به قراردادهای اجتماعی برای بهبود زندگی و برقراری روابط صحیح به منظور استفاده‌ی بدون مشاجره و اختلاف از یکدیگر از یک طرف، و ورود گسترده‌ی روان‌شناسی به حوزه‌ی اخلاق و تبدیل رذائل اخلاقی به موضوع‌های بیماری روانی و نشستن روان‌شناسان در جایگاه مربیان اخلاق از طرف دیگر، به تدریج موضوع‌ها و مفاهیم اخلاقی را درحد مهارت‌ها و ابزارهای لازم برای زندگی فروکاسته است و فضائل اخلاقی به عنوان امور متعالی و زیبایی‌های معنوی به امور فایده‌مند و رذائل اخلاقی به عنوان امور پست و زشتی‌های معنوی به بیماری روحی تغییر داده است.

ازاین‌رو امروزه وقتی از مهارت‌های زندگی سخن می‌رود، از مهارت رانندگی تا مهارت مطالعه و تفکر و تا حیا، عفاف، صداقت، امر به معروف و نهی از منکر و ادب به پدر و مادر، همه را در زیرمجموعه‌ی مهارت ذکر می‌کنند. به عبارت دیگر، اخلاق فاضله، آداب حسنه و حتی اعمال عبادی در عرض مهارت‌های فنی و فکری و روشی قرار گرفته و اطلاق مهارت به آنها می‌شود.

از آسیب‌های جدی این جابجایی لفظی، جابجایی مبناهاست که به تدریج صورت می‌گیرد و بدون اینکه انسان متوجه شود، مبنای جدید جای خود را باز می‌کند و عرصه را بر مبنای قدیم تنگ می‌کند. در همین چند سال اخیر که این اصطلاح رایج شده، استفاده از کلمات «اخلاق»، «فضائل» و «آداب» کاهش یافته است و کتاب‌هایی که محتوای اصلی آن حقیقتاً اخلاقی است، با عنوان مهارت‌ها به چاپ رسیده است.

در این برنامه، مهارت، با همان معنای ابزاری و وسیله‌ای خود به کار رفته و توانایی‌هایی را دربر می‌گیرد که به ما در زندگی کمک می‌کند؛ البته دامنه‌ی این مهارت‌ها بسیار وسیع است که در اینجا به برخی از آنها اشاره شده است.

۷- مهارت‌های بهداشتی؛

۸- مهارت‌های مطالعه مانند: فیش‌برداری و...

جدول ۴-۵۰- مهارت‌های مورد نیاز دانشجو

۴-۱۰-۱- آسیب‌شناسی مهارت‌های مربوط به تکنولوژی

با توجه به حاکمیت تکنولوژی بر زندگی انسان امروز، بیشتر مهارت‌های سنتی، امروزه با ابزارهای صنعتی و تکنیک‌های پیچیده که دستاورد علم جدید است، انجام می‌گیرد. علاوه بر این، توانایی تکنولوژیک سبب باز شدن حوزه‌های جدید مهارتی شده که خود را در قالب نیازهای جدید بر زندگی انسان تحمیل کرده است.

برنامه‌های تربیتی باید در مورد جایگاه تکنولوژی و حدود کاربرد آنها و نحوه‌ی مواجهه‌ی متربیان با آنها، دیدگاه روشنی را ارائه دهد. به‌طور مثال، مهارت در انجام بازی‌های رایانه‌ای، از جمله‌ی مهارت‌هایی است که کودکان و نوجوانان به‌سرعت و بدون هزینه از جانب خانواده، آنها را فرا می‌گیرند. اگر کودک و نوجوانی از دیگر همسالان خود در این مهارت‌ها عقب بماند، برقراری ارتباطش با همسالان صدمه می‌بیند و مشارکت او را با همسالان کاهش می‌دهد.

از طرف دیگر، این بازی‌ها حاوی پیام‌های اخلاقی فراوانی است که معمولاً پیام‌های اخلاقی منفی آنها بر پیام‌های مثبت غلبه دارد. هرچه مهارت کودکان در استفاده از این بازی‌ها بیشتر باشد، آسیب اخلاقی آنها نیز افزایش می‌یابد.

مهارت استفاده از شبکه‌ی اینترنت و شبکه‌های اجتماعی درون آن نیز دارای چالش‌های جدی برای همه‌ی اقشار جامعه است. به‌همین جهت به‌میزانی که این مهارت توسعه یابد، آسیب‌پذیری افراد نیز بیشتر می‌شود.

مهارت استفاده از گوشی‌های تلفن همراه نیز گرچه یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر تلقی شده و نمی‌توان از زندگی بشر امروز آن را خارج کرد، اما همه‌ی اقشار جامعه را متناسب موقعیت خود در معرض آسیب‌هایی قرار داده است.

با توجه به آنچه که در بخش مبانی نظام تربیتی، به‌خصوص در انسان‌شناسی ذکر گردید، و نیز با توجه به اهداف و اصولی که در ابعاد تربیتی آمد، تربیت مهارت‌های مربوط به تکنولوژی و توسعه‌ی آن در جامعه نیازمند یک طرح تربیتی ویژه است که با عنایت و توجه به همه‌ی ضرورت‌ها، امکانات و آسیب‌ها و نیز با آگاهی از روان‌شناسی کودک و نوجوان و با اشراف بر همه‌ی ابعاد تربیتی اسلام تنظیم و طراحی شود و به‌اجرا درآید.

این طرح پژوهشی که در داخل خود چند پژوهش کوچکتر نیز دارد، می‌تواند در حیطه‌ی وظایف دانشگاه و محققین و متخصصین آن قرار گیرد و در دانشکده‌ی فرهنگ و ارتباطات به‌انجام رسد؛ که البته در راستای رسالت دانشگاه در تولید علم و کمک به نظام اسلامی به‌حساب می‌آید.

۴-۱۱- رابطه‌ی تربیت عقل و قلب با ابعاد تربیت

نسبت تربیت عقل و قلب با ابعاد تربیت (تربیت علمی، تربیت اخلاقی و...) همان نسبت را دارد که عقل و قلب با ابعاد وجودی انسان (حقیقت‌طلبی، گرایش به خیر اخلاقی و...) دارند. هر بُعد از وجود انسان که بخواهد شکوفا شود، از طریق عقل و قلب شکوفا می‌شود؛ زیرا هر عمل اختیاری در انسان دارای فرایند معینی است و این فرایند از دو منزل عقل و قلب می‌گذرد. همان‌طور که در انسان‌شناسی تبیین گردید، هر عمل اختیاری انسان، در پشت خود بهره‌مند از یک «شناخت» و یک «ایمان» است که جایگاه معرفت و شناخت، عقل و جایگاه ایمان، قلب می‌باشد. انسان ابتدا یک عمل و رفتار را می‌شناسد و به فایده‌ی آن آگاه می‌شود، سپس ایمان قلبی و شوق و گرایش به آن پیدا می‌کند و آنگاه اراده کرده و آن را انجام می‌دهد.

بنابراین هر فعالیت تربیتی برای شکوفایی هر بُعدی از ابعاد وجود انسان فعالیت برای اقناع عقل و تسلیم قلب درباره‌ی آن بُعد است. لذا در هر فعالیت تربیت، عقل و قلب حضور دارد و اساساً تربیت روی این دو مرتبه صورت می‌گیرد.

روش های تربیتی نیز متناسب با این دو بُعد، به سه دسته ی بزرگ تقسیم می شوند: یا روش هایی هستند که بیشتر تأکید بر معرفت بخشی دارند، یا روش هایی هستند که بیشتر قلب را متحول و علاقه مند می کنند، و یا روش های تلفیقی هستند که هر دو جنبه را در نظر می گیرند و بر قلب و عقل به صورت توأمان متمرکز می شوند.

کد	تیتربحث	چالش
۱	۴-۱-۷-۲- اصول حاکم بر تربیت علمی تخصصی (اصل اول)	یکی از آسیب‌های بزرگ جوامع امروزی آن است که تربیت برای کسب شغل و قرار گرفتن در چرخه‌ی اقتصاد، بر سایر جنبه‌های تربیت اولویت پیدا کرده است و برنامه‌ریزی اصلی خانواده‌ها و دولت‌ها، آگاهانه یا ناآگاهانه، مصروف رساندن افراد به شغل و تخصص می‌شود و حتی نظام‌های تربیتی نیز دارای همان رویکرد هستند و شهروند مطلوب، شهروندی تلقی می‌شود که یک متخصص خوب باشد و به جامعه‌ی خود سرویس دهد و حق الزحمه‌اش را دریافت کند. ناتوانی نظام‌های تربیتی در جوامع امروزی در شکوفایی ابعاد فطری ناشی از این غفلت بنیادین است.
۲	۴-۸-۷-۱-	محور قرار گرفتن سودجویی شخصی و تکاثر در اقتصاد فعلی جهان؛
۳	اهداف تربیت	ایجاد نیازهایی در مصرف‌کننده برای رسیدن به سود بیشتر؛
۴	اقتصادی و شغلی (هدف اول)	غفلت از شخصیت اخلاقی و کرامت انسان برای رسیدن به سود بیشتر از هر طریق.
		تقسیم‌بندی سکولاری در تربیت به نحوی که تربیت دینی یکی از ابعاد تربیت تلقی شود و سایر ابعاد تربیت مانند تربیت علمی و اجتماعی و خانوادگی خارج از تربیت دینی قرار گیرد.
		ضعف نظام آموزش و پرورش و دانشگاه در تربیت علمی و عدم توانایی در نزدیک شدن به اهداف تعیین شده
		چالش در منزلت اجتماعی علم و عالم و معلم
		بی توجهی به جنسیت در تربیت علمی، به خصوص در دانشگاه‌ها
		بی توجهی به سایر ساحت‌های تربیت در کنار تربیت علمی توسط نظام دانشگاهی و اساتید
		دو قطبی شدن تربیت علمی در حوزه و دانشگاه
		تقلیل شأن و رتبه‌ی رشته‌های علوم انسانی و الهی در میان سایر رشته‌ها
		کمبود اساتید رشته‌های علوم انسانی که آشنایی مناسب با الهیات و علوم اسلامی داشته باشند.
		کمبود کتاب در رشته‌های علوم انسانی که سازگار با آموزه‌های دینی باشد.
		حضور مبانی سکولاریستی در محتوای اکثر کتاب‌های رشته‌های علوم انسانی و هنر
		رویکردهای تقابلی میان علم و دین در جوامع اروپایی و آمریکایی
		عدم پژوهش کافی در منابع اسلامی برای دستیابی به دیدگاه‌های جدید در علوم انسانی
		نبودن یک نظام اخلاقی کارآمد در دانشگاه‌ها و عدم توازن میان تربیت اخلاقی و علمی دانشجویان
		وجود رفتارهای پر خطر اخلاقی در میان دانشجویان دانشگاه‌ها
		بالا رفتن سن ازدواج در میان دانشجویان دانشگاه‌ها و عدم آمادگی آنها برای ازدواج
		عدم نظارت و ارزیابی در دانشگاه‌ها برای سنجش تربیت اخلاقی
		توجه افراطی به هنر سکولار و مادی و کم توجهی به هنر معنوی و الهی
		عدم مهارت کافی در اساتید برای رشد خلاقیت در دانشجویان

نبودن برنامه‌ی شخصی برای رشد خلاقیت در دانشگاه‌ها

ناتوانی در تولید علمی

کم‌توجهی به نیازها و مسأله‌های جامعه در تربیت علمی و پژوهش‌های دانشجویان

فراگیر نبودن اقدامات در تربیت عبادی و عدم حضور جمع زیادی از دانشجویان در مراسم عبادی در دانشگاه‌ها

عدم پیوند منطقی و درست میان تربیت هنری و عبادی و علمی

عطف توجه به عبادات فردی و شخصی و کم‌توجهی به عبودیت اجتماعی

تقلیل انگیزه‌ها در عبادت، برای بخشی از دانشجویان

کارآمدی اندک نهادهای تبلیغی و آموزشی و تربیتی

ضعف برخی از اساتید در تربیت عبادی و بی‌توجهی آنها به مسؤولیت خود در این زمینه

فراگیر نبودن برنامه‌های تربیت جسمانی و ورزش

بی‌توجهی به نیاز جنسی دانشجویان و نداشتن برنامه در این زمینه

کاهش مراعات ضوابط و آداب اسلامی در نحوه‌ی حضور دانشجویان دختر و پسر در دانشگاه‌ها و انفعال متولیان امر

نامشخص بودن آینده‌ی شغلی دانشجویان

تزلزل بنیان خانواده در غرب و سرایت آن به جوامع مسلمان

افزایش طلاق در ایران و به‌خصوص تهران

افزایش خودمحموری نسل‌های جدید و کاهش اجتماع‌پذیری آنان

کاهش مشارکت‌پذیری برخی دانشجویان

ناتوانی در تحلیل سیاسی در برخی دانشجویان

عدم برنامه هماهنگ و منسجم در تربیت سیاسی، حقوقی و اقتصادی و شغلی دانشجویان

ناتوانی برخی دانشجویان در مدیریت مالی و نیز کسب درآمد

کم شدن اهداف اجتماعی (ملی و جهانی) در میان برخی دانشجویان

گسترش زندگی ماشینی و دور افتادن انسان‌ها از طبیعت

بی‌جان پنداشتن طبیعت و وارد کردن آسیب‌های جدی بر آن

حاکمیت ماشین‌یسیم و تکنولوژی در سبک زندگی مدرن



کد	تیتربحث	دلالت (نشانگر)
۱	۴- ابعاد تربیت	معاوض و مکمل هم بودن همه‌ی ابعاد تربیت و عدم انفکاک آنها از یکدیگر؛
۲		استخراج ابعاد تربیت از ویژگی‌های فطری و زیستی و حیات خانوادگی و اجتماعی.
۳	۴-۱- تربیت علمی	برنامه‌های درسی باید براساس غایت اصلی تربیت علمی سازماندهی شوند و در تعیین اولویت‌های دروس، اهداف، سازماندهی محتوا، انتخاب محتوا و هر اقدام درسی دیگر، این حقیقت باید مدنظر باشد و خود را به‌خوبی نشان دهد. به‌طور مثال، معلم درس معماری که به این دلالت اعتقاد دارد، در آموزش بناهای شهری و ترسیم فضای شهری، مسجد و مدرسه را محور قرار می‌دهد و سایر بناها را در حاشیه‌ی آن می‌چیند و سامان‌دهی می‌کند.
۴	۴-۱-۶- دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) و تربیت علمی عمومی	نظام برنامه‌ریزی درسی باید برای ارتقاء تربیت علمی عمومی برنامه‌ریزی ویژه کند. این برنامه می‌تواند در دو قالب: داخل برنامه‌ی اجباری و فوق برنامه و نیز به‌صورت تلفیق یا درس‌های خاص تنظیم گردد.
۵	۴-۳-۷- رابطه‌ی تربیت عبادی و تربیت علمی	تربیت عبادی از نظر اسلام، حاکم بر سایر ابعاد تربیت است و نقش محوری دارد. بنابراین سایر ابعاد تربیت باید در راستای این بُعد و هماهنگ با آن باشد؛
۶		شکوفایی هر بُعد تربیتی، بدون توجه به وجه عبودیت آن، تبدیل به تربیت سکولار می‌شود و حیث دنیایی به‌خود می‌گیرد. به‌همین خاطر است که حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) می‌فرماید: «إِنِّي وَجْهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ خَبِيرًا ... - انعام، ۷۹». بنابراین ملاک و مناط اصلی تفاوت تربیت دینی با تربیت غیردینی و سکولار، در حاکمیت یا عدم حاکمیت تربیت عبادی بر سایر ابعاد می‌باشد.

۵- فصل پنجم:

اصول تربیت



اصول، مجموع گزاره‌های تجویزی هستند که از مبانی و اهداف برمی‌خیزند و معیار و راهنمای عمل هستند و بر فعالیت‌ها حاکم می‌شوند. دامنه‌ی اصول، متناسب با موضوع آنهاست. بنابراین «اصول تربیت» اصولی هستند که بر مجموعه‌ی نظام‌نامه‌ی تربیتی حاکمیت دارند و هر کدام از بخش‌های نظام‌نامه، باید اصول را در خود تجلی دهند و مراعات نمایند.

با توجه به مبانی، اهداف و رسالتی که دانشگاه امام صادق (علیه السلام) برعهده دارد، اصول این نظام‌نامه به شرح زیر است:^۱

۵-۱- اعتدال گرایی و توازن

اعتدال و توازن، نقطه‌ی مقابل افراط و تفریط است. از آنجاکه خداوند ساختار خلقت هر مخلوقی را متناسب و متوازن آفریده: ﴿الَّذِي خَلَقَ فَسْوَیَ - اَعْلٰی ۲﴾ و هر جزء و عضوی از مخلوق را اندازه و تقدیر خاص بخشیده: ﴿وَالَّذِي قَدَّرَ... - اَعْلٰی ۳﴾، هدایت و تربیت خود را هم متناسب با جایگاه و موقعیت و استعداد و سایر ویژگی‌های مجموع تنظیم فرموده است: ﴿... فَهَدٰی - اَعْلٰی ۳﴾.

این اعتدال و توازن موجود در خلقت، الهام‌بخش نظام تربیتی است که باید رشد متوازن و معتدل مرتبی را به دنبال داشته باشد و این مهم وقتی ممکن است که خود برنامه، دارای اعتدال باشد؛ اعتدال در اهداف، روش‌ها و سایر اجزاء و عوامل برنامه.

این اصل، در مراتب وجودی تربیت (تربیت عقل و قلب) و ابعاد تربیت (تربیت علمی، تربیت عبادی و...) باید به دقت مراعات شود و گر نه آسیب‌های فراوانی به دنبال خواهد داشت.

در تربیت، هم بلندپروازی متهورانه و نابجا مردود است و هم قناعت به وضع موجود؛ بلکه باید آرمان‌گرا و کمال‌گرای واقع‌نگر بود. هم تقلید کورکورانه از گذشته مردود است و هم گسستن از ضوابط و سنت‌ها؛ بلکه باید هدایت‌پذیر متفکرانه و خردمندانه بود. تربیت نباید منجر به مریدپروری یا بی‌توجهی به اسوه‌ها و الگوهای برتر و تکرور شود؛ بلکه باید به انتخاب الگوها براساس معیارها منجر شود.

تربیت نباید فرد را به ظاهرگرایی محض یا باطن‌گرایی صرف سوق دهد، بلکه باید ظاهر را ظهور باطن کند و شخصیتی چندلایه تربیت نماید که هر لایه، ظهور لایه‌ی داخلی است.^۲

اعتدال در تنظیم اهداف، اعتدال در اجزای برنامه، اعتدال در شخصیت مربی و اعمال و رفتار اوست که در پایان منجر به اعتدال در مرتبی می‌گردد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كَذٰلِكَ جَعَلْنٰكُمْ اُمَّةً وَّسَطًا - بقره، ۱۴۳﴾؛ وقتی مسلمانان امت وسط خواهند بود که راه اعتدال را در همه‌ی برنامه‌ها، از جمله در نظام تربیتی خود بپیمایند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «بهترین کارها میانه‌ی آنهاست»^۳. همچنین امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «بهترین اعمال اعتدال و میانه‌روی در ترس و امید از خداست»^۴ و امام صادق از پدر بزرگوارشان (علیه السلام) درباره‌ی توازن خوف و رجا نقل می‌کند که می‌فرمود: «هیچ بنده‌ی مؤمنی نیست جز اینکه در قلب او دو نور وجود دارد: نور بیم و نور امید، به گونه‌ای که اگر این با آن و آن با این سنجیده شود هیچ‌یک بر دیگری زیادتى ندارد»^۵.

^۱ فلسفه‌ی تعلیم و تربیت اسلامی، زیر نظر آیت‌الله مصباح یزدی / دکتر احمدی، علی‌اصغر، اصول تربیت / دکتر شریعتمداری، علی، اصول و فلسفه‌ی تعلیم و تربیت / دکتر باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی / حسینی‌زاده، سیدعلی، سیره‌ی تربیتی پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام).

^۲ دکتر باقری، خسرو، مجله‌ی تربیت اسلامی، کتاب ششم، ص ۱۶.

^۳ قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا» (مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۵۵).

^۴ قال علی (علیه السلام) «خَيْرُ الْأَعْمَالِ اعْتِدَالُ الرَّجَاءِ وَالْخَوْفِ» (غرر الحکم، ح ۵۰۵۵).

^۵ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ كَانَ أَبِي (علیه السلام) يَقُولُ: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ فِي قَلْبِهِ نُورَانِ نُورٌ حَقِيقَةٌ وَ نُورٌ رَجَاءٍ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا وَ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا» (کافی، ج ۲، ص ۶۷).

۵-۲- رعایت اولویت^۱

ترکیب وجود انسان از روح و جسم و تقدم رتبی غایات روحی بر جسمی درعین نیاز هردو به یکدیگر و نیز وجود تراحم در جهان ماده و محیط زندگی انسان سبب می‌شود که اولویت‌بندی فعالیت‌های مختلف ما، در حوزه تربیت، باتوجه به اولویت اهداف صورت بگیرد تا تراحم میان برنامه‌ها از بین برود و هر برنامه مکمل برنامه‌ی دیگر باشد. به عبارت دیگر این گزینش‌ها در صورتی صحیح و معقول هستند که با توجه به اهداف و براساس معیارهای تعیین اولویت صورت بگیرند. برخی از این اولویت‌ها عبارتند از:

۵-۲-۱- اولویت در نیازهای تربیتی

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «وسعت مال از نعمات الهی است و برتر از آن سلامتی بدن است و برتر از سلامتی بدن، تقوای دل است.»^۲ قرآن کریم نیازهای اخروی را در اولویت قرار می‌دهد و می‌فرماید: ﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى - اٰلِی، ۱۶-۱۷﴾ شما در زندگی دینا را ترجیح می‌دهید درحالی‌که آخرت بهتر و پاینده‌تر است. همچنین می‌فرماید: ﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا - قِصَص، ۷۷﴾ و در آنچه خداوند به تو عطا کرده است، خانه‌ی آخرت را بجوی و بهره‌ات از دنیا را فراموش نکن. امیرالمؤمنین در توضیح این آیه می‌فرماید: «سلامتی، قوت، فراغت، جوانی و نشاط خود را فراموش نکن که با آنها می‌توانی در طلب آخرت باشی.»^۳

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «کسی که به غیرمهم مشغول شود، امر مهم‌تر را تباه می‌کند.»^۴ آن بزرگوار درباره‌ی اولویت دادن در تعلیم جوانان می‌فرماید: «آنچه برای جوانان اولویت دارد که آنها را بیاموزند، چیزهایی است که در بزرگی به آنها نیازمند می‌شوند.»^۵

همچنین آن بزرگوار، با توجه به یک آسیب موجود در جامعه‌ی آن روز، به تعلیمی خاص اولویت می‌دهد و می‌فرماید: «به کودکان چیزهایی بیاموزید که به وسیله‌ی آن خداوند به آنان بهره رساند تا مرجئه با افکارشان بر آنان چیره نشوند.»^۶

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «دانش بیش از آن است که فراچنگ آید، پس از هر دانشی برترین آن را برگزید.»^۷ این توصیه‌ها گویای آن است که نظام تربیتی باید به دانش‌ها، مهارت‌ها و تخصص‌های ضروری‌تر و نافع‌تر که موردنیاز بیشتر فرد متربی یا جامعه است، اولویت دهد و برای تعلیم هر رشته‌ی علمی یا ماده‌ی درسی توجیه لازم ارائه دهد.

۵-۲-۲- اولویت دادن به آموزش علوم الهی

از آنجاکه سعادت هر انسانی در هر شغل و تخصصی که باشد، در گرو معرفت به علوم الهی و عمل به آنها است، تعلیم این علوم و تربیت برای عمل به آنها باید مقدم بر هر دانشی به فرزندان و سایر آحاد جامعه آموزش داده شود و سایر آموزش‌ها در رتبه‌ی بعدی قرار گیرند.

در یکی از جلسات، وقتی نگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به چند کودک افتاد، به یارانش فرمود: «وای بر فرزندان آخرالزمان از ناحیه‌ی پدرانشان!»؛ یاران سؤال کردند: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آیا از آن‌رو که پدرانشان مشرکند؟ فرمود: «نه، بلکه از ناحیه‌ی پدرانشان که مؤمن هستند اما به آنان چیزی

^۱ فلسفه‌ی تعلیم و تربیت اسلامی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی

^۲ قال علی (علیه السلام): «وَإِنَّ مِنَ النِّعَمِ سَعَةَ الْمَالِ وَ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ صِحَّةَ الْبَدَنِ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۵۱)

^۳ قال علی (علیه السلام): «لَا تَنْسَ صِحَّتَكَ وَ قُوَّتَكَ وَ فَرَاعَكَ وَ شَبَابَكَ وَ نَشَاطَكَ أَنْ تَطْلُبَ بِهَا الْآخِرَةَ» (غررالحکم، ج ۸۶۰۷)

^۴ قال علی (علیه السلام): «مَنْ اشْتَغَلَ بِغَيْرِ الْمُهْمِّ، ضَيَّعَ الْأَهَمَّ» (بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۷۷)

^۵ قال علی (علیه السلام): «أَوَّلَى الْأَشْيَاءِ أَنْ يَتَعَلَّمَ الْأَحْدَاثَ الْأَشْيَاءَ الَّتِي إِذَا صَارُوا رِجَالاً إِنْجَاحُوا إِلَيْهَا» (ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۳۳)

^۶ قال علی (علیه السلام): «عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ مَا يَنْفَعُهُمُ اللَّهُ بِهِ لَا تَغْلِبْ عَلَيْهِمُ الْمَرْجئةُ بِرَأْيِهَا» (تحف العقول، ص ۱۰۴)

^۷ قال علی (علیه السلام): «الْعِلْمُ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يَحَاطَ بِهِ فَخُذُوا مِنْ كُلِّ عِلْمٍ أَحْسَنَهُ» (غررالحکم، ج ۱۸۱۹)

از واجبات را آموزش نمی‌دهند و زمانی که خود فرزندان به دنبال تعلیم هستند، آنان را از آموختن منع می‌کنند و به سود اندکی از دنیا که از ایشان به فرزندان نشان می‌رسد، رضایت می‌دهند. من از آنها بیزارم و آنان نیز از من بیزارند.^۱

۵-۲-۳- اولویت در تعلیم مبانی فلسفی و انسان‌شناسی اسلامی در هر شاخه‌ی علمی

اولویت دیگر در تربیت علمی تخصصی، به‌خصوص در علوم انسانی، تعلیم مبانی فلسفی و انسان‌شناسی اسلامی به دانشجویان علوم انسانی است. زیرا همه‌ی شاخه‌های علوم انسانی مبتنی بر نگرش‌های فلسفی است که اگر منطبق با حقایق صحیح دینی نباشد، نتایج آن علوم حقیقت نخواهد داشت.^۲

در دوره‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) عقاید کلامی و فلسفی مرجئه رواج داشت و از ناحیه‌ی بنی‌امیه حمایت می‌شد. این عقاید کلامی و فلسفی نتایج نادرستی در علوم انسانی و سبک زندگی مسلمانان داشت. از این رو امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «به کودکان چیزهایی بیاموزید که به‌وسیله‌ی آن خداوند به آنان بهره‌رساند تا مرجئه با افکارشان بر آنان چیره نشوند.»^۳

از میان اولویت‌ها، می‌توان موارد زیر را نیز نام برد:

۵-۲-۴- اولویت دادن به نیازهای عمومی و مشترک

۵-۲-۵- اولویت دادن به پیش‌نیازها

۵-۳- رعایت تناسب

میان اجزاء ساختمان هستی، از جمله هستی انسان تناسب و هماهنگی برقرار است و مطابق بیان مشهور، اگر خداوند به مخلوقی دندان داده و دستگاه تغذیه به او عنایت کرده، نانش را هم در طبیعت آفریده تا بتواند عمل تغذیه را انجام دهد.

البته به‌میزانی که یک مخلوق پیچیده‌تر باشد، تناسب‌های وجودی او نیز دقیق‌تر می‌شود. به‌طور مثال، گرچه لازمه‌ی دستگاه تغذیه وجود گیاهان و حیوانات در طبیعت است، اما دستگاه تغذیه‌ی موجودی مانند انسان که بدنی بسیار تکامل‌یافته دارد و این بدن با روح نیز ارتباط دارد و در آن تأثیر می‌گذارد، نمی‌تواند هر غذایی را تناول کند. متناسب با این بدن، مثلاً گوشت ذبح‌شده‌ی حیوانات خاصی است که خداوند تعیین فرموده است.

همین اصل در تربیت نیز جاری است و هر عمل تربیتی باید متناسب با مرتبه‌ی و موقعیتی که وی در آن قرار گرفته، انتخاب شود و به‌اجرا درآید. به‌طور مثال، در گزینش یک روش تربیتی، باید تناسب آن با موضوع تربیت، ساحت تربیت، محتوای انتخاب‌شده برای تربیت و ویژگی مرتبه‌ی دیده شود. مثلاً روشی که تناسب بیشتری با تأثیرگذاری قلبی دارد، نمی‌تواند برای اقناع عقل به‌کار رود یا روشی که مناسب ساحت زیبایی‌گرایی است، کاربرد کمتری برای ساحت علمی دارد و بالعکس. همچنین حجم زمانی برنامه‌ی تربیتی کودک با حجم زمانی یک نوجوان متفاوت است و متناسب با توانایی جسمی و صبر و تحمل آنان می‌باشد. رعایت تناسب در برنامه‌ی درسی و میان اجزای آن اهمیت فراوانی دارد. در برنامه‌ی درسی باید میان محتوا و روش، میان موضوع و سازماندهی محتوا، میان محتوا و ارزشیابی و میان همه‌ی اینها و اهداف تناسب برقرار باشد.

^۱ رَوَى عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى بَعْضِ الْأَطْفَالِ، فَقَالَ: «وَيْلٌ لِّأَطْفَالِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ، فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ؟ فَقَالَ ﷺ: لَا، مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَعْلَمُونَهُمْ شَيْئاً مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنَعُوهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ بَعْضَ يَسِيرِ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بَرَاءٌ.» (مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۴)

^۲ توضیح بیشتر در این باره، در همین جلد، فصل دوم، ذیل تفکر فلسفی (بند ۲-۱-۴) آمده است.

^۳ قَالَ عَلِيٌّ (علیه السلام): «عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ مَا يَنْفَعُهُمُ اللَّهُ بِهِ لَا تَغْلِبْ عَلَيْهِمُ الْمَرْجئةُ بِرَأْيِهَا» (تحف العقول، ص ۱۰۴)

۵-۴- عدالت تربیتی

بنابر مبانی خداشناسی و خلقت‌شناسی، خداوند عادل است و نظام تکوین را بر عدل بنا کرده است،^۱ یعنی هر چیزی در موضع و جایگاه تکوینی خود قرار گرفته است. بنابر مبانی انسان‌شناسی عدالت یک گرایش فطری است و هر انسانی از ظلم بیزار است و عدالت را دوست دارد و آن را می‌طلبد. در نظام تشریع نیز خداوند عدالت را از مردم طلب کرده و آن را یکی از اهداف اصلی انبیاء قرار داده است. با توجه به این مبانی، نظام تربیتی باید از چند وجه عدالت را اصل قرار داده و بدان توجه نماید:

۵-۴-۱- رعایت عدالت میان متریبان

نظام تربیتی باید میان متریبان جامعه، عدالت را مراعات کند و نباید به‌طوری سامان یافته باشد که به قشری از اقشار یا قومی از اقوام یا بخشی از جامعه یا به زنان یا مردان عنایت بیشتر کند و همت خود را صرف آنها نماید. هر تربیت خاصی باید دارای ملاک عقلانی باشد؛ به‌طور مثال، باید به تفاوت‌های طبیعی و تکوینی متریبان توجه شود تا استعدادها و خدادادی آنان ضایع نشود و توانایی‌هایشان به‌هدر نرود.

۵-۴-۲- ساختار عادلانه نظام تربیتی

ساختار نظام تربیتی باید عادلانه تنظیم شده باشد، به‌طوری که سهم هر بخش از آن ساختار، مطابق با استحقاق آن بخش ادا شده باشد. به‌طور مثال، اگر میزان تأثیر محتوای تربیتی یک‌چهارم مربی باشد، باید به‌همین تناسب روی آن سرمایه‌گذاری شود یا در هنگام اصلاح برنامه‌ها به‌همان میزان باید روی آن حساب باز شود.

۵-۴-۳- رشد عادلانه‌ی همه‌ی ابعاد تربیتی

رشد همه‌ی ابعاد تربیتی نیز باید عادلانه صورت بگیرد و توجه به رشد یکی از ابعاد یا یک قوه، سبب ظلم به سایر ابعاد و قوای دیگر و تلف شدن حق آنها نگردد. البته رعایت عدالت در اینجا به‌معنی مشابه دیدن همه‌ی ابعاد و رفتار یکسان با آنها نیست، بلکه باید حتماً تفاوت‌ها ملاک و اساس باشد و هر بُعد و هر قوه‌ای در جایگاه خود قرار بگیرد. به‌طور مثال، حق این است که انسان طوری تربیت شود که قوه‌ی عقل او حاکم بر شهوت و غضب وی گردد تا آن دو قوه به افراط و تفریط کشیده نشوند و در فساد فرو نروند.

۵-۵- ایجاد ارتباط و پیوستگی میان ابعاد تربیت

با توجه به رابطه‌ی وجودی که میان استعدادها و نیازهای فطری انسان با یکدیگر و با نیازهای اجتماعی و خانوادگی هست، برنامه‌ی تربیتی هر بُعد باید پیوسته و متصل با سایر ابعاد تنظیم شود؛ به‌طوری که در اهداف، محتوا و روش‌های تربیت هماهنگی و پیوستگی و همپوشی پدید آید و تربیت هر بُعد در خدمت تربیت سایر ابعاد قرار گیرد و معاضد آنها باشد.

با توجه به توضیحاتی که درباره‌ی تربیت عبادی داده شد و جایگاه محوری آن در میان سایر ابعاد تربیت مشخص گردید، همه‌ی ابعاد تربیت باید بر محور تربیت عبادی و برای تقویت و اعتلای آن ساماندهی شوند. از این‌رو تربیت علمی که تربیت ویژه‌ی دانشگاه است، باید ذیل تربیت عبادی قرار گیرد و در تنظیم اهداف کلان و رسالت دانشگاه و نیز در محتواهای آموزشی و گزینش استاد و دانشجو، این اصل باید مورد توجه باشد و از آن غفلت نشود.

^۱ قال رسول الله ﷺ: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ» (فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۰۷)

۵-۶- توجه به مراحل در تربیت

تربیت، مانند رشد دادن یک درخت، از مرحله‌ای می‌گذرد که پیش افتادن یا عقب ماندن از هر مرحله، به معنای چیدن زودرس میوه یا دیر از موعد چیدن آن است. به عبارت دیگر، تربیت، یک فعل مرکب زمان‌مند است و هر جزئی از این فعل، زمان خاص خود را دارد که نمی‌تواند جابجا شود. اگر یک فعل تربیتی در زمان خاص خود محقق نشد و فعل تربیتی بعد، زمانش رسید و انجام گرفت، این فعل جدید هم اثر مطلوب خود را ظاهر نخواهد کرد و یک زنجیره‌ی معیوب از تربیت شکل خواهد گرفت. این مراحل را می‌توان به صورت زیر تنظیم کرد:

- مرحله اول: دوره‌ی قبل از دبستان که خود شامل دو دوره‌ی سه‌ساله است.
- مرحله دوم: دوره‌ی دبستان که این دوره نیز شامل دو دوره‌ی سه‌ساله است.
- مرحله سوم: دوره‌ی متوسطه که این دوره نیز شامل دو دوره‌ی سه‌ساله است.
- مرحله چهارم: دوره‌ی بعد از تحصیلات عمومی که شامل دو گروه می‌شود:
- ۱- گروهی که تحصیلات دانشگاهی را ادامه می‌دهند؛
 - ۲- گروهی که وارد شغل و کار می‌شوند.

جدول ۵-۱- مراحل تربیت متناسب با دوره‌های سنی مختلف

۵-۷- ایجاد ارتباط منطقی میان تربیت عمومی و تخصصی

با توجه به تعریفی که برای این دو تربیت ارائه شد، تربیت تخصصی باید در بستر و دامن تربیت عمومی صورت بگیرد تا هیچ‌گونه تزامنی رخ ندهد و شاکله‌ی یکپارچه‌ی دانشجو آسیب نبیند و وحدت شخصیت وی حفظ شود.

۵-۸- توجه به استعدادها و ویژه

متریبان با اینکه در استعدادهای فطری یکسان هستند، اما از لحاظ شدت و ضعف در همین استعدادها با یکدیگر متفاوت‌اند. همچنین، آنها دارای ویژگی‌های شخصی و سلیقه‌های فردی هستند و گاه در یک زمینه‌ی خاص، استعداد فوق‌العاده‌ای دارند که آنان را از دیگران متمایز می‌کند. برنامه و نظام تربیتی باید این استعدادها را بشناسد و برای آنها برنامه‌ی ویژه ارائه دهد.

۵-۹- توجه به تفاوت‌های فردی

گرچه هر کدام از انسان‌ها فردی از نوع انسان هستند و ویژگی‌های ذاتی نوع انسان را دارند، اما خداوند هیچ فردی را شبیه دیگری نیافریده و هر انسانی دارای استعدادها، توانایی‌ها، سلیقه‌ها و خصوصیات روحی و روانی ویژه‌ی خود می‌باشد. این ویژگی‌های شخصی، در مجموع، شاکله‌ی هر فرد را شکل می‌دهند و این شاکله مبدأ رفتارهای وی قرار می‌گیرد.

بنابراین هر برنامه‌ی تربیتی یا یک مربی، هدایت جمعی از افراد را برعهده می‌گیرد که هر کدامشان درعین اشتراکات فراوان شاکله‌ی خاص خودشان را نیز دارند. از این رو عناصر برنامه باید به شکلی طراحی شود که پاسخ‌گوی نیازهای فردی نیز باشد.

به همین جهت نظام تربیتی انسان‌ها مانند کارخانه‌ی تولیدکننده‌ی لباس یا کفش نیست که مجموعه‌ای از لباس‌های مشابه یا کفش‌های با شماره‌های معین را تولید می‌کند. همچنین مانند گله‌داری گوسفندان نیز نمی‌باشد که هزاران رأس گوسفند را با برنامه‌ی تغذیه‌ای یکسان پرورش می‌دهد و بزرگ می‌کند.

نظام تربیتی درعین ارتباط با جمع، با افراد نیز مرتبط است و امکانی فراهم می‌کند که فرد، درعین حضور در جمع، میدان بالندگی و شکوفایی ویژه‌ی خود را بیابد و احساس تنگنا و دشواری نکند.



توجه به این اصل در تربیت علمی که وظیفه‌ی اولیه‌ی دانشگاه است، اهمیت فوق‌العاده دارد. اگر در یک دانشگاه، نوابغ علمی ظهور و بروز ندارند و اساتید با چهره‌های ویژه و شگفتی‌آور مواجه نمی‌شوند، نشانه‌ی آن است که نظام آموزش و پرورش یا دانشگاه خلاقیت‌های دانشجویان نخبه را شکوفا نمی‌کند یا به اندک شکوفایی قناعت می‌نماید، درحالی‌که حتماً نظام خلقت، کودکانی را با توانایی‌های ویژه به جامعه اعطا کرده است.

با توجه به نکات فوق، ضروری است که:

- ۱) برنامه‌ی تربیتی چارچوبی باز و منعطف داشته باشد که هم به مربیان خاص و هم به مربیان خاص اجازه‌ی ظهور و بروز بدهد و بدون گره‌های اداری بتوانند اقدام مناسب با تشخیص را انجام دهند. البته این شیوه‌ی عمل، به معنای پذیرش هرج و مرج نیست، بلکه به معنای پذیرش برخی هزینه‌ها برای رسیدن به منافع بزرگتر است.
- ۲) فرصت‌های خاص به افراد خاص داده شود تا ایده‌های خود را جامه‌ی عمل بپوشانند.
- ۳) دوره‌های تخصصی ویژه برای تیزهوشان و نخبگان پیش‌بینی شود.

جدول ۵-۲- اصول تربیت با توجه به تفاوت‌های فردی

۵-۱۰- توجه به تفاوت‌های جنسیتی

با توجه به مبانی انسان‌شناسی، انسان‌ها از دو جنس زن و مرد تشکیل شده‌اند که درعین اشتراک در ویژگی‌های انسانی، از نظر زن و مرد بودن، در برخی ویژگی‌های جسمی، غریزی و روحی با یکدیگر تفاوت دارند. این تفاوت‌ها به گونه‌ای است که زن و مرد را در خانواده و اجتماع مکمل یکدیگر ساخته است و به تقسیم کار طبیعی منجر شده است.

تربیت زن و مرد باید با توجه به تقدیرات و اندازه‌هایی که خداوند در وجود آنان قرار داده و وظایف و اهدافی که برای آنان معین کرده، تنظیم و طراحی شود و تفاوت‌های زن و مرد در همه‌ی بخش‌ها و مراحل تربیت لحاظ گردد.

قرآن کریم که کتاب هدایت انسان‌هاست، درعین حال که اکثر پیام‌های آن مشترک میان زن و مرد است، اما در برخی موارد، پیامی خاص زن و پیامی خاص مرد دارد.

بنابراین تربیت زن و مرد دارای دو بخش است:

- ا. بخش مشترک؛ که عبارت است از به‌فعلیت رساندن و شکوفا کردن استعدادهای انسانی و سوق وی به سوی تقرب الهی به وسیله‌ی شناخت، ایمان و عمل صالح.
- ب. بخش اختصاصی؛ که عبارت است از آماده کردن زن و مرد برای پذیرش نقش‌هایی که خداوند برای آنان در خانواده و جامعه تعیین فرموده است. اصلی‌ترین این نقش‌ها که مبدأ سایر نقش‌هاست، زنی (همسر مرد بودن) و شوهری (همسر زن بودن) و مادری و پدری است. از این اصل، با توجه به مبانی دیگر، نکات زیر برای نظام تربیتی دانشگاه استخراج می‌گردد:

۱- تعیین اهداف مشترک و خاص دانشجویان دختر و پسر؛

۲- محیط تربیتی دانشجویان دختر و پسر؛

۳- ویژگی اساتید دختر و پسر؛

۴- تعیین رشته‌های مشترک و ویژه‌ی دختران و پسران؛

۵- تدوین محتوای آموزشی مشترک و خاص؛

۶- فعالیت‌های ورزشی، هنری، فرهنگی و تبلیغی مشترک و خاص.



۵-۱۱- رعایت تدریج

با توجه به مبانی خلقت‌شناختی و انسان‌شناختی، تکامل ابعاد مختلف روح و بدن انسان به تدریج صورت می‌گیرد. لذا کسب معرفت و طی مراتب ایمان و توانایی بر عمل صالح یک حرکت تدریجی است که البته می‌تواند سرعت‌های مختلفی داشته باشد. تغییر سرعت بستگی به استعداد و ظرفیت مربی، کیفیت برنامه‌ریزی و مهارت‌ها و توانایی‌های مربی دارد.

با توجه به این اصل، نکات زیر باید رعایت گردد:

۱- پیش‌بینی مراحل تدریجی برنامه و گام‌هایی که باید مرحله به مرحله برداشته شود؛

۲- توجه به مراتب و درجات معرفت، ایمان و رفتار در تعیین اهداف؛

۳- انتقال تدریجی تربیت القایی کودکان به تربیت اختیاری.

جدول ۵-۴- اصول تربیت تدریجی

۵-۱۲- استمرار و پیوستگی

از آنجا که رشد انسان یک امر پیوسته و متصل است، فرایند تربیت نیز باید مستمر و پیوسته باشد. به عبارت دیگر، مراحل تربیت، از بدو تولد تا آخر باید پیوسته و مستمر و بدون گسست انجام بگیرد و به صورت قطعه‌های جدا درنیاید.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «مؤمن خردمند نگردد تا آنگاه که ده خصلت در او گرد آید.» سپس یکی از آن خصلت‌های دهگانه را استمرار در یاد گرفتن علم ذکر می‌کند و می‌فرماید: «از جست‌وجوی دانش در طول زندگی خود ملول و خسته نمی‌شود.»^۱

۵-۱۳- توجه به ثبات و متغیرات

با توجه به نکاتی که در انسان‌شناسی بیان گردید، نوع انسان دارای ویژگی‌ها، گرایش‌ها و هدف‌های ثابت و فطری است که همه‌ی افراد انسانی آنها را واجد هستند. همچنین دارای ویژگی‌ها، گرایش‌ها و هدف‌های متغیر و متناسب با فرد و اقتضائات اجتماعی و خانوادگی است. نظام تربیتی باید در بستر ثبات، برای متغیرات برنامه‌ریزی کند، به طوری که هم به وجه ثابت فرد و جامعه و خانواده بپردازد و هم به وجه متغیر آنها.

۵-۱۴- همگرایی

از آنجا که جهان هستی از یک مبدأ سرچشمه می‌گیرد و دارای نظام واحد و غایت و هدف واحد است و این هدف واحد که همان قرب الهی است، در خلقت انسان خود را عیان می‌سازد، می‌بایست کلیه‌ی رفتارها و اقداماتی که انسان انجام می‌دهد، در راستای این هدف قرار گیرد. یعنی مجموعه‌ی فعالیت‌ها باید جهتی واحد داشته باشند و همسو و همگرا در جهت آن هدف قرار گیرند.

از این رو مجموعه‌ی برنامه‌ها و فعالیت‌های داخل در نظام‌نامه باید این همگرایی و همسویی به سوی هدف واحد را نشان دهند و مؤسسات و بخش‌هایی که برای اجرای این نظام‌نامه سامان یافته‌اند، نباید مجموعه‌هایی گسسته و بی‌ارتباط با هم باشند؛ بلکه هم باید از یک برنامه‌ریزی کلان تبعیت کنند و هم از مرکز واحد فرماندهی شوند و میان اجزای آنها همبستگی و اتحاد کامل وجود داشته باشد.

تفکیک میان بخش‌های مختلف و برنامه‌ریزی‌های مجزا، مانع جدی اصل همگرایی و حرکت سهل و آسان به سمت هدف است. بنابراین لازم است کلیه‌ی اقدامات دانشگاه در سایه‌ی برنامه‌ریزی واحد قرار گیرد و جایگاه آن اقدامات در این برنامه‌ریزی واحد مشخص گردد.

^۱ قال رسول الله ﷺ: «لَمْ يُعْبِدِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَشِيءَ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ، وَلَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ عَاقِلًا حَتَّى يَجْمَعَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ: ... وَلَا يَسَامُ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ طَوْلَ عُمَرُو...»

(صدوق، خصال، ص ۴۳۳)

البته این اصل به معنای تمرکز تصمیم‌گیری‌ها در مدیریت کلان دانشگاه و عدم واگذاری اختیارات و مسئولیت‌ها به زیرمجموعه‌ها نیست، بلکه به معنای ایجاد ارتباط معنی‌دار میان بخش‌های هم‌عرض از طریق ارتباط برنامه‌ای با نهادهای بالاتر است. فعالیت‌هایی که در هر بخش صورت می‌گیرد، می‌تواند به وسیله‌ی همان بخش و با اختیارات تام آنها سامان‌دهی شود، اما طراحان و برنامه‌ریزان آن بخش باید بتوانند جایگاه آن فعالیت‌ها را در برنامه‌ی کلان نشان دهند و تبیین نمایند.

به‌طور خلاصه این همگرایی باید میان اهداف میانی و جزئی نسبت به هدف عام و غایی، میان عوامل درونی با هدف عام و ساختار کلی، میان افراد مؤثر در هریک از بخش‌ها با یکدیگر به وجود آید.

۵-۱۵- جامع‌نگری

با توجه به مبانی انسان‌شناسی و دین‌شناسی، اصل جامع‌نگری باید بر نظام تربیتی حاکم باشد. مطابق با انسان‌شناسی اسلامی، انسان مرکب از جسم و روح، دارای ابعاد و ساحت‌ها و گرایش‌های مختلف است که همه با یکدیگر پیوند و ارتباط دارند و بر همدیگر تأثیر می‌گذارند. همچنین دین اسلام یک دین کامل و همه‌جانبه است که هم برای زندگی در این دنیا و هم برای آخرت، هم برای بُعد مادی و هم روحی و هم برای فرد و هم جامعه برنامه دارد. از این‌رو نظام تربیتی باید همه‌ی ابعاد و جنبه‌های تربیتی را شامل شود و برنامه‌ی شکوفایی همه‌ی ساحت‌ها را ارائه نماید. در واقع، یک نظام جامع‌نگر دو نکته را باید رعایت کند:

اولاً برای همه‌ی ابعاد و ساحت‌ها برنامه ارائه کند؛

ثانیاً در این برنامه، رابطه‌ی ابعاد با یکدیگر را مشخص سازد.

این جامع‌نگری را ما در سیره و کلمات رسول خدا ﷺ و ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) مشاهده می‌کنیم. به‌طور مثال امام کاظم (علیه‌السلام) می‌فرماید: «بکوشید که اوقات شبانه‌روز شما چهار قسمت باشد: قسمتی برای مناجات با خدا، قسمتی برای تهیه‌ی معاش، قسمتی برای معاشرت با برادران و افراد مورد اعتماد که عیب‌های شما را به شما می‌فهمانند و در دل به شما اخلاص می‌ورزند، و قسمتی را هم در آن خلوت کنید برای درک لذت‌های حلال [و تفریحات سالم]؛ و به وسیله‌ی انجام این قسمت است که بر انجام وظایف آن سه قسمت دیگر توانا می‌شوید.»^۱

از این اصل، اصول فرعی زیر را می‌توان نتیجه گرفت:

۵-۱۵-۱- توجه توأمان به ظاهر و باطن

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرماید: «زیور ایمان، پاکی درون است و نیک‌رفتاری برون»^۲ و می‌فرماید: «خوشا به حال کسی که درونش پاک و بیرونش نیکو و گزندش از مردم دور باشد.»^۳ و می‌فرماید: «... بدان که هر ظاهری باطنی مطابق خود دارد: آنچه ظاهرش پاک بود، باطنش نیز معمولاً پاک، و آنچه آشکارش خبیث و بد بود باطنش نیز غالباً خبیث و زشت است...»^۴

امام صادق (علیه‌السلام) نیز می‌فرماید: «فساد ظاهر، ناشی از فساد باطن است و هرکه درون خود را درست کند، خداوند ظاهر او را درست گرداند...»^۵

^۱ قال کاظم (علیه‌السلام): «جْتَهِدُوا فِي أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ: سَاعَةٌ لِمُنَاجَاةِ اللَّهِ، وَسَاعَةٌ لِأَمْرِ الْمَعَاشِ، وَسَاعَةٌ لِمُعَاشَرَةِ الْأَخْوَانِ وَالنِّقَاطِ الَّذِينَ يَعْرِفُونَكُمْ غُيُوبَكُمْ وَيَخْلَصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ، وَسَاعَةٌ تَخْلُونَ فِيهَا لِلذَّاتِ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ وَبِهَذِهِ السَّاعَةِ تَقْدُرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ سَاعَاتٍ» (بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۲۱)

^۲ قال علی (علیه‌السلام): «زَيْنُ الْإِيمَانِ طَهَارَةُ السَّرَائِرِ وَحُسْنُ الْعَمَلِ فِي الظَّاهِرِ» (غرر الحکم، ج ۵۵۰۴)

^۳ قال علی (علیه‌السلام): «طُوبَى لِمَنْ صَلَحَتْ سِرِّيَّتُهُ، وَحَسُنَتْ عَلَانِيَتُهُ، وَعَزَلَتْ عَنِ النَّاسِ شَرُّهُ» (غرر الحکم، ج ۵۹۶۳)

^۴ قال علی (علیه‌السلام): «... وَأَعْلَمُ أَنَّ لِكُلِّ ظَاهِرٍ بَاطِنًا عَلَى مِثَالِهِ فَمَا ظَاهِرُهُ طَابَ بَاطِنُهُ وَ مَا خَبِثَ ظَاهِرُهُ خَبِثَ بَاطِنُهُ...» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۵۴)

^۵ قال الصادق (علیه‌السلام): «فَسَادُ الظَّاهِرِ مِنْ فُسَادِ الْبَاطِنِ وَ مَنْ أَصْلَحَ سِرِّيَّتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عَلَانِيَتَهُ...» (بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۹۵)

۵-۱۵-۲- توجه همزمان به نیازهای مادی و معنوی و دنیوی و اخروی

از آنجا که نیازهای مادی و معنوی در یکدیگر مؤثر و دنیا مزرعه‌ی آخرت است، نظام تربیتی باید برای موفقیت متربی هم در زندگی مادی و دنیای و هم در زندگی معنوی و آخرتی برنامه‌ریزی نماید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هرکس شب و روز خود را سپری کند و از سه چیز برخوردار باشد، نعمت دنیا را کامل دارد: کسی که صبحگاهان و شامگاهان را در تندرستی و آسایش خاطر بگذراند (امنیّت جانی و مالی داشته باشد)، و خوراک روزانه خود را داشته باشد. حال اگر چهارمین نعمت را هم داشته باشد، نعمت دنیا و آخرت بر او کامل شده است و آن نعمت، اسلام است.»^۱

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «کسی که دنیایش را به‌خاطر آخرتش و [یا کسی که] آخرتش را برای دنیایش رها کند، از ما نیست.»^۲

بنابراین، از آنجا که شخصیت انسان دارای ابعاد مرتبط با هم و تأثیرگذار بر یکدیگر هستند و نیز از آنجا که این شخصیت رابطه‌ی دوسویه با لایه‌های خانواده و جامعه دارد، نظام تربیتی باید با ملاحظه‌ی کامل این ابعاد و لایه‌ها تنظیم شود و از هیچ‌کدام غفلت نورزد.

۵-۱۵-۳- توجه همزمان به رشد فردی و مسأله‌های اجتماعی

با اینکه رشد متربی یک اصل اساسی است، اما چون متربی در محیط اجتماعی است و با مسأله‌های جامعه هم روبروست، به‌طور طبیعی سؤال‌هایی در ذهن او پدید می‌آید که باید در همین بستر رشد پاسخ داده شود. به عبارت دیگر، این رشد باید به‌نحوی محقق شود که به افزایش توانایی متربی در جهت حل مسائل اجتماعی نیز کمک نماید.

۵-۱۶- رفق و مدارا با متربی

متربیان، انسان‌هایی با ویژگی‌های متفاوت و خصلت‌های مختلف‌اند. برخی از انسان‌ها به‌آسانی راهنمایی‌های مربی را می‌پذیرند و برخی سرسختی نشان می‌دهند و کمتر در چارچوب قواعد یک برنامه قرار می‌گیرند. علاوه بر این، شرایط و الزامات بیرونی نیز همواره یکسان نیست؛ گاه متربی در شرایط سخت و دشواری قرار دارد که سبب اضطراب‌های روحی او می‌گردد و گاه در شرایط آسان و سهلی است که نسبت به آن شرایط، احساس اعتماد و اطمینان می‌کند. حتی اتفاق می‌افتد که یک متربی در زمانی به راحتی پذیرنده است و در زمانی دیگر، سخت و نفوذناپذیر. برنامه‌ریزان و مربیان باید بتوانند خود را با شرایط سخت تطبیق کنند و با متربی از در رفق و مدارا وارد شوند و عنان اختیار را از دست ندهند. به عبارت دیگر، هم برنامه باید ویژگی رفق را داشته باشد و هم مربی باید بتواند با متربیان خاص، رفق را پیشه کند. البته این یک خصلت الهی است که هرکس بتواند آن را در خود محقق سازد، متخلق به خلق الهی شده است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هیچ کس از خداوند بیشتر اهل مدارا نیست. از موارد مدارای او این است که بندگان را از حالتی به حالتی دیگر منتقل می‌کند و اگر همه‌ی امور را یکباره بر ایشان تکلیف می‌کرد، هلاک می‌شدند.»^۳

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «خداوند تبارک و تعالی اهل مداراست و مدارا را دوست دارد. از جمله موارد مدارای خداوند نسبت به بندگان آن است که به تدریج کینه‌ها و دشمنی‌ها را می‌زداید و با خواسته‌ها و دل‌هایشان به تدریج مقابله می‌کند. از موارد مدارای خداوند با آنان این است که

^۱ قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَصْبَحَ وَ أَمْسَى وَعِنْدَهُ ثَلَاثُ فَعَدَتْ عَلَيْهِ النِّعْمَةُ فِي الدُّنْيَا: مَنْ أَصْبَحَ مُعَافًى فِي جَسَدِهِ آمِنًا فِي سِرِّهِ عِنْدَهُ قُوْتُ يَوْمِهِ، فَإِنْ كَانَتْ عِنْدَهُ الرَّابِعَةُ فَقَدْ تَمَّتْ عَلَيْهِ النِّعْمَةُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ وَ هُوَ الْإِسْلَامُ» (بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۳۹)

^۲ قال الباقر علیه السلام: «لَيْسَ مِنْ مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَ لَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَاهُ» (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۷۶)

^۳ قال الباقر علیه السلام: «لَيْسَ أَحَدٌ أَرْفَقَ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَمِنْ رَفَقِهِ أَنَّهُ نَقَلَهُمْ مِنْ خَصْلَةٍ إِلَى خَصْلَةٍ وَ لَوْ حَمَلَ عَلَيْهِمْ جُمْلَةً لَهْلَكُوا» (شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۱۰۲)

ابتدا برای مدارا، آنان را با چیزی که می‌خواهد ایشان را از آن جدا کند، وامی‌گذارد تا بار ایمان و سنگینی آن را یکباره بر ایشان فرو نیفکند که از آن احساس ناتوانی کنند. پس هرگاه اراده کرد که آن را بزدايد، آن را با فرمان دیگری نسخ می‌کند تا فرمان نخست منسوخ شود.^۱

۵-۱۷- تطبیق بر شرایط و اقتضائات دنیای امروز و جامعه‌ی جهانی

زندگی در جهان مدرن، تربیت دینی را با چالش‌های سخت و پیچیده مواجه کرده است. درک عمیق این چالش‌ها و ارجاع آنها به مبانی و اتخاذ موضع براساس آن مبانی و ارائه‌ی راه‌حل و برنامه به‌طوری‌که نظام تربیتی نه در موقعیت انفعال و نه در موقعیت جمود و ناتوانی قرار گیرد، لازمه‌ی یک برنامه‌ی تربیتی است.

تکثرگرایی حاکم بر جهان و مرزناپذیری زندگی امروز، متریبان را با انتخاب‌های بسیار متنوع و متضاد با یکدیگر روبرو کرده است. در چنین شرایطی، سبک‌های زندگی غلط و شیطانی با استفاده از قدرت رسانه‌ای و روش‌های غفلت‌زا، تشخیص حق از باطل را برای نوجوانان و جوانان مشکل ساخته‌اند. نظام تربیت اسلامی که پشتوانه‌ی حقیقت و فطرت را داراست، در صورتی می‌تواند از این پشتوانه بهره‌برد که با اجتهاد بصیرانه قدم به میدان بگذارد و همه‌ی اقتضائات و چالش‌ها را رصد نماید و بدون عدول از حقیقت و فطرت برنامه‌ی عملیاتی خود را به‌اجرا درآورد.

ازجمله‌ی چالش‌هایی که نظام تربیتی با آن مواجه است، شکسته شدن برخی ساختارهاست که تربیت دینی را آسان‌تر می‌کردند. به‌طور مثال، قرنطینه‌ی مکانی در شرایط فعلی بسیار کاهش یافته و ساختار «دور - نزدیک» برچیده شده و همه‌ی امور در نزدیکی و در دسترس قرار دارند.

۵-۱۸- توجه به اقتضائات و چالش‌های جامعه‌ی ایرانی

از آنجاکه جامعه‌ی ایرانی فرهنگ خاص و اقتضائات محیطی ویژه‌ی خود را داراست، برنامه‌ریزان تربیت باید به ویژگی‌های این جامعه توجه کنند.

۵-۱۹- اصل محبت

با توجه به مبانی خداشناسی و خلقت‌شناسی، خداوند براساس رحمت عامه‌ی خود مخلوقات را آفریده و برهمین اساس هدایت می‌فرماید. همچنین براساس انسان‌شناسی و دین‌شناسی، خداوند انسان را آفریده و پیامبرانی را برای هدایت آنها فرستاده که دلسوز مردم بوده‌اند و حتی نسبت به آنان که با راه پیامبران مخالفت کرده‌اند، با شفقت و مهربانی برخورد کرده و برای هدایت آنان خود را به رنج و تعب انداخته‌اند.

خداوند درباره‌ی رسول خدا ﷺ می‌فرماید: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ - توبه، ۱۲۸﴾.

در احادیث ما، از مردم به‌عنوان «عیال الله»^۲ یاد شده تا مدیران و حاکمان جامعه به وظیفه‌ی خود نسبت به مردم توجه کنند و خدمت به مردم را عبادت تلقی نمایند.

رعایت این اصل، در تربیت از سایر فعالیت‌ها واجب‌تر است، زیرا تربیت، با غمخواری نسبت به مربی و تحمل سختی‌ها می‌تواند پیش برود و به موفقیت برسد.

^۱ قال الصادق (ع) «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفِيقَ فَمِنْ رَفَقِهِ بَعَادَهُ تَسْلِيلُهُ أَضْغَانَهُمْ وَ مُضَادَّتُهُمْ لِهَوَاهُمْ وَ قُلُوبَهُمْ وَ مِنْ رَفَقِهِ بِهِمْ أَنَّهُ يَدْعُهُمْ عَلَى الْأَمْرِ بِرِيدِ إِذْ أَلْتَهُمْ عَنْهُ رَفَقًا بِهِمْ لِكَيْلَا يُلْقَى عَلَيْهِمْ غُرَى الْإِيمَانِ وَ مُتَاقَلَتُهُ جُمْلَةً وَاحِدَةً فَيَضَعُفُوا إِذَا أَرَادَ ذَلِكَ نَسْخَ الْأَمْرِ بِالْآخِرِ فَصَارَ مَنْسُوخًا» (بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۵۶)

^۲ قال رسول الله ﷺ «الْخُلُقُ عِيَالُ اللَّهِ تَعَالَى» (بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۱۶)

توجه به این اصل، به خصوص از سوی اساتید دانشگاه، در انگیزه‌ی آنان برای تعلیم و نحوه‌ی برخوردشان با دانشجو تأثیر می‌گذارد و کمک می‌کند تا به تدریس خود به‌عنوان یک شغل نگاه نکنند، به‌گونه‌ای که استاد خود را در چارچوب یک قرارداد خشک اداری که وظیفه‌ی خود را انجام دهد و به‌پایان برساند، نبیند.

برنامه‌ریزان، مدیران تربیت و اساتید، هر آیین‌نامه‌ای که تنظیم می‌کنند و در هر فعالیتی که برای دانشجویان پیش‌بینی می‌کنند، باید از روی محبت باشد. وجود محبت سبب می‌شود که برنامه‌ها، تدریس‌ها، امتحانات و سایر اقدامات با جدیت انجام شوند و خالی از سهل‌انگاری و آسان‌گیری‌های بی‌مورد باشند. برنامه‌ریزان و مربیان و اساتیدی که محبت متری را در دل دارند، حتی می‌پذیرند که متریبان را با سختی‌ها مواجه کنند، همان‌طور که بر فرزند خود سخت می‌گیرند تا روح او پرورش پیدا کند و در زندگی موفق باشد.

۵-۲۰- برقراری ارتباط عاطفی با متری

این روش برای تغییر رفتار در متری و به‌خصوص برای دوره‌ی نوجوانی و جوانی کاربرد بیشتری دارد. نوجوان به‌علت ویژگی‌های خاص دوره‌ی بلوغ، دیرتر برنامه‌پذیر و همراه می‌شود و به دنبال حس استقلال‌طلبی خود می‌باشد. درعین‌حال دارای روحیه‌ی عاطفی قوی نیز می‌باشد؛ به‌همین جهت به دنبال دوستی‌های غلیظ و ابراز احساسات قوی است. در صورتی که مربی بتواند رابطه‌ی عاطفی با او برقرار کند، به‌راحتی می‌تواند برنامه‌های تربیتی خود را به‌پیش ببرد و رفتار متری را ارتقاء دهد.

۵-۲۱- تکریم شخصیت متری

کرامت ذاتی هر انسانی از خصلت‌های فطری اوست. هر انسانی خود را کریم و ارزشمند می‌داند و خوار شمردن خود را برنمی‌تابد و نمی‌پذیرد. مربی وقتی که به شخصیت متری احترام می‌گذارد و به کرامت ذاتی او توجه می‌کند، متری را پذیرنده‌ی دعوت خود قرار می‌دهد و او را مجذوب شخصیت خود می‌سازد و تربیت‌پذیری را در او به حداکثر می‌رساند.

۵-۲۲- سالم‌سازی محیط پیرامونی

این اقدام که برای عموم ابعاد تربیت ضروری است، از وظایف پدر و مادر و مدیران و مسئولان مدارس و دانشگاه‌ها و نیز مدیران شهری است. سالم‌سازی شامل اقدامات بزرگ و کوچکی می‌شود که محیط را آماده و سازگار با اهداف تربیتی می‌سازد. به‌طور مثال، علاقه‌ی به علم و پرداختن جدی به آن در محیطی که احترام به عالم اندک یا سرگرمی‌های لهو فراوان است، بسیار سخت است. لذا ضروری است که ابتدا برای رفع آن موانع اقدام شود.

۵-۲۳- نظارت پیوسته

تربیت، مهم‌ترین و پیچیده‌ترین فعالیت اجتماعی است. از آن جهت مهم‌ترین است که برترین اهداف خلقت، یعنی به‌کمال رساندن انسان را دنبال می‌کند. از آن جهت پیچیده‌ترین است که موضوع تربیت، برترین مخلوق جهان خلقت است؛ مخلوقی که قوه‌ی تفکر و اختیار دارد و مستعد انواع خصلت‌ها و صفات می‌باشد.

فعالیتی با این ویژگی‌ها، به‌طور جدی در معرض آسیب‌های گوناگون است؛ از جمله:

- عروض رخوت و سکون و رکود بر عوامل برنامه؛
- وجود اشتباهات در برنامه و بروز آنها در مرحله‌ی اجرا؛
- اجرای غلط برنامه توسط عوامل برنامه.

از این‌رو نظارت پیوسته توسط نهادهای که نظام تربیتی را طراحی کرده است باید به‌صورت مستمر و دائم انجام پذیرد. در این نظارت دائمی، اقدامات زیر باید صورت بگیرد:

- ارزیابی از میزان تحقق اهداف؛



- شناسایی آسیب‌ها و ارائه راه حل برای آنها؛
- ارتقاء و تکمیل برنامه و جلوگیری از کهنه شدن آن؛
- ایجاد انگیزه در عوامل برنامه برای اجرای صحیح وظایف خود.

جدول ۵-۵- مهم‌ترین موارد نظارت





۶- فصل هشتم:

روش‌های تربیت

روش های تربیتی، با تعریفی که برای تربیت ارائه می شود، ارتباط مستقیم دارد؛ بدین معنا که اگر تربیت یک فعالیت است، روش، تعیین کننده نوع و چگونگی آن فعالیت می باشد. به عبارت دیگر، فعل تربیت، گرچه فعلی نظام مند و منتج به غایت است، اما فعلی یکسان و یکنواخت نیست و با توجه به متغیرها می تواند به اشکال مختلف درآید و به صورت های گوناگون انجام پذیرد. روش های تربیت، اموری جدای از تربیت نیستند، بلکه صورت های مختلف فعل تربیت اند. در مقام مثال، رابطه ی تربیت با روش تربیتی مانند رابطه ی بازی فوتبال با تاکتیک هایی است که یک تیم فوتبال برای رسیدن به پیروزی اتخاذ می کنند. بازی فوتبال یک تیم در هیئت و صورت تاکتیکی که انتخاب کرده است، ظهور می کند، نه اینکه چیزی در عرض و کنار آن باشد. مربیانی که بدون انتخاب یک روش با مربی روبرو شوند، مانند تیم فوتبالی هستند که بدون برگزیدن یک تاکتیک وارد زمین فوتبال شوند. اینان ناچارند در هر صحنه دست به انتخاب تاکتیک و روش بزنند و یا بازی روش مند را رها کرده و یک بازی سرگردان انجام دهند. روشن است که چنین تیمی شکست خواهد خورد، مگر اینکه تیم مقابل هم وضعیتی نظیر او داشته باشد.

فعالیت تربیت هر مربی مظهر و نمود روشی است که برای تربیت برگزیده است. متخصصان و کارشناسان با نگاه به فعالیت های وی درمی یابند که او چه روشی انتخاب کرده و آیا این روش، مناسب این موقعیت بوده است یا نه. بخش اعظم موفقیت مربیان و نظام های تربیتی در گرو شیوه هایی است که برای رسیدن به اهداف تربیتی اتخاذ کرده و به اجرا درآورده اند. هوشمندی و توانایی مهارتی مربی در انتخاب و به کار گرفتن روش مناسب نقش به سزایی دارد. هرکدام از این دو ویژگی نباشد، امکان موفقیت به شدت کاهش می یابد. برخی از مربیان وقتی در موقعیت تربیت کردن قرار می گیرند، نمی دانند که برای تربیت این فرد خاص چگونه باید عمل کنند. البته این ضعف به آسانی قابل جبران است و با مطالعه ی کتاب های تربیتی و رفتن به کلاس ها تبدیل به قوت می شود. اما برخی از مربیان با اینکه می دانند چه کار باید بکنند، اما مهارت پیاده کردن دانش خود را ندارند. بخشی از این مهارت مربوط به شاکله ی فرد و شخصیت غیراکتسابی مربی می شود و بخشی از آن با تمرین به دست می آید. در هر صورت، نیازمند تلاش و جدیت فراوان است.

نظام تربیتی دانشگاه باید برنامه ی ویژه ای برای توانمند کردن اساتید و دست اندرکاران تربیت داشته باشد و آن را یکی از معیارهای اصلی انتخاب اساتید و مربیان قرار دهد.

استادی که دارای دانش تخصصی متوسط است اما مهارت های تربیت را داراست، به مراتب از استادی که دانش تخصصی بالایی دارد اما در مهارت های تربیت ضعیف است، در پرورش دانشجویان دانشمند و سخت کوش موفق خواهد بود.

مربی همواره در معرض یک تصمیم گیری مهم است. این تصمیم گیری مربوط به گزینش روش مناسب برای مورد خاص است. انتخاب روش نامناسب و غلط برای موردی که مربی با آن مواجه شده، ممکن است نه تنها مربی را به هدف نزدیک نکند، بلکه از هدف نیز دور نماید. با توجه به همین نکته است که امام خمینی رحمه الله درباره ی کتاب های اخلاقی که درعین داشتن محتوای علمی قوی، تأثیرگذاری اخلاقی ندارند، می فرماید: «به نظر قاصر، اخلاق عملی و تاریخی و همین طور تفسیر ادبی و علمی و شرح احادیث بدین منوال از مقصد و مقصود دور افتادن و تبعید و قریب نمودن است.»

آنگاه ایشان روش مناسب تربیت اخلاقی برای یک کتاب اخلاق را پیشنهاد می کند و می فرماید: «ریشه های اخلاق را فهماندن و راه علاج نشان دادن، یک نفر را به مقصد نزدیک نکند و یک قلب ظلمانی را نور ندهد و یک خلق فاسد را اصلاح ننماید. کتاب اخلاق آن است که به مطالعه ی آن، نفس قاسی، نرم، غیرمهدّب، مهدّب، و ظلمانی، نورانی شود. و آن، به آن است که عالم در ضمن راهنمایی، راهبر و در ضمن ارائه ی علاج، معالج، و کتاب، خود، دوی درد باشد، نه نسخه ی دوانما.»^۱

پیش از ذکر روش ها لازم است به چند نکته توجه کنیم:^۲

۱- روش ها رساننده ی ما به اهداف تربیت هستند:

^۱ امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۳.

^۲ فلسفه ی تعلیم و تربیت، زیر نظر آیت الله مصباح یزدی، صص ۴۴۵-۴۵۰.

از این رو باید دست به فعالیتی زد که نزدیک کننده‌ی به هدف باشد و بدانیم که این روش کارایی دارد. اگر یک فعالیت ما را به هدف نرساند یا دورکننده‌ی از هدف باشد، طبعاً نباید آن را روش تلقی کرده و به کار گرفته شود. تهمت زدن و وراء از جمله‌ی اقداماتی است که گاهی افرادی از آنها استفاده می‌کنند، اما هیچ‌گاه نمی‌تواند در تربیت اسلامی و برای وصول به اهداف اسلامی مؤثر باشد، بلکه حتماً دورکننده است.

۲- برای رسیدن به یک هدف می‌توان از روش‌های گوناگون استفاده کرد:

مخاطب و مربی دارای شخصیتی با زوایای مختلف است، لذا تنوع روش‌ها سبب می‌شود که مربی بتواند در زوایای مختلف او نفوذ کند و وی را به هدف موردنظر برساند. همچنین شناسایی روش‌ها به برنامه‌ریزان و مجریان کمک می‌کند که در شرایط مختلف، بهترین و مناسب‌ترین روش‌ها را انتخاب کند.

۳- یک روش نمی‌تواند برای رسیدن به هدف‌های گوناگون به کار رود:

به‌طور مثال، روش تشویق و تنبیه که بیشتر در سنین کودکی و برای اهداف واسطه‌ای کاربرد دارد، در هدف‌هایی که نیازمند انگیزه‌ی درونی است، نمی‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

۴- برخی روش‌ها ممکن است با یکدیگر تزاخم داشته باشند:

به‌طور مثال، روش انذار و تبشیر بر تحول درونی فرد تأکید دارد و می‌خواهد نفس لوامه‌ی مخاطب را بیدار سازد. حال، اگر هدف مربی همین بیدارسازی درونی باشد و بخواهد در کنار انذار و تبشیر، از روش تشویق و تنبیه و جایزه دادن و منع کردن استفاده کند، مربی را به‌سوی یک انگیزه‌ی بیرونی سوق می‌دهد و اثر انذار و تبشیر را خنثی می‌نماید.

۵- روش‌ها با توجه به ویژگی‌های مربی و موقعیت او باید انتخاب شوند:

سن مربی، شرایطی که مربی در آن قرار دارد و ویژگی‌های روحی و روانی او در انتخاب روش نقش دارند. مثلاً استفاده از روش اسوه و الگو در دوره‌ی نوجوانی که دوره‌ی تأثیرگذاری از الگوهاست، بیشتر کاربرد دارد. همچنین روش مناظره برای نوجوان و جوان جذاب‌تر از روش پرسش و پاسخ است.

۶- روش‌ها با همه‌ی مؤلفه‌های تربیت ارتباط دارند:

معمولاً روش را مربی انتخاب می‌کند و به کار می‌برد. اما این انتخاب، وقتی یک انتخاب موفق و کارآمد است که در سایر مؤلفه‌های تربیت نیز خود را نشان دهد. به‌طور مثال، روش‌ها باید با نوع هدف مربی تناسب داشته باشد. اگر هدف مربی یک هدف معرفتی و شناختی باشد، باید روش مناسب آن را انتخاب کند. همچنین روش، با فضا و محیطی که مربی در اختیار دارد باید هماهنگ باشد. به‌طور مثال، در یک کلاس با جمعیت زیاد نمی‌توان روش مناظره یا روش همیاری و مشارکت را استفاده کرد.

۶-۱- دسته‌بندی کلی روش‌ها

همان‌طور که در بحث از مراتب تربیت ذکر شد، مربی در هنگام تربیت، با عقل و قلب مربی روبرو است و اگر بتواند دروازه‌ی این دو منزل را به روی خود بگشاید و مربی را آماده‌ی پذیرش عقلی و تعلق قلبی قرار دهد، فرایند تربیت را به‌خوبی پیموده است و در تربیت مخاطب موفق شده است.

چند عامل در انتخاب روش ها تأثیر دارند، که مهم ترین آنها «موضوع» مورد تربیت است. مثلاً اگر مورد تربیت مربوط به ساحت تربیت علمی تخصصی باشد، به طور طبیعی آن دروازه ای اصلی که باید گشوده شود، دروازه ای عقل است؛ لذا آن دسته از روش ها که به انفتاح عقل منجر می شود، تقدم می یابند و بیشتر مورد استفاده قرار می گیرند و روش های مربوط به قلب به عنوان روش های کمک کننده به کار می روند.

البته به علت رابطه ای عمیق عقل و قلب، که در مبانی انسان شناسی توضیح داده شد، هیچ موردی از تربیت وجود ندارد که فقط متوجه یکی از عقل یا قلب باشد. به همین جهت همواره باید از دو دسته ای روش ها استفاده شود. فقط ممکن است یکی در اولویت قرار گیرد و دیگری جنبه ای کمکی به خود بگیرد.

۶-۲- عوامل مؤثر در انتخاب روش

به کارگیری هریک از روش های تربیت باید با توجه به عواملی که با روش ها ارتباط دارند و بر آنها تأثیر می گذارند، صورت گیرد. اهم این عوامل عبارتند از:

۶-۲-۱- مبانی

دیدگاه مربیان درباره ی ماهیت انسان و ویژگی های شخصیتی و چگونگی رشد ابعاد وجودی او در گزینش روش ها تأثیر می گذارند. به طور مثال، دیدگاه مربیان درباره ی دامنه ی اختیار، سبب می شود که روش های خاصی انتخاب شود. علاوه بر این، دیدگاه مربیان درباره ی هستی و جایگاه خداوند، معرفت شناسی و فضیلت شناسی نیز بر روش ها تأثیر می گذارند.

۶-۲-۲- اهداف

اهداف تربیتی، دامنه ی وسیعی دارند: برخی از اهداف مربوط به رشد عقلانی هستند، برخی دیگر مربوط به تقویت ایمان قلبی و گرایش های تربیتی است، برخی نیز مربوط به مهارت ها و رفتار می باشند. از جهت دیگر، اهداف هر بُعد تربیتی با بُعد دیگر متفاوت است؛ مثلاً اهداف مربوط به زیبایی گرایی با اهداف مربوط به زیست محیطی تفاوت دارند. مربیان باید با توجه به هر دسته از این اهداف، روش های مناسب را بیابند و در تربیت مورد نظر به کار ببرند.

۶-۲-۳- اصول

هر نظام تربیتی دارای اصول کلی و بنیادی است. این اصول، باید ها و نبایدها و دستورالعمل هایی است که برخاسته از مبانی و رویکردها و شرایط و اقتضائات است. به طور مثال، وقتی که در روان شناسی رشد ذهنی مشخص می شود که رشد ذهنی از کودکی تا بزرگسالی دارای مراحل خاص است و توانایی های ذهن کودک با ذهن بزرگسال متفاوت است، اصل «مراعات توانایی های ذهنی مخاطب» باید مورد توجه قرار گیرد. پذیرش این اصل، مربی را به سوی انتخاب روش هایی که با رشد ذهنی تربیتی تناسب داشته باشد، هدایت می کند و به او اجازه نمی دهد که از هر روشی استفاده نماید.

۶-۲-۴- موضوع

هر اقدام تربیتی درباره ی موضوع خاصی است و مربی تلاش می کند تربیتی را نسبت به آن موضوع علاقه مند ساخته و به رفتار مناسب برساند. دامنه ی موضوع بسیار گسترده است؛ حل یک مسأله ی ریاضی، انجام فریضه ی نماز، موضع گیری درباره ی انتخابات، احترام به پدر و مادر، کسب روحیه ی تعاون، رعایت حجاب و ورزش کردن از جمله ی موضوع های تربیت است. روش های تربیتی باید با این موضوع ها تناسب داشته باشند و گرنه مربی در کار تربیت خود موفق نخواهد شد.

۳-۶- رویکرد فعال، محور روش ها^۱

رویکرد فعال در روش ها به معنی اولویت دادن و میدان دادن به اراده و اختیار و انتخاب گری متربی و قدرت تفکر اوست.

با توجه به رویکرد بنیانی «رویکرد فطرت گرا» که برای این نظام نامه ی تربیتی اتخاذ شده، رویکرد مناسب در روش ها نیز «رویکرد فعال» خواهد بود. زیرا هدایت اسلامی، هدایتی برای رشد و تعالی اختیاری همه ی ابعاد وجودی گرایش های فطری است و در شخصیت یکپارچه ی آدمی تحقق می یابد. تنوع موضوع های دین که شامل موضوع های اعتقادی، اخلاقی، عرفانی، آداب و رفتار، سلوک عبادی و برنامه های اجتماعی است، از یک طرف، و ساحت های وجودی انسان از طرف دیگر، تنوعی از روش ها ایجاد می کند که در نظام های تربیتی دیگر کمتر می توان آن را مشاهده کرد. نگاهی مختصر به قرآن کریم، این تنوع در شیوه را به ما نشان می دهد. به کارگیری صحیح یک روش، وقتی ممکن است که توازنی درست میان موضوع های تربیت و ابعاد وجودی انسان برقرار گردد. از آنجا که هدف تربیت «رشد» ارادی و اختیاری انسان است، رویکرد جهت دهنده به همه ی روش ها، «رویکرد فعال» است. در این رویکرد، مخاطب با مجموعه ی توانایی ها، استعدادها، گرایش ها، مهارت ها و ویژگی های شخصی خود حضور دارد و رشد خود را خودش رقم می زند.

انتخاب رویکرد فعال، که متربی را از حال انفعال درآورده و نقشی پویا به وی می دهد، به معنی فروگاهی نقش مربی و تبدیل وی به ابزار تربیت نیست؛ بلکه تبدیل نقش مربی از یک فرد تحمیل کننده به فردی هدایتگر و دلسوز و راهنمای توانا و الگو و اسوه ی متربی است، و البته نقشی سخت تر و دشوارتر از نقش یک آموزش دهنده ی صرف برعهده دارد.

بنابراین این رویکرد، دارای شاخصه های زیر است:

۳-۶-۱- ایجاد فضا برای تعقل و تفکر آزادانه

عنصر اصلی در رویکرد فعال، تفکر و تعقل مخاطب و دادن آزادی عمل به عقل و خرد اوست تا بتواند فعالانه مسأله های پیش رو را بررسی کند و با به کار انداختن عقل به نتیجه برسد. ایجاد فضای مناسب برای خردورزی، وظیفه ی سنگینی بر دوش متربی است که باید با کسب مهارت های لازم آن را به دست آورد.

۳-۶-۲- نقش هدایتگری مربی در انتقال تجربه های پیشین و دانش به دست آمده

سپردن داوری به متربی و فعال کردن وی در تصمیم گیری به معنی رها کردن او به خود و وانهادنش پس از طرح مسأله و قرار دادن وی در یک چالش نیست. افراط گرایان در رویکرد فعال می گویند برای اینکه به ذهن متربی جهت ندهیم و ذهن او را در مسیر خاصی وارد نکنیم، باید در هنگام طرح مسأله، از موضع گیری نسبت به پاسخ های احتمالی خودداری کنیم و همه ی پاسخ های ممکن را با نگاه بی طرفانه در معرض دید وی قرار دهیم. اما این عمل، به معنای بی خبر گذاشتن وی از پاسخ های قوی تر و مستدل و نادیده گرفتن دستاوردهای علمی بشر است. مربی نه تنها می تواند درباره ی پاسخ های ممکن اظهار نظر صریح کند و موضع گیری نماید، بلکه این کار، لازم و ضروری است. این به معنای انتقال تجربه بشری و ایفای درست نقش معلمی است. البته مربی باید در اظهار نظر خود درس انصاف و حقیقت طلبی را هم به متربی خود بدهد و پیرو برهان و منطق باشد.

۳-۶-۳- توجه به گرایش های فطری

یکی از اقدامات اساسی در رویکرد فعال، توجه به گرایش ها و جهت گیری های فطری و فعال کردن آنهاست. در هنگام تربیت، ما با موجودی بی تفاوت و معلق در محیط روبرو نیستیم که زیبایی و زشتی، حق و باطل، خوبی و بدی و خدا و شیطان برایش یکسان باشد.

^۱ مبنای این رویکرد، علاوه بر توضیحاتی که در متن آمده، آموزه های است که امام کاظم (علیه السلام) به هشام بن حکم می دهد. این آموزه با این جمله شروع می شود: «یا هشام! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَشَرٌ أَهْلُ الْعَقْلِ وَ الْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ»...» (کافی، ج ۱، ص ۱۱)

تقویت خداگرایی، زیبایی گرایی، حق گرایی و نیز تقویت توانایی های او مانند اراده و همت و پشتکار، همچون تقویت اندام های جسمی سبب می شود که کودک بتواند از این اندام ها درست استفاده کند و فعالیت طبیعی داشته باشد. از این رو مربی باید تلاش کند با مجموعه ای از روش ها، این گرایش ها و توانایی ها را تقویت کند و به تحرک وادار نماید.

۴-۳-۶- توجه به تناسب میان روش و موضوع

با توجه به طیف وسیع و متنوع موضوعات، رویکرد فعال در هر موضوعی متناسب با آن موضوع شکل می گیرد و روش خاص خود را طلب می کند. در موضوعاتی که بیشتر جنبه ی مبنایی و نظری دارد، رویکرد فعال، متوجه روش های فعال کردن عقل و تفکر است. در اینجا تحکّم جایگاهی ندارد.

البته نمی توان آموزش را از نقطه ی صفر آغاز کرد، بلکه باید از گنجینه ی علم و دانش به دست آمده، آنچه را که صحیح تر و درست تر است، در اختیار مربیان قرار داد و آنها را دعوت به تفکر کرد. همچنین مربی باید این حقیقت را دریابد که کاروان علم و دانش، دستاورد بزرگی در اختیار وی گذاشته که در قدم اول باید آنها را بفهمد و هضم نماید و سپس در مقام ارزیاب و نقد و تکمیل برآید. تواضع در مقابل دستاورد علمی انسان ها، زمینه و بستر مناسب را برای ارزیابی درست فراهم می کند و الا فرد محقق در مسیری می افتد که هر نظری را انکار کند و خود نیز راه به جایی نبرد. مربی باید علم دوست باشد و شرط اول علم دوستی، فهم درست دستاورد عالمان است که همین امر نیازمند تفکر و تعقل فراوان است.

این توصیه، یک وجه اخلاقی نیز دارد؛ و آن، دوری از خودخواهی و جمود و تنگ نظری و رفتن به سوی آزاداندیشی است. مربی در هر زمینه ای که در حال تحقیق است، پس از درک دستاوردهای علمی، آن دستاوردها را مورد تجزیه و تحلیل و ارزیابی قرار می دهد و در صورتی که آن را صحیح یافت، می پذیرد و اگر اشکالی در آن دید، طرح می نماید و در پی رفع اشکال برمی آید تا اینکه به یک جانب مطمئن شود و آن جانب را بپذیرد.

۴-۳-۵- عمق بخشی به فهم آموزه های دینی

یکی از مهم ترین جلوه های رویکرد فعال، تلاش برای درک آموزه های قرآن و قول و فعل معصوم (علیه السلام) است. داشتن روحیه ی فعال در مواجهه ی با این آموزه ها و شوق دریافت پیام ها و تدبیر در آنها و درس گرفتن از آنها، هم نشانه ی اعتماد کامل به قرآن و تعالیم معصومین (علیهم السلام) است و هم نشانه ی دوری از غفلت و بی توجهی و تنبلی است. رویکرد فعال، در این مورد، به معنای تلاش برای فهم عمیق آموزه ها است، نه نقادی آنها؛ زیرا این تدبیر، بعد از پذیرش حقانیت دین و عصمت آن بزرگواران است.

پرورش نسلی که با وحی و پیام آسمانی، از موضع تفسیر و تدبیر ارتباط برقرار کند، نه از موضع نقد، از رسالت های تربیت دینی و دوری از تربیت سکولار است.

۴-۶- انواع روش های تربیت

برای تعیین روش های تربیت و جدا کردن آنها از شیوه ها و فنون، میان کارشناسان و اختلاف نظر است و معیار و ملاک معینی که مورد پذیرش همگانی باشد، وجود ندارد. گاه به جای «روش» از اصطلاح «شیوه» یا «فن» استفاده می شود و گاه «روش» به عنوان مفهومی عام تر و مبنایی تر که «شیوه» و «فن» در ذیل آن قرار می گیرند، تلقی می گردد. همچنین گاه در بیان نمونه ها، یک نمونه را در یک جا به عنوان «روش» و در جای دیگر به عنوان «شیوه» تلقی کرده اند.

به نظر می رسد که این قبیل اختلافها میان متخصصین تربیت، اجتنابناپذیر است و امور سلیقه ای نیز در آن دخالت دارد. لذا جابجایی در نام گذاری فعالیت های تربیتی قابل چشم پوشی است و خطای در آن اهمیت چندانی ندارد. آنچه اهمیت دارد، احصاء روش ها و فنون و شیوه ها و تعیین کاربرد آنها در موضوع ها و ابعاد تربیت و مجهز کردن مربیان به آنهاست.^۱

از این رو در اینجا به احصاء روش ها می پردازیم و می کوشیم که اهم آنها را بیان کنیم و محل کاربرد بیشتر آنها را مشخص سازیم. توجه شود که روش های تربیت، انواع فعالیت هایی است که به وسیله ی عناصر اصلی دخیل در تربیت (مربی و محتوای تربیتی) سازماندهی می شوند تا مربی بهتر بتواند به مقصد و هدف برسد. گرچه روش ها، بهتر از هر جا در کار مربی خود را نشان می دهد، اما محتوای تربیتی (که می تواند یک کتاب، یک فیلم، یک آزمایش و نظایر آن باشد) نیز باید با روشی که مربی برمیگزیند، متناسب باشد. یعنی روش ها هم در سازماندهی محتوا تأثیر دارد و هم تعیین کننده ی فعالیت مربی است.

۶-۴-۱- برهان و استدلال (روش حکمی)

این روش که عام ترین روش تربیتی است، رشد قوه ی تفکر و پذیرش عقل را به دنبال دارد. همچنین از آنجاکه در هر موضوع تربیتی، باید مربی به درجه ای از معرفت و آگاهی و پذیرش عقلی برسد، این روش در هر عمل تربیتی و در کنار سایر روش ها حضور دارد. خداوند به پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» - نحل، ۱۲۵. دعوت به راه حق باید با استدلال محکم و استوار صورت بگیرد تا مردم با یقین به آن راه، ایمان آورند و هدایت شوند. البته استدلال ها متنوع هستند و برخی از استدلال ها یقین آور و قطعی هستند. برخی نیز احتمالی و غیرقطعی می باشند، مانند استدلال استقرایی ناقص. این استدلال ها اعتبار علمی محدودی دارند و نمی توانند برای مواردی که نیاز به دانش یقینی است، به کار روند. درباره ی این روش و فنون و شیوه های آن در بحث از تربیت عقل، به تفصیل توضیح داده شده است.

۶-۴-۲- موعظه و پند

این روش از مؤثرترین روش های تربیت است. در این روش، نفس لوآمه و وجدان بیدارگر انسان مخاطب قرار گرفته از حالت انفعال به موقعیت فعال و از حالت محکوم و مغلوب به موقعیت حاکم و غالب درمی آید و انگیزه ی حرکت به سوی حسنات و دوری از سیئات را در فرد به وجود می آورد و نفس اماره ی فرد را در موقعیت مغلوب قرار می دهد.

خداوند در آیه ی شریفه ای که عام ترین روش های دعوت را به پیامبر اکرم ﷺ گوشزد می کند، موعظه را پس از استدلال محکم و منطقی قرار می دهد و می فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» - نحل، ۱۲۵. این روش عام، دستورالعمل خداوند به پیامبر اکرم ﷺ و همه ی کسانی است که با اسوه قرار دادن رسول خدا ﷺ و به تبعیت از ایشان می خواهند دین را به مردم برسانند و تربیت دینی کنند.

برخی می پندارند که نسل جدید، زبان موعظه را نمی پسندد و دوره ی موعظه و نصیحت گذشته است؛ در حالی که چنین نیست. موعظه یک پایگاه فطری در انسان دارد و تا انسان، انسان است، موعظه پذیر است. کم اثر شدن موعظه، مربوط به فنون و شیوه های موعظه است. آری، شیوه های ساده و ابتدایی یا کهنه و تکراری تأثیر کمتری دارند. موعظه باید با فنون نو و تا حدودی پیچیده انجام بگیرد تا مؤثر واقع شود.

البته از آنجاکه زبان موعظه و وجدان و نفس لوآمه ی مربی را مخاطب قرار می دهد و می خواهد بر شخصیت او تأثیر گذارد، موعظه وقتی تأثیر واقعی دارد که شخصیت موعظه کننده، شخصیت مربی را جذب کند و این مهم وقتی حاصل می شود که واعظ با صداقت کامل

^۱ حسین زاده، سیدعلی، سیره ی تربیتی پیامبر و اهل بیت ﷺ، ج ۴، ص ۲۸-۳۰.

موعظه کند و صداقت کامل وقتی معنی دارد که خودش عامل به موضوع موعظه باشد. در غیر این صورت، یا موعظه کم اثر و بی اثر است یا حتی اثر منفی دارد.

می توان گفت که روش های تربیتی در عام ترین تقسیم خود در دو زیرمجموعه قرار می گیرند. روش هایی که مخاطب آن تفکر و تعقل متری است، زیرمجموعه ی روش حکمی (استدلال و برهان محکم) هستند و روش هایی که نفس لوازمه و وجدان بیدارگر و گرایش های اخلاقی را مخاطب قرار می دهند، در زیرمجموعه ی موعظه قرار دارند.

۶-۴-۳- جدال احسن

جدال، روشی استدلالی است که در هنگام مناظره و بحث با کسی که نظری مقابل با نظر حق دارد، استفاده می شود؛ بدین صورت که از اعتقادات و نظرات پذیرفته شده ی نزد او استفاده می شود تا تناقض فکری و غلط بودن اندیشه هایش مشخص گردد و به سمت حق هدایت شود. البته جدال احسن، جدالی است که فقط از نظرات و اعتقادات حق طرف مقابل برای قانع کردن وی استفاده می شود.

۶-۴-۴- تذکر

این روش از روش های محوری قرآن کریم و انبیاء است. یکی از نام های قرآن کریم «ذکر» است و خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمان می دهد که از این روش استفاده کند: ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾ - غاشیه، ۲۱. در ۲۸۰ آیه ی قرآن واژه ی ذکر و مشتقات آن آمده است و این تعداد آیه، نشان دهنده ی اهمیت این روش است. بسیاری از آیات نیز این روش را عملاً مورد استفاده قرار داده است. یکی از مشهورترین آیات که هم جنبه ی یادآوری دارد و هم روش اندازی و موعظه ای را به کار گرفته، آیات ۶۰ و ۶۱ سوره ی یس است که می فرماید: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾.

روش تذکر، از آن جهت اهمیت دارد و در آموزه های دینی بر آن تأکید شده که ریشه در انسان شناسی اسلام دارد. انسان شناسی اسلام، بر محور فطرت بنا شده است. پذیرش عقلی بسیاری از حقایق توسط انسان ها و گرایش آنها به اصول و پایه های فضائل، گویای آن است که بسیاری از حقایق و اصول اخلاقی مورد پذیرش فطری همه ی انسان هاست و باید این امور فطری را از زیر غبارهای غفلت بیرون آورد و مخاطب را نسبت به آنها هوشیار و بیدار نمود. تذکر، همان زدودن غبار غفلت و رساندن شخص به بیداری و هوشیاری است. این روش نیز در مباحث اخلاقی کاربرد بیشتری دارد.

۶-۴-۵- انذار و تبشیر

این روش که قرآن کریم بر آن تأکید فراوان دارد، مبتنی بر فطرت هر انسان و حتی غریزه ی هر حیوانی است. فطرت انسان و غریزه ی حیوان، او را به سوی اموری که برای حیات و بقا و رشد او مفید هستند، می برد و از اموری که حیات، بقا و رشد او را به خطر می اندازند، دور می کند. این گرایش فطری با تفکر و تعقل تکمیل می شود تا آنجا که انسان بسیاری از کارهای سخت و طاقت فرسا را به خاطر حفظ حیات یا رشد و تکامل خود انجام می دهد. انذار، به معنی ذکر عواقب سوء و ضررهای نزدیک یا دور یک عمل یا خلق است. تبشیر نیز به معنی ذکر ثمرات و فواید نزدیک یا دور یک عمل یا خلق می باشد. همین ذکر، اگر با زبان تأثیرگذار و جذب کننده باشد، حالت موعظه پیدا می کند و کارایی بیشتری می یابد. در واقع می توان روش انذار و تبشیر را زیرمجموعه ی روش موعظه دانست. انذار، خوف و بیم از آینده ی عمل بد را سبب می شود و تبشیر، امید به آینده ی زیبای عمل خوب را در پی دارد. خداوند یکی از روش های اصلی پیامبران را انذار و تبشیر قرار داده و خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ - فاطر، ۲۴.

بسیاری از آیات قرآن کریم در قالب انذار یا تبشیر نازل شده اند. به طور مثال، سوره ی قارعه، در مجموع، قالبی تنذیری دارد. در این سوره، ابتدا با آهنگی محکم می فرماید: ﴿الْقَارِعَةُ * مَا الْقَارِعَةُ﴾ سپس می پرسد: ﴿وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ﴾ و خود پاسخ می دهد: ﴿يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ * وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعُفُوشِ﴾.

یکی از آثار تبشیر ایجاد انگیزه و امید در مربی است. انگیزه و امید با هدفمندی در کار و حمایت از ناحیهی مربی پیوند می خورد. مربی با حمایت به موقع خود و توجه دادن با توانمندی های درونی او و نیز با روشن ساختن هدف، انگیزه ی حرکت و پویایی را به مربی می دهد. وقتی انگیزه و امید در مربی تقویت شد، به طور طبیعی تربیت پذیری او افزایش می یابد و در برابر برنامه های تربیتی بهتر پاسخ می دهد. انگیزه و امید لازمه ی تربیت در همه ی ابعاد و همه ی موضوعات است.

ابتدا سوره ی مطففین نیز شیوه ی اندازی دارد. این سوره چنین شروع می شود: ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ - مطففین، ۲۱﴾.

انتهای سوره ی والفجر شیوه ی تبشیری دارد، آنجا که می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي - فجر، ۲۷-۳۰﴾.

این روش برای تأثیرگذاری قلبی و در بُعد تربیت اخلاقی و تغییر رفتار مؤثر است و کاربرد فراوان دارد.

۶-۴-۶- ارائه ی اسوه

در این روش از شخصیت الگویی انسان های مرجع و مورد قبول استفاده می شود تا مربی به ویژگی های آنان علاقه پیدا کند و همانندسازی نماید. این روش در عموم ابعاد تربیتی کاربرد دارد. به طور مثال، برای موفقیت در تربیت علمی، زندگی دانشمندان بزرگ؛ در تربیت زیبایی گرایی و هنری، آثار هنرمندان درجه اول و در تربیت اخلاقی، سیره ی متخلّقین به اخلاق فاضله سبب توجه مربی و جذب او به شخصیت اسوه می شود و بهتر می تواند سختی های راه را تا رسیدن به هدف بپیماید.

قرآن کریم نیز براساس همین روش، داستان زندگی و مبارزات انبیای الهی را نقل می کند و مؤمنان را دعوت به تفکر در این داستان ها و اسوه قرار دادن انبیاء و اولیای الهی می نماید. به طور مثال، داستان مبارزات حضرت ابراهیم (علیه السلام) با شرک و طاغوت را بیان کرده و می فرماید: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ ... ممتحنه، ۴﴾ و نیز می فرماید: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا ... آل عمران، ۶۸﴾.

انتخاب اسوه و الگو در سیره و سبک زندگی اهمیت بیشتری پیدا می کند. اصولاً بیان سیره که به تعبیر استاد مطهری همان «سبک زندگی» است،^۱ اگر در قالبها و شیوه های جذاب صورت بگیرد، مخاطب را به شدت جذب شخصیت و رفتارهای ویژه و خاص اسوه ی مورد نظر می نماید.

به همین جهت این روش هم برای الگوها و اسوه های متعالی کاربرد دارد و هم برای اسوه های فاسد و تباه کننده.

برترین الگو و اسوه ی انسان ها، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است که خداوند درباره ی ایشان می فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ - احزاب، ۲۱﴾. پس از آن بزرگوار، اهل بیت معصوم و مکرم ایشان (علیهم السلام) قرار دارند که خداوند آنها را از هر زشتی و پلیدی مصون داشته و هادیان بشر قرار داده است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «پس به پیامبر پاک و پاکیزه ات اقتدا کند که راه و رسم آن حضرت، اسوه و الگوی اسوه طلبان و سرمایه ی عزت برای عزت خواهان است. محبوب ترین بنده نزد خداوند کسی است که به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) اقتدا کند و گام بر جای قدم او نهد».^۲

۶-۴-۷- تشویق و تنبیه

گرچه این روش با ایجاد خوف و رجاء همراه است ولی با انذار و تبشیر فرق دارد. در انذار و تبشیر، آثار و نتایج خوب یا بد همان عمل به مربی خبر داده می شود. مثلاً مربی به مربی می گوید: «اگر درس بخوانی در دانشگاه موفق می شوی و پیشرفت می کنی، اما اگر

^۱ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۰.

^۲ قال علی (علیه السلام) «فَتَأْسُ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ (صلی الله علیه و آله) فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأْسَى ... وَأَخْبُ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأْسِي بِنَبِيِّهِ» (نهج البلاغه، خطبه ی ۱۶)

درس نخوانی عمر را تلف می‌کنی و ناموفق می‌مانی». اما در تشویق و تنبیه، پاداش و جزایی که مربی تعیین کرده و با عمل رابطه‌ی مستقیمی ندارد، موردنظر است. جایزه‌ای که پدر یا مادر در قبال عمل خوب به فرزند می‌دهد یا محرومیت‌ها و مجازاتی که در برابر عمل بد در نظر می‌گیرند، تشویق و تنبیه به حساب می‌آیند. تشویق و تنبیه، در کودکی کاربرد بیشتری دارد و البته باید در حد محدودی استفاده شود. از آفات این روش، عادت کردن مربی به آن تشویق و تنبیه‌هاست. در این حالت، مربی کار خوب را به‌خاطر خوبی آن و لذت بردن از آن انجام نمی‌دهد و صرفاً برای رسیدن به جایزه یا دوری از تنبیه انجام می‌دهد؛ یعنی عمل خوب، انگیزه‌ی ثانوی او می‌شود، نه انگیزه‌ی اولی.

۶-۴-۸- پرسش و پاسخ

این روش که در مباحث اعتقادی و علوم نظری کارایی بیشتری دارد، مهارت تفکر را تقویت می‌کند و سرعت عمل در سازماندهی اندیشه‌ها و استفاده‌ی سریع از آنها را به‌دنبال دارد. پرسش و پاسخ می‌تواند میان استاد و دانشجو یا دانشجو و دانشجو صورت بگیرد.

۶-۴-۹- گفتگو

گفتگو با پرسش و پاسخ و نیز با مناظره تفاوت دارد. گفتگو میان دو یا چند نفر برای روی هم ریختن اندیشه‌ها و دیدن همه‌ی زوایای یک قضیه است. در گفتگو، هم از آسیب‌ها و هم از فواید یک موضوع و مسأله صحبت می‌شود و به‌تدریج فکر گفتگوکننده بازتر می‌گردد. یاد گرفتن ضوابط گفتگو در تمرین آن به‌دست می‌آید و با یادگیری ضوابط، منفعت بیشتر آن نیز حاصل می‌شود.

۶-۴-۱۰- قصه‌پردازی و داستان‌گویی

قصه‌پردازی و داستان‌گویی از روش‌های تربیتی است که برای دوره‌ی کودکی کاربرد بیشتری دارد. از این روش، برای بیان سیره‌ی بزرگان و الگو گرفتن از آنها استفاده می‌شود و به‌طور غیرمستقیم به قبول ارزش‌های موردنظر مربی توسط مربی منجر می‌شود. نکته‌ی اصلی در قصه، همانندسازی کودک با یکی از شخصیت‌های داستان است. قصه‌گو باید این مهارت را داشته باشد که کودک با شخصیت مثبت داستان همانندسازی کند و نقش او را بپسندد. همچنین از قصه برای بیان سرگذشت امت‌ها و بیان مؤثر حوادث و رخدادها استفاده می‌شود. هدف اصلی از قصه در این موارد، عبرت گرفتن است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «فاقص القصص لعلهم یتفکرون».

۶-۴-۱۱- ایجاد فرصت تأمل با خود

یکی از عادت‌های خوب که باید در مربی پدید آید، تأمل با خود درباره‌ی موضوع‌ها و مسأله‌های پیش‌رو یا اتفاقات رخ داده است. البته حد متعادل این تأمل، مفید و مطلوب است. برخی توانایی فکر کردن در تنهایی را ندارند و نمی‌توانند با خود خلوت کنند و برخی بیش از حد درون‌گرا هستند و در زمان طولانی و در تنهایی مشغول افکار خود هستند. فرصت تأمل، گاهی با یک سؤال، یک بیت شعر، یک نقاشی یا طرح یک واقعه به‌دست می‌آید و مربی باید توانایی لازم برای این روش را دارا باشد. این روش، بیشتر در تربیت بُعد هنری و زیبایی‌شناسی و اخلاقی و خودشناسی به‌کار می‌رود.

۶-۴-۱۲- ایجاد فرصت تجربه‌ی رفتار نیک

در این روش، مربی به‌طور عملی شرایط تجربه‌ی رفتار موردنظر و لذت بردن مربی از آن رفتار را فراهم می‌کند و پیوند قلبی وی را با آن عمل و رفتار تقویت می‌کند. به‌طور مثال، پدری که فرزند خود را در موقعیت کمک و احسان به خانواده‌ای فقیر و مستمند قرار می‌دهد، لذت احسان را به او می‌چشاند و او را به گذشتن از دارایی خود عادت می‌دهد. مشارکت در اعیاد و عزاداری‌ها، عضویت و همکاری

در مجامع خیرین، حضور در مسجد و در جمع مؤمنین، مشارکت در تشکلهای دانشجویی و دانش آموزی از جمله فرصت های تجربه کردن است.

۱۳-۴-۶- همیاری و مشارکت

روش همیاری، در عموم ابعاد و موضوعات تربیتی و علمی، قابل اجراست و در تربیت اجتماعی کاربرد بیشتری دارد. در این روش، دانشجویان با کمک یکدیگر یک موضوع علمی را دنبال می کنند و به نتیجه می رسانند. مشارکت آنان، سبب بروز خصلت های مثبت و منفی اخلاقی آنان در ارتباط با یکدیگر می شود و به مربی امکان شناسایی این خصلت و برنامه ریزی برای تکمیل خصلت های خوب و اصلاح خصلت های بد می دهد و شخصیت متربیان پرورده می شود.

۱۴-۴-۶- خلق موقعیت های تفکر

برنامه های تربیتی، به خصوص ساختار محتوای تربیتی و مربی و استاد باید مربی را در موقعیت تفکر قرار دهد تا مهارت های مختلف تفکر را تمرین کند. این مهارت ها در قسمت «تربیت تفکر و تعقل» شمرده شده است. ایجاد موقعیت های تفکر در تمام برنامه های تربیتی و شاخه های مختلف علوم ضروری است و اختصاص به جنبه ای خاص ندارد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «زیاد فکر کردن و فهمیدن، سودمندتر از تکرار و زیاد یاد گرفتن است.»^۱ همچنین می فرماید: «کسی که در آموزه های زیاد فکر کند، دانشش را اتقان می بخشد و آنچه نمی توانست بفهمد، می فهمد.»^۲

یکی از آسیب های تربیت، چه در خانواده ها و چه در مدارس و دانشگاه ها، ناتوانی بسیاری از متربیان در تمرین تفکر است. بیشتر متربیان به گوش دادن سخنرانی معلم و استاد یا خواندن و حفظ کردن کتاب عادت کرده اند، اما به اینکه مسأله ای را در ذهن نگهداشتن و ساعتی به تفکر درباره ی آن پرداختن عادت نکرده اند. در نتیجه معمولاً از محفوظات خود استفاده می کنند، نه از نتایج تفکرات و تأملات. نتیجه ی این روند آن است که متربیان نمی توانند در موقعیت های جدید و مسأله های پیش رو به سرعت فکر خود را تنظیم کنند و با تفکر کردن به راه حل مناسب برسند؛ در حالی که رشد اصلی قدرت تفکر در چنین مواردی است. به همین جهت پیشوایان گرامی ما همه بر پرداختن به تفکر تأکید فرموده و آن را بالاترین عبادت دانسته اند.

۱۵-۴-۶- خلق موقعیت داوری

این روش که از جهتی به روش مشاهده نزدیک است، بیشتر در تربیت اخلاقی و اجتماعی کاربرد دارد. در این روش، به کمک نمایش، فیلم، نقل خاطره، بریده ی جراید و روزنامه ها، دانشجو و دانش آموز در مقام قضاوت و داوری و اظهار نظر قرار می گیرد، تا درباره ی عناصر یک رویداد و شخصیت های نمایش و فیلم داوری کند و درس های لازم را بگیرد.

۱۶-۴-۶- تحلیل مشاهدات

در این روش، دانشجو یا دانش آموز، در محیط مشاهده قرار می گیرد تا از مشاهده ی خود گزارش دقیق دهد و آنچه را که مشاهده کرده، تحلیل نماید. این روش، در علوم مختلف کاربردهای خاص خود را دارند. در علوم طبیعی دانشجو می کوشد که با مشاهده ی طبیعت و یا آزمایش انجام شده، مشاهده ی خود را به دقت تنظیم کند و به استاد ارائه دهد. در امور اجتماعی، مشاهده ی یک حادثه ی اجتماعی و محیطی صورت می گیرد. در کارهای مهارتی، ابتدا انجام آن مهارت توسط کارآموز مشاهده می شود و سپس کارآموز شروع به تمرین می کند. برای آموزش احکامی مانند نماز، وضو و حج، مشاهده ی اولیه و تمرین بعد از آن، ضروری است.

^۱ قال علی (علیه السلام) «فَضْلُ فِكْرٍ وَ تَفَهُُّمٍ أَنْجَعُ مِنْ فَضْلِ تَكَرُّرٍ وَ دِرَاسَةٍ» (غررالحکم، ح ۶۵۶۴)

^۲ قال علی (علیه السلام) «مَنْ أَكْثَرَ الْفِكْرَ فِيمَا تَعَلَّمَ [يَعْلَمُ] أَتَقَنَ عِلْمُهُ وَ فَهَمَ مَا لَمْ يَكُنْ يَفْهَمُ» (غررالحکم، ح ۵۷۳)

از همه مهم تر، مشاهده ی رفتار و تحلیل یک رفتار اخلاقی توسط مشاهده کننده است. وقتی مشاهده کننده در مقام تحلیل یک رفتار اخلاقی برمی آید، خود را در مقام داوری قرار می دهد و همین امر سبب عبرت آموزی وی و درس گرفتن می گردد. به همین جهت، در تربیت اخلاقی می توان هم از مشاهدات واقعی و هم مشاهده ی فیلم هایی که یک مورد اخلاقی را ارائه می دهند، استفاده کرد و مشاهده کنندگان را در مقام تجزیه و تحلیل قرار داد و به عبرت گیری رساند.

تحلیل مشاهدات آفاقی، برای تربیت علمی و تربیت زیبایی گرایی؛ تحلیل مشاهدات انفسی، برای تربیت اخلاقی؛ تحلیل مشاهدات اجتماعی برای تربیت اجتماعی، اخلاقی و خانوادگی کاربرد بیشتری دارد.

۶-۴-۱۷- مناظره

این روش با گفتگو و پرسش متفاوت است. در مناظره، افراد شرکت کننده در نقش رقیب ظاهر می شوند و می توانند میان بیش از دو نفر اتفاق بیفتد.

مناظره می تواند در صحنه ی کلاس اتفاق بیفتد، به نحوی که هم مناظره کنندگان فعال باشند و هم بینندگان. مناظره کنندگان، در یک مناظره ی جدی، علاوه بر توانایی ها و نقاط ضعف علمی، بسیاری از ویژگی های روحی و روانی خود را بروز می دهند. بینندگان نیز، ابتدا در تأمل با خود و سپس با موضع گیری علنی، خود را مدافع یکی از مناظره کنندگان یا منتقد یکی از آنها می یابند و در ذهن خود جواب می سازند یا جواب مناظره کنندگان را حلای می کنند.

به همین جهت یک مناظره ی جدی به نحو واقعی می تواند شرکت کنندگان را فعال نگه دارد و نشاط فکری در محیط دانشگاهی یا دانش آموزی ایجاد کند.

مناظره معمولاً در موضوع های روز که جنبه ی چالشی به خود گرفته، کاربرد بیشتری دارد. البته مناظره باید برنامه ریزی انجام پذیرد و هدفدار پیش برود تا به سرمایه ی علمی تبدیل شود.

مناظره در بُعد تربیت علمی، به خصوص علوم اجتماعی و انسانی و علوم الهی و فلسفی کاربرد بیشتری دارد، زیرا معمولاً مسائل این علوم از مسائل مورد توجه در زندگی انسان هاست و عموم انسان ها، به خصوص تحصیل کنندگان علاقه مند به پیگیری آنها هستند.

۶-۴-۱۸- روش کار انفرادی

این روش در مواردی به کار می رود که تأکید بر رشد توانایی های ویژه ی افراد باشد. در این روش، هریک از متریان با پروژه ی ویژه ی خود روبرو می شوند و متناسب با علایق و توانایی های خود به فعالیت بر روی آن پروژه می پردازند.

ارتباط مربی با هریک از متریان به طور مستقیم صورت می گیرد و مربی ویژگی های خاص آنها را مشاهده می کند و با ارزیابی دقیق تصمیم های بعدی را می گیرد. در این روش، روحیه ی استقلال طلبی متریان در اجرای پروژه های بزرگ و کوچک تقویت می شود، اما روحیه ی اجتماعی آنها پرورش نمی یابد. به همین جهت از این روش فقط در موارد خاص، مانند پرورش استعداد های ویژه و نخبگان، می توان استفاده کرد. همچنین در پایان نامه های کارشناسی ارشد و دکترا که دانشجو باید بر روی مسأله ای خاص تحقیق کند، از این روش استفاده می شود.

در تربیت اخلاقی و زیبایی گرایی (هنری) نیز این روش کاربرد ویژه ای دارد، زیرا در این دو بُعد تربیتی، تأثیر گذاری شخصیتی مربی بر روی مربی، در میزان موفقیت دخالت مستقیم دارد. همچنین مربی می تواند ویژگی های روحی، حساسیت ها، گرایش ها، امیدها و نگرانی ها و آرزو های مربی را شناسایی کند و حال و هوای روحی او را درک نماید. این شناخت متقابل، به ارتباط متقابل و همراهی و هم صحبتی می انجامد و رابطه ی علمی تبدیل به یک رابطه ی اخلاقی و عاطفی می شود که می تواند شخصیت مربی را متحول سازد.

البته این روش، اگر به وابستگی عاطفی مربی نسبت به مربی بیانجامد، در مواردی که صلاحیت های مربی به خوبی احراز نشده، دارای آسیب های جدی است و نیازمند مراقبت جدی از سوی مدیران مراکز آموزشی و تربیتی است.

۴-۱۹- همنشینی و دوستی با خردمندان، اهل علم و اهل ایمان

مربی و استاد باید بکوشد که مربی و دانشجو را با اهل علم آشنا و مرتبط کند تا فرهنگ زندگی علمی را ببیند و در چنین فرهنگی رشد کند. همچنین شخصیت معنوی اهل علم بر او تأثیر بگذارند و علاقه ای الگوبرداری را در وی تقویت نمایند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «با علما معاشرت کن تا علمت زیاد، ادب نیکو و جانت پاک شود.»^۱ نیز می فرماید: «اصلاح اخلاق در معاشرت با خردمندان است.»^۲

همنشینی با اهل علم برای تربیت علمی بسیار تأثیر دارد. البته این علما باید اهل ایمان و عمل صالح هم باشند چون علم بدون عمل، خودش آثار سوء دارد. عالمی که شخصیت اخلاقی و عملی ممتازی دارد، هم برای تربیت علمی دانشجو مفید است، هم برای رشد اخلاقی و عملی وی.

۵-۶- فنون

برای پیاده کردن روش های تربیت، فنی وجود دارد که برنامه ریزان تربیت و به خصوص مربیان و اساتید باید توانایی استفاده ای آنها را داشته باشند و بتوانند در موقعیت مناسب از آنها استفاده کنند. اهم این فنون عبارتند از:

۴-۵-۱- تمرین حدس، گمان، تخمین و تخیل

مربی باید در موقعیت حدس و تخمین و تخیل کردن قرار گیرد تا دستگاه ادراکی وی در این امور فعال و توانمند شود. اگر توانایی فرد در این امور افزایش یابد، حدس و گمان هایش به واقع نزدیکتر خواهد بود و اشتباهاتش به حداقل کاهش می یابد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «گمان درست از ویژگی های خردمندان است.»^۳ همچنین می فرماید: «گمان زدن آدمی به اندازه ی عقل اوست.»^۴

در رشته های علوم انسانی، مانند علوم سیاسی و مدیریت و اقتصاد، توانایی حدس و گمان می تواند قدرت پیش بینی و تحلیل رخدادها و عواقب و نتایج آنها را افزایش دهد. استاد می تواند با طرح مورد و نمونه، از دانشجویان بخواهد که نتایج را در قوه ی تخیل خود پیروانند و حدس بزنند.

۴-۵-۲- ایجاد موقعیت تجربه و آزمایش

یک کاربرد تجربه در تربیت علمی و آموزش علوم طبیعی است و علوم طبیعی عموماً متکی بر روش تجربی هستند. برای اینکه متعلمان در این علوم، خودشان به مهارت تجربه و تولید علم برسند، باید به جای خواندن تجربه های دیگر و انباشتن محفوظات، خودشان دست به آزمایش و تجربه بزنند تا هم لذت کسب علم را بچشند و هم مهارت تجربه را به دست آورند و زمینه ی تولید علم جدید را به دست آورند.

در برخی رشته های علوم انسانی، مانند جامعه شناسی، اقتصاد، علوم تربیتی، مدیریت و علوم سیاسی، مطالعه ی تاریخ جوامع و ملت ها اهمیت فراوان دارد. تاریخ زندگی انسان ها انباشته از تجربه هاست. لذا مطالعه ی تحلیلی تاریخ جوامع هم برای درک بهتر علوم انسانی و هم برای رسیدن به پختگی در زندگی ضروری است.

^۱ قال علی (علیه السلام): «جَالِسِ الْعُلَمَاءَ يَزِدُّكَ عِلْمُكَ وَ يَحْسُنُ أَذْبُكَ وَ تَزْكُ نَفْسُكَ» (غررالحکم، ح ۴۷۸۶)

^۲ قال علی (علیه السلام): «صَلَاخُ الْأَخْلَاقِ مُعَاشَرَةُ الْعُقَلَاءِ» (بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۶۰)

^۳ قال علی (علیه السلام): «الظَّنُّ الصَّوَابُ مِنْ شَيْمِ أُولِي الْأَلْبَابِ» (غررالحکم، ح ۱۳۸۶)

^۴ قال علی (علیه السلام): «ظَنُّ الرَّجُلِ عَلَي قَدْرِ عَقْلِهِ» (غررالحکم، ح ۶۰۳۸)

کاربرد دیگر تجربه، در زندگی است. هر انسانی باید در مسائل زندگی در موقعیت های برنامه ریزی شده ی تجربه قرار گیرد تا توانایی تصمیم گیری او سنجیده شود، اعتماد به نفسش افزایش یابد، واقعیت زندگی را بهتر درک کند و آماده ی ورود به تجربه های حقیقی گردد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «کسی که تجربه اش زیاد باشد، فریب خوردنش کمتر است.»^۱ همچنین می فرماید: «تجربه ها برای ادب آموزی کافی است.»^۲ همچنین می فرماید: «عاقل کسی است که تجربه ها به او پند می آموزند.»^۳

امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطاب به فرزند بزرگوارش می فرماید: «اخبار گذشتگان را بر او (قلب خود) عرضه نما! و آنچه را که به پیشینیان رسیده است یادآوریش کن، در دیار و آثار مخروبه ی آنها گردش نما و درست بنگر آنها چه کرده اند، ببین از کجا منتقل شده اند و در کجا فرود آمده اند.»^۴

۳-۵-۶- دیگران را جای مربی گذاشتن و مربی را جای دیگران

در موضوع های اخلاقی که مربی درک صحیحی از عواقب یک ناهنجاری ندارد، به خصوص اگر خودش مبتلا به آن ناهنجاری باشد، می توان از این مهارت استفاده کرد و شرایطی فراهم کرد که مربی متوجه آثار سوء عمل خود بشود.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «چه سخن حکیمانه و جامعی است این سخن که آنچه برای خود دوست می داری، برای دیگران دوست بدار و آنچه برای خود نمی پسندی برای دیگران نپسند.»^۵ همچنین می فرماید: «برای ادب کردن خودت کافی است از آن اموری پرهیز کنی که دوست نداری دیگران آن را در حق تو انجام دهند.»^۶

۴-۵-۶- مواجهه سازی با نتایج کارها

این عمل هم برای کارهای مثبت و سازنده و هم برای کارهای منفی کاربرد دارد. زیرا اثر کار را برای انجام دهنده عینی و قابل مشاهده می کند. نمونه ای از این مواجهه سازی را در رفتار امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مقابل عقیل مشاهده می کنیم: «سوگند به خدا عقیل را دیدم که به شدت فقیر شده بود و از من می خواست که يك من از گندم های شما (بیت المال) را به او ببخشم. کودکانش را دیدم که از گرسنگی موهایشان ژولیده و رنگشان بر اثر فقر دگرگون گشته ... عقیل باز هم اصرار کرد و چند بار خواسته ی خود را تکرار نمود. من به او گوش فرا دادم. خیال کرد که من دینم را به او می فروشم ... آهنی را گداختم و به بدنش نزدیک ساختم، تا با حرارت آن عبرت گیرد. ناله ای همچون بیمارانی که از شدت درد می نالند، سر داد و چیزی نمانده بود که از حرارت آن بسوزد. به او گفتم: ای عقیل! گریه کنندگان بر تو بگریند. از آهن تفت دیده ای که انسانی را به صورت بازپچه سرخ کرده است، ناله می کنی، اما مرا به سوی آتشی می کشانی که خداوند جبار با شعله ی خشم و غضبش آن را افروخته است.»^۷

۵-۵-۶- تحسین

با توجه به حبّ به ذات، یک شیوه ی تربیتی این است که هر حسن اختیاری و اکتسابی مربی مورد تحسین مربی قرار گیرد.

^۱ قال علی (علیه السلام): «مَنْ كَثُرَتْ تَجَرِبَتُهُ قَلَّتْ غَوَّاتُهُ» (غررالحکم، ج ۸۰۳۸)

^۲ قال علی (علیه السلام): «كَفَى بِالْتَّجَارِبِ تَأْدِيبًا» (غررالحکم، ج ۷۰۱۶)

^۳ قال علی (علیه السلام): «الْعَاقِلُ مَنْ وَ عَظَّمَهُ التَّجَارِبُ» (بحارالأنوار، ج ۱، ص ۱۶۰)

^۴ قال علی (علیه السلام): «وَاعْرِضْ عَلَيْهِ أَحْزَابَ الْمَاضِينَ، وَذَكِّرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ، وَسِرِّ فِي دِيَارِهِمْ وَأَقَارِبِهِمْ، فَانْظُرْ مَا فَعَلُوا عَمَّا انْتَقَلُوا، وَأَيْنَ حَلُّوا وَنَزَلُوا» (نهج البلاغه، نامه ی ۳۱)

^۵ قال علی (علیه السلام): «وَ أَيْ كَلِمَةً جَاءَتْ جَمَاعَةً أَنْ تُحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لَهَا» (تحف العقول، ص ۸۱)

^۶ قال علی (علیه السلام): «كَفَاكَ أَذْبًا لِنَفْسِكَ اجْتِنَابُ مَا تَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِكَ» (نهج البلاغه، حکمت ۴۱۲)

^۷ قال علی (علیه السلام): «وَ اللَّهُ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَ قَدْ أَمْلَقَ حَتَّى اسْتَمَاحَنِي مِنْ بُرْئِي صَاعًا وَ رَأَيْتُ صَبِيَّانَهُ شَعَثَ الشُّعُورِ غُبَرَ الْأَلْوَانِ مِنْ فَقْرِهِمْ كَأَنَّمَا سُودَتْ وَجُوهُهُمْ بِالْعَظِيمِ وَ عَاوَدَنِي مُؤَكَّدًا وَ كَرَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدَّدًا فَاصْنَعْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي فَظَلُّ أُنِّي أَبِيعُهُ دِينِي وَ اتَّبَعْتُ قِيَادَهُ مُفَارِقًا طَرِيقَتِي فَأَحْبَبْتُ لَهُ حَبِيدَةً ثُمَّ أَذْنَبْتُهَا مِنْ جَسَمِهِ لِيَعْتَبِرَ بِهَا فَضَحَّ ضَحِيجَ ذِي دَنْفٍ مِنْ أَلْمَهَا وَ كَادَ أَنْ يَحْتَرِقَ مِنْ مِسْمَهَا فَلَقْتُ لَهُ ثُكُلَتِكَ الثَّوَاكِلَ يَا عَقِيلُ أَتَنْتَ مِنْ حَبِيدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِعَبِيهِ وَ تَجَرَّنِي إِلَى نَارِ سَجَرَهَا جَبَارَهَا لِعَضْبِيهِ» (نهج البلاغه، خطبه ی ۲۲۴)

روزی امام صادق (علیه السلام) از یکی از شاگردان خود سؤال کرد: «از من چه آموخته ای؟» وی پاسخ داد: هشت مسأله، ای مولای من. آنگاه آن هشت مسأله را یکی پس از دیگری بیان کرد. امام، پس از هر موردی که وی بیان می کرد، می فرمود: «آفرین بر تو باد».^۱

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نامه ای به یکی از والیان فرمود: «پایه از آنان به نیکی یاد کن و کارهایی را که تن به رنج آن داده اند بر زبان آور، زیرا برشمردن کارهای نیکوی آنان - به خواست خدا - دلاوران را به نشاط می آورد و سست قدم را برمی انگیزد».^۲

۶-۵-۶- رقابت و مسابقه های سازنده

با توجه به گرایش های انسان برای پیروزی و سبقت گرفتن بر دیگران، برگزاری مسابقات و ایجاد رقابت مثبت، یکی از اقدامات تربیتی محسوب می شود. البته باید آسیب های جانبی رقابت، مانند حسادت، ناامیدی ناشی از شکست و تحت الشعاع قرار گرفتن هدف اصلی را به حداقل کاهش داد. مهم ترین عامل آسیب در رقابت ها، ورود امور دنیایی و منفعت گرایانه است. از این رو قرآن کریم می فرماید: ﴿سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ - حديد، ۲۱﴾ و نیز می فرماید: ﴿أَوَلَيْكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ - مؤمنون، ۶۱﴾.

۶-۵-۷- ایفای نقش توسط مربی

در دوره ی تربیت عمومی، به خصوص در تربیت اخلاقی و اجتماعی و خانوادگی، که مربی و معلم می خواهد یک حادثه ی تاریخی یا داستانی عبرت انگیز نقل کند یا شرایط و ویژگی های یک رفتار درست را ترسیم نماید، می تواند آن را در قالب یک نمایش و با نقش آفرینی مربی انجام دهد. اگر مربی نقش مثبت را ایفا کند، همانندسازی می کند و اگر نقش منفی را بازی کند، متوجه بدی آن نقش و تأثیرات منفی آن می گردد و از آن دوری می ورزد. مخاطب نیز با نشاط بیشتر به داستان یا واقعه توجه می کند و آشکارتر و ملموس تر تبعات مثبت و منفی واقعه را به دست می آورد.

۶-۵-۸- واگذار کردن قضاوت به مخاطب

این شیوه در مواردی استفاده می شود که حقیقت روشنی مورد انکار قرار گرفته باشد، یا هدف، اقرار مخاطب و برانگیختن وجدان وی باشد.

^۱ رَوَى عَنِ الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنَّهُ قَالَ لِبَعْضِ تَلَامِيذِهِ يَوْمًا: «أَيُّ شَيْءٍ تَعَلَّمْتَ مِنِّي؟ قَالَ لَهُ: يَا مَوْلَايَ ثَمَانِ مَسَائِلَ قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): فَصَّهَا عَلَيَّ لِأَعْرِفَهَا. قَالَ: الْأَوَّلَى رَأَيْتُ كُلَّ مَحْبُوبٍ يُفَارِقُ مَحْبُوبَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ فَصَرَفْتُ هَمِّي إِلَى مَا لَا يُفَارِقُنِي بَلْ يُؤَسِّنِي فِي وَحْدَتِي وَهُوَ فِعْلُ الْخَيْرِ. قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): أَحْسَنْتَ وَاللَّهِ. الثَّانِيَةَ قَدْ رَأَيْتُ قَوْمًا يَفْخَرُونَ بِالْحَسَبِ وَآخِرِينَ بِالْمَالِ وَالْوَلَدِ وَإِذَا ذَلِكَ لَا فَخْرَ فِيهِ وَرَأَيْتُ الْفَخْرَ الْعَظِيمَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى - إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ فَاجْتَهَدْتُ أَنْ أَكُونَ عِنْدَ اللَّهِ كَرِيمًا. قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): أَحْسَنْتَ وَاللَّهِ. الثَّالِثَةَ قَالَ رَأَيْتُ النَّاسَ فِي لَهْوِهِمْ وَطَرِبِهِمْ وَسَمِعْتُ قَوْلَهُ تَعَالَى وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى فَاجْتَهَدْتُ فِي صَرْفِ الْهَوَى عَنْ نَفْسِي حَتَّى اسْتَفْرَزْتُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى. قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): أَحْسَنْتَ وَاللَّهِ. الرَّابِعَةَ قَالَ رَأَيْتُ كُلَّ مَنْ وَجَدَ شَيْئًا يُكْرَمُ عِنْدَهُ اجْتَهَدَ فِي حِفْظِهِ وَ سَمِعْتُ قَوْلَهُ تَعَالَى مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ فَاجْتَبَيْتُ الْمُضَاعَفَةَ وَ لَمْ أَرْ أَحْفَظْ مِمَّا يَكُونُ عِنْدَهُ فَكَلَّمًا وَجَدْتُ شَيْئًا يُكْرَمُ عِنْدَهُ وَجَّهْتُ بِهِ إِلَيْهِ لِيَكُونَ لِي ذِخْرًا إِلَى وَقْتِ حَاجَتِي. قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): أَحْسَنْتَ وَاللَّهِ. الْخَامِسَةَ قَالَ رَأَيْتُ حَسَدَ النَّاسِ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ وَ سَمِعْتُ قَوْلَهُ تَعَالَى نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُلْخًا وَ رَحِمْتَ رَبَّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ فَلَمَّا عَرَفْتُ أَنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ مَا حَسَدْتُ أَحَدًا وَ لَا أَبْغَيْتُ عَلَى مَا فَاتَنِي. قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): أَحْسَنْتَ وَاللَّهِ. السَّادِسَةَ قَالَ رَأَيْتُ عِدَاوَةَ النَّاسِ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ الْخَزَائِنِ الَّتِي فِي صُدُورِهِمْ وَ سَمِعْتُ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا فَاسْتَعْلَيْتُ بِعِدَاوَةِ الشَّيْطَانِ عَنْ عِدَاوَةِ غَيْرِهِ. قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): أَحْسَنْتَ وَاللَّهِ. السَّابِعَةَ قَالَ رَأَيْتُ كَذْحَ النَّاسِ وَاجْتِهَادَهُمْ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَ سَمِعْتُ قَوْلَهُ تَعَالَى وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا. إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ فَعَلِمْتُ أَنَّ وَعْدَهُ حَقٌّ وَ قَوْلَهُ تَعَالَى صِدْقٌ فَسَكَنْتُ إِلَى وَعْدِهِ وَ رَضِيتُ بِقَوْلِهِ وَ اسْتَعْلَيْتُ بِمَا لَهُ عَلَيَّ عَمَّا لِي عِنْدَهُ. قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): أَحْسَنْتَ وَاللَّهِ. الثَّامِنَةَ قَالَ رَأَيْتُ قَوْمًا يَتَكَلَّمُونَ عَلَى صِحَّةِ أَبْدَانِهِمْ وَ قَوْمًا عَلَى كَثْرَةِ أَمْوَالِهِمْ وَ قَوْمًا عَلَى خَلْقِ مِثْلِهِمْ وَ سَمِعْتُ قَوْلَهُ تَعَالَى وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا. وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَّكِلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا فَاتَّكَلْتُ عَلَى اللَّهِ وَ زَالَ اتِّكَالِي عَنْ غَيْرِهِ قَالَ لَهُ وَ اللَّهُ إِنَّ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ وَ الْفُرْقَانَ وَ سَائِرَ الْكُتُبِ تَرْجِعُ إِلَى هَذِهِ الْمَسَائِلِ» (دبلمی، ارشاد القلوب، ص ۱۸۷)

^۲ قَالَ عَلَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «وَ وَاصِلٌ فِي حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ وَ تَعْدِيدِ مَا أَبْلَى ذُووُ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ أَعْمَالِهِمْ تَهْتَرُ الشَّجَاعُ وَ تُحْرَضُ التَّائِكِلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (نهج البلاغه، نامه ی ۵۳)

قرآن کریم می فرماید: ﴿... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ ...﴾ - رعد، ۱۶، همچنین می فرماید: ﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنْتَى تُؤْفَكُونَ﴾ - یونس، ۳۴.

۶-۵-۹- تصریح و کنایه گویی

این دو اقدام، بیشتر برای توجه دادن متربی به اشتباهات خود و با توجه به روحیهی متربی صورت می گیرد. مثلاً اگر برای اولین بار متربی اشتباهی کرده باشد، یا روحیهی شکنندهای داشته باشد، بهتر است با کنایه به وی تذکر داده شود. تشخیص موقعیت تصریح یا کنایه برعهدهی مربی است و نمی تواند معیار دقیقی برای آن ارائه کرد.

۶-۵-۱۰- دستیار قرار دادن متربی

در آموزش های فنی و عملی، پژوهش ها و آزمایش ها، مربی و استاد، دانشجویان مستعد را دستیار خود قرار می دهند تا با همراهی کردن با مربی و استاد مراحل ارتقا را طی کنند. این شیوهی عمل، برای روش الگویی کاربرد فراوانی دارد و تربیت نخبگان موفق را در پی خواهد داشت. البته تشخیص آن متربی و دانشجویی که فرصت را از دست ندهد و به صورتی مطلوب از استاد الگو بگیرد، بسیار حائز اهمیت است. زیرا چنین فردی باید از میان تعداد زیادی دانشجو انتخاب شود و در موقعیت دستیار قرار بگیرد. برخی اساتید به این کار علاقه مندند و همواره تعدادی دانشجو را در اطراف خود دارند که دست پروردهی وی محسوب می شوند و در نتیجه در طول عمر استادی خود، نخبگان فراوانی را به جامعه تحویل می دهند که راه او را چه بسا کامل تر می پیمایند.

شاگردان خاص اساتید و علمای قدیم نیز چنین نقشی داشتند. این شاگردان معمولاً سخنان استاد را املاء می کردند و آثار قلمی و گفتاری استاد را تدوین می نمودند و استاد نیز برای آنان جلسات و کلاس های ویژه تشکیل می داد.

۶-۵-۱۱- مباحثه

این عمل که معمولاً بین دو یا چند دانشجو صورت می گیرد و در نظام حوزوی رایج بوده و اکنون نیز رواج دارد، برای تربیت علمی بسیار مفید است و بیشتر از مطالعهی انفرادی در فهمیدن عمیق مطلب مؤثر است. بیان مسأله و استدلال بر آن برای مخاطب و بیان متقابل مخاطب و طرح مشکلات متن برای یکدیگر و همکاری فکری برای حل مسأله ها، توانمندی ذهن را به سرعت افزایش می دهد و تعمیق تفکر و آموزش را به دنبال می آورد.

۶-۵-۱۲- مشاوره

در تربیت اجتماعی و خانوادگی و علوم مربوط به آنها به طور خاص، و در هر موضوع تربیتی دیگر، مشاوره کاربرد دارد. برنامهی تربیتی و محتوای تدریس می تواند استاد را به سمت مشاوره با دانشجویان و دانشجویان را به سوی مشاوره با یکدیگر و با دیگران سوق دهد. ابن عباس می گوید وقتی آیهی ﴿... وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ ...﴾ - آل عمران، ۱۵۹ نازل شد، رسول خدا ﷺ فرمود: «همانا خدا و رسولش از مشورت بی نیاز هستند، ولی خدا مشورت را به جهت رحمت به امت من قرار داد، پس هرکس از ایشان مشورت کند، به رشد خواهد رسید و هرکس آنرا ترک کند، دچار گمراهی خواهد شد.»^۱

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «هیچ پشتیبانی اطمینان بخش تر از مشورت نیست.»^۲

^۱ قال رسول الله ﷺ: «أَمَا إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ غَيَّانِ عَنْهُمَا، وَلَكِنْ جَعَلَهَا اللَّهُ رَحْمَةً لَأُمَّتِي، فَمَنْ شَاوَرَ مِنْهُمْ لَمْ يَغْدَمْ رُشْدًا، وَمَنْ تَرَكَ الْمَشُورَةَ مِنْهُمْ لَمْ يَغْدَمْ عَنَاءً» (سیوطی،

الدر المنثور، ج ۲، ص ۹۰)

^۲ قال علی (علیه السلام): «لَا مَظَاهِرَةَ أَوْثَقُ مِنَ الْمَشَاوَرَةِ» (کافی، ج ۸، ص ۲۰)

نتیجه‌ی اصلی مشاوره، باز شدن افق‌های جدید به روی مشورت‌کننده است که اگر مشورت نمی‌کرد، با تأمل و تفکر شخصی صرف، توجهش به این افق‌ها جلب نمی‌شد. حال، این افق‌ها می‌تواند یک راه‌حل نو یا اشکالاتی باشد که وی با آنها آشنا نبوده است. البته مشاوره آثار اخلاقی فراوانی نیز دارد که برای تربیت اخلاقی قابل استفاده است.

۶-۵-۱۳- ایجاد سؤال

یکی از راه‌های تربیت علمی و خلاقیت فکری، مواجه کردن دانشجو با سؤال و درخواست پاسخ از اوست. ذهنی که سؤال ندارد، حرکت نمی‌کند و راه نمی‌افتد. پویایی ذهن در داشتن سؤال است که محتوای درسی یا استاد می‌تواند زمینه‌ساز سؤال‌های مناسب و متناسب با موضوع و ذهن مخاطب باشد.

البته گاهی هم سؤال کردن برای اقرار گرفتن درباره‌ی یک حقیقت است؛ مثل اینکه قرآن کریم از مردم می‌پرسد: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ * أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ - واقعه، ۵۸-۵۹﴾. همچنین می‌پرسد: ﴿... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ ... - رعد، ۱۶﴾.

این قبیل سؤال‌ها برای بیدارگری وجدان مخاطب و بیرون آوردن وی از غفلت است.

۶-۵-۱۴- معرفی، دیدار و بزرگداشت بزرگان

برنامه‌های تربیتی باید دانشجو را با اندیشمندان، بزرگان و شخصیت‌های مؤثر اجتماعی آشنا کند و به مربی فرصت دهد که دانشجویان و متریان را به دیدار بزرگان ببرد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «دیدار اهل معرفت، مایه‌ی آبادانی دل‌ها و جایگاه استفاده‌ی حکمت است.»^۱

مراسم بزرگداشت بزرگان و مشارکت دادن دانشجویان و متریان، احترام به آنها را بیشتر می‌کند و تأثیرپذیری از آنها را افزایش می‌دهد.

۶-۵-۱۵- قرار دادن در موقعیت

محیط و موقعیت‌های محیطی، فرصت‌های زیادی برای تربیت ابعاد علمی، اخلاقی، زیبایی‌شناختی، خانوادگی و اجتماعی فراهم می‌کند که برنامه‌ریزان باید در برنامه پیش‌بینی کنند و مربیان از آن بهره ببرند. به‌طور مثال، یک اثر باستانی در یک شهر، مورد مناسبی برای آموزش تاریخ، مشاهده‌ی زیبایی‌ها و هنرها و شیوه‌ی زندگی دوره‌ای است که این اثر باستانی در آن بنا شده است.

وجود مسجد در کنار یک مدرسه و دانشگاه، بازار شهر، برگزاری انتخابات، برگزاری مسابقات، نمایشگاه کتاب، وجود کتابخانه، پوشش و گویش مردم شهر، همه موقعیت‌های محیطی برای تربیت هستند.

درحقیقت، موقعیت‌های محیطی با گسترش آگاهی‌ها و توان متربی در استفاده از ابزارهای پیرامونی توسعه می‌یابد و دست مربی را برای خلق موقعیت‌های جدید باز می‌کند. مربی باید بداند که خلق موقعیت یا بهره‌برداری از موقعیت، آموزش را ملموس و روشن می‌کند و تربیت را تعمیق می‌بخشد.

۶-۵-۱۶- ایجاد فرصت تکرار

برخی از آموزش‌ها، به‌خصوص در سنین پایین، نیازمند تکرار از جانب مربی یا متربی است. به‌طور مثال، امام باقر یا امام صادق (علیهما السلام) به مربی یا پدر و مادر توصیه می‌کند که وقتی کودک به سه‌سالگی رسید، هفت‌بار «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را با او تمرین کند که آن کودک هم تکرار نماید. مهارت‌ها عموماً نیازمند تکرار هستند و تا تکرار نشوند، برای متربی تبدیل به یک رفتار عادی نمی‌شوند.

^۱ قال علی (علیه السلام) «لقاء أهل المعرفة عمارة القلوب و مُستفاد الحكمة» (غرر الحکم، ح ۷۶۳)

۷- فصل هفتم:

عوامل تربیت



مقصود از عوامل تربیت، آن دسته از عواملی است که در برنامه‌ی تربیتی برای آنها تعیین نقش شده و متناسب با موقعیت خود بخشی از فعالیت‌ها را برای رسیدن به هدف برعهده دارند.^۱ این عوامل به دو دسته‌ی انسانی و غیرانسانی تقسیم می‌شوند. عوامل انسانی عبارتند از: مربی و استاد، متربی و دانشجو، مدیران و کارکنان اجرایی، برنامه‌ریزان و خانواده.

عوامل غیرانسانی عبارتند از: تشکیلات و نظام اداری، فضا و محیط تربیتی، رسانه‌ها و محتوا.

در میان عوامل تربیت، مربی و استاد به‌عنوان تربیت‌کننده و متربی و دانشجو به‌عنوان پذیرنده‌ی تربیت و رشدکننده نقش اصلی را برعهده دارند.

۷-۱- استاد

استاد کسی است که وظیفه‌ی تربیت و هدایت متربی را در بُعدی از ابعاد یا در یک رشته‌ی علمی یا در مهارت و فن خاص در در دوره‌ی دانشجویی برعهده گرفته است و با انجام فعالیت‌های برنامه‌ریزی‌شده تلاش می‌کند متربی به هدف تعیین‌شده برسد. ممکن است یک متربی در طول زندگی خود برای اهداف مختلف، تحت تربیت مربیان گوناگون قرار بگیرد. همچنین ممکن است در یک برهه‌ی زمانی مربیان متنوع داشته باشد. مثلاً یک دانشجو که در یک سال تحصیلی با اساتید مختلف ارتباط دارد، هر استادی برای او یک مربی است و آثار تربیتی ویژه‌ای بر دانشجو می‌گذارد. درباره‌ی استاد باید به نکات زیر توجه کرد:

۱- استاد در چارچوب نظام تربیتی اسلام عمل می‌کند و در سلسله‌ی طولی مربیان بزرگ بشریت، یعنی انبیاء و امامان (علیهم‌السلام) قرار می‌گیرد. البته هادی علی‌الاطلاق و راهنمای حقیقی انسان، خداست. اوست که می‌آفریند و به‌سوی غایت هدایت می‌کند ﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ طه، ۵۰. به فرمان الهی، پیامبران و امامان (علیهم‌السلام) واسطه‌ی هدایت اختیاری و تشریعی مردم هستند و انسان‌ها با پذیرش هدایت آنان به رستگاری می‌رسند و خداوند فرمان داده که مردم از آنان تبعیت کنند ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ نساء، ۵۹. علما، معلمان، اساتید و هر متخصصی که در چارچوب نظام تربیتی اسلام عمل می‌کنند، به‌میزان تبعیت آنان از دین و صراط مستقیم، نقش مربی و هدایتگری خلق را ایفا می‌کنند.

۲- هر استادی برای موفقیت در ایفای نقش خود باید سه ویژگی داشته باشد:

- ا. عالم و متخصص در موضوعی باشد که می‌خواهد متربی را در آن موضوع تربیت نماید؛
- ب. مهارت‌ها و روش‌های تربیتی متناسب با موضوع تربیت و سازگار با ویژگی‌های سنی و روان‌شناختی متربی را حائز باشد. یعنی هم آن مهارت‌ها را بشناسد و هم توانایی به‌کار گرفتن آنها را به‌دست آورد؛
- ج. از فضائل اخلاقی و سلامت نفسانی بهره‌مند باشند و به احکام و موازین دین عمل نمایند.

۳- استاد، پیش از آنکه یک آموزش‌دهنده باشد، یک اسوه است؛ و این خاصیت تربیت است که متربی به مربی خود نگاه اسوهای دارد. از این‌رو مربی باید واجد آن چیزی باشد که متربی را بدان دعوت می‌کند و گرنه در کار تربیت موفق نخواهد شد و نخواهد توانست در متربی نفوذ نموده و صفت پسندیده‌ای را انتقال دهد.

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی‌بخش

و به تعبیر حکما، «فاقد شیء معطی شیء نمی‌شود» و از آنجاکه در تربیت، مرتبه‌ای از اعطاء وجود دارد، آن مربی موفق خواهد بود که خود واجد آن چیزهایی باشد که متربی را بدان فرا می‌خواند.

به عبارت دیگر، تربیت و هدایت به خیر و نیکی، پیش از آنکه از طریق کلام و آموزش مفاهیم باشد، از راه عمل صورت

^۱ در کتاب‌های مربوط به فلسفه‌ی تعلیم و تربیت، منظور از عوامل، مجموعه‌ی علل و شرایط انسانی و غیرانسانی، اختیاری و غیراختیاری، فردی و اجتماعی و محیطی است که بر تعلیم و تربیت اثر می‌گذارند و به‌صورت مثبت عمل می‌کنند. درمقابل عوامل، موانع انسانی و غیرانسانی، اختیاری و غیراختیاری، فردی و اجتماعی و محیطی قرار دارند و بر تعلیم و تربیت اثر منفی می‌گذارند و به‌صورت مانع عمل می‌کنند. (فلسفه‌ی تعلیم و تربیت اسلامی، زیرنظر آیت‌الله مصباح یزدی، ص ۳۷۶)

می‌گیرد: «مردم را با غیر زیانتان بخوانید»^۱. میان خود زیبایی و وصف زیبایی در تأثیرگذاری تفاوت فراوانی است.

۴- کلید اصلی تربیت «محبت» به مربی است. اصولاً هدایت الهی از باب رحمت و واسعه به بندگان و مخلوقات صورت می‌گیرد ﴿... وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ...﴾ - اعراف، ۱۵۶. پیامبر اکرم ﷺ نیز با تأسی از خداوند، رحمت للعالمین بود و با همین صفت به هدایت قیام فرمود ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ - توبه، ۱۲۸. مربی نیز تا این خصلت را نداشته باشد، نمی‌تواند در تربیت موفق باشد و تأثیر سازنده‌ای بر مربی نخواهد داشت.

۵- استاد یک هدایتگر است، نه یک آموزش‌دهنده‌ی صرف. یعنی مربی را به فعالیت وادار می‌کند و خود نقش رهبری و نظارت را برعهده می‌گیرد. از مداخله‌های سرزنش‌گرانه که سبب سرسختی و ایستادگی مربی می‌شود، دوری می‌کند، با نظارت صحیح و تذکر و یادآوری در نقش یک حامی و پشتیبان وارد می‌شود و مربی احساس می‌کند که می‌تواند در صحنه‌های سخت و تصمیم‌گیری‌های مهم به او مراجعه کند و از حمایتش بهره‌برد.

او به مربی خود مسئولیت می‌دهد؛ می‌داند که یک مربی مطیع و چشم‌وگوش‌بسته نمی‌تواند در آینده، یک مسلمان متعهد و مسئولیت‌پذیر باشد. لذا می‌کوشد قدرت انتخاب مربی را تقویت نماید تا وی در خود احساس شخصیت کند و استعدادهای خود را بروز دهد و به عضوی تأثیرگذار در جامعه بدل شود.

۶- استاد، اهل سعه‌ی صدر و مداراست. او می‌داند که مربیان متناسب با مقتضیات سنی خود حالات و رفتارهای متفاوتی دارند؛ برخی تند می‌روند و برخی کند، برخی پرخاشگرند و برخی انزواطلب و گوشه‌گیر، برخی مطیع و سربه‌زیر و برخی منتقد و اعتراض‌کننده. مربی با مدارا و سعه‌ی صدر، مربی را از بحران‌ها عبور می‌دهد و سالم به سرمنزل مقصود می‌رساند.

۷- استاد، درعین‌حال کرامت، عزت نفس و اقتدار دارد. رفتار عزت‌مندانه و مقتدرانه‌ی وی او را نزد مربیان، محترم می‌سازد و برای وی حرمت نگاه می‌دارند و به حریم معنوی او تعرض نمی‌کنند. مربیان، عموماً آن استاد و مربی را که درمقابل ناشایستگی‌ها رفتار عزتمندانه دارد، بیشتر می‌پسندند و دوست دارند.

۸- استاد موفق، همواره در ارتقاء سه ویژگی مربی‌گری (علم، اخلاق، مهارت مربی‌گری و استادی) می‌کوشد. او می‌داند با مربیانی کار می‌کند که با چالش‌های نو دست‌وپنجه نرم می‌کنند و مسأله‌های مستحدثه‌ی فراوانی دارند، با رسانه‌های مختلف ارتباط دارند و از محیط‌های فرهنگی گوناگون اطلاعات کسب می‌کنند. مربی باید بتواند عقلانیت و عاطفه‌ی مربیان خود را اقناع و اشباع نماید تا آنها را در کنار خود بیابد و گریزان از خود مشاهده نکند. این مربی اهل نوآوری و تحول در روش‌هاست؛ شیوه‌های کارآمد را می‌یابد و تمرین می‌کند و به‌کار می‌گیرد. همچنین روزبه‌روز نقاط ضعف شخصیتی و اخلاقی خود را با محاسبه‌ی نفس شناسایی می‌کند و در جهت جبران آنها تلاش می‌کند. از این‌رو کلاسی فعال، بانشاط و مؤثر دارد.

۹- استاد موفق از تعصب بی‌جا و دفاع از روی جهل به‌شدت گریزان است. او مدافع غیرتمند ارزش‌های الهی است، البته آگاهانه و مقتدرانه. اما از عقیده‌ای که ریشه‌ای روشن و محکم در دین ندارد، دفاع بی‌جا نمی‌کند و حساب مشهورات و عرفیات را از آداب و احکام دینی که متکی به نقل یا عقل هستند، جدا می‌کند و آگاهانه از حقایق دین دفاع می‌کند.

۱۰- استاد موفق با مربیان خود رابطه‌ی صمیمی دارد. مربی و دانشجو احساس می‌کند که استاد و مربی به او نزدیک است، می‌تواند با او درد دل کن و مشکلاتش را درمیان گذارد. مربی و استاد را «ناصر» و خیرخواه، حالی و فریادرس خود می‌یابد. این صمیمیت درحالی است که مربیان، حرمت استاد را نگه می‌دارند و به او احترام می‌گذارند.

۱۱- استاد موفق در نظم و کنترل کلاس تواناست، قدرت سازماندهی دارد، درعین به‌کارگیری دانشجویان و مربیان و سپردن مسئولیت به آنان و مشارکت دادن آنها در فعالیت تدریسی و تربیتی، می‌تواند به آنان نظم دهد و برنامه‌ی درسی خود را به‌پیش ببرد.

^۱ امام صادق (علیه السلام): «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ لِيَرْوَا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَالْإِحْتِمَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْخَيْرَ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ» (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۷۶)



۱۲- استاد موفق برای هر موضوع تربیتی و هر ساعت تدریس خود برنامه‌ریزی قبلی دارد و قبل از ورود به صحنه تربیت، می‌داند که چه باید بکند؛ می‌داند که چه دانش‌هایی را باید انتقال دهد، چه فعالیت‌هایی را از متریان بخواهد، چه تکالیفی را برعهده‌ی آنان قرار دهد و روی چه نکاتی در ارزشیابی تکیه نماید.^۱

جدول ۷-۱- نکات مورد توجه در مورد استاد و مربی

۷-۲- دانشجو

دانشجو، انسانی است که پذیرنده‌ی تربیت است و برنامه‌ی تربیتی برای رسیدن وی به غایات و اهداف تربیتی تنظیم شده است. همان‌طور که در مبانی نظام تربیتی ذکر شد، خداوند انسان را برای رسیدن به قرب و وصول به خود آفریده و استعداد این هدف را در ساختمان وجودی وی قرار داده است. به عبارت دیگر، ساختار وجودی انسان لایق و شایسته و متوجه به این هدف آفریده شده است. انسان، با چنین ویژگی و استعدادی به دنیا می‌آید و خداوند برای چنین انسانی دین خود را نازل می‌کند تا صراط مستقیم و راه استوار وی برای رسیدن به هدفش باشد. همان‌طور که گفته شد، دین تنها برنامه‌ی تربیتی انسان است و هر برنامه‌ی دیگری وقتی معتبر است که در ذیل و چارچوب همین برنامه تنظیم شود و درواقع، جزئی از آن تلقی گردد. با توجه به این مبنا و آنچه در فصل انسان‌شناسی توضیح داده شد، در تربیت دانشجو باید به نکات زیر توجه شود:

۱- دانشجو همان انسان صاحب کرامت و منزلت^۲ است که با استعدادهای فطری و توانایی‌های خدادادی خود، در حال رشد و تکامل است.

۲- چون انسان است و شرافت ذاتی دارد، مخاطبی قابل احترام است و در جریان تعلیم و تعلم، رعایت حقوق وی و مراعات شأن و منزلت او یک اصل اساسی است.

۳- دانشجو یک ماده‌ی طبیعی یا یک گل در گلخانه‌ی منزل یا یک حیوان دست‌آموز نیست، او یک مخاطب فعال است. این فعال بودن تا آنجا پیش می‌رود که در برابر تأثیری که مربی بر او می‌گذارد، وی نیز بر مربی مؤثر واقع می‌شود و حالات و رفتار او را تغییر می‌دهد. تحمیل و اکراه را بر نمی‌تابد و می‌کوشد بر آگاهی و توان خود تکیه کند.

۴- دانشجو روبروی ما ننشسته تا هرچه دیکته می‌کنیم، بدون تفکر و تعقل بپذیرد. اگر اینگونه بود، ناشی از تربیت‌های غلط پیشین اوست که باید اصلاح شود. او آمده تا ندای هدایتی را بشنود، بیندیشد و با یافتن حقیقت بدان دل ببندد و خود با قدم صدق در راهی که انتخاب کرده، گام بردارد.

۵- دانشجو در وهله‌ی اول، مخاطب فرشتگانی است که هر بامداد و شامگاه او را ندا می‌دهند و به فردایی زیبا و آماده شدن برای زندگی فرا می‌خوانند. او از بزرگسالان به ملکوت آسمان‌ها نزدیکتر است و فطرت توحیدی وی را غبار غفلت کمتری پوشانده است.

۶- دانشجو، اهل صداقت و یکرنگی است. از اینکه پدر یا مادر یا مربی بخواهد نقش خود را تصنعی بازی کنند و رفتارشان با گفتارشان متفاوت باشد، بیزار است. صدق گفتار هدایتگر و مربی را ابتدا در عمل و رفتار وی می‌جوید و در این مورد حساسیت بجایی دارد.

۷- روح او گرایش به زیبایی دارد، مگر اینکه تربیت غلط بر آن لکه‌های کدري انداخته باشد. این روح زیبا، زیبایی را دوست دارد؛ اسوه‌های زیبای الهی، خلقت زیبای خداوندی، کلام زیبای قرآنی و هر اثر زیبای دیگری او را مجذوب می‌کند و به خود می‌کشد. اگر زیبایی‌های حقیقی به او عرضه نشود، فرصت برای زیبایی‌های بدلی و تقلبی فراهم می‌گردد و دام‌ها گسترده می‌شوند و این واقعیت تلخ، اکنون بیش از هر زمانی راهزنی می‌کند. مربیان خردمند و

^۱ علاوه بر این ویژگی‌های عام، استاد دانشگاه امام صادق (علیه السلام) باید شاخصه‌های دیگری داشته باشد که در بخش نظام برنامه‌ریزی درسی، فصل نهم آمده است.

^۲ «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوُجُوهِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا - اسراء، ۷۰»

زیباکردار، بزرگترین حافظان جوان از افتادن آنان در دام‌های گسترده شده هستند.

جدول ۷-۲- نکات مورد توجه برنامه‌ریزان، مدیران تربیت، مربیان، معلمان و اساتید در قبال دانشجو

۷-۳- مدیران و کارمندان نظام اداری

رویکرد اصلی حاکم بر انتخاب، ساماندهی و تعیین مسئولیت‌ها و وظایف نیروی انسانی بخش اداری، فراهم کردن بهترین بستر برای اجرای برنامه‌های تربیتی، به‌خصوص تربیت علمی است. لازمه‌ی این رویکرد، مراعات اصول زیر است:

۱- سامان نظام اداری به‌گونه‌ای باشد که مدیران بخش اداری - مالی برای رفع حوائج و نیازهای گروه‌های علمی و آموزشی به آنها مراجعه کنند، نه بالعکس. این امر سبب می‌شود که بخش علمی و آموزشی دغدغه‌ای جز انجام کار علمی و آموزشی نداشته باشد و شأن علمی وی نیز محفوظ بماند.

۲- تعداد کارکنان و مدیران باید تابعی از نیازهای بخش‌های تربیتی، به‌خصوص تربیت علمی باشد و افزایش یا کاهش کارکنان باید بر اساس این نیاز صورت گیرد.

۳- مدیران و کارکنان باید با اهداف تربیتی دانشگاه آشنایی داشته باشند و مسئولیت و سهم خود را در تحقق این اهداف به‌خوبی بشناسند.^۱

جدول ۷-۳- اصول لازم برای هم‌راستا بودن مدیران و کارمندان با نظام تربیتی

۷-۴- عوامل غیرانسانی

۷-۴-۱- ساختارهای نظام اداری و تشکیلات

رویکرد حاکم بر ساختار اداری و تشکیلات، تبعیت ساختار اداری از ساختارهای تربیتی، به‌خصوص تربیت علمی تخصصی و تربیت عبادی است. لازمه‌ی این رویکرد، مراعات اصول زیر است:^۲

۱- هر تحولی در ساختار اداری باید تابعی از تحول در ساختار تربیتی باشد؛ بدین‌معنا که تحولات و اصلاحات در ساختار اداری باید بالمآل توجیه تربیتی داشته باشد و ساختار تربیت را مدد بیشتر نماید و به آسان‌سازی در آن ساختار منجر شود.

۲- بخشنامه‌های اداری باید با مراعات اصول تربیتی و حاکمیت بخش‌های تربیتی صادر گردد؛ بدین‌معنا که بخشنامه‌های مربوط به حوزه‌های تربیتی، به‌خصوص تربیت علمی تخصصی که وظیفه‌ی محوری دانشگاه است، تقدم بر بخشنامه‌های اداری داشته باشد.

جدول ۷-۴- اصول لازم برای تبعیت ساختار اداری از ساختارهای تربیتی

۷-۴-۲- فضا و امکانات

رویکرد اصلی و اساسی در تنظیم فضای تربیتی و اداری، مرکز و محور قرار دادن فضای تربیتی، به‌خصوص تربیت عبادی و علمی است؛ به‌طوری‌که مجموعه‌ی فضاها و نحوه‌ی ارتباط آنها و پیوندشان با یکدیگر به‌گونه‌ای باشد که مجموعه‌ای زیبا و وحدت‌بخش، منسجم و شبیه به یک پیکر را نشان دهد که قلب آن مسجد و مغز آن کتابخانه باشد و همه‌ی راه‌های تربیت از این دو کانون آغاز و به این دو کانون ختم شود.

لازمه‌ی این رویکرد، مراعات اصول زیر است:^۱

^۱ پیام‌های نظام تربیتی و نظام برنامه‌ریزی دینی برای هریک از بخش‌های دانشگاه بخش نظام برنامه‌ریزی دینی، فصل ۱۱ آمده است.

^۲ با توجه به اینکه وضع موجود ممکن است منطبق بر این اصول نباشد، لازم است برنامه‌ای برای حرکت تدریجی از وضع موجود به وضع مطلوب تنظیم شود.

۱- محیط تحصیلی باید آمیخته با هنرهای اسلامی باشد؛ به‌طوری‌که دانشجو خود را در محیطی زیبا، با معنویت پیام‌آور، زمینه‌ساز تفکر، مفرح و بانشاط بیابد و از کسالت و رخوت و خشکی دور نماید.

۲- فضا و امکانات باید متناسب با نیازهای تربیتی ساماندهی شوند؛ بدین‌معنا که حجم فضا متناسب با نیاز باشد، از افزوده‌های غیرضروری پرهیز شود، حجم فضای باز کاهش نیابد و فضای تعریف‌نشده در محیط وجود نداشته باشد.

۳- دانشگاه یک محیط خودبسند باشد؛ بدین‌معنا که نیازهای چندگانه‌ی دانشجو و استاد در همان محیط دانشگاه برطرف شود. مراعات این اصل سبب می‌شود که مراجعات غیرضروری به محیط بیرون از دانشگاه کاهش یابد، اتلاف وقت کمتری صورت گیرد، دغدغه‌های روانی و فکری دانشجو کاهش یابد و بر آرامش وی افزوده شود، ترغیب و تشویق به علم و تربیت بیشتر گردد و الگوی یک شهرک علمی و تربیتی پدید آید.^۲

۴- با توجه به رویکرد انتخاب‌شده، حتی‌المقدور مسجد در محور ساختمان‌ها قرار بگیرد و پس از ورود به دانشگاه، اولین ساختمان در دسترس باشد. مراکز فرهنگی و فوق‌برنامه و هنری و تبلیغی و نهادهای دانشجویی در بخش‌های مختلف مسجد سامان یابد. کتابخانه‌ی اصلی دانشگاه در کنار مسجد باشد. کلاس‌های درس در نزدیک‌ترین فاصله با مسجد و کتابخانه و حلقه‌وار پیرامون این‌دو باشد. خوابگاه‌های دانشجویی راهی مستقیم به مسجد و کتابخانه داشته باشند. دسترسی به خوابگاه، پس از کلاس به‌آسانی مقدور باشد.^۳ ساختمان‌های اداری باید هم برای افرادی که از بیرون می‌آیند در دسترس باشند و هم حالت حمایتگری و پشتیبانی نسبت به ساختمان‌های آموزشی داشته باشند.

۵- مسجد دارای صحن باشد و اطراف صحن بخش‌های فرهنگی، هنری و مانند آن قرار گرفته باشند. مسجد محل برگزاری اجتماعات عمومی باشد، اقدامات فرهنگی و هنری حول مسجد انجام بگیرد، به‌طوری‌که همواره مسجد در معرض دید و محل عبور باشد.

۶- طراحی مکان‌هایی برای مباحثه در محیط باز و محیط بسته و مناسب برای شب و روز.

۷- طراحی مکان مناسب مناظره و گفتگوهای چندجانبه.

۸- طراحی مکان مناسب تفکر؛ بدین‌معنا که دانشجو بداند در این مکان‌ها می‌تواند بدون هیچ عامل مزاحمی درباره‌ی مسائل مهم علمی یا فرهنگی و مشابه آن اندیشه کند و تأمل نماید. تفکر و تدبیر در قرآن همراه با برنامه‌ی نصب‌شده در این مکان‌ها، ازجمله‌ی کاربردهای این اتاق‌هاست.

۹- توسعه‌ی خوابگاه‌های متأهلین، به‌طوری‌که انگیزه‌ی ازدواج را در دانشجویان مجرد افزایش دهد و سبب آرامش روحی و معنوی و سلامت نفس گردد و در نتیجه، تلاش علمی دانشجویان فزون‌تر شود.

۱۰- آموزه‌های اخلاقی و تربیتی متناسب با محیط‌ها پیش‌بینی شود. آموزه‌های مناسب سالن غذاخوری، کلاس درس، مسجد، خوابگاه و محل استراحت، محل‌های نظافت و دستشویی‌ها در طراحی ساختمان پیش‌بینی گردد.

۱۲- بهداشت و نظافت محیط‌های باز و بسته؛ بدین‌معنا که یک برنامه‌ی بهداشتی و نظافت برای مسئولین و کارمندان این بخش و یک برنامه برای دانشجویان تنظیم گردد و دانشجویان، در بدو ورود به دانشگاه با آن آشنا شوند و خود را مسئول بهداشت و پاکی دانشگاه بدانند تا حس تعاون و همکاری آنان در یک محیط اجتماعی و مشارکتی تقویت شود.

^۱ با توجه به اینکه وضع موجود ممکن است منطبق بر این اصول نباشد، باید برنامه‌ریزی برای حرکت تدریجی از وضع موجود به وضع مطلوب صورت گیرد.

^۲ اینگونه محیط‌های خودبسند در برخی از دوره‌های تمدن اسلامی پدید آمده که فضای یادگیری را به‌شدت تقویت می‌کرده است. تأسیس این قبیل مراکز خودکفا به‌معنی عدم ارتباط با محیط‌های بیرونی و رشد نکردن در محیط واقعی نیست، بلکه به‌معنی تسهیل یک دوره‌ی زندگی علمی برای حداکثر استفاده از زمان و دوره‌ی تحصیلی است. هزاران عامل ارتباطی دیگر برای پیوند با محیط وجود دارد.

^۳ خودبسندگی حوزه‌های علمیه‌ی قدیم، در دسترس بودن حجره‌های طلاب در هر ساعت از روز، نزدیکی به محل درس و نماز، می‌تواند الگویی برای فضای آموزشی کنونی باشد.

۱۳- زیباسازی محیط‌های باز و بسته با گل و گیاه طبیعی، با استفاده از طرح‌های هنری. همچنین استفاده‌ی بیشتر از درخت‌های میوه برای افزایش فضای سبز، حذف محیط‌های متروکه و بی‌مصرف.

۱۴- پویایی در طراحی محیط و زیباسازی؛ بدین‌معنا که متناسب با فصل‌ها و موقعیت‌ها، طرح‌های جدیدی برای زیباسازی اجرا شود؛ به‌صورتی‌که هم موجب اسراف نگردد و و هم محیط از حالت یکنواخت و کسل‌کننده خارج شود. آب روان و فواره‌های آب که در یک سیستم بسته آب را جاری می‌سازد، هم خارج‌کننده‌ی محیط از یکنواختی است و هم نشاط‌بخش است و لازم است که در محیط وجود داشته باشد.

۱۵- تبلیغ و جریان‌سازی برای استفاده‌ی مطلوب از فضاها و امکانات، با استفاده از موقعیت‌های کلاسی، بروشورها، گروه‌های همکار، انجمن‌ها و اساتید.

۱۶- پاسخ‌های مناسب به عوامل کسالت‌آور در کلاس، مانند نصب وسایل نرمش در نزدیکی‌های کلاس، تهویه‌ی مناسب، تبدیل کلاس‌های دوساعته به دو کلاس یک‌ساعته، نصب کف‌پوش‌های ماساژدهنده و... .

۱۷- استاندارد کردن کلاس، از نظر مُشرف بودن محل استاد و تابلو، شیب‌دار بودن سطح کلاس، امکانات رایانه‌ای و رسانه‌ای، امکانات سرما و گرما و... .

۱۸- تنظیم رابطه‌ی معنی‌دار و غایت‌مند میان محیط‌های باز و طبیعی و فضاها با محیط‌های آموزشی براساس روان‌شناسی رنگ‌ها و غیره.

۱۹- تناسب میان فرایندهای اداری و برنامه‌های تربیتی با فضاها؛ به‌طوری‌که از عبور و مرور تکراری بکاهد و از مکان‌ها به بهترین وجه استفاده شود.

۲۰- توجه به امنیت محیط در ساختمان‌سازی و تأسیس فضاهای عمومی و آموزشی و اداری.

۲۱- رعایت معماری اسلامی در طراحی ساختمان، حیاط‌ها، کلاس‌ها و فضاهای عمومی. همچنین ایجاد تناسب میان نیازهای یک محیط علمی و تربیتی با معماری و پاسخ‌گویی معماری به این نیازها.

۲۲- آماده‌سازی کلاس‌ها قبل از شروع درس؛ از جهت میزان نور، سرما و گرما، صندلی‌های مناسب، تخته و سایر وسایل کمک آموزشی.

جدول ۷-۵- اصول لازم برای ایجاد فضای تربیتی



منابع و مآخذ



- (۱) قرآن کریم
- (۲) نهج البلاغه
- (۳) صحیفه سجادیه
- (۴) نهج الفصاحه
- (۵) مفاتیح الجنان
- (۶) بحار الأنوار
- (۷) کافی
- (۸) اصول کافی
- (۹) فروع کافی
- (۱۰) الذریعه الى حافظ الشریعه: شرح اصول کافی
- (۱۱) مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه
- (۱۲) غرر الحکم و درر الکلم
- (۱۳) تحف العقول
- (۱۴) فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی
- (۱۵) فیض کاشانی، ملا محسن، علم الیقین
- (۱۶) توحید صدوق
- (۱۷) امالی صدوق
- (۱۸) شیخ صدوق، معانی الاخبار
- (۱۹) شیخ صدوق، ثواب الأعمال
- (۲۰) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه
- (۲۱) من لایحضره الفقیه
- (۲۲) امالی طوسی
- (۲۳) ارشاد القلوب
- (۲۴) نور الثقلین
- (۲۵) طبرسی، الاحتجاج
- (۲۶) وافی
- (۲۷) تفسیر قمی
- (۲۸) شرح غرر و درر آمدی
- (۲۹) علل الشرائع
- (۳۰) کنز العمال
- (۳۱) مجمع البحرین، طریحی، شیخ فخرالدین
- (۳۲) نفس المصدا
- (۳۳) مشکاة الأنوار



اسناد دانشگاه

- ۳۶ اسناد بالادستی دانشگاه، اعم از بیانیه‌ی رسالت، سند چشم‌انداز، سند اهداف کلان و راهبردهای کلان دانشگاه (ابلاغی از جانب مقام معظم رهبری (عجّه))
- ۳۷ بیانات حضرت آیت‌الله مهدوی کنی (رحمّه)
- ۳۸ استراتژی‌های کلی ریاست فقید دانشگاه در بازنگری برنامه‌های درسی.
- ۳۹ صورتجلسات شورای دانشگاه.
- ۴۰ مصوبات کمیته برنامه‌ریزی علمی.
- ۴۱ بررسی اجمالی فرایند علمی برنامه‌ریزی درسی دانشگاه.
- ۴۲ برنامه‌های درسی رشته‌های مختلف دانشگاه.
- ۴۳ گزارش تجزیه و تحلیل فعالیت‌های دانشکده‌ها، بررسی ساختاری آنها و مکانیزم ارتباطی دانشکده‌ها با معاونت‌های ستادی (۱۳۹۳/۷/۱۹).
- ۴۴ طراحی برنامه‌ی درسی دروس معارف اسلامی برای دوره‌ی کارشناسی‌ارشد پیوسته‌ی تمام رشته‌های دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، دکتر خندان.
- ۴۵ مکتب تلفیقی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، دکتر همایون.
- ۴۶ مجموعه مصاحبه‌های سال ۹۰ با رؤسای دانشکده‌ها و برخی اعضای هیئت علمی دانشگاه راجعه رویکرد نسبت به علم دینی و راه تحقق آن در دانشگاه.
- ۴۷ مجموعه مصاحبه‌های سال ۹۳ با رؤسای دانشکده‌ها و برخی اعضای هیئت علمی دانشگاه.
- ۴۸ اسناد مربوط به معاونت‌ها و بخش‌های مختلف دانشگاه درمورد اهداف، وظایف و خلاصه اقدامات انجام شده تاکنون؛ اعم از:
- مأموریت حوزه‌ی معاونت آموزشی و تحصیلات تکمیلی
 - آیین‌نامه ارتقاء مرتبه‌ی اعضای هیأت علمی مؤسسه‌های آموزشی و پژوهشی مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی (۸۹/۱۱/۲۳)
 - اهداف و مأموریت معاونت دانشجویی و فرهنگی
 - خلاصه‌ی گزارش اجرای طرح ارتقاء وضعیت تحصیلی (معاونت دانشجویی و فرهنگی) (دی ماه ۹۲)
 - اهداف و وظایف کتابخانه
 - ره‌آورد (معرفی و گزارش‌های دفتر اعزام مبلغ)
 - برنامه‌ریزی راهبردی دفتر اعزام مبلغ
- ۴۹ نقد متون علوم انسانی، براساس دیدگاه مبنائگرایی و روش استاد مطهری، دکتر خندان.
- ۵۰ طراحی مدل نظام انگیزش مالی دانشجویان دانشگاه، دکتر پیغامی.
- ۵۱ گونه‌شناسی رهیافت‌های تلفیقی در طراحی برنامه‌های درسی و دلالت‌های کاربردی آن برای رشته‌ی اقتصاد، دکتر پیغامی.

اسناد بیرون

۵۲ نقشه‌ی جامع علمی کشور.

۵۳ سند و مبانی نظری تحول بنیادین آموزش و پرورش.

- (۵۴) برنامه‌ی درسی ملی آموزش و پرورش.
- (۵۵) راهنمای برنامه‌ی درسی تعلیمات دینی و قرآن آموزش و پرورش.
- (۵۶) نظام‌نامه‌ی تربیتی جامعه المصطفی العالمیه، زیر نظر حجت‌الاسلام دکتر اعرافی.
- (۵۷) طرح دوره‌ی حکمت‌جویی.

سایر کتب

- (۵۸) ابن‌سینا، الشفاء
- (۵۹) صدرالمتألهین، الاسفار الاربعه
- (۶۰) خواجه طوسی، نصیرالدین، شرح الاشارات و التنبیها
- (۶۱) خواجه طوسی، نصیرالدین، اساس الاقتباس
- (۶۲) شاه‌آبادی، محمدعلی، رشحات‌البحار، الانسان و الفطره
- (۶۳) امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل
- (۶۴) امام خمینی، صحیفه‌ی امام
- (۶۵) امام خمینی، چهل حدیث
- (۶۶) امام خمینی، مصباح‌الهدایه الی الخلافه و الولایه
- (۶۷) خامنه‌ای، علی، پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری
- (۶۸) روشنای علم (مجموعه سخنرانی‌های مقام معظم رهبری)
- (۶۹) علامه طباطبائی، محمدحسین، ترجمه‌ی تفسیر المیزان
- (۷۰) علامه طباطبائی، محمدحسین، بدایه‌الحکمه
- (۷۱) علامه طباطبائی، محمدحسین، نهایه‌الحکمه
- (۷۲) علامه طباطبائی، محمدحسین، رسائل توحیدی
- (۷۳) علامه طباطبائی، محمدحسین، رساله‌الولایه
- (۷۴) علامه طباطبائی، محمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم
- (۷۵) علامه طباطبائی، محمدحسین، بررسی‌های اسلامی
- (۷۶) علامه طباطبائی، محمدحسین، شیعه در اسلام
- (۷۷) علامه طباطبائی، محمدحسین، انسان از آغاز تا انجام
- (۷۸) مطهری، مرتضی، مجموعه آثار
- (۷۹) مطهری، مرتضی، یادداشت‌های استاد
- (۸۰) علامه طهرانی، محمدحسین، معادشناسی
- (۸۱) جوادی آملی، عبدالله، تسنیم
- (۸۲) جوادی آملی، عبدالله، حقیق مختوم
- (۸۳) جوادی آملی، عبدالله، سرچشمه‌ی اندیشه
- (۸۴) جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آینده‌ی معرفت
- (۸۵) جوادی آملی، عبدالله، تفسیر انسان به انسان
- (۸۶) جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن

- ۸۷) جوادی آملی، عبدالله، معاد در قرآن
- ۸۸) جوادی آملی، عبدالله، معرفت‌شناسی در قرآن
- ۸۹) جوادی آملی، عبدالله، اخلاق در قرآن
- ۹۰) جوادی آملی، عبدالله، فطرت در قرآن
- ۹۱) جوادی آملی، عبدالله، صورت و سیرت انسان در قرآن
- ۹۲) جوادی آملی، عبدالله، حیات حقیقی انسان در قرآن
- ۹۳) جوادی آملی، عبدالله، اسلام و محیط زیست
- ۹۴) جوادی آملی، عبدالله، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی
- ۹۵) جوادی آملی، عبدالله، ده مقاله پیرامون مبدأ و معاد
- ۹۶) مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه
- ۹۷) مصباح یزدی، محمدتقی، معارف قرآن
- ۹۸) مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید
- ۹۹) مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن
- ۱۰۰) مصباح یزدی، محمدتقی، فلسفه‌ی اخلاق
- ۱۰۱) فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، زیر نظر مصباح یزدی
- ۱۰۲) عبودیت، فلسفه مقدماتی
- ۱۰۳) سوزنچی، حسین، معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی
- ۱۰۴) ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ماجرای فکر فلسفی
- ۱۰۵) سروش، عبدالکریم، درس‌هایی در فلسفه‌ی علم الاجتماع
- ۱۰۶) سروش، عبدالکریم، تفرج صنع
- ۱۰۷) ملکیان، مصطفی، راهی به رهایی: جستارهایی در باب عقلانیت و معنویت
- ۱۰۸) ابن تیمیه، درء تعارض العقل و النقل
- ۱۰۹) خدا و مسأله شر، قدردان قراملکی، محمدحسن
- ۱۱۰) پترسون، عقل و اعتقاد دینی
- ۱۱۱) اصول فلسفه و روش رئالیسم، علامه طباطبائی.
- ۱۱۲) مجموعه آثار، مرتضی مطهری.
- ۱۱۳) معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی، دکتر حسین سوزنچی.
- ۱۱۴) وضعیت علوم انسانی در ایران معاصر، به‌اهتمام پژوهشگاه علوم انسانی.
- ۱۱۵) علوم انسانی بومی دینی، پژوهشگاه علوم انسانی.
- ۱۱۶) آسیب‌شناسی علوم انسان در ایران، پژوهشگاه علوم انسانی.
- ۱۱۷) راهبردهایی برای ارتقاء علوم انسانی در کشور، پژوهشگاه علوم انسانی.
- ۱۱۸) تولید علم و علوم انسانی، دکتر فیاض.
- ۱۱۹) همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، مؤسسه پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ۱۲۰) مبانی تربیت اسلامی و برنامه‌ریزی درسی بر اساس فلسفه‌ی صدر، دکتر جمیله علم‌الهدی.
- ۱۲۱) نظریه‌ی اسلامی تعلیم و تربیت، دکتر جمیله علم‌الهدی.

۱۲۲) تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت، دکتر سعید بهشتی.

۱۲۳) آیین خردورزی، دکتر سعید بهشتی.

۱۲۴) نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، دکتر خسرو باقری.

۱۲۵) درآمدی بر فلسفه‌ی تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران، دکتر خسرو باقری.

۱۲۶) تعلیم و تربیت بصیرت‌گرا، دکتر علیرضا رحیمی.

۱۲۷) بنیان نظری تحول راهبردی در نظام تربیت رسمی و عمومی، علیرضا صادق‌زاده قمصری.

۱۲۸) برنامه‌ریزی درسی (راهنمای عمل)، دکتر حسن ملکی.

۱۲۹) تفکر سیستمی در اسلام، فریدون وردی‌نژاد.

۱۳۰) تفکر سیستمی، دکتر عباس بازرگان.

۱۳۱) روش تدریس خدا، دکتر سنگری.

۱۳۲) روش‌های نوین تدریس، محرم آقازاده.

پی‌ان‌ها

۱۳۳) بررسی پاسخ‌هایی سازمانی به فشارهای نهادی (موردکاوی: دانشگاه امام صادق (ع)، علی قاسمی.

۱۳۴) بررسی تطبیقی انتظارات دانشجو و انتظارات دانشگاه براساس فلسفه‌ی بازاریابی رابطه‌ای (مورد مطالعه: دانشگاه امام صادق (ع)، جمال حسینی.

۱۳۵) تبیین الزامات ساختاری دانشگاه امام صادق، به توجه به جهت‌گیری‌های مأموریتی، سیامک طهماسبی.

۱۳۶) تدوین استراتژی‌های کلان پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، مرتضی سلطانی.

۱۳۷) روش‌شناسی اجرای مهندسی مجدد فرایندها در دانشگاه امام صادق (ع) با تأکید بر فرایندهای آموزشی و پرورشی، صادق بحرینی.

۱۳۸) طراحی مدل ریاضی برنامه‌ریزی نیروی انسانی (دانشجویان) دانشگاه امام صادق (ع) با رویکرد منطق فازی، احمد خدایی.

۱۳۹) طراحی الگوی تعالی سازمان‌های آموزشی بر مبنای مدل EFQM (مورد مطالعه: دانشگاه امام صادق (ع)، محمدصادق خیاطیان

یزدی.

۱۴۰) طراحی و تدوین استراتژی‌های کلان حوزه‌ی آموزش (مورد مطالعه: دانشگاه امام صادق (ع)، جواد دل‌پسند.

۱۴۱) نظام آموزشی و بازتولید سرمایه‌ی فرهنگی (مورد مطالعه: دانشگاه امام صادق (ع)، محمدحسن حسن‌پور.

۱۴۲) واکاوی و فهم تصویر سازمانی (دانشگاه امام صادق (ع)) در پرتو عملکرد دانش‌آموختگان (مورد مطالعه: سازمان صداوسیما)، مهدی

قمری.

۱۴۳) تبیین عوامل ایجادکننده‌ی تفکر نقاد در دانشکده‌ی مرجع، محسن شیری.

۱۴۴) طراحی مدل دانشکده‌ی مرجع علمی (مطالعه موردی: دانشکده معارف اسلامی و مدیریت)، کمیل رودی.

۱۴۵) مؤلفه‌های اصلی الگوی اسلامی ایرانی تربیت اقتصادی، مهدی طغیانی دولت‌آبادی.

۱۴۶) الگوی تربیت اخلاقی مبتنی بر آموزه‌های امام سجاد (ع)، حسین مهدوی‌منش.

۱۴۷) رویکرد اجتماعی - تربیتی شهید مطهری در تفسیر قرآن کریم، اباذر حبیبیان.

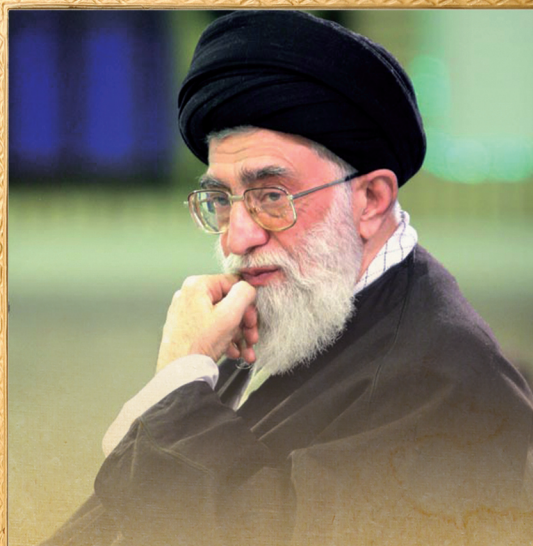
۱۴۸) طراحی چارچوب مفهومی خط‌مشی‌گذاری عمومی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی با تأکید بر خط‌مشی‌های آموزش عالی، مهدی ثنایی.

۱۴۹) الگوی پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع) در جایگاه مرجعیت علمی مبتنی بر مکتب علمی امام صادق (ع)، مهدی قضاوی‌زاده.

۱۵۰) اندازه‌گیری و تحلیل سطح یادگیری سازمانی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و ارائه‌ی راهکارهای ارتقاء آن در دانشگاه امام

صادق (ع)، علیرضا اسلامبولچی.





دانشگاه امام صادق یک پدیده‌ی ممتاز است؛
صرفاً یک دانشگاه مثل بقیه‌ی دانشگاه‌ها
نیست که فقط می‌خواهند دانشجو و عالم تربیت
کنند؛ این هم هست؛ منتها علاوه‌ی بر این،
می‌خواهد از همه‌جہت، یک الگوی دانشگاه
اسلامی باشد؛ از جہت انگیزه‌های ایمانی، رعایت
های عملی و رفتاری، و عشق به علم و علم
آموزی عاشقانه و مؤمنانه.

(بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (علیه السلام))

۱۳۸۴/۱۰/۲۹

